

تاریخ عصر نوین

از ۱۹۱۸ تا امروز

نوشته

پ. م. کوزمیچوف، جی. ر. لوین، و. آ. اورلوف،
ل. م. پرداتسکایا، و. ل. فرایف

ترجمه محمد یعقوب



سر آغاز

تاریخ جهان نوین تاریخ تکامل جوامع انسانی از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تا به امروز است. این انقلاب واکارگران و دهقانان فقیر روسیه به رهبری حزب کمونیست که توسط ولادیمیر ایلیچ لنین پایه گذاری شده بود، بسر پا کردند و به حاکمیت سرمایه داران و مالکان پایان داده، دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ایجاد کردند.

تجربیات کشور شوروی ثابت کرد که طبقه کارگر نه تنها می تواند حاکمیت دولتی را به دست گیرد، بلکه از آن در برابر هجوم دشمنان داخلی و خارجی حراست کرده، اجتماع نوینی را که در آن مفهومی برای استثمار و ستم متصور نیست، ایجاد نماید و موجبات پیشرفت اقتصادی، گسترش دموکراسی واقعی، رفاه زحمتکشان و تعالی فرهنگی انسانها را فراهم آورد. نخستین دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان به پشتوانه معتمدین مبارزان تمام توده های ستمدیده جهان در راه پیشرفت اجتماعی و صلح تبدیل گردید.

انقلاب اکتبر، جهان را به دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری تقسیم کرد و موجب تشدید تضادهای امپریالیسم شده، جان تازه ای به مبارزات توده ها علیه ستم و زورگویی دمید. با پیروزی انقلاب کبیر دورنمای تاریخی خلقها دقیقاً معین شد. انقلاب اکتبر شروع تاریخ نوین همه مردم دنیا و آغازگر دوران گذار از نظام سرمایه داری به نظام کمونیستی جهانی است.

و. ا. لنین با توجه به اهمیت جهانی انقلاب اکتبر متذکر شده است: «امحاء سرمایه‌داری و اثرات آن و همچنین ایجاد قوانین و شالوده جامعه کمونیستی از مضامین دوران نوین است»^۱.

اینک بیش از نیم قرن از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می‌گذرد که با توجه به تاریخ بشریت، دوران بسیار کوتاهی است. با این حال رویدادهای عظیمی در کره زمین اتفاق افتاده است! نظام جهانی سوسیالیستی ایجاد شده، در حال رشد و پویایی پیش می‌رود. به طوری که هم‌اکنون حدود ۱۰۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان در ۱۴ کشور، در نظام سوسیالیستی زندگی می‌کنند. سوسیالیسم تأثیر جان‌فزائی در خلقهای جهان به جا گذاشته، راه‌هایی از چنگال امپریالیسم را به آنها می‌نمایاند و زمینه پیشرفت و رشد سریع اجتماعی را فراهم می‌آورد. بزرگترین و قوی‌ترین نیروی مبارزات انقلابی و ضد امپریالیستی را همبستگی جهانی طبقه کارگر تشکیل می‌دهد. در کشورهای سرمایه‌داری، نیروهای عظیم طبقه کارگر، پایه‌های انحصارات را به لرزه درمی‌آورد و بی‌ثباتی جامعه سرمایه‌داری را سبب شده، تضادهای آن را تشدید می‌کند.

جنبشهای آزادیبخش ملی موفقیت‌های بزرگی کسب کرده است و بیش از ۷۰ کشور بر ویرانه‌های امپراتوریهای استعماری، دولت ملی خود را تشکیل داده به استقلال سیاسی دست یافته‌اند.

تضاد اصلی در دوران معاصر، تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم است که روز بروز شدیدتر و عمیقتر می‌شود و در زمینه‌های مختلف اجتماعی مبارزه آشتی‌ناپذیر نیروهای ترقیخواه با ارتجاع را به پیش می‌راند.

امپریالیسم رفته‌رفته در بالاترین درجه با منافع اساسی نیروهای کار برخورد می‌کند و با زورگویی و ستم به بسیاری از خلقها، خطرات بزرگی در راه پیشرفت اجتماعی و صلح کشورها ایجاد می‌کند.

سرمایه‌داری - آخرین نظام استعمارگر بوده و ناگزیر از سقوط است. وجود تضادهای دائمی و نقصانهای اساسی، آن را محکوم به زوال می‌گرداند. در دوران تاریخ نوین، بحران نظام سرمایه‌داری گسترده شده، عمق بیشتری می‌یابد.

۱- و. ا. لنین. مجموعه آثار، چاپ چهارم، ج ۳۱، ص ۴۰۱.

* این ارقام مربوط به سال ۱۹۷۲ است. مترجم.

این بحران در مقیاس وسیعی در جهان سرمایه‌داری منتشر شده، آن را به سوی نابودی سوق می‌دهد. سرآغاز این بحران از انقلاب اکتبر بوده، اما زمینه‌های آن در رشد و تکامل قبلی آماده شده بود.

بحران عمومی سرمایه‌داری در شرایط گسترش انقلاب سوسیالیستی جهان، در واقع روند تلاشی سیستم سرمایه‌داری جهانی را می‌نمایاند. بحران عمومی سرمایه‌داری، تمام جنبه‌های زندگی سرمایه‌داری، مانند اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی، فرهنگ و مناسبات بین‌المللی را دربر می‌گیرد.

نشانه‌های اصلی بحران عمومی سرمایه‌داری چنین است:

- تقسیم جهان به دو نظام سوسیالیسم و کاپیتالیسم، در نتیجه انقلابات سوسیالیستی، کشورهای جدیدی از کاپیتالیسم جدا می‌شوند؛

- بحران در نظام استعماری، از هم پاشیدگی و ورشکستگی آن؛

- قوت گرفتن رشد نابرابر اقتصادی، افزایش بی‌ثباتی اقتصادی، تولید حداکثر کارخانه‌های صنعتی، تقویت جنبه‌های نظامی اقتصاد بمثابه وسیله‌ای برای بارور کردن تولید سرمایه‌داری؛

- یگانگی نیروهای انحصاری و نیروی دولتی تحت مکانیسم واحد، اعمال مقررات نظام انحصاری دولت به منظور حفظ حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ، استفاده از پیشرفتهای علمی - تکنیکی و تشدید استثمار زحمتکشان برای کسب سود بیشتر؛

- تعمیق تضاد میان کار و سرمایه، افزایش نقش طبقه بورژوازی انحصاری، تحدید و کراسی بورژوازی و ایجاد شیوه‌های تروریستی، فاشیستی و شبه فاشیستی در پاره‌ای از کشورها و قوت گرفتن مبارزه طبقه کارگر علیه ستم سرمایه‌داری؛

- بحران در ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی؛

- افزایش عملیات تجاوزگرانه دولتهای امپریالیستی، پیشبرد خط مشی مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر، کوششهای غلنی برای سرکوب جنبشهای آزادیبخش خلقها.

بحران عمومی سرمایه‌داری در روند تکامل خود، چند مرحله را پشت سر نهاده است.

نخستین مرحله با پیروزی انقلاب اکتبر آغاز می‌شود. مضمون اصلی

این مرحله عبارت از مبارزه نخستین کشور سوسیالیستی - اتحاد شوروی - علیه نظام جهانی سرمایه‌داری بود. اعتلای نیرومند جنبشهای انقلابی بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری را فراگرفت. در روند کشمکشهای طبقاتی، احزاب کمونیست تأسیس شد. یورژوازی بزرگ با سرکوب نهضت‌های پرولتری در پاره‌ای از کشورها، دست به ایجاد نظام فاشیستی زد. تضادهای اقتصادی سرمایه‌داری تا حد ممکن عمیقتر شد. بحران در نظام استعماری امپریالیسم آغاز شد.

نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه‌داری خود به سه دوره تقسیم می‌شود. (۱) سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷ دوران اعتلای انقلابی؛ (۲) سالهای ۱۹۲۹-۱۹۲۴ - دوران تثبیت ناستوار سرمایه‌داری؛ (۳) سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۲۹ - تشدید تضادهای سرمایه‌داری، قوت گرفتن زلزله اقتصادی و مبارزه طبقاتی، سالهای آستانه جنگ جهانی دوم.

مرحله دوم در روند جنگ جهانی دوم گسترش یافت. انقلاب‌های دموکراتیک خلق و سوسیالیستی در پاره‌ای از کشورهای اروپایی و آسیایی پیروز شد. مشخصه اصلی این مرحله عبارت است از اینکه، سوسیالیسم از سرحدات يك کشور گذشت و به نظامی جهانی تبدیل گردید. سیستم استعماری زیر ضربات جنبشهای آزادیبخش ملی شروع به از هم پاشیدن کرد. در اثر محدود شدن دایره حکمرانی امپریالیسم، تضادهای اساسی آن با زهم عمیقتر شد. سومین مرحله بحران عمومی سرمایه‌داری از نیمه دوم سالهای ۱۹۵۰ شروع شده و هم‌اکنون نیز ادامه دارد. این مرحله برخلاف مراحل دیگر بدون ارتباط با جنگ جهانی ایجاد شده است. مهمترین نشانه مرحله سوم تضعیف بیش از حد امپریالیسم و قدرت گرفتن نظام جهانی سوسیالیسم و تقویت همبستگی و نفوذ بین‌المللی آن است. هم‌اکنون امحای کامل نظام استعماری در حال انجام می‌باشد.

امپریالیسم معاصر که روند غیرقابل اجتناب زلزله را می‌گذراند به هر وسیله ممکن کوشش در تضعیف مواضع سوسیالیسم می‌نماید. امپریالیسم در شرایط رویارویی دو نظام به تحکیم مواضع خود کمر بسته است، لیکن فشار انحصارات و تجاوزگری آنها، نه تنها تضادهای اولیه را تشدید کرده، بلکه

تضادهای جدیدی نیز بوجود آورده است. آنتاگونیسم موجود میان منافع اکثریت عظیم ملت والیگارشلی مالی روزه‌روز عمیقتر می‌شود.

امپریالیسم، در راه بازیافتن فرصت‌های تاریخی از دست‌رفته، از بازپس گردانیدن تکامل جهان معاصر عاجز است و شاهراه تکامل بشریت را نظام جهانی سوسیالیسم، طبقه‌کاذم بین‌المللی و تمام نیروهای انقلابی تعیین می‌کنند. علم تاریخ مارکسیست - لنینیستی برای مطالعه تاریخ نوین جهان، بررسی بحران عمومی سرمایه‌داری را اساس کار خود قرار می‌دهد. آموزش تاریخ نوین جهان امکان درک قانونمندیهای تکامل اجتماعات انسانی در دوران معاصر و ارزیابی صحیح حوادث جهان را فراهم آورده، و به تعیین موقعیت دیگر گونیه‌های زندگی در سیاره ما کمک فراوان می‌کند.

فصل ۱

جهان سرمایه‌داری در نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه‌داری

اعتلای جنبشهای انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری
پس از انقلاب کبیرا کتیر، افزایش جنبشهای آزادیبخش
ملی در کشورهای مستعمره و وابسته، نظام ورمای.

که تمام کارگران جهان را برای بدست آوردن حاکمیت سیاسی دعوت می کرد، برای کارگران آلمان نیز الگویی شد. شعار «حاکمیت به شوراهای بلشویکها از جانب گروه اسپارتاک و گروههای کارگری پذیرفته شد و اشاعه یافت.

زحمتکشان آلمان در انتظار درگرونیهای عمیق اجتماعی و در عین حال خواستار صلح و الغای سلطنت در آلمان بودند و سرانجام در نوامبر ۱۹۱۸ شرایط انقلابی در آلمان ایجاد شد.

جنگ شرایط عینی نخستین انقلاب را قوت بخشیده، توده های مردم را آماده تر ساخته بود. اما برای برپایی انقلاب سوسیالیستی غیر از شرایط عینی، شرایط مقدم ذهنی نیز ضروری می نمود. در همان حال مسائل حل نشده انقلاب بورژوا دموکراتیک سالهای ۵۰-۱۸۴۸ نیز در این کشور به قوت خود باقی بود. سرکردگی انقلابی پرولتاریا برای بسیج کلیه زحمتکشان علیه سرمایه داری، تنها در صورتی میسر می شود که حزب مارکسیستی وجود داشته باشد. در حالیکه در آلمان آن زمان چنین حزبی وجود نداشت. اکثریت طبقه کارگر هنوز زیر نفوذ اپورتونیزم قرار داشتند. رهبران راست سوسیال دموکراسی مانند «ابرت»^۱ و «شایدمان» تمام سعی خود را برای رهایی سلطنت صرف می کردند و بیهوده نبود که آنها در میان بخشی از کارگران آلمان با القاب زشتی مانند «سوسیالیستهای قیصری» یا «طولانی کنندگان جنگ» شهرت یافته بودند. حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان که در بهار سال ۱۹۱۲ تشکیل شده بود، پاسخگوی نیازهای طبقه کارگر آلمان، بعنوان پیشگامان انقلابی پرولتاریا نبود. گردانندگان سانتر راست حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان مانند «کائوتسکی» و «ها آزه» با سوسیال دموکراتهای راست قطع رابطه کرده، چنین وانمود کردند که

1- Friedrich Ebert (1871-1925).

۱- انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان

جنگ جهانی اول که از سوی بورژوازی انحصاری آلمان و یونکرهای پروسی ایجاد شده بود، مردم را به پرتگاه فلاکت ملی سوق داد. این جنگ برای مردم آلمان بسیار گران تمام شد. ~~میلیون~~ میلیون نفر جان خود را از دست دادند و چند میلیون نفر نیز ناقص العضو و مفقود الاثر شدند. قحطی و گرسنگی بر کشور استیلا یافت و فقر و بیماری بیداد کرد. نارضایتی مردم در اثر طولانی شدن جنگ، بی وقفه بالا رفت و انفجار انقلابی فرا رسید.

انقلاب ضرورت پایان دادن به جنگ را عملاً و آشکارا نشان داد. خبر پیروزی انقلابی کارگران و دهقانان روسیه و فرمان لنین مبنی بر استقرار صلح، کارگران آلمان را برای مبارزه در راه صلح تشویق و تحریک کرد و تظاهرات علیه جنگ در جبهه های مختلف در اثر نمایان شدن شکست های قریب الوقوع بالا گرفت. موج اعتصاب در آلمان گونه ای بی سابقه به خود گرفت و به شدت گسترش یافت و عقاید انقلابی، به جبهه های جنگ نیز رسوخ پیدا کرد. در جبهه شرق بین سربازان روسی و آلمانی برادری و الفت برقرار شد و پرولتاریای روسیه همچنان

گویا آنها از شوونیستها جدا شده‌اند. این مانور آنها به منظور جلو گیری از اعتلای آگاهی و روحیه انقلابی کارگران صورت می گرفت و کارگران نیز که نیروی اساسی حزب بودند، اشتباهاً وارد این جریان شدند، علاوه بر آن پیوستن گروه مخفی و انقلابی اسپارتاک به حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان، به اشتباه کارگران عمق بیشتری بخشید. رهبران اسپارتاکها به این امید که حزب را از نفوذ سانتریستها (مرکزیون) بیرون آورند، به حزب پیوسته بودند و به این ترتیب میخواستند با مبارزه در داخل حزب به خواسته‌های خود جامعه عمل ببوشانند. همچنین سوسیالدموکراتهای چپ از درک این مسأله غافل بودند که رسیدن به هدف تنها با قطع رابطه با اپورتونیستها میسر خواهد بود.

آغاز انقلاب نوامبر

انقلاب با عصیان ملوانان شهر «کیل» آغاز شد. به این ترتیب که به ملوانان دستور داده شد که قوای بحری انگلیسی‌ها را در دریا نابود سازند. اما ملوانان از انجام این دستوری معنا سرپیچی کردند. در روز سوم نوامبر ۱۹۱۸ شورش در کشتی‌ها آغاز شد. کارگران شهر کیل از این شورش پشتیبانی کرده، اعتصاب عمومی اعلام کردند. به دنبال اعلام اعتصاب شوراهای کارگری و نظامی در شهر برپا شد و انقلاب به سرعت در سراسر آلمان گسترش یافت. ادارات و ارگانهای سلطنتی منحل گردید و شوراهای کارگری و نظامی جای آنها را گرفت.

به دعوت اسپارتاکیستها و چپهای مستقل، کارگران برلین در روز نهم نوامبر اعتصاب عمومی اعلام کردند. کارگران مسلح به همراه نظامیانی که به آنها پیوسته بودند، مؤسسات و ساختمانهای حکومتی

را یکی پس از دیگری اشغال کردند. حکومت ویلهلم دوم امپراتور آلمان واژگون شد و امپراتور به هلند گریخت. «ك. لیب کنخت» که در اکتبر ۱۹۱۸ از زندان آزاد شده بود. در مقر امپراتور با نطقهای آتشین کارگران آلمان را به انقلاب سوسیالیستی دعوت می کرد.

فردای آن روز سوسیال دموکراتهای راست با رهبران حزب سوسیالدموکرات مستقل آلمان حکومت جدیدی بنام «شورای نمایندگان خلق» تشکیل دادند. آنها بزودی موفق شدند رهبری تمام شوراها را به دست خود بگیرند. کارگران چنین تصور می کردند که با واژگونی سلطنت و برپائی شوراها و اعلام انتخابات عمومی، به سوسیالیسم خواهند رسید و به این ترتیب سوسیال دموکراتهای راست به کمک همکاران خود توانستند توده‌ها را زیر نفوذ خود در آورند.

«ابرت» و «شایدمان» سوسیالدموکراتهایی که تجربه زیادی در این قبیل کارها داشتند، نقش مهمی در حکومت جدید بازی می کردند. آنها با تفرز یاد به انقلاب می‌نگریستند و خود را برای خفه کردن آنها آماده می‌ساختند

سوء قصد به انقلاب

سردمداران سوسیالدموکرات تمام دستگاههای دولت سابق را دست نخورده نگاه داشتند. «ابرت» دور از انظار مردم و پنهانی با فرمانده کل قوای نظامی آلمان برای مبارزه با انقلاب و بلشویسم متحد شد و حتی برای مذاکرات دائمی يك خط تلفن مستقیم بین خودشان ایجاد کردند. واحدهای مختلف قوای نظامی که توسط افسران ارشد و مأموران زیر دست آنها باز سازی و تقویت شده بود، به سوی برلین حرکت داده شد.

رهبران انحصارطلب برای پیش برد هدفهای خود با همکاران رفورمیست‌شان سازش کردند و رهبران رفورمیست مسئولیت متوقف ساختن مبارزه طبقاتی را به عهده گرفتند.

رهبران سوسیال‌دموکرات آلمان از قبول پیشنهاد کمک «و. ای. لنین» مبنی بر دادن ارزاق به کارگران برلین امتناع کردند و در عوض گامهای مؤثری برای ایجاد اتحاد ضد بلشویکی با امریکا و متفقین برداشتند.

با این که ارگانهای حکومت سابق توسط رهبران جدید حفظ شده بود، معذک هنوز نطفه‌های حاکمیت خلق در شوراهای کارگری و نظامی موجود بود. این شوراها برای تهیه ارزاق مردم، تنظیم مسائل حمل و نقل و شیوه‌های جلوگیری از احتکار و ... مجدداً می‌کوشیدند. وعده‌های مبهم سوسیال‌دموکراتهای راست در مورد اجتماعی کردن تولید (سوسیالیزه کردن) نمی‌توانست پاسخگوی توده‌های محتاج و گرسنه باشد به همین سبب در اواخر ماه نوامبر موج اعتصابات در بعضی از ایالات آلمان دوباره گسترش یافت.

کارگران و زحمتکشان خواستار اضافه حقوق، ۸ ساعت کار و شرکت و نظارت در امر تولید بودند.

در اواسط دسامبر ۱۹۱۸ کنگره سراسری شوراهای آلمان در برلین برپا شد. در روز گشایش کنگره، ۲۵۰ هزار نفر از کارگران برلین به رهبری اسپارتاکیستها به نمایشات خیابانی پرداختند. آنها خواستار تحویل حاکمیت به شوراهای کارگری و نظامی بودند. اما نمایندگان شرکت کننده در کنگره که اکثرأ از اعضاء سوسیال‌دموکراتهای راست بودند، تقاضای کارگران برلین را رد کردند. کنگره در پایان به حاکمیت قوه مقننه و قوه مجریه رأی داد و خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شد و قطعنامه خود را به «شورای نمایندگان خلق» تقدیم داشت. به این

ترتیب رهبران ضدانقلابی سوسیال‌دموکراسی آلمان، طبقه کارگر را از حاکمیت سیاسی محروم کرد. چون مجلس مؤسسان حاکمیت سیاسی بورژوازی را در فرم پارلمانی تعیین و تثبیت می‌کرد.

تشکیل حزب کمونیست آلمان

رهبران راست «مستقل»ها در روند انقلاب نشان دادند که از همکاران ضد انقلاب هستند. از این جهت باقی ماندن اسپارتاکیستها و آنان در یک حزب غیرممکن می‌نمود. بنابراین در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ کنگره مؤسس «حزب کمونیست آلمان» در برلین تشکیل شد. در این کنگره علاوه بر نمایندگان اسپارتاکیستها، نمایندگان گروههای انقلابی ایالات دیگر نیز شرکت کرده بودند. در برنامه پیشنهادی روزالو کزامبورک به کنگره، انقلاب سوسیالیستی در آلمان، برپائی دیکتاتوری پرولتاریا و پشتیبانی از نخستین حکومت سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی پیش‌بینی شده بود و همچنان که روزالو کزامبورگ نیز متذکر شده بود، الفبای انقلاب کارگری آلمان، تقلیدی از شوراهای کارگری و نظامی روسیه بود. این شعارها نخستین بار در انقلاب روسیه مطرح شده بود.

با اینکه بسیاری از مسائل طرح شده در برنامه صحیح بود اما بعضی جهات تاریک و اشتباهات ویژه رهبران اسپارتاکیست در آن به چشم می‌خورد. از جمله از روستائیان فقیر و مزدبران تقاضا شده بود که تشکیلات خود را ایجاد کنند ولی شعارهای مناسبی که آنها را به مبارزات انقلابی جلب نماید، از طرف اسپارتاکیستها مطرح نشده بود. کنگره مؤسس شالوده حزب مارکسیست لنینیستی پرولتاریای آلمان را پی‌ریزی کرد.

تشکیل حزب کمونیست آلمان، در تاریخ آن کشور و همچنین تاریخ جنبشهای کارگری آلمان، نقطه عطفی به شمار می آید. این حادثه در عین حال که در داخل آلمان حائز اهمیت بود، کمک قابل توجهی به پیدایش و ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای دیگر جهان نمود.

تعقیب و محاکمه پیشگامان پرولتاریای آلمان

حکومت ضد انقلابی آلمان با گرفتن اختیارات نامحدود از کنگره شوراهای، تصمیم گرفت تا پیش از محکم شدن اساس حزب کمونیست، آن را از هم بپاشد. رئیس پلیس برلین برای انجام این عمل نخست چپ‌های مستقل را که در میان کارگران برلین هواداران زیادی داشت انتخاب کرد و به تعقیب آنها پرداخت و با دسیسه‌چینی و حيله‌گری پرولتاریای برلین را پیش از موعد به شورش مسلحانه تحریک کرد.

در یکی از جلسات مشورتی افسران عالی‌رتبه حکومت، «نوسکه»^۱ از اعضای سوسیال دموکراتهای راست، خواستار اتخاذ تدابیر شدید علیه نیروهای کارگری گردید و خود نیز فرماندهی دسته‌های قلدر، ضد انقلابی را عهده‌دار شد. پاسداران مسلح مناطقی را که محل استقرار کارگران برلین بود، تصرف کردند و بلافاصله شرکت کنندگان در شورش را بدون محاکمه و بازجویی تیرباران نمودند.

ضد انقلابیون در صدد بودند که فعالان حزب کمونیست آلمان را دستگیر کنند. با این حال «ک. لیب کنخت» و «روزالو کزامبورگ»^۲ روزنامه «روت‌فانه» (پرچم سرخ) ارگان حزب را در حالت مخفی

1- Noske.

2- Die Rote Fahne.

همچنان منتشر می کردند. «ک. لیب کنخت» می نوشت:

«کشتی مابا افتخار و منانت به مقصد معین خود در حال حرکت است، چنانچه با موفقیت به مقصد برسد زنده ماندن یا مردن ما اهمیتی نخواهد داشت - برنامه همچنان ادامه خواهد داشت و سرانجام بر- دنیای آزاد انسانیت حکمروا خواهد شد...» این گفته‌های پیامبرانه سرشار از نوید پیروزی برای کمونیستها بود. در پانزدهم ژانویه ضد انقلاب رد پای لیب کنخت و روزا لوگزامبورگ را یافته، آنان را پس از شکنجه‌های فراوان به قتل رسانید. و. لنین در مورد تعقیب رهبران پرولتاریای آلمان ضمن متهم کردن رهبران سوسیال‌دموکرات راست آلمان، با غیظ و غضب نوشت:

«برای توصیف قساوت سوسیالیستهای دروغین با تمام پلیدی و پستی‌هایشان، کلمه‌ای نمی‌توان یافت.»
همچنین دسته‌های قلدر «نوسکه» موفق شدند که در ولایت رین - وستفال، برمن و دیگر شهرهای آلمان، کارگران را و خشیانه سرکوب بکنند.

ویژگیهای انقلاب نوامبر

انقلاب نوامبر، نخستین انقلاب پرولتاریای آلمان علیه امپریالیسم و میلیتاریسم بود. در امپراتوری آلمان شرایط نخستین برای انقلاب سوسیالیستی فراهم آمده بود. اما شرایط مشخص برای مبارزه طبقاتی هنوز به حد کافی فراهم نشده بود. از اینرو حل مشکل عمده که محو امپریالیسم آلمان بود، امکان‌پذیر نشد.

انقلاب نوامبر را بنا به خصلت آن، می‌توان انقلاب بورژوا - دموکراتیک نامید. لیکن وظایف این انقلاب تا به آخر عملی نشد؛

مالکان زمین همچنان به حیات خود ادامه دادند و یونکرها کمافی السابق نفوذ و موقعیت خود را در دستگاههای دولتی حفظ کردند.

انقلاب به درجات معینی از سکنتات و شیوه‌های پرولتری بهره‌مند شد چنانکه پرولتاریای آلمان در اعتصابات سیاسی و حرکات مسلحانه فعالانه شرکت می‌جست و به این ترتیب در تعالی و رشد انقلاب تأثیر فراوان می‌گذاشت. به همین سبب با شرکت فعال طبقه کارگر شوراهای بنیاد نطفه‌های حاکمیت انقلابی تشکیل شد که موجب گرفتن امتیازات مهمی برای طبقه کارگر گردید. در کشور نظام سلطنتی - یونکری از بین رفت. خلق حقوق دموکراتیک از جمله حق شرکت در انتخابات عمومی را کسب کرد و از این جهت توانست برای مبارزات بعدی خود با امپریالیسم و میلیتاریسم شرایط مساعدی فراهم آورد. اما خیانت رهبران سوسیال دموکرات و رهبران دست راستی حزب سوسیال دموکرات مستقل، همچنین فقدان حزب طراز نوین طبقه کارگر در اوایل انقلاب، پرولتاریای آلمان را به شکست کشانید.

جمهوری شوروی باواریا

جنگهای تدافعی پرولتاریای آلمان در نیمه اول سال ۱۹۱۹ مانع امحاء تمام دستاوردهای انقلاب شد. یکی از بزرگترین حوادث این دوره اعلام جمهوری شوروی در باواریا از طرف کارگران انقلابی بود. در رأس حکومت شوروی باواریا، «یوگنی لئونو» رهبر کمونیست - های آنجا قرار گرفته بود و و. ای. لنین برپایی جمهوری باواریا را تبریک گفته بود.

حکومت انقلابی دست به ملی کردن صنایع و بانکها زد، ارتش سرخ چهل هزار نفری به وجود آورد و نیروهای بورژوازی را خلع

سلاح نمود. اما این حکومت دوام چندانی نیاورد. به این ترتیب که در طول ماه مه، دسته‌های پاسدار قلدر «نوسکه» به مونیخ هجوم بردند. در جنگهای خیابانی که چند روز طول کشید. بیش از هزار تن از انقلابیون باواریا به هلاکت رسیدند و با وجود قهرمانیهای فراوانی که کارگران از خود نشان دادند، چون هیچ پشتیبان خارجی نداشتند، توسط ضد انقلاب ساقط شدند.

«ی. لئونو» که دستگیر و زندانی شده بود، در بیدادگاههای جلادان از انقلاب و مبارزان دفاع کرد و با سرفرازی ایستادگی نمود و سرانجام در پنجم ژوئیه ۱۹۱۹ اعدام شد.

قانون اساسی ویمار

در تابستان سال ۱۹۱۹ مجلس مؤسسان با ترکیب بورژوازی در شهر ویمار تشکیل شد و جمهوری بورژوا دموکراتیک آلمان را اعلام نمود که مضمون قانون اساسی آن آزادی بیان، اجتماعات، مطبوعات و برابری همه در انتخابات عمومی بود. قانون اساسی ویمار مسئولیت و قدرت بیش از حد به رئیس جمهور داد.

حوادث انقلابی سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ آلمان بعد از انقلاب اکتبر روسیه، دومین حرکت معتبر ضد امپریالیستی در اروپا بود. این حوادث باعث عمیق تر شدن بحران عمومی در جهان سرمایه داری گردید. مبارزات قهرمانانه پرولتاریای آلمان موجب گسترش انقلاب در دیگر کشورهای اروپائی شد و به استحکام حکومت شوروی در روسیه کمک فراوان نمود.

این انقلاب همچنین ورشکستگی حکومت آلمان و لغو پیمان غارتگرانه برست را تسهیل کرد و مانع شرکت امپریالیسم آلمان در

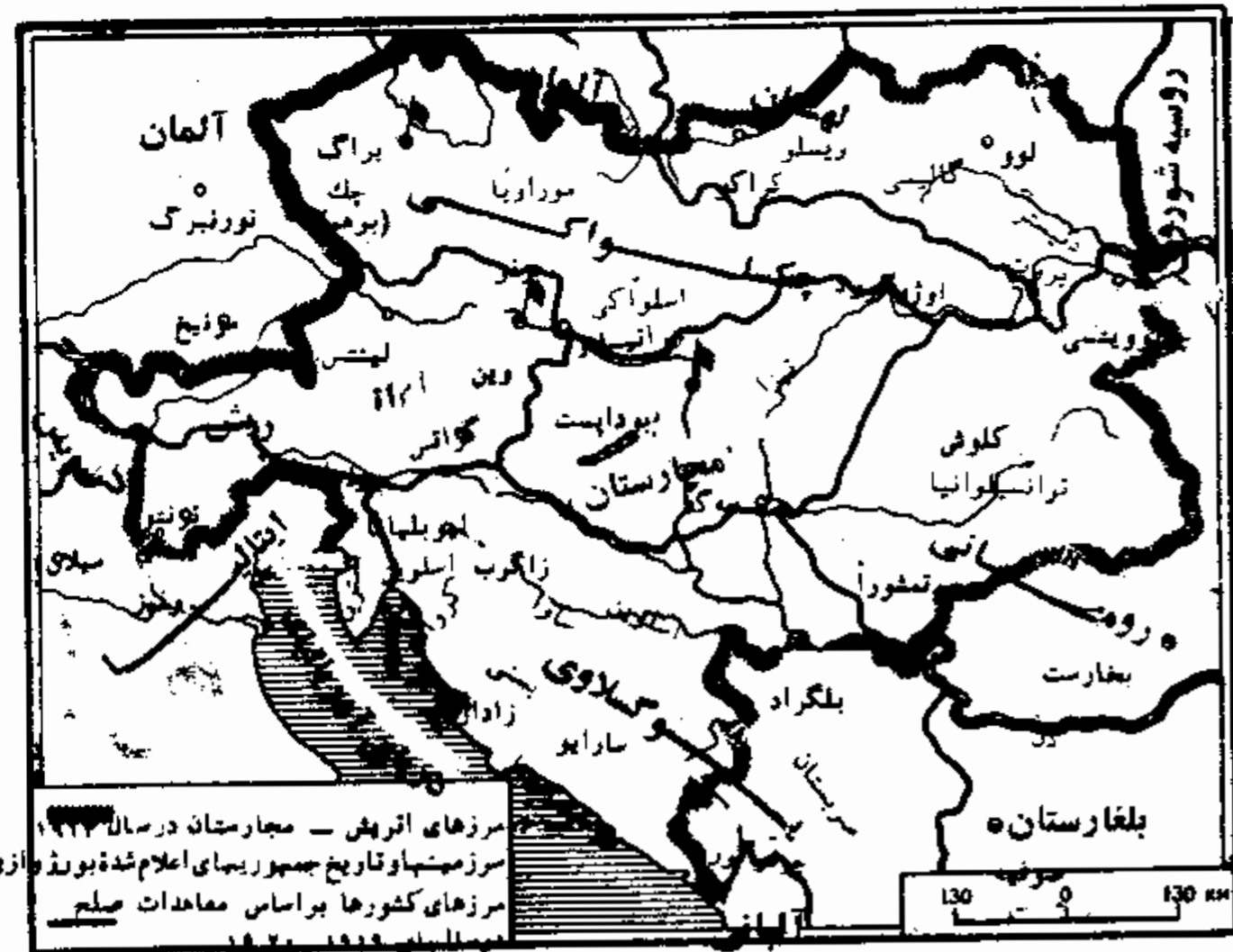
پرسش و تمرین

- ۱- کدام يك از شرایط عینی نخستین انقلاب سوسیالیستی تا نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان مهیا بود؟
- ۲- ثابت کنید که شرایط ذهنی نخستین انقلاب سوسیالیستی به حد کافی در آلمان مهیا نبود.
- ۳- انقلاب نوامبر به چه وسیله و شیوه‌هایی انجام گرفت؟ مدارکی را که دال بر استنتاجات شما است، ارائه دهید.
- ۴- نقش سوسیال‌دموکرات‌های راست را در انقلاب آلمان با موقعیت منشویکها در حوادث انقلابی ۱۹۱۷ روسیه مقایسه کنید.

۲- جمهوری شوروی مجارستان

انقلاب بورژوا - دموکراتیک اکتبر ۱۹۱۸. در سالهای جنگ جهانی اول، تضادهای اجتماعی و ملی در اتریش - مجارستان شدت فوق العاده‌ای پیدا کرده بود. در سال ۱۹۱۸ انقلاب بورژوا - دموکراتیک در امپراتوری دوگانه (اتریش - مجارستان) روی داد و بر ویرانه‌های امپراتوری هابسبورگها، دولتهای بورژوازی مستقل اتریش، مجارستان، چکسلواکی و یوگسلاوی تشکیل شد. بویژه در مجارستان حوادث با سرعت و خروش بسیار پیش می‌رفت. در سی‌ام اکتبر ۱۹۱۸ شورش در بوداپست آغاز شد. کارگران و دانشجویان به خیابانها ریختند. تظاهرکنندگان با صدای بلند فریاد می‌زدند: «زنده باد مجارستان مستقل دموکراتیک»، «مرگ بر سلطنت» و «نابود باد حکومت طبقاتی» و به دنبال آن سربازان از کارگران پشتیبانی کردند و در شب ۳۱ اکتبر انقلابیون، تمام مناطق مهم و استراتژیک پایتخت را به اشغال خود درآوردند.

در کشور، شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان تشکیل شد. اما در اینجا نیز مانند آنچه در آلمان (نوامبر - ۱۹۱۸) روی



داد، شوراها زیر نفوذ سوسیالدموکراتهای راست قرار داشت. اپورتونیسیم حاکم بر رهبران سوسیالدموکرات به بورژوازی لیبرال فرصت داد تا امکان استفاده از پیروزیهای خلق در جهت منافع خود به دست آورد. در نتیجه یک حکومت ائتلافی در مجارستان روی کار آمد. در این حکومت دوشادوش لیبرالها، سوسیالدموکراتهای راست نیز مشارکت داشتند اما در اثر فشار توده‌های خلق همین حکومت بورژوازی مجبور به اعلام جمهوری در کشور گردید. حکومت برای بهتر شدن وضع کارگران و دهقانان تدابیر قطعی نیاندیشید. کار در بسیاری از مؤسسات خوابیده بود و مردم در گرسنگی به سر می‌بردند. کارگران و نظامیان در مراکز صنعتی تظاهرات به راه انداختند و روستائیان فقیر شروع به تصرف زمینهای مالکان کردند.

تشکیل حزب کمونیست مجارستان

حزب کمونیست مجارستان در شرایط تشدید مبارزات طبقاتی در نوامبر ۱۹۱۸ تشکیل شد. در نخستین وهله انقلابیون و اسرای نظامی بازگشته از روسیه شوروی و سوسیالیستهای انقلابی به این حزب پیوستند. در تشکیل حزب کمونیست مجارستان «بلاکون»^۱ و «تیبور ساموئیلی»^۲ نقش برجسته‌ای ایفا کردند. آنها در مدتی که در روسیه به سر برده بودند، در مبارزات انقلابی مردم آن کشور، قهرمانانه شرکت کرده بودند و اعتقاد داشتند که مبارزه در روسیه خاص مردم آن سامان نبوده، بلکه مبارزه‌ایست که در راه آزادی تمام زحمتکشان جهان، جریان دارد.

1. Bela Kun.

2. Tibor Szamuely.

«بلاکون» (۱۸۸۶ - ۱۹۳۹) رهبر گروه بین‌المللی‌های مجار در روسیه بود. او هنوز جوان بود که آثار مارکس و انگلس را مطالعه کرد و تحت تأثیر افکار آنها به حزب سوسیالدموکرات پیوست. در سال ۱۹۱۴ بلاکون را به جبهه جنگ بردند و در سال ۱۹۱۶ در تووسک در حالی که در ردیف اسرای جنگی بود، پنهانی با بلشویکها ارتباط برقرار کرد. در اواخر سال ۱۹۱۷ «بلاکون» به عنوان نماینده گروه بین‌المللی‌ها به پطروگراد رفت و در اسمولنی با «ولادیمیر ایلیچ لنین» ملاقات نمود. لنین بعدها گفته بود: «رفیق «بلاکون» آن وقتها که هنوز اسیر جنگی بود، بارها با من دیدار کرده و درباره کمونیزم و انقلاب کمونیستی گفتارهایی با هم داشته‌ایم، از اینرو من او را خوب می‌شناختم»^۲.

و در این زمان بود که تحت تأثیر لنینیسم جهان‌بینی انقلابی او به صورت قطعی شکل گرفت. انقلاب اکتبر نیز برای بسیاری از مجارها راهنما و درس بزرگی بود.

تشکیل حزب کمونیست مجارستان، مبارزات انقلابی را نیرومندتر ساخت و سرآغاز مرحله جدیدی در تاریخ مردم مجارستان شد. بنا به تشخیص کمونیستهای مجارستان، سرمایه‌داری در آن کشور به پایان عمر خود نزدیک شده بود. از اینرو آنها خط‌مشی خود را بر اساس اعتلای انقلاب بورژوا - دموکراتیک و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی نهادند. آنها خواستار نظارت کارگران بر امور کارخانه‌ها، مصادره زمینهای مالکان و زمینهای موقوفی کلیسا و دادن آنها به روستائیان فقیر و مسلح کردن مردم برای مبارزه با ضد انقلاب بودند.

۲- و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۹، ص ۲۴۲.

تصرف و مصادره کارخانه‌ها و مؤسسات از سوی کارگران و زمینهای مالکان و کلیساها از سوی روستائیان و مزدبران به رهبری کمونیستها روزبه‌روز گسترش بیشتری می‌یافت. و بسیاری از اوقات این حرکات توده‌ها به برخورد های مسلحانه با ژاندارمها و دیگر نیروهای نظامی منجر می‌شد.

گسترش عقاید کمونیستی در میان توده‌ها سبب می‌شد که این عقاید کم کم در شوراهای رسوخ پیدا کند و سوسیال‌دموکراتهای چپ را نیز که متحداً عمل می‌کردند، تحت تأثیر قرار بدهد. قاطعیت انقلابی زحمتکشان، ارتجاع مجارستان را به هراس انداخت و با مشارکت مستقیم سوسیال‌دموکراتهای راست، تعقیب کمونیستها با حدت بسیار آغاز شد.

در فوریه ۱۹۱۹ پلیس بوداپست عده زیادی را زندانی کرد و می‌توان گفت که تمام اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست مجارستان به زندان افتادند. اما انقلاب سوسیالیستی ادامه داشت و از رهبری کمونیستهای مجرب در کارهای پنهانی مانند «تیور ساموئیلی» و دیگران بهره‌مند بود.

در مارس ۱۹۱۹، متفقین از حکومت مجارستان خواستند که نیروهای نظامی خود را از بخش بزرگی از کشور به عقب برانند، چه می‌خواستند ولایاتی را که به زور از مجارستان جدا کرده بودند به اشغال سپاهیان رومانی و چکسلواکی در بیاورند. به این ترتیب متفقین می‌کوشیدند با دادن پاداش به متحدان نظامی خود و ارتقاء روحیه جنگی سپاهیان، آنان را برای حمله به کشور شوروی و بلشویکها آماده سازند. عدم توانائی و قاطعیت حکومت در رد این قبیل تقاضاهای

بیشرمانه موجب اعتراض شدید مردم گردید. حکومت بورژوازی اجباراً استعفا داده، حاکمیت را به سوسیال‌دموکراتها واگذار نمود.

سوسیال‌دموکراتهای راست نیز نتوانستند حکومت یک حزبی تشکیل دهند، در نتیجه نفوذشان در میان کارگران به شدت تضعیف شد. سرانجام در اثر فشار شدید مردم، سوسیال‌دموکراتها مجبور شدند که اتحاد احزاب و خواستار شوند و در مورد تشکیل حکومت شورایی با کمونیستها وارد مذاکره شدند. در ۲۱ مارس رهبران سوسیال‌دموکراتها به زندان رفتند و با «بلاکون» و دیگر گردانندگان حزب کمونیست دیدار کردند. به این ترتیب در پشت میله‌های آهنی موافقتنامه همکاری به امضاء رسید. سوسیال‌دموکراتها به پاره‌ای از شرایط که از سوی کمونیستها دیکته شده بود، اجباراً گردن نهادند. در رأس این شرایط موافقت و تصدیق بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و اعلام جمهوری شوروی مجارستان بود.

در همان روز حکومت مجارستان از طرف نمایندگان دو حزب تشکیل شد و به علت یکپارچگی و اتحاد طبقه کارگر، در راه مبارزه برای تشکیل حکومت شوروی مجارستان، پرولتاریای این کشور به سهولت و بدون تشبث به عصیانهای مسلحانه موفق شد که دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان اعلام نماید.

جمهوری شوروی مجارستان

از نخستین تدابیر حکومت شوروی مجارستان ایجاد مناسبات دوستانه با روسیه شوروی بود. حکومت تمام بانکها، صنایع و راههای آهن را ملی کرد؛ با شرکت کارگران ارتش سرخ مجارستان را تشکیل داد؛ ۸ ساعت کار در سراسر کشور اعمال شد و حقوق کار افزایش یافت.

شرایط مسکن برای کارگران بهتر شد، چنانکه تنها در بوداپست بیش از سی هزار تن از کارگران از زیرزمینها و زاغه‌ها به خانه‌های ثروتمندان نقل مکان کردند و تحصیل اجباری رایگان برای کودکان تا ۱۴ سال تصویب شد.

حزب کمونیست جوان مجارستان در آن هنگام هنوز تجربیات سیاسی کافی نداشت. رضایت کمونیستها برای اتحاد با سوسیال دموکراتهای مجارستان به خودی خود گام صحیحی بود. شق دیگر این عمل چنین می‌بود که کمونیستها از شرایط مناسب به دست آمده شانه خالی می‌کردند.

اتحاد حزب دارای جهات منفی نیز بود. این اتحاد بر اساس وحدت از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم پدید نیامده و حزب هنوز از عناصر فرمیست تصفیه نشده بود.

در داخل حزب متحده، به همراه هواداران صمیمی دیکتاتوری پرولتاریا - سوسیال دموکراتها - تعداد زیادی از رهبران فرمیست که تا مدتی کینه پنهانی خود را با دیکتاتوری پرولتاریا حفظ می‌کنند، باقی بودند. آنان بزرگترین خطر انقلاب بودند و با این هدف تن به اتحاد داده بودند که حزب کمونیست را در داخل حزب سوسیال دموکرات تحلیل برده، نابود سازند.

کمونیستهای مجار در مورد مسأله زمین نیز راه حل درستی در پیش نگرفتند. در آن زمان بسیاری از رهبران کمونیستها از چنین موضعی در مورد مسأله زمین دفاع می‌کردند که گویا مالکیت دهقانان بر زمین در زمره اقتصاد و سیاستهای سرمایه‌داری جای دارد. حکومت شوروی مجارستان نیز تمام زمینهای مالکان را ملی اعلام کرد و آنها را مستقیماً در اختیار دولت و کثوپراتیوهای تولیدی قرارداد.

ندادن زمینهای مالکان به دوستان بی‌زمین و کم‌زمین، این فکر را

در ذهن دوستان بی‌زمین می‌کرد که «دوستان پشیمانی از دیکتاتوری پرولتاریا منافع آنها به حد کافی در نظر گرفته نشده است.

امپریالیستهای انگلیس، فرانسه و امریکا برای خفه کردن جمهوری جوان شتاب فراوان داشتند. از اینرو سپاهیان یوگسلاوی، چکسلواکی، رومانی و همچنین واحدهای نظامی مستعمراتی فرانسه را به سوی مجارستان حرکت دادند.

کارگران مجارستان در یک بسیج عمومی و به طور یکپارچه دست به اسلحه بردند. افواج کارگران بارها نیروهای متجاوز خارجی را دفع کرده و با هجوم خود دشمن را تا سرحدات مجارستان عقب راندند. اما نفوذ بعضی از افسران ضد انقلابی در سرفرماندهی و بعضی از واحدهای ارتش سرخ و خیانت آنها و همچنین کثرت نیروهای متحد ارتجاع امپریالیستی سرانجام ارتش سرخ را مغلوب کرد.

موقعیت سخت و شرایط سنگین ارتش سرخ روسیه شوروی در جبهه‌های جنگ داخلی نیز امکان کمک به پرولتاریای انقلابی مجارستان را نمی‌داد.

جمهوری شوروی مجارستان که از هر سو توسط نیروهای مهاجم امپریالیستی در فشار گذاشته شده بود. سرانجام پس از ۱۳۳ روز موجودیت در اول اوت ۱۹۱۹ سقوط کرد. در این حوادث رهبران اپورتونیست سوسیال دموکرات نقش خائنانه‌ای بازی کردند. آنها موفق شدند که حکومت شوروی مجارستان را وادار به استعفا کنند و راه را برای ضد انقلاب هموار سازند. پس از آن در کشور دیکتاتوری خونین «آدمیرال هورثی»^۱ برقرار شد و تمام کوشندگان و مبارزان راه طبقه کارگر و حافظان استقلال ملی مجارستان تحت تعقیب قرار گرفتند. بیش از ۵ هزار نفر از انقلابیون مجارستانی بدون محاکمه به قتل رسیدند

1. M. Horthy.

و بسیاری دیگر از مبارزان به زندانها گسیل شدند. اتحاد حزب بهم خورد و سوسیال‌دموکراتهای راست که همواره از سیاست سازشکارانه پیروی می‌کردند مجدداً به شکل قانونی به فعالیت پرداختند و کمونیستهای مجارستان نیز مبارزه خود را در شرایط پنهانی ادامه دادند.

اهمیت جمهوری شوروی مجارستان

مبارزات قهرمانانه جمهوری شوروی مجارستان، تجربیات ذیقیمتی برای جنبشهای کارگری مجارستان و دیگر نقاط جهان فراهم آورد. در اینجا، امکان گرفتن حاکمیت از سوی پرولتاریا در شرایط مناسب، بدون دست‌یازیدن به قیامهای مسلحانه، که قبلاً لنین به آن رسیده بود، تأیید شد. پیروزی آسان انقلاب سوسیالیستی در شرایطی میسر شد که در آن زمان، دواپر رهبری بورژوازی توانایی رد تقاضاهای ارضی غیرقابل پذیرش متفقین را نداشت. طبقه کارگر مجارستان بخوبی نشان داد، تنها نیرویی است که قابلیت دارد تمام نیروهای خلق را در اطراف خود متشکل ساخته هرج و مرج را در داخل کشور از میان ببرد و از استقلال کشور دفاع کند.

پرولتاریای بین‌المللی، به صحت یکی دیگر از دهنمودهای لنین پی برد. طبقه کارگر برای کسب دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم آن نیاز به اتحاد با دهقانان زحمتکش، نفوذ سیاسی در میان توده‌های خلق و رهبری حزب کمونیست نیرومندی دارد که بتواند در شرایط ضروری ماندهای مناسب پیاده کند. همچنین به ضرورت اتحاد پرولتاریا با دهقانان زحمتکش تأکید ورزد.

جمهوری شوروی مجارستان به طور عملی ثابت نمود که برخلاف ادعای رفرمیستها دیکتاتوری پرولتاریا «از رویدادهای ویژه روسیه» نبوده، بلکه شرط مطلق گذار از کاپیتالیسم به سوسیالیسم است. مجارستان شوروی با سرگرم ساختن بسیاری از نیروهای ضد

انقلابی به خود کمکی جدی و مؤثر به کشور روسیه شوروی نمود. نخستین تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان، تأثیر شگرفی بر شعور زحمتکشان مجارستان بخشید و پرولتاریای کشورهای همسایه را بیش از پیش با انقلاب آشنا کرد. کمونیستهای مجارستان پس از یک مبارزه عادلانه، سرانجام پیروز شدند.

پرسش و تمرین

- ۱- ثابت کنید که شرایط ذهنی نخستین انقلاب مجارستان نسبت به انقلاب نوامبر آلمان آماده تر بود.
- ۲- کدام شرایط امکان برپائی دیکتاتوری پرولتاریا را به صورت مسالمت آمیز در مجارستان میسر ساخت؟
- ۳- چگونه نگی حل مسأله ارضی را در روسیه شوروی و مجارستان شوروی مقایسه کرده، نتیجه لازم را بدست آورید.
- ۴- نهضت بین‌الملل کمونیستی، چه درسهای عبرت‌انگیز از تجربیات انقلابی مجارستان کسب کرد؟
- ۵- سرزمینها و ولایات اتریش-مجارستان را که به دست لهستان، رومانی و یوگسلاوی افتاد، در روی نقشه «از هم پاشیدگی اتریش - مجارستان» معین نمایند (ص ۲۲).

طولانی کار، کمی حقوق و گرانی ارزاق عمومی نبودند. اعتصابهای معترضانه پی در پی وقوع می‌یافت. در اعتصابات سال ۱۹۱۹ در آمریکا بیش از ۴ میلیون نفر، در انگلستان ۲٫۵ میلیون نفر، در فرانسه و ایتالیا هر کدام ۱٫۵ میلیون نفر شرکت جستند. این اعتصابات اغلب توسط کمیته‌های کارگری (در آمریکا و فرانسه) و فعالیتهای ریش سفیدان کارخانه‌ها (در انگلستان) روی می‌داد.

در همه جا بر خلاف میل رهبری اپورتونیست اتحادیه‌های کارگری، ۸ ساعت کار روزانه، افزایش حقوق، اعاده حقوق اتحادیه‌های کارگری که در زمان جنگ محدود شده بود، خواسته می‌شد. بخشی از کارگران (معدنچیان در انگلیس و کارکنان راه آهن در فرانسه و ایالات متحده آمریکا) برای ملی شدن معادن و راه آهن‌ها و نظارت کارگران بر آنها، فشار می‌آوردند.

همبستگی بین‌المللی پرولتری افزایش چشمگیری می‌یافت: شعار «دستها از روسیه شوروی کوتاه!» در همه جا تجسم نیرومند این واقعیت بود. پرولتاریای آمریکا و انگلستان و کشورهای دیگر از تولید و ارسال مهمات و وسایل جنگی که برای خفه کردن نخستین دولت کارگران و دهقانان جهانی می‌بایست به کار می‌رفت، خودداری می‌کردند. سربازان و نظامیان نیز به هیچوجه حاضر به جنگ با ارتش سرخ نبودند.

در اول ماه مه ۱۹۱۹ اعتصابات و تظاهرات عظیمی در فرانسه برپا شد که در آن شعارهای: «تمام افراد ارتش را به خانه‌هایشان باز گردانید»، «صلح بی قید و شرط» و همچنین شعارهایی علیه مداخله در امور شوروی و افزایش مالیات بر درآمد داده می‌شد.

اعتصابات کارگران راه آهن انگلستان در سپتامبر و اکتبر ۱۹۱۹ حادثه بسیار مهمی در آن زمان به شمار می‌رفت. کارگران خواستار

۳- اوج گیری جنبشهای کارگری در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا، حوادث انقلابی ایتالیا در سال ۱۹۲۰

خیزش انقلابی در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا

واقعیت وجودی روسیه شوروی تأثیر نیرومندی بر کارگران سراسر جهان گذاشت. اخبار رسیده از روسیه موجب خیزش انقلابی کارگران گردید. آنان تمام انسانهایی را که همانند خود اسیر سرمایه بودند به انقلاب دعوت کرده، و می‌خواستند که با به اهتزاز در آوردن پرچم سوسیالیسم حاکمیت را به دست گیرند. فرمانهایی که از سوی حکومت شوروی پیرامون صلح و زمین و لغو و افشای تمام قراردادهای مخفی صادر می‌شد، تأثیر ژرفی به جا می‌گذاشت.

درخواستهای روسیه شوروی مبنی بر برقراری صلح و متوقف ساختن جنگ امپریالیستی با استقبال توده‌های عظیم مواجه می‌شد. تضادهای موجود بین کار و سرمایه بویژه پس از پایان جنگ شدت می‌یافت. کارگران به هیچوجه حاضر به آشتی با شرایط سنگین و

افزایش دستمزد و متوقف ساختن مداخلات ضد شوروی بودند. هم زمان با یورش بورژوازی و مالکان اهستان به اتحاد شوروی، شعار «دستها از روسیه شوروی کوتاه» گسترش بیسابقه‌ای یافت. میلیونها تن از زحمتکشان سراسر جهان برای حراست و دفاع از روسیه شوروی تظاهرات برپا کردند. بویژه در زمانی که ارتش سرخ به سوی ورشو هجوم آورد، شعار «دستها از روسیه شوروی کوتاه» قدرت عجیبی کسب کرد. کرزون وزیر خارجه انگلستان یادداشت تهدید آمیزی به حکومت شوروی ارسال داشت. سیاستهای ضد شوروی محافل سیاسی انگلستان (نظیر لوید جرج، چرچیل و دیگران) در میان زحمتکشان انگلستان موجب انفجارات عظیمی گردید. سازمانهای مبارز کارگری و شوراهای فعال در سراسر کشور پدید آمد که در رأس پاره‌ای از آنها، کمونیستها قرار داشتند. زیر فشار توده‌ها کنگره تردیونیونها و حزب کارگر شورای اقدام ملی را تأسیس کردند. کارگران به این شورا اختیارات زیادی - حتی اعلام اعتصاب عمومی - قائل شدند. مبارزه فداکارانه پرولتاریا، حکومت لوید جرج را مجبور کرد تا از دخالت آشکار در جنگ بین شوروی و لهستان خودداری کند.

پرولتاریای امریکا همزمان با مبارزه برای کسب حقوق خود و بهبود شرایط کار، همصدا با کارگران اروپا خارج شدن تمام نیروهای مداخله‌گر را از روسیه شوروی درخواست می‌کردند. کشمکشهای صنفی در صنایع فولادریزی امریکا به شدت ادامه داشت. اعتصابی که در سپتامبر ۱۹۱۹ شروع شده بود، تقریباً ۴۰۰ هزار نفر را در بر می‌گرفت. در میان اعتصابیون کارگران ۳۳ ملت دیده می‌شدند، رهبری جنبش فلزکاران با ویلیام فاستر بود. گروههای راهزن، مزدور و مسلح «تراست فولاد»، پلیس و ارتش همگی علیه اعتصابیون بسیج شده بودند. بسیاری از اعتصابیون کشته و هزاران نفر زندانی شدند.

سرانجام در محیطی مملو از وحشت و ترور و خرابکاری‌های گامبرزر هبر فدراسیون کارگری امریکا موفق شدند که اعتصابات و مبارزات قهرمانانه کارگران را بشکنند.

موج اعتصابات حکومتهای سرمایه‌داری را وادار کرد که برخی امتیازات برای کارگران قائل شوند. در بعضی از کشورها مانند امریکا، انگلستان و آلمان ساعت کار روزانه به ۸ ساعت تقلیل یافت و در بسیاری از کارخانه‌ها حقوق کارگران افزایش داده شد و امپریالیستها مجبور شدند که از سیاست دخالت آشکار در امور کشور شوروی خودداری کنند.

تشکیل احزاب کمونیست

در شرایط اعتلای انقلابات، جناحهای چپ احزاب سوسیالیست تقویت شدند و بخشی از سوسیالیستها مواضع مارکسیسم انقلابی را اتخاذ کردند. کار عظیمی که و. ا. لنین در حزب بلشویک در زمان جنگ جهانی اول، در زمینه اتحاد تنگاتنگ بین الملل‌ها انجام داده بود، اثراتش را ظاهر ساخت.

آثار و نامه‌های لنین به کارگران امریکا و ادپا، کمک فراوانی به قطع رابطه ماکسیستهای انقلابی با اپوزیونیستها کرد.

ملاقاتهای انقلابیون با لنین و مصاحبت‌هایشان با او تأثیر عظیمی در آنها بجا گذاشت. بالاخره تفاوت‌های عینی کشور شوروی و کشورهای سرمایه‌داری، روحیات افراد ترقیخواه را دگرگون ساخته و آنها را انقلابی‌تر نمود.

لینکلن استیفسن خبرنگار سیاسی مشهور امریکا که مدتی در روسیه شوروی به سر برده بود، بیهوده نمی‌گفت که: «من آینده را دیدم و آن همچنان به پیش می‌تازد»!

جان‌رید، انقلابی مشهور آمریکائی در کتاب موسوم به «دردوزی» (۱۹۱۹) می‌نویسد: «حقیقت بسیاری در شماره لنین رهبر نخستین دولت کارگران و دهقانان جهان، به زحمات کارکنان آمریکا گوشزد کرد. او کمیت مؤثری در جهت درک ماهیت انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا انجام داد. جان‌رید پس از بازگشت به ایالات متحده آمریکا یکی از سازماندهان فعال جنبش کمونیستی گردید.

در سال ۱۹۱۹ بخشی از جناح چپ سوسیالیستهای آمریکا به رهبری جان‌رید حزب کمونیست کارگران آمریکا را تأسیس کردند و بخش دیگر از سوسیالیستهای چپ شالوده حزب کمونیست آمریکا را پی ریزی نمودند.

چارلز روتنبرگ^۱ انقلابی مشهور رهبری آن را برعهده داشت. در سال ۱۹۲۱ هر دو حزب در شرایط فعالیت مخفی متحد شده، حزب کمونیست واحدی را در آمریکا به وجود آوردند. همچنین در همین سال گروه کارگران انقلابی که توسط ویلیام فاستر تشکیل شده بود به حزب کمونیست آمریکا پیوستند.

حزب کمونیست انگلستان به شیوه‌ای غیر از آمریکا شکل گرفت. در انگلستان جنبش کارگری ویژگی دیگری داشت. چون اکثریت کارگران تحت تأثیر رهبران ارتجاعی حزب لیبرال (کارگر) قرار داشتند. با وجود اپورتونیستی آژانسهای بورژوازی در داخل این حزب سازماندهی تشکیلات انقلابی را با مشکل مواجه می‌کرد.

بخشی از فعالان سوسیالیستهای چپ وریش سفیدان کارگاهها که در موضع پذیرش انقلاب پرولتری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفته بودند، نسبت به فعالیت پارلمانی نظر مثبتی نداشتند. این تردیدها بتدریج تحت تعالیم لنینیسم از بین رفت و در تابستان ۱۹۲۰

1. Charles Ruthenberg.

حزب کمونیست بریتانیای کبیر تشکیل شد.

در فرانسه نیز مانند دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، در شرایط اوج جنبشهای انقلابی، جناح چپ سوسیالیستها قدرت بیشتری کسب کرد. اعضای حزب سوسیالیست به طور چشمگیری افزایش یافت و کارگران انقلابی در صفوف آن داخل شدند. در اینجا گروه بین‌المللیها در اتحاد نیروهای چپ نقش مهمی بازی کرد؛ هنوز در سالهای جنگ جهانی لنین با این گروه ارتباط داشت.

پس از جنگ در میان سوسیالیستها، تمایل به تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر قوت گرفت.

مارسل کاشن، یکی از رهبران حزب سوسیالیست به تأکید سوسیالیستهای چپ برای ملاقات با ولادیمیر ایلیچ عازم مسکوشد.

در گفتگوهای فیما بین، لنین از کارگران پیشرو فرانسه خواست، حزب کمونیست منضبطی با آموزش مارکسیستی بوجود آورند که با اپورتونیستها قطع رابطه کرده، صفوف خود را فشرده‌تر سازند.

مارسل کاشن پس از بازگشت از روسیه شوروی در کنگره نور حزب سوسیالیست (دسامبر ۱۹۲۰) ضمن بحث از مذاکراتش با لنین از کنگره درخواست کرد که به جنبش کمونیستی داخل شوند.

اکثریت بزرگی از نمایندگان کنگره به قطع ارتباط با اپورتونیستها و ایجاد حزب کمونیست رأی دادند. به این ترتیب حزب کمونیست فرانسه پا به عرصه گذاشت.

حوادث انقلابی در ایتالیا. بورژوازی‌رهای خود را در فاشیسم جستجو می‌کند.

در سال ۱۹۲۰ در ایتالیا حوادث انقلابی عظیمی روی داد.

مشکلاتی که این کشور پس از جنگ متحمل شده بود، موجب بروز این حوادث بود. ایتالیا در طول جنگ قربانیهای بسیار داده بود. ولایات شمال شرقی کشور ویران شده، بارگران مخارج جنگ بردوش زحمتکشان سنگینی می کرد.

بحران اقتصادی در سال ۱۹۲۰ کشور را فراگرفت. این بحران بینوایی توده های عظیم خلق را در شهرها و روستاها شدت بخشید. مبارزه طبقاتی در اوایل گسترش بیسابقه ای یافت.

در اواخر اوت کارگران فلزکار، در پاسخ به امتناع سرمایه داران از افزایش حقوق، مؤسسات و کارخانه ها را به دست خود گرفتند. کارگران بافندگی و کشتی سازی نیز از آنها پیروی کردند. بر فراز ساختمانهایی که توسط کارگران اشغال شده بود، پرچم سرخ به چشم می خورد. در مدت ۳ و ۴ هفته، اداره کارخانه ها توسط شوراهای کارگری به ارگانهای کارگری سپرده شد و کارگران موفق شدند به وضع تولید رسیدگی کرده، به آن سروسامان دهند. مثلا کارخانه ماشین سازی «فیات» توانست سه چهارم تولید عادی خود را بیرون دهد. صدور ماشین همچنان از کارخانه ادامه داشت، منتها بر روی اتاقهای آنها ستاره پنج پروداس و چکش دیده می شد. روسیه پرولتری بمتابه الگویی به کارگران حیات تازه ای می بخشید. «ما نیز مانند روسیه عمل کنیم!» شعار بود که از سوی زحمتکشان ایتالیا داده می شد. لنین در کشور شهرت زیادی کسب کرده بود. سرودها و تصنیف های زیادی در باره او ساخته شده بود. تصاویر او در کارخانه ها و کلبه های کارگران و دهقانان زیاد به چشم می خورد. کارگران پیشرفت صرف کارخانه ها را نخستین گام برای تشکیل حکومت پرولتری به حساب می آوردند. آنان دسته های گارد سرخ ایجاد کردند و برای یکسره نمودن کار در زمان کوتاه و مبارزه قطعی در بیرون کارخانه ها، به تهیه سلاح پرداختند. همراه با کارگران، دهقانان نیز وارد عمل شدند و

مصادره زمینهای مالکان آغاز گردید.

اما در روزهای بحرانی انقلاب ملی کشور، حزبی که بتواند پرولتاریا و بدنبال آن دوستان فقیر را داهبری نماید، وجود نداشت. به این ترتیب نفوذی که حزب سوسیالیست ایتالیا و کانون اتحادیه های کارگری بر روی توده های مردم داشت، باعث شد که آنان علیه بدست گرفتن حاکمیت از سوی کارگران و به نفع طبقات بالا وارد عمل شوند.

حکومت انتظار می کشید: و بالاخره نقش مخرب اپورتونیستها که حکومت نیز بدان امید بسته بود، خود را نمایان ساخت. مبارزه انقلابی کم کم روبه آرامی گذاشت و عده ای قدری افزایش حقوق گرفتند. کارخانه ها دوباره به دست صاحبان قبلی افتاد.

پیشگامان طبقه کارگر از شکست سپتامبر نتایجی کسب کردند و در ژانویه ۱۹۲۱ جناح چپ حزب سوسیالیست ایتالیا، اساس حزب کمونیست ایتالیا را پی ریزی کرد. در تأسیس حزب کمونیست ایتالیا آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷) نقش برجسته ای ایفا کرد.

او تحت تأثیر تعالیم لنینیسم و انقلاب اکتبر به یکی از کمونیستهای مؤمن و نظریه پردازان برجسته مارکسیستی تبدیل گردید. او ضمن مبارزه علیه آئین گرایی، برای تبدیل حزب کمونیست به حزب طراز نوین توده ای اقدامهای قاطعانه ای به عمل آورد. در آثار گرامشی مسائل جنبش انقلابی ایتالیا از جهات تئوریک بررسی شده است. این آثار، حزب و طبقه کارگر را در مبارزه علیه فاشیسم از نظر ذهنی مسلح نمود.

مرجع ترین دشواری ترین محافل بود و از مالکان ایتالیا که از «خطر سرخ» بهراس افتاده بودند، هابی خود را در ایجاد نظام ترور و وحشت می دیدند. انحصارات برای مبارزه با سازماندهان تشکیلات کارگری، به گروههای راهزنی که توسط بنیتو موسولینی - از حقه بازان سیاسی - تأسیس شده بود، کمکهای فراوان می نمودند. «گروههای نظامی»

موسولینی (که در زبان ایتالیائی به فاشی‌دی‌کومبائی موسوم بود) در درجه اول از عناصر بدون هویت طبقاتی و نظامیان اخراجی و افسران جزء تشکیل شده بودند. گروه‌های دست‌نشانده فاشیستی ساختمانهای تشکیلات کارگری را ویران نموده، آنها را آتش می‌زدند. آنها کارگران انقلابی را کتک‌زده، به قتل می‌رساندند.

در همان حال موسولینی موفق شده بود که به شیوه‌های عوام‌فریبانه دموکراسی بورژوازی، خرده‌بورژوازی شهر و روستا و همچنین عقب‌ماده‌ترین قشرهای کارگری را به خود جلب کند. فاشیستها شعارهای «زمین برای دهقانان»، «نابود باد بورژوازی خونخوار و استثمارگران ملت» را در بین مردم شایع می‌کردند.

کارگران در برابر فاشیسم از خود مقاومت نشان می‌دادند. در بهار سال ۱۹۲۱ امکان ایجاد جبهه واحد در ایتالیا به چشم می‌خورد و کمونیستها در صفوف مقدم مبارزه ضد فاشیستی قرار داشتند. اما رهبران رفورمیست حزب سوسیالیست برخلاف روحیه مبارزه‌جویانه مردم، پیمان ننگین «رفع تشنج» با فاشیستها را منعقد ساختند. هر کدام از طرفین تعهد کردند که از دشمنی با طرف دیگر خودداری نمایند. این قبیل سازشها، سرانجام به ازهم‌پاشیدگی جبهه ضد فاشیستی انجامید.

در اکتبر ۱۹۲۲ دیکتاتوری ترور فاشیستی توسط سرمایه‌انحصاری و مالکان بزرگ زمین و با همکاری نظامیان و واتیکان در ایتالیا تأسیس شد.

در سال ۱۹۲۶ آنتونیو گرامشی که در رأس حزب کمونیست قرار داشت، زندانی شد و در سال ۱۹۲۸ از سوی دادگاه فاشیستی به بیست سال زندان محکوم شد (بعدها این مدت به ده سال کاهش یافت). اما حبس درازمدت به سلامتی گرامشی صدمه وارد آورد و در

آوریل ۱۹۳۷ در بیمارستان زندان درگذشت.

پرسش و تمرین

- ۱- جنبه‌های عمومی اعتلای جنبش‌های کارگری در انگلستان، ایالات متحده امریکا و ایتالیا در نخستین روزهای پس از انقلاب اکتبر کدام است؟
- ۲- پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری در مبارزه با مداخلات ضد شوروی چه خدمتی کردند؟
- ۳- چه عواملی موجب عدم رشد حوادث ۱۹۲۰ ایتالیا و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی گردید؟
- ۴- شالوده اجتماعی فاشیسم در ایتالیا چگونه بود؟

۴- آغاز بحران در سیستم مستعمراتی امپریالیسم

امپریالیسم زیر ضربات نیرومند

انقلاب کبیرا کتبر راه‌رایی را به خلقهای مستعمرات نشان داد. حاکمیت شوروی دهها میلیون تن از ساکنان چهار گوشه امپراتوری نزار را آزاد ساخت و به این ترتیب مبارزه پرولتاریا و دیگر نیروهای انقلابی در راه رسیدن به سوسیالیسم، عملاً آغازگر اتحاد با جنبش‌های آزادیبخش علیه استعمار گردید.

مبارزات خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته با اینکه بنا به ماهیتشان، خصالت بورژوا - دموکراتیک داشتند، به سمت انقلاب سوسیالیستی جهانی چرخیدند.

جنگ بردوش کشورهای مستعمره بمثابه بارگرانی سنگینی می‌کرد، و دولتهای درگیر در جنگ بتدریج مواد اولیه استراتژیک و ارزاق را به صورتی فزاینده از مستعمرات خارج می‌ساختند. مالیاتها نیز به سرعت سرسام‌آوری افزایش می‌یافت. هزینه‌ها بالا می‌رفت و روستائیان بینواتر می‌شدند. امپریالیستها، بخشی از مردم را همانند

گوشت دم توپ، برای قتل عام مورد استفاده قرار می‌دادند. در عین حال کاهش صادرات صنعتی کشورهای متروپل به مستعمرات و ارسال آنها به جبهه جنگ به رشد صنایع ملی مستعمرات تکانهایی می‌داد.

مواضع بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره محکمتر شده، پرولتاریا از نظر کمی فزونی می‌یافت. کشورهای هندوستان، چین و برخی دیگر از کشورهای شرقی گامهای تازه‌ای با شیوه‌های سرمایه‌داری برمی‌داشتند. در این کشورها ستیز بین نیروهای نسبتاً فزاینده تولیدی از یک سو و قوانین و قواعد استعماری و فئودالی از سوی دیگر شدت می‌گرفت. خلقهای ستمدیده دیگر زندگی در نظام کهنه رانمی‌خواستند و امپریالیستها نیز با نظام پوسیده قدیمی توانائی استثمار آنان را نداشتند. حکومت شوروی به تمام مسلمانان روسیه و دیگر کشورهای مستعمره شرقی، تأثیر شگرفی بخشیده بود. نخستین دولت سوسیالیستی جهان، تمام قراردادهایی را که روسیه تزاری به خلقهای شرق تحمیل کرده بود، با قاطعیت لغو نمود و حق تعیین سرنوشت خلقها را به خودشان واگذار کرد. و این خلقهای مشرق زمین را به آزاد شدن از یوغ امپریالیستهای خونخوار اروپائی و به دست گرفتن مقدرات خود دعوت می‌کرد.

انقلاب اکتبر آغازگر بحران سیستم استعماری امپریالیسم بمثابه بخش تفکیک‌ناپذیر بحران عمومی سرمایه‌داری گردید. روسیه بزرگ به همراه مستعمرات قدیمی خود از نظام ستمگرا امپریالیستی جدا شد. امپریالیسم در اثر پیروزی انقلاب خلق، مغولستان را برای همیشه از دست داد. سایر کشورهای آسیائی نیز به یاری روسیه شوروی استقلال ملی خود را باز یافتند (ترکیه، افغانستان، ایران). دفاع روسیه شوروی از انقلابات ملی - ضد امپریالیستی، امکان انتقام‌جوئی امپریالیستها، از آنان را محدودتر نمود. تأثیر مبارزات آزادیبخش ملی در روند انقلاب

جهانی به طرز چشمگیری افزایش یافت. فعالیت‌های ضد استعماری در آسیا و آفریقا گسترش یافت. مردم آفریقای شمالی (مراکش، مصر) دست به مبارزه مسلحانه زدند. در کشورهای دیگر آفریقائی فعالیت برای شرکت نمایندگان در نهادهای محلی خود مختار آغاز شد و سازمانهای ضد امپریالیستی با به عرصه گذاشتند (در نیجر، کنگوی بلژیک، اوگاندا و...).

جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ در چین

در سالهای جنگ جهانی اول، سرمایه ملی در چین به طرز چشمگیری افزایش یافت. اما امپریالیسم خارجی همانند سدهای در برابر رشد و گسترش آن قدر افراشته بود. پایین بودن عوارض گمرکی کالا، های وارداتی خارجی و قائل نشدن هیچگونه محدودیت نسبت به تجارت خارجی‌ها، به منافع بورژوازی چین لطمه می‌زد. دولت‌های امپریالیست که از مالکان و بورژوا - کمپرادورها پشتیبانی می‌کردند، از پراکندگی سیاسی کشور به هر صورتی دفاع می‌کردند. حکومت مرکزی در پکن تضعیف شده بود. حکومت ایالات کلاً در دست میلیتاریست‌ها (والیان نظامی) قرار داشت. آنها هر کدام سپاه مزدور خود را داشتند و از اهالی مالیات‌های سنگینی دریافت می‌کردند و پیوسته با یکدیگر در حال دشمنی و جنگ به سر می‌بردند. در پشت سر هر میلیتاریست بزرگ بلااستثنا یک دولت امپریالیستی مشخص ایستاده بود.

تحت تأثیر بلاواسطه انقلاب اکتبر، جنبش ضد امپریالیستی ۴ مه ۱۹۱۹ در چین آغاز شد. در این روز هزاران تن از دانشجویان با شعار «هم‌میهنان، بپاخیزید، وطن در خطر است!» به تظاهرات پرداختند.

دانشجویان به تصمیمات کنفرانس صلح پاریس که دول امپریالیستی بر اساس آن قصد انتقال مناطق تحت تسلط آلمان (ایالت شان‌دون) را به ژاپن و دانسته، اعتراض کردند. آنها همچنین خواستار برکناری ژاپن از مناطق و حاکمیت امپریالیستی‌های ژاپن بودند. جنبش در ماه ژوئیه فعالیت همگانی به‌شود گرفت که در آن بیش از ده میلیون نفر - دهها هزار کارگر، قشرهای متوسط شهری، تجار و دهقانان شرکت داشتند. جنبش ۴ ماهه مقدمه انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فئودالی در چین گردید.

یکی از سازماندهان رویدادهای «۴ مه» لی‌دا - چائو استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه پکن بود. او انقلاب اکتبر را به‌عنوان «انقلاب عصر نوین جهان» تبریک گفت. لی‌دا - چائو «جمعیت آموزش‌های مارکسیسم» راهبری می‌کرد. در این زمان در چین انجمنهای مارکسیستی پدیدار گشت و طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم، گامهای نخستین خود را برداشت. لی‌دا - چائو برای تشکیل و تأسیس حزب کمونیست چین فعالیت بسیار کرد. او از نخستین کسانی بود که از ناگزیری تکرار تجربه اکتبر در مقیاس جهانی در چین سخن رانده است. در تابستان ۱۹۲۱ در کنگره نمایندگان انجمنهای مارکسیستی، حزب کمونیست چین تشکیل شد.

مبارزه مردم هندوستان علیه استعمار انگلستان

جنبشهای آزادیبخش ملی در هندوستان نیرومند شد. تحت تأثیر اخباری که از روسیه شوروی به هندوستان می‌رسید، امید رهایی از ستم استعماری در کشور روزبه‌روز بیشتر می‌شد. در فعالیت‌های ضد

1 - Li Ta - chao.

امپریالیستی، طبقات و قشرهای گوناگون اهالی هندوستان شرکت می-کردند. کارگران کلکته، بمبئی، مدرس و سایر مراکز صنعتی دست به اعتصاب زدند. شورشهای کورروستایی سراسر هندوستان را فرا گرفت. اما طبقه کارگرنوز ضعیف و غیرمتشکل بود. رهبری مردم در دست بورژوازی ملی هند و حزب سیاسی آن موسوم به کنگره ملی هند بود.

در این زمان کنگره ملی هند توسط راجل برجسته سیاسی موهنداس کارامچاند ساندی (۱۸۶۰ - ۱۹۴۸) رهبری می شد. بینش ها و تاکتیک های او برای کسب استقلال تماماً بر منافع بورژوازی ملی هندوستان منطبق بود. بورژوازی ملی هند که در طول جنگ جهانی اول از مواضع مستحکمی برخوردار شده بود، در آرزوی گسستن زنجیرهای استعماری به سر می برد. نمایندگان دوران دیش کشور دریافته بودند که استقلال کشور از طریق سازش با استعمارگران میسر نخواهد شد و تنها راه پیروزی، مبارزه بی امان برخوردار از حمایت جنبش وسیع توده ای است. اما بورژوازی هند که از مبارزه کارگران و دهقانان مرعوب شده بود، بی نهایت محتاطانه قدم بر می داشت.

گاندی بمثابه فرد مؤمن مخالف با اندیشه قهر آمیز عمل میکرد و تنها شیوه های غیر قهر آمیز را علیه حکمرانی انگلستان (نظیر تظاهرات آرام، متوقف ساختن کار در ادارات حکومتی و مؤسسات با تحریم کالاهای انگلیسی، خودداری از دادن مالیاتها) را تبلیغ می نمود. گاندی نسبت به مبارزه طبقاتی نظر مثبتی نداشت و اجتماع را به صلح و صفا دعوت می کرد. او به زحمتکشان چنین تلقین می نمود که باید روح همکاری بین طبقات غالب آید.

گاندی در میان طبقات گسترده مردم هند شهرت عظیمی کسب کرده بود. وطن پرستی شورانگیز، ریاضت کشی در زندگی روزمره، سادگی و فروتنی در برخورد ها و وفاداری نسبت به سنت های هندی او را

از نیروی جاذبه عظیمی برخوردار می ساخت. اودر بین افراد مختلف الادیان تفاوتی قائل نمی شد و از هواداران پروپاقرص اتحاد هندیها و مسلمانان در مبارزه ضد امپریالیستی به شمار می آمد. مردم به گاندی «مهاتما» (قلب بزرگ) لقب داده بودند.

جنبش ضد امپریالیستی تحت رهبری گاندی در کشور، در رابطه با اعمال قوانین فوق العاده، گسترش عظیمی یافت. حکومت استعماری، حق دستگیری و زندانی کردن افراد را داده بود. بنا به مدارک موجود، آنان دادگاههای نظامی - صحرایی تشکیل می دادند. در آوریل ۱۹۱۹ کارگران و کارمندان در سرکار حاضر نشدند، فروشگاهها خرید و فروش را متوقف کردند و زد و خوردهای خیابانی در مراکز صنعتی آغاز شد.

در همین روزها تمام دنیا از حادثه خونین «امریتسار» (شمال غرب هندوستان) که از طرف انگلیسها ایجاد شده بود، به هیجان آمدند. نظامیان در این شهر هزاران نفر از شهرنشینان و روستائیان را که برای میتینگ در یکی از میادین شهر اجتماع کرده بودند، به محاصره خود گرفتند. این میدان از سه طرف توسط دیوارها و ساختمانهای بلند احاطه شده بود و تنها از یک سوراخ ورود باریک داشت که در یک زمان تنها چند نفر انگشت شمار می توانست از آن عبور کنند. نظامیان انگلیسی همین راه باریک را به اشغال خود در آوردند و بدون کوچکترین احتیاری به روی مردم بی سلاح آتش گشودند. نزدیک به هزار تن به خون در غلطیدند که در میان آنان تعداد زیادی زن و بچه به چشم می خورد. وحشیگری استعمارگران، جنبش ضد امپریالیستی را شدت

بیشتری بخشید. در سال ۱۹۲۰ کنگره ملی هند تبلیغات وسیعی دایر بر لغو تابعیت از انگلستان، علیه ارگانهای حکومتی انگلیس آغاز کرد و با شعار خود مختاری هندوستان به مبارزه سیاسی پرداخت.

توددهای به حرکت درآمده هند از شیوه‌های غیرقهرآمیز گاندی روی برگرداندند و از زیر نفوذ او خارج شدند. کارگران در برخی از ایالات هندوستان، اعتصاب کردند و باریگادهائی برپا نمودند. دهقانان نیز دست به اسلحه بردند.

در سال ۱۹۲۲ بنا به صلاح دید گاندی کنگره ملی هند قطعنامه‌ای پیرامون قطع مبارزه لغو تابعیت از انگلستان صادر کرد که موجبات نارضایتی جناح چپ کنگره را فراهم آورد.

ارگانهای حکومت استعماری انگلستان از تفرقه درون جنبش استفاده کرده، آن را با حيله گريه‌های خاص خود، خاموش ساختند. به این ترتیب جنبش آزادیبخش ملی همگانی هندوستان به ضعف گرایید.

مبارزات آزادیبخش ملی در کشورهای خاور نزدیک و میانه

از نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر، مبارزات و قیامهای آزادیخواهانه تمام سرزمینهای خاور نزدیک و میانه را فراگرفت. در سال ۱۹۱۹ مردم افغانستان برای استقلال کشور علیه امپریالیسم انگلیس به مبارزه پرداختند. حکومت روسیه شوروی نخستین بار با دولت افغانستان مناسبات دیپلماتیک برقرار کرد. کشور افغانستان به پشتیبانی دولت شوروی به طور رسمی استقلال خود را از انگلستان اعلام کرد.

در ترکیه نیز انقلاب آزادیبخش ملی پیروز شد. در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۰ دهقانان و کارگران ترکیه به رهبری کمال آتاتورک (از رهبران بورژوازی ملی) کوشش کشورهای متفق را برای تقسیم ترکیه عقیم گذاشتند و مبارزه کینه‌توزانه‌ای را علیه آنان به جریان انداختند. در اثر

کمک‌های مادی و معنوی کشور شوروی، ترکها توانستند، نیروهای مداخله‌گر انگلیسی و یونانی را داغان کرده، سلطنت را سرنگون سازند و رژیم جمهوری بورژوازی در کشور برپا دارند.

جنبش‌های آزادیخواهانه کشورهای عربی مشرق زمین را نیز دربرگرفت. مبارزات خصومت‌آمیز در مصر گسترش یافت. نارضایتی توده‌های مردم از دواير حکومت استعماری مقارن بود با اعتراضات بورژوازی ملی که توسط سرمایه خارجی در اختناق به سر می‌برد. در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ امپریالیستها به سختی توانستند عصیانها و شورش‌های خودبخودی مردم را بخوابانند. با این حال حکومت انگلستان مجبور شد امتیازاتی بدهد. به عنوان مثال در مصر حکومت پادشاهی مستقل اعلام گردید.

انقلاب مردم مغولستان

مردم مغولستان در جریان مبارزات آزادیبخش ملی، به بزرگ‌ترین موفقیت‌ها نایل شدند. مغولستان پیش از انقلاب یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای آسیا به شمار می‌رفت. اهالی این کشور به دامپروری و کوچ‌نشینی روزگار می‌گذراندند. زمین‌ها و تعداد زیادی از چهارپایان (دواب) مخصوص فتودالهای دنیایی و روحانی (صومعه‌های بودایی) بود. روستائیان وابسته به زمین (آرات‌ها) که از استفاده مراتع محروم بودند در زیرستم وحشیانه قرار داشتند. آنها توسط فتودالهای محلی، تجاوزگران بیگانه و نظامیان چینی که کشورشان را اشغال کرده بودند، استثمار می‌شدند. صنایع مغولستان در نازلترین سطح ممکن قرار داشت. مغولستان کشور جهل و بیسوادی بود. قحطی‌ها و بیماری‌های واگیر به‌طور مداوم خلق مغول را به نیستی می‌کشاند.

اخبار رسیده از انقلاب اکتبر، موجب پیدایش انجمنهای سری انقلابی در کشور گردید. کارگران روسی که در مؤسسات و کارخانههای «ارگا» پایتخت مغولستان (اولان باتور کنونی) کار می کردند، به اعتلای شعور انقلابی روستائیان کمک فراوان می کردند.

در میان رهبران انجمنها سوخه - باتور (۱۸۹۳-۱۹۲۳) به خاطر جدیت و جسارت خود از دیگران ممتاز بود. این آرات فقیر و بیسواد به کارگری با تجربه و انقلابی حرفه ای تبدیل شد. در سال ۱۹۲۱ حزب خلق مغولستان تشکیل شد. این حزب برای کسب استقلال و به دست گرفتن حکومت از سوی مردم، آراتها را متحد کرده، برای مبارزه مسلحانه آماده می نمود.

در ماه مارس ۱۹۲۱، افواج و گروههای پارتیزانی که از سوی حزب خلق مغولستان تشکیل شده بودند، ضربه هایی به قشون چینی وارد آوردند. در نخستین درگیریها ارتش انقلابی خلق تشکیل شد. این ارتش همراه با واحدهایی از ارتش سرخ که بنا به تقاضای مغولستان انقلابی به این کشور آمده بود، در سال ۱۹۲۱ دوش به دوش هم جنگیدند و دسته های راهزن گارد سفید بارون اونگسرن را از هم پاشیدند و پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مغولستان را تأمین کردند. در ژوئیه ۱۹۲۱ حکومت انقلابی خلق مغولستان تشکیل شد. این حکومت قسمتی از امتیازات فئودالها را لغو کرد، به وابستگی آراتها به زمین پایان داد و دیونشان به نزر و لخوااران رانیز لغو نمود. نظر توده های وسیع مردم نسبت به اداره امور دولتی جلب شد.

در پاییز ۱۹۲۱ هیئتی که سوخه - باتور نیز در میان آنها بود، به نمایندگی از سوی دولت مغولستان به مسکو رفت. و. ا. لنین ضمن مذاکره و قدردانی از انقلاب خلق مغولستان متذکر شد که «تشکیل حزب

آراتهای مغول شرط اصلی موفقیت مبارزات آنهاست».

در روزهایی که این هیئت در مسکو به سر می برد، پیمانی پیرامون دوستی بین دو کشور امضاء گردید که بر اصول بین الملل پرولتری بنیان نهاده شده بود. این پیمان در تاریخ مغولستان نخستین پیمانی بود که با حقوق مساوی طرفین منعقد می شد.

در سال ۱۹۲۴ جمهوری خلق مغولستان اعلام موجودیت کرد و به دنبال اتحاد شوروی قدم در راه نظام نوین زندگی گذاشت. این کشور بدون گذراندن مرحله رشد سرمایه داری، مستقیماً به سوسیالیسم گرایید.

ایجاد اتحاد میان روسیه شوروی و جنبش های آزادیبخش ملی سبب شد که پروسه تبدیل کشورهای وابسته به مستعمره متزلزل گشته، و در بعضی مناطق متوقف شود. در برخی موارد نیز روندی بالکل متضاد با آن - یعنی آزادسازی کشورهای آسیائی از سلطه مستقیم حاکمیت امپریالیستها آغاز شد. جمهوری خلق مغولستان در میان این قبیل دولتها در تکامل اجتماعی - سیاسی خود، بسیار جلوتر بود.

دگرگونیهای اجتماعی در جمهوری خلق مغولستان تجلی گر ژرفترین بحران در نظام استعماری بود.

پرسش و تمرین

- ۱- نشانه های بحران در نظام استعماری امپریالیسم را نشان دهید.
- ۲- رویدادهای تازه قابل توجه را در مقایسه حوادث سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ با جنبش ۱۹۲۱-۱۹۱۹ خلق چین معین نمایید.
- ۳- در تاکتیک های گاندی پیرامون اعتلای جنبش آزادیبخش ملی هندوستان چه عواملی کمک و چه عواملی مانع ایجاد می کردند؟
- ۴- چه اندیشه هایی مناسبات روسیه شوروی را در مبارزه خلق های

ستمندیده با امپریالیسم تعیین می نمود؟ استنتاجات خود را با ارائه مدارک تأیید نماید.

۵- تشکیل انترناسیول کمونیستی

شرایط نخستین تشکیل انترناسیول کمونیستی

ورشکستگی انترناسیول دوم و خیانت آن به آزادسازی منافع طبقه کارگر، وظیفه‌ای درنگ‌ناپذیر برای تشکیل سازمان جهانی پرولتری در برابر کمیسیت‌های انقلابی قرار می‌داد.

هنوز در آوریل ۱۹۱۷ لنین چنین وظیفه‌ای را پیش‌رو قرار داده بود که: «هم‌اکنون ما باید با شتاب فراوان انترناسیونال انقلابی پرولتری جدید را ایجاد کنیم». ^۱ حزب بلشویک بمشابه کانونی برای اتحاد جریان‌ات و گروه‌های انقلابی بین‌الملل عمل کرده، و پیشاهنگ انقلاب سوسیالیستی در روند تاریخ جهان گردید. در این سالها تنها حزب بلشویک بود که برشالوده تئوری انقلاب جهانی پرولتری، دارای برنامه‌ای پیرامون مسائل جنگ، صلح، دولت و انقلاب بود.

انقلاب اکتبر و اعتلای پرخروش جنبشهای انقلابی در کشورهای دیگر، شرایط مناسبی برای تشکیل انترناسیونال کمونیستی فراهم آورد.

۱- و. ا. لنین. مجموعه آثار. ج ۲۴. ص ۶۷.



نقشه تقسیم امپراتوری عثمانی.

پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه، ضربه نیرومندی بر نظریه‌های رفورمیستی وارد آورد و لنینیسم در میان توده‌ها به سرعت انتشار یافت. بخشی از کارگران بتدریج از زیر نفوذ اپورتونیسم خلاص شدند و تنها احزاب طراز نوین می‌توانست برای درک و شناخت منافع اساسی توده‌ها، بدانها یاری رساند.

در سال ۱۹۱۸ در پاره‌ای از کشورها نظیر آلمان، اتریش، مجارستان، لهستان، فنلاند و آرژانتین احزاب کمونیست تشکیل شد. این احزاب هنوز از جهات تئوریک و تشکیلاتی ضعیف بودند. به همین سبب تشکیل سازمان بین‌المللی کمونیستی ضروری بود. این سازمان می‌بایست برای رهایی از سلطه اپورتونیسم نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کرد. سوسیالیست‌ها و سائریست‌های بین‌الملل دوم، برای برپایی مجدد سازمان خود، از جنبش‌های کمونیستی موجود با تأکید ویژه به اتحاد دعوت می‌کرد تا به این ترتیب از بسیج توده‌های پرولتری در زیر پرچم انقلاب سوسیالیستی جلوگیری شود. اپورتونیست‌ها برای رسیدن به این هدف خود در آوریل ۱۹۱۹ در شهر برن (سوئیس) کنفرانسی ترتیب دادند. این کنفرانس ضمن تقبیح دیکتاتوری پرولتاریا به ستایش از دموکراسی بورژایی پرداخت.

«مک دونالد» از سوسیال دموکرات‌های راست که یکی از گردانندگان احیای انترناسیونال دوم (برن) بود نوشت: «انترناسیونال دوم - تماماً ضد بلشویک است و عملاً تنها پایگاه واقعاً موجود در برابر بلشویسم می‌باشد...»

کنگره مؤسس انترناسیونال کمونیستی

در مارس ۱۹۱۹، کنگره مؤسس انترناسیونال کمونیستی در

مسکو کار خود را آغاز کرد. در این کنگره نمایندگان ۲۱ کشور از جمله نمایندگان پاره‌ای از کشورهای شرقی شرکت جستند.

نمایندگان، پیشنهادات لنین را پیرامون «دموکراسی بورژوایی و دیکتاتوری پرولتاریا» با اشتیاق فراوان گوش کردند. لنین در بیانات خود دموکراسی بورژوایی را بمثابة دموکراسی اقلیت با ماهیت دیکتاتوری بورژائی و ماسک دموکراسی افشا کرد و ضرورت جابجایی آن را با دیکتاتوری پرولتاریا از نظر تاریخی با دلایل محکم به ثبوت رسانید. او این نظر مهم را موشکافانه توضیح داد که: دموکراسی اصیل تنها مخصوص دیکتاتوری پرولتاریا است و بر عکس دموکراسی بورژایی، دموکراسی پرولتری - دموکراسی اکثریت بوده و نهادی است که با قهر خود استقامت اقلیت را درهم می‌شکند.

و. ا. لنین دلایل جعلی رفورمیست‌ها مبنی بر اینکه حاکمیت بورژوازی «دموکراسی ناب» و حاکمیت پرولتاریا «زورگویی» است را به شدت و قاطعیت مورد انتقاد قرارداد:

«دموکراسی بورژوایی و شیوه کهن پارلماناریستی طوری سازمان داده شده که توده‌های زحمتکش هر چه بیشتر از اداره امور بر کنار باشند. اما بر عکس حکومت شوروی، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا نظامی است که توده‌های زحمتکش می‌توانند از نزدیک در اداره امور مشارکت داشته باشند.»^۱

مسأله دموکراسی بورژوایی و دیکتاتوری پرولتاریا مهم‌ترین شالوده تصمیمات کنگره انترناسیونال کمونیستی بود.

اهمیت تاریخی نخستین کنگره انترناسیونال کمونیستی در این بود که در این کنگره تشکیلات انقلابی بین‌المللی طبقه کارگر - که شعار جامعه عمل پوشانیدن دیکتاتوری پرولتاریا را هدف خود قرار داده بود، تأسیس شد.

۱- و. ا. لنین. مجموعه آثار، ج ۲۸، ص ۴۹۳.

پس از نخستین کنگره انترناسیونال کمونیستی، جنبش کمونیستی گام‌های مهمی به جلو برداشت.

در سال ۱۹۱۹ احزاب کمونیست در کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی، دانمارک، مکزیک و ایالات متحده امریکا تشکیل شد. در بیشتر کشورهای اروپا، آسیا و امریکای لاتین گرایش به انترناسیونال کمونیستی در میان کارگران سوسیالیست قوت گرفت و گروه‌های کمونیستی در آنجاها نیز ایجاد شده سازمان‌های جوان کمونیست پدیدار گشت. در نوامبر ۱۹۱۹ نمایندگان این سازمانها به صورت غیرقانونی در برلن گرد هم آمدند و شالوده انترناسیونال جوانان کمونیست را پی-ریزی کردند.

کمونیستها در مبارزه برای تأثیرگذاری بر اکثریت پرولتاریا با سختیها و مرارت‌های جدی مواجه شدند. بخش عظیمی از کارگران زیر نفوذ سوسیالیست‌های راست و سانتریست‌ها قرار داشتند. علاوه بر این در مبارزه پیروزمندانه کمونیستها برای پیروزی توده‌ها، حرکات چپ‌روانه و روحیه انقلابیگری در داخل احزاب و گروه‌های جوان کمونیستی، به صورتی گسترده موانع ایجاد می‌کرد. کمونیست‌های «چپ» نسبت به شرکت در پارلمان‌های بورژوایی نظری منفی داشتند و اتحادیه‌های کارگری را که اپورتونیست‌ها در رأس آن بودند، بایکوت می‌کردند و مبارزه مشترک با سوسیال‌دموکرات‌ها علیه ارتجاع را بکلی مردود می‌دانستند. و. ا. لنین از وجود اپورتونیسم «چپ» در جنبش کمونیستی بر آشفته می‌شد. همانطور که لنین خاطر نشان می‌کرد: اشتباهات چپ‌روها «آسیب‌های جدی به کمونیسم» وارد می‌کرد. ^۱ درسه‌های

۱- و. ا. لنین. مجموعه آثار، جلد ۳۱، ص ۹۲.

عبرت‌انگیز ستیزهای طبقاتی سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹، یافتن راه‌های جدید برای جلب اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان غیرپرولتاری به سوی کمونیستها را ایجاد می‌کرد. وظیفه شناخت شیوه‌های جلب توده‌ها به انقلاب در پیش‌روی احزاب جوان کمونیست قرار داشت.

در ماه‌های آوریل - مه ۱۹۲۰ لنین اثر داهیانیه خود بیماری کودکانه «چپ‌دی» در کمونیسم را نگاشت. لنین در این اثر اهمیت بین‌المللی تجربه بلشویک‌ها را نمایانده و کمونیست‌ها را برای آموختن تجربیات کشورهای دیگر و بکار بستن و تطبیق آنها با ویژگی‌های عینی کشور خود، دعوت می‌کرد. در این اثر لنین، یادآوری شده است که: شرایط اساسی پیروزی احزاب خارجی، در گرو داشتن تئوری انقلابی، ایجاد انضباط محکم حزبی و حفظ یگانگی مبارزه جویانه است. بلشویک‌ها به این مقاصد، تنها از طریق مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه جریان‌های گوناگون اپورتونیستی-اپورتونیست‌های راست و انقلابیگری خرده‌بورژوایی دست یافته بودند. لنین کمونیست‌های جوان را در پی اشتباهات «چپ‌روانه» در رابطه با نفاق افکنی میان پشاهانگان کمونیست و طبقه کارگر و همچنین آنهایی را که او را به آیین-گرایی متهم می‌کنند، انتقاد کرده و فنون رهبری توده‌ها را می‌آموزد. کمونیست‌ها به طور مطلق باید در جایی که توده‌ها هستند، فعالیت کنند و آنها را به سوی خود جلب نمایند. آنها باید تمام اشکال مبارزه-قانونی و غیرقانونی، مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز را دارا شوند. آنان همراه با شرکت در مبارزات توده‌های انقلابی طبقه کارگر، باید برای فایده‌رسانیدن به انقلاب در مبارزات انتخاباتی و پارلمان بورژوایی شرکت کنند. این عمل به اعتبار اکثریتی که هنوز به پارلمان‌های بورژوایی اعتقاد دارند - در قشرهای عقب مانده پرولتاریا، بورژوازی شهری و روستاییان اثرات تعلیمی به جامی گذارد (نگاه کنید به سند). لنین اصرار داشت که کمونیست‌ها به درون اتحادیه‌های کارگری رفورمیست رخنه

کرده، در آنجا برای توده‌ها مبارزه نمایند. کمونیستها باید پیام‌وزند که چگونه با مخالفان و یا هم‌آوازان طبقه کارگر اتحاد و جناح‌بندی (بلوک) تشکیل دهند. اگر آنان به این ترتیب از منافع طبقه کارگر و اندیشه‌های اصولی حزب عدول نکنند، می‌توان به آنها اجازه فعالیت را داد.

ماوراء انقلابیگری، بیماری رشد احزاب کمونیست جوان است که آن را عصیانگریهای خرده بورژوازی، اتحاد کارگران انقلابی با رهبران اپورتونیست و کوششهای کمونیستهای کم‌تجربه با نبودن شرایط لازم برای کسب حاکمیت، ایجاد می‌کند.

دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی

کتاب بیماری کودکان «چپ‌دی» در کمونیزم در آستانه تشکیل دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی به‌طور همزمان به‌زبانهای روسی، فرانسه و انگلیسی از چاپ خارج شد و در میان نمایندگان توزیع گردید. دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی در تابستان ۱۹۲۰ به رهبری و.ا. لنین کار خود را آغاز کرد. در این کنگره نمایندگان سازمانهای کمونیست و چپ‌کارگری ۳۷ کشور شرکت داشتند. گروه انقلابیون کشورهای مستعمره و وابسته از هندوستان، چین، کره، ترکیه و... در این کنگره از اهمیت بسزائی برخوردار بودند. ایجاد احزاب کمونیست و تحکیم آنها، همچنین به‌دست آوردن اکثریت در میان توده‌ها تمام مسائل را در این کنگره تحت‌الشعاع خود قرار داده بود.

لنین در گزارش خود تحلیل ژرفی پیرامون وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی، ارائه داد. او به‌تشدید باز هم بیشتر بحران عمومی سرمایه‌داری اشاره کرده، از احزاب کمونیست خواست که از

آن برای انقلاب پیروزمندانه استفاده نمایند. در این گزارش گفته شد که بزرگترین مانع در این راه سوسیال‌دموکراتهای اپورتونیست است که «بهتر از خود بورژوازی، از آن دفاع می‌نمایند».

دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی نقش بزرگی برای ایجاد احزاب طراز نوین پرولتری ایفا کرد. کنگره به راهنمایی لنین برای جلوگیری از نفوذ عناصر اپورتونیست و از میان برداشتن آیین‌گرایی تنگ‌نظرانه «چپ‌روها» در انترناسیونال کمونیستی، قبول «۲۱ شرط» را تصویب کرد. اهم این شرطها عبارت بود از: پذیرش اندیشهٔ دیکتاتوری پرولتاریا؛ قطع رابطه با اپورتونیستها؛ فعالیت منظم در ارتش، روستاها و اتحادیه‌های کارگری رفورمیست؛ شرکت در پارلمان‌های بورژوازی؛ رعایت اصول سانترالیسم دموکراتیک در احزاب کمونیست، دفاع صادقانه از جماهیر شوروی.

در کنگره دوم، پیرامون مسأله ملی-مستعمراتی نیز مذاکره به عمل آمد. در تصمیمات اتخاذ شده، نقش عمدهٔ مبارزات خلقهای مستعمرات علیه امپریالیسم به‌اعتبار سهیم بودن در روند انقلاب جهانی، قید شده بود. و وظیفه برقراری ارتباط تنگاتنگ مبارزات خلقهای ستمدیده مستعمره و نیمه مستعمره با کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهانی در پیش‌رو قرار داده می‌شد.

لنین دربارهٔ دفاع از نیروهای واقعی بورژوا-دموکراتیک، توسط عناصر کمونیست با حفظ استقلال تشکیلاتی و ایدئولوژیک سخنرانی کرد. کنگره راه رشد غیر سرمایه‌داری در کشورهای عقب مانده از نظر اقتصادی را پیش کشید و این ادعای لنین را که «کشورهای عقب مانده می‌توانند بدون گذار از مرحله سرمایه‌داری، به یاری پرولتاریای کشورهای پیشرفته در سازمان شوروی و یا گذراندن مراحل دیگر تکامل

به کمونیسم برسند^۱، ستود.

کنگره نظامنامه انترناسیونال کمونیستی را تصویب کرد و سانترالیسم دموکراتیک را اساس تشکیلات خود قرار داد. کنگره جهانی عالی ترین ارگان انترناسیونال کمونیستی بوده و رهبری در فاصله کنگره ها در دست کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی قرار گرفت. کنگره کار تعیین جهات تشکیلاتی انترناسیونال کمونیستی را پایان رسانید و خط مشی جنبش کمونیستی جهانی را علیه امپریالیسم مهیا نمود. کنگره با تصمیمات خود احزاب کمونیست جوان را مستحکمتر کرده، زمینه ایجاد احزاب کمونیست ملی جدید و نحوه پیوستن آنها به انترناسیونال کمونیستی را آماده نمود. کارگران سوسیالیست انقلابی هر چه بیشتر از اپورتونیسم فاصله گرفتند. اکثریت اعضای حزب سوسیالیست فرانسه «۲۱ شرط» را پذیرفتند و حزب کمونیست بریتانیای کبیر از جهات تشکیلاتی آنچنان که باید، شکل گرفت. در سال ۱۹۲۱ در ایتالیا، چکسلواکی، چین، افریقای جنوبی و در سال ۱۹۲۲ در شیلی، برزیل، ژاپن و... احزاب کمونیست تشکیل شد. تمام کارگران جهان و لادیمیر ایلچ لنین را رهبر پرولتاریای بین المللی به حساب می آوردند. در آن زمان مارسل کاشن نوشت: «... لنین نه تنها فرد ثوری و عمل است، بلکه در حال حاضر بزرگ ترین چهره جنبش کارگری جهان به شمار می آید.»

شرکت لنین در کار کنگره های انترناسیونال کمونیستی و مصاحبت های او با کمونیست های کشورهای خارجی مانند دانشگاه سیاسی پربار برای آنها بود.

در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ مبارزات انقلابی به طرز قابل توجهی تضعیف شد. بورژوازی موضع تهاجمی به خود گرفت و پرولتاریا به ادامه

۱- و. ا. لنین، مجموعه آثار، ج ۳۱، ص ۲۴۲.

نبردهای تدافعی دشوار مجبور شد، در سال ۱۹۲۲ نظام فاشیستی در ایتالیا استقرار یافت. سال ۱۹۲۳، در هامبورگ، شمال غرب بلغارستان و لهستان (در دوره شورش های ۱۹۲۳-۱۹۱۸) آخرین نبردهای انقلابی روی داد؛ به این ترتیب بورژوازی به یاری سوسیال دموکرات های چپ، به دفع نخستین تعرض پرولتاریا علیه سرمایه داری موفق شد.

این بدان معنی است که هنوز طبقه کارگر در وضعیت چند پارگی به سر می برد، بخش عظیم آن هنوز به دنبال سوسیال دموکرات ها و دیگر سازمان های رفورمیست کشیده می شد. بی تجربگی و ضعف ذهنی احزاب کمونیست جوان نیز نمایانگر آن بود.

انترناسیونال کمونیستی با جمع بندی علل اساسی ویژگی های شکست پرولتاریا در غرب را نشان می داد: «... شرایط نخستین عینی انقلاب پیروزمند موجود بود، تنها عامل ذهنی هنوز مهیا نبود و حزب کارگری با شعور انقلابی که آماده نبرد قطعی باشد ایجاد نشده بود»^۱. در شرایط تغییر اوضاع، وظایف تأمین رهبری احزاب کمونیست بر مبارزه توده ها، فعالیت خستگی ناپذیر در زمینه آموزش انقلابی زحمت کشان و آماده نمودن آنان برای مبارزه مصممانه در راه حاکمیت سیاسی و تبدیل آنها با احزاب انقلابی توده ای، در برابر انترناسیونال کمونیستی قرار داشت. در سال ۱۹۲۱ انترناسیونال کمونیستی به توصیه و. ا. لنین شعار «به میان توده ها!» را انتشار داد. کمونیست ها می بایستی در شرایط تهاجمی و عقب نشینی و در هر شرایطی در میان کارگران برای جلب نظر اکثریت پیگیرانه کوشش کنند.

برای این منظور، اعمال تاکتیک جبهه واحد کادگری، پیش بردن مبارزه برای رفع نیازمندی های روزمره طبقه کارگر در رابطه با مبارزه

۱- اسناد انترناسیونال کمونیستی، سال های ۱۹۳۲-۱۹۱۹، مسکو،

برای هدفهای نهایی ضروری است.

پرولتاریای بین‌المللی برغم نامرادیها، موفقیت‌های مهمی را نیز به‌دست آورد و مارکسیسم-لنینیسم در برابر ایدئولوژی بورژوائی، پیروزیهای تازه‌ای کسب کرد.

موفقیت‌های کشور شوراهای، تکیه‌گاههای سرمایه‌داری را متزلزل نموده، تأثیرات اندیشه‌های اکتبر در میان توده‌های گسترده زحمتکشان قاره‌ها قوت می‌گرفت. احزاب کمونیست به‌طرز برگشت‌ناپذیر رشد می‌کرد: در سال ۱۹۱۸ ده حزب کمونیست وجود داشت. در سال ۱۹۲۱ شماره آنها به ۳۴ رسید. برقراری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی، تشکیل انترناسیونال کمونیستی و فعالیت‌های آن، تشدید باز هم بیشتر بحران عمومی سرمایه‌داری را نشان می‌داد.

اسناد و مدارك (ملاقات بالنین در سال ۱۹۲۲)

(از خاطرات ویلیام گالاچر)^۱

اینجا، من در مسکو هستم، در کرملین. در انتظار آغاز اجلاس کنگره، در حالی که بانمایندگان در اتاق پهلویی سالن بزرگ صحبت می‌کردم، يك نفر بمن گفت: «رفیق گالاچر، بارفیک لنین آشنا شوید!» من برگشتم و لنین را دیدم، او لبخند زنان دستش را به‌سوی من دراز کرد و گفت: «به‌کشور ما خوش آمده‌ای رفیق گالاچر». من جواب دادم: «از اینکه در مسکو هستم، بسیار خوشحالم» مصاحبت‌ما پیرامون مسائل عمومی بود. سادگی و صمیمیت لنین، تأثیری فراموش‌ناشدنی در من گذاشت...

دو روز بعد، هنگام غروب مرا از هتل به‌پیش لنین خواستند. ما در پشت يك میز كوچك نشستیم. صحبت‌ما در اوایل پیرامون کشور شوروی، مسائلی که رفقای شوروی با آنها درگیر بودند و تأثیرات من دور می‌زد...

صحبت‌ما ادامه داشت. لنین با دست يك چشم خود را گرفت و به‌دقت مرا و راند از کرد. او تبسم کنان گفت: «رفیق گالاچر! من سؤالی از شما دارم. شما می‌گوئید که بورژوازی تمام کسانی را که وارد پارلمان می‌شوند، در اختیار

1. Wiliam Gallacher (1881-1965).

خود می‌گیرد. حالا اگر کارگران انگلستان شما را برای بیان منافعتان به پارلمان بفرستند، آیا شما نیز در اختیار آنها قرار می‌گیرید؟» من با تعجب و غرغر کنان گفتم: «عجب سؤالی می‌کنید!» لنین ادامه داد: «رفیق گالاچرا این سؤال بسیار مهمی است. آیا شما به بورژوازی اجازه می‌دهید که شما را در اختیار خود بگیرد؟» من جواب دادم خیر، بهیچوجه کسی یا چیزی نمی‌تواند مرا در اختیار خود گیرد. لنین به جلو خم شد و مرا ورنانداز کرد. تا جواب مرا شنید نیم‌خیز شد و باخنده گفت: «رفیق گالاچرا شما باید کاری کنید که کارگران شما را به پارلمان بفرستند. در آن زمان نشان بدهید که یک انقلابی مؤمن چگونه در آنجا رفتار می‌کند و آن وقت نحوه استفاده انقلابی از پارلمان را نشان بدهید.» (خطرات پیرامون د. ا. لنین، ج ۵، ج ۵. خطرات معاصران خادجی. مسکو، ۱۹۶۹، ص ۲۸۱-۲۸۰).

پوشش و تمرین

- ۱- شرایط نخستین پیدایی انترناسیونال سوم کمونیستی چگونه بود. (برای پاسخ از بارگرافهای نخستین متن استفاده کنید؟)
- ۲- تفاوت‌های اصولی دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی پرولتری و دموکراسی بورژوائی را بیان نمایید (برای پاسخ، استفاده از مدارک زنده سیاسی معاصر ضروری است؟)
- ۳- چرا انترناسیونال کمونیستی علیه اپورتونیزم چپ، مبارزه‌ای قاطع پیش می‌برد؟
- ۴- ثابت کنید که اصول حزب طراز نوین در «شرط» تداخل دارد.
- ۵- با فروکش کردن شرایط مبارزات انقلابی، چه وظائف جدیدی پیشروی احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفت؟

۱- در سال ۱۹۳۵ کارگران انگلستان و گالاچرا را به نمایندگی پارلمان انتخاب کردند و او ۱۵ سال تمام با شایستگی در راه منافع طبقه کارگر خدمت نمود.

نمود.

۶- توضیح دهید که کدام يك از نشانه‌های انقلاب پرولتری روسیه، از اهمیت بین‌المللی برخوردار بود؟ احزاب کمونیست به منظور مهیا نمودن انضباط لازم، کدام تجربیات بلشویسم را باید مورد استفاده قرار دهند؟ (برای پاسخ به این سؤال، مطالعه و آموختن دو فصل از نخستین بخش کتاب «پیمادی» چپ‌روی، کودکان د کمونیسم ضروری است - نگاه کنید به مجموعه آثار لنین، ج ۳۱، ص ۱۰-۵).



نقشه دیگر گونیهای سرزمینهای اروپا پس از پیمان ورسای.

بودند و تنها نمایندگان آنها جهت امضای مقاله نامه‌ها دعوت شدند. امپریالیستها کنفرانس ۱۱ به میعادگاهی بین‌المللی تبدیل کردند که به طریق آن می‌خواستند انقلابات روسیه و مجارستان و کشورهای دیگر را خفه سازند. تقویت سیاستهای مداخله‌گرانه، کمک همه جانبه به ارتش سفید و در تنگنا قرار دادن جمهوری شوروی، قراردایی بود که در این کنفرانس گذاشته شد. آنان همچنین مذاکراتی پیرامون تقسیم کشور شوروی به بخشهای جداگانه نظیر اوکراین، قفقاز، آسیای میانه و غیره و تبدیل آنها به مستعمرات کشورهای امپریالیستی به عمل آوردند. اما سیاست‌های دوراندیشانه لنینی کشور شوروی و قهرمانیهای ارتش سرخ در سایه همگامی و همبستگی پرولتاریای دیگر کشورهای جهان، نقشه‌های تقسیم و مداخلات نظامی امپریالیستها را نقش بر آب کرد.

تضاد میان کشورهای پیروز

در روند کنفرانس صلح پاریس، تضاد میان کشورهایایی که تا همین اواخر متفق هم بودند، آشکارتر شد. میلیاردیهای امریکائی که در طول جنگ، صدها میلیون دلار از راه غارت به جیب زده بودند، در مقام ادعای حاکمیت جهانی قرار داشتند. آنان از زبان ویلسون به مردم جهان حالی می‌کردند که امریکا حق «رهبریت معنوی» جهان را دارد و خواستار اجرای اصول «درهای باز» بودند. هیئت نمایندگان ایالات متحده امریکا اصرار داشت که ارتش نیرومند آلمان دست نخورده باقی بماند، تا سرکردگی انگلستان و فرانسه بر اروپا عملی نشود. ویلسون بدینوسیله می‌خواست که موقعیت ایالات متحده امریکا را در اروپا مستحکم سازد و در درجه اول امپریالیستهای امریکا به منظور مبارزه با روسیه شوروی برای حفظ ارتجاع آلمان کوشش می‌کرد. برخلاف

۶- ایجاد سیستم ورسای

گشایش کنفرانس پاریس

اوج‌گیری جنبش‌های انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری، امپریالیستها را برای پایان دادن به جنگ، به عجله واداشت. چون در غیر این صورت، خود خلعها، آنها را به «سیاق روسیه» نابود می‌کردند. حل مسأله ترکیب جهان سرمایه‌داری پس از جنگ پیش‌رو بود.

به این منظور در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ کنفرانس صلح پاریس، کار خود را آغاز کرد. در کنفرانس نمایندگان ۳۲ دولت شرکت کرده بودند، اما از روسیه شوروی دعوتی به عمل نیامده بود.

مطبوعات امپریالیستی می‌کوشیدند تا بشریت را چنین متقاعد سازند که گویا کنفرانس صلح پاریس، صلح پایداری را در جهان تأمین خواهد کرد. اما سرنوشت خلعها به طور پنهانی از سوی پرزیدنت ویلسون، رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا، لوید جرج، نخست‌وزیر انگلستان و کلمانسو رئیس‌حکومت فرانسه تعیین می‌شد. شکست خوردگان نظیر آلمان از تهیه و تعیین شرایط صلح کنار گذاشته شده

آن، امپریالیستهای فرانسه برای اعمال سرکردگی خود در اروپا با اعتقاد - به تضعیف هرچه بیشتر آلمان از هیچ کوششی در این راه مضایقه نمی کردند. آنها خواستار الحاق حوزه های زغال سنگ سار و سرزمینهای کناره چپ رود راین به فرانسه بودند. دیپلماسی فرانسه اصرار داشت که اراضی دولتهای کوچک (لهستان، چکسلواکی، رومانی و غیره...) را به ضرر دولتهای مغلوب گسترش داده، از آنها بلوکی علیه آلمان ترتیب داده شود و گامهایی نیز در این راه برداشت. این دولتها در نقشه ارتجاعیون ضد شوروی فرانسه، سرزمینهای کمی را اشغال نمی کردند. کلمانسو همچنین قصد خود را از احاطه جمهوری شوروی با مانع «سیمهای خاردار» را آشکار ساخت.

بودن و از انحصاری انگلستان با تضعیف نیروی دریایی آلمان، سعی می کرد که مستعمرات سابق آلمان در داخل امپراتوری بریتانیا قرار گیرد. در مورد تقسیم مستعمرات بین منافع امپریالیستهای فرانسه و انگلستان برخوردهایی ایجاد شد. هر دو دولت همچنین مدعی تصاحب سرزمینهای سرشار از نفت ترکیه در خاور نزدیک بودند. لوید جرج برای اینکه از تقویت فرانسه به ضرر آلمان جلوگیری کند، تمام قابلیتهای دیپلوماتیک خود را به کار گرفت. او آلمان را مانع بزرگی برای سرکردگی فرانسه در اروپا می دانست. نخست وزیر انگلستان نیز مانند ویلسون رئیس جمهور آمریکا امیدوار بود که بتواند از امپریالیسم آلمان برای مقاصد ضد شوروی خود استفاده کند. سرانجام، امپریالیستها از طریق گذشتهای متقابل لایحه پیمان صلح را تنظیم کردند.

آلمان و پیمان صلح

پیمان صلح با آلمان به پیمان ورسای موسوم گردید. این پیمان

در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۹ (پنجمین سالروز قتل در سارایو) در سالن آئینه بندی شده ورسای به امضا رسید.

بنا به شرایط این پیمان، فرانسه آلتزاس و لرن را باز پس گرفته، حوزه های ذغال سنگ سار را نیز تصاحب می کرد، آلمان استقلال لهستان را تأیید می نمود و پوزنان و پروس شرقی و غربی را به آن واگذار می کرد و لهستان از طریق «دالان لهستان» به دریای بالتیک راه پیدا می کرد. علاوه بر آن دست آلمان از تمام مستعمرات کوتاه می شد و اجباراً از ادعاهای خود بر اتریش چشم می پوشید.

این پیمان آلمان را متعهد می ساخت که غرامت و خسارتهای ناشی از جنگ را به دولتهای فاتح بپردازد. اما مبلغ این غرامتها به علت وجود اختلاف بین انگلستان و فرانسه معین نشد. فاتحان در طول مدت کنفرانس نتوانستند پیرامون حجم غرامتها و نیز سهم هر کدام از کشورها از این بابت، به توافق برسند.

در آلمان خدمت نظام وظیفه لغو می شد و آلمان از داشتن زیر-دریایی، کشتی های جنگی، واحدهای تانک و هواپیماهای نظامی محروم می گردید. ناحیه راین - اراضی متعلق به آلمان در درازای سمت چپ ساحل راین و کمربندی به عرض ۵ کیلومتر در ساحل راست راین - منطقه غیر نظامی اعلام می شد.

پیمان ورسای به اساس امپریالیسم آلمان برخوردی نکرد. انحصارات و یونکرها همچنان به حاکمیت خود در آلمان ادامه دادند. قدرت صنایع نظامی همچنان باقی ماند و تنها کمی محدود شد. هنگام مذاکره پیرامون مواد نظامی پیمان صلح، ویلسون یادآور شد که «برای حفظ نظم و قوانین داخلی و اختناق بلشویسم» نگاهداری نیروهای نظامی به حد کافی ضروری است. تعداد این نیروها صد هزار نفر تعیین شد که از داوطلبان تشکیل می گردید. با اینکه امضای استحضامات سرحدات غربی توصیه می شد اما حفظ

استحکامات شرقی آلمان ضروری تشخیص داده می‌شد. به این ترتیب گردآندگان پیمان ورسای در مبارزه علیه روسیه شوروی و انقلابیون آلمان، شرایط مناسبی جهت رشد میلیتاریسم آلمان فراهم آوردند.

سرانجام برای این جنگ شکست خورده، نه بسورژوازی انحصاری و یونکرها، بلکه «تمام تحقیر شده‌ها و حقوق پایمال شده‌ها» یعنی توده‌های گسترده مردم پاسخگو بودند. تمام سنگینی غرامتها و خسارتهای جنگ بردوش مردم آلمان افتاد.

پیدایی جامعه ملل

نخست چهل و چهار دولت، از جمله دولتهایی که طرفدار متفقین بودند نظامنامه جامعه ملل را در ترکیب پیمان صلح گنجانده، امضاء نمودند. در این نظامنامه همکاری خلقها در راه گسترش همیاری و تأمین صلح از وظایف اساسی جامعه ملل اعلام شده بود. برای مذاکره پیرامون مسائل بین‌المللی همه ساله اجلاس جامعه ملل تشکیل می‌شد. همچنین در نظامنامه تصمیمات کلی در باره دولتهای متجاوز گرفته می‌شد. در عین حال در آن، در مورد تعریف و مفهوم متجاوز که چه هست و چه کسی متجاوز خوانده می‌شود، اثری دیده نمی‌شد. از اینرو دست امپریالیستها را در تفسیر مسائل و مناقشات بین‌المللی باز می‌گذاشت. جامعه ملل در واقع آلت سیاسی انگلستان و فرانسه در زمینه برقراری مناسبات جدید بین‌المللی بود.

در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ ویژگی اقدامات جامعه ملل در درجه اول دشمنی آشکار با نخستین کشور سوسیالیستی جهان بود و به همین سبب حکومت شوروی در این سالها نسبت به جامعه ملل نظر مثبتی نداشت.

سیستم ورسای

علاوه بر امضای معاهده با آلمان، معاهداتی نیز با متحدان سابق آن یعنی اتریش، ایتالیا، مجارستان، ترکیه و بلغارستان امضا شد. تمام این معاهدات در یک برداشت کلی، مناسبات بین‌المللی دنیای سرمایه‌داری پس از جنگ را معین کرده، در مجموع سیستم ورسای را تشکیل می‌داد.

سیستم ورسای نتوانست تضادهای امپریالیستها را از بین ببرد. تقسیم سرزمینهای کشورهای مغلوب از طرف دولتهای بزرگ موقتی بود. چون معاهده صلح ورسای تضادهایی میان شکست خوردگان جنگ و دولتهای پیروز ایجاد می‌کرد. ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه دائره نفوذ امپریالیسم آلمان را به صورتی بنیانی کاهش دادند. با برپائی مجدد نیروی تولید صنایع آلمان، تضادهای میان دولتهای غالب و کشور آلمان عمیق تر شد. در جبهه دول غالب نیز رقابت شدیدی آغاز گردید. تصمیمات کنفرانس پاریس ادعاهای انحصارگران امریکائی را ارضا نمی‌کرد. تقسیم غارت شدگان در نهایت امر به سود آنها تمام نشده بود.

از طرف دیگر شعار حکومت شوروی پیرامون حق تعیین سرنوشت ملتها به دست خودشان، با استقبال فراوان روبرو می‌گشت. امپریالیستها دیگر به طور آشکار جرئت تسخیر مستعمرات را به خود نمی‌دادند.

اینان به بهانه اینکه ملل مستعمره خود شخصاً نمی‌توانند مقدرات خود را در دست بگیرند، نظام عوامفریبانه «قیمومت ملل - ماندات» را به تصویب رسانیدند.

فرانسه و انگلستان زیر پوشش جامعه ملل تمام مستعمرات آلمان و سرزمینهای ترکیه را بین خود قسمت کرده، به قلمرو خود اضافه

نمودند. سرزمینهای سوریه، توگو و بخشهایی از سرزمین کامرون تحت قیمومت فرانسه در آمدوتانگانیکا، فلسطین، عراق و بخشهایی از سرزمین توگو، کامرون نیز تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت و برخی از مستعمرات آلمان جزو قلمرو دومینیونهای انگلیسی بشمار آمد. به ژاپن نیز در جزایر ماریانا و کارولینا و شاندون امتیازات امپریالیستی داده شد. تقسیم جهان میان امپریالیستها، تضادهای داخلی مستعمرات و همچنین تضادهای موجود صاحبان نفوذ را بیش از پیش عمیقتر کرد. پدید آوردن گان سیستم ورسای تضادهای موجود در اروپا را پیچیدهتر کردند. دولتهای جدیدی که بدون در نظر گرفتن ارادهٔ خلقهای اقلیت پیدا شده بود، ۱۷ میلیون نفر جمعیت را در بر می گرفتند.

ماهیت شوروی ستیزی سیستم ورسای در دولتهای مترجع بورژوازی تقویت شده در سرحدات غربی کشور شوروی خود را بخوبی نشان داد: گروه کشورهای حسایل موسوم به «منطقه قرنطینه» (لهستان، رومانی و غیره...) ایجاد شد. و همچنین جدا کردن بخشهایی از اراضی بالتیک اوکراین غربی، بیلوروسی غربی و بسارابی از سرزمینهای اتحاد شوروی نشان دهنده این اقدامات ضد شوروی آنان به حساب می آمد.

تضادهای امپریالیستی در اقیانوس آرام

با تشدید تضاد بین امپریالیستها در اروپا پس از ورسای، تضاد میان دول بزرگ نیز در خاور دور، در حوزهٔ اقیانوس آرام به صورت آنتاگونیستی قوت می گرفت. در اینجا ایالات متحده آمریکا در مبارزه برای کسب حاکمیت جهانی با ژاپن و متحداو انگلستان برخوردی

1. Cordon Sanitaire.

پیدا می کرد. امپریالیستهای امریکائی می کوشیدند که ژاپن را تضعیف نموده و آنرا در چین تحت فشار قرار دهند.

ژاپن در طول سالهای جنگ اول توانسته بود در چین موضع حاکم بگیرد و ایالات متحده می خواست در ایالاتی که مدتها در اختیار انگلستان بود، نفوذ کند. به این جهت با پیش بینی درگیریهای مسلحانه ناگزیر خود با ژاپن به تدارک و تقویت نیروهای نظامی دست می زد.

در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ حکومت آمریکا به طرز ریاکارانه ای در کنفرانس واشنگتن خود را هوادار خلع سلاح معرفی می کرد. هیئت نمایندگی آمریکا در این کنفرانس به موفقیتهای زیادی نیز نائل شد. انگلستان رضایت داد که نیروی دریائی اش هم حجم نیروهای دریائی آمریکا، و ژاپن نیز رضایتی شد حجم نیروهای دریائی اش در نسبتی بمراتب کمتر از آمریکا باشد. انگلستان در اثر فشارهای آمریکا، مجبور شد که از اتحاد با ژاپن چشم پوشی کند. در مورد چین نیز پیشنهاد آمریکا برای ایجاد اصول «درهای باز» و «امکانات برابر» پذیرفته شد. این اصول بکلی استقلال کشور را از بین می برد و چین را در حالت کشوری نیمه مستعمره نگاه می داشت.

کنفرانس واشنگتن بدون شرکت بزرگترین دولت ذینفع در اقیانوس آرام یعنی اتحاد شوروی، بکار خود پایان داد. مواد مصوبه در کنفرانس واشنگتن، علیه جنبش آزادیخواهان خلق چین و همچنین دولت شوروی متوجه بود. کنفرانس واشنگتن نتوانست تضاد امپریالیستها در اقیانوس آرام از بین ببرد، اما آتش آن را موقتاً خاموش ساخت.

سیستم ورسای نمی توانست استحکام داشته باشد. ولادیمیر ای. لنین پیرامون ماهیت پیمان ورسای نوشته بود: «این يك صلح راهزانه باور نکردنی است... وضعیتی است که در آن $\frac{7}{10}$ جمعیت جهان به

اسارت گرفته شده... بدینگونه سیستمی که بر اساس پیمان ورسای ایجاد شده، بر روی يك آتشفشان قرار دارد...»^۱.

پرسش و تمرین

- ۱- با توجه به ماهیت بین‌المللی ضد انقلاب، مدارکی دال بر نقش کنفرانس صلح پاریس ارائه دهید.
- ۲- موضع ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه را در رابطه با مسئله آلمان مقایسه نموده، تضادهای موجود بین آنها را معین نمایید.
- ۳- با توجه به نقشه «دگر گونیهای سرزمینهای اروپا بر مبنای پیمان ورسای در سال ۱۹۱۹» نشان دهید که کدام يك از دگر گونیها به نفوذ سیاسی فرانسه در اروپا کمک می‌نمود.
- ۴- بر اساس تحلیل «نقشه تقسیم اراضی امپراتوری عثمانی» سرزمین‌هایی را که فرانسه و انگلستان قیمومت آنها را از جامعه ملل گرفت معین نمایید.
- ۵- ماهیت اصلی «نظام قیمومت» چگونه است؟
- ۶- ثابت کنید که پس از سیستم ورسای، خطر تقسیم مجدد جهان به زور اسلحه وجود داشت!
- ۷- برخوردهای طبقاتی در قبال سازشهای پیمان ورسای و کنفرانس واشنگتن چگونه بود؟

۱. و. ای. لینن. مجموعه آثار، جلد ۳۱، ص ۳۲۹.

۲ فصل

اوضاع جهان در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۴

۷- پیشرفت اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری

در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۲۴

تثبیت نسبی سرمایه‌داری (در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۲۴)

در سال ۱۹۲۴ جهان سرمایه‌داری وارد دوران نسبتاً با ثباتی شد، و به‌طور موقت مواضع خود را استحکام بخشید. بسورژوازی توانست در برابر یورشهای انقلابی (بین سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۱۸) جان سالم بدر برده، حاکمیت سیاسی خود را مستحکم گرداند. از هم‌پاشیدگی‌های اقتصادی پس از جنگ با افزایش تولیدات در سالهای ۲۰ ترمیم شد. حجم تولیدات صنایع کاپیتالیستی کم‌کم به سطح تولید صنایع در سال ۱۹۱۳ رسید و بتدریج از آن هم فراتر رفت. مناسبات اقتصادی (تجاری و اعتبارات مالی) بین کشورها ایجاد شد. اما این ثبات دائمی نبود، چون در شرایط بحران اقتصادی روی می‌داد. مبارزه دو سیستم متضاد سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیسم تأثیر خود را در روند ثبات گرایانه کاپیتالیسم نشان می‌داد.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه، جهان سرمایه‌داری را

از دایره استثمار بسیار با اهمیتی محروم ساخت. برپائی موفقیت آمیز سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تأثیر انقلابی آن بر تمام زحمتکشان جهان، تدریجاً به امپریالیستها همانند که ثبات حاکمیتشان دوام چندانی نخواهد داشت.

ثبات کاپیتالیسم را بحران مستعمراتی کشورهای امپریالیستی نیز بر هم می‌زد. غارت فزاینده مستعمرات، موجب پیدایش موج نوین جنبشهای آزادیبخش ملی (مراکش، سوریه، چین و دیگر کشورها) می‌شد و در نتیجه استثمار خلقها از سوی کشورهای استعماری را دچار اختلال می‌نمود.

رشد اقتصادی دولتهای امپریالیست برشالوده سستی قوام می‌گرفت و در شرایط رشد نابرابر سرمایه‌داری اتفاق می‌افتاد. صنایع الکتروتکنیکی، شیمیائی، ماشین‌سازی، هواپیما سازی، و غیره با سرعت سرسام‌آوری گسترش می‌یافت و محصولات نفت و گاز بی‌وقفه رو به افزایش بود. در عین حال صنایع قدیمی مانند (زغال‌سنگ، ریسندگی و بافندگی و غیره) دیگر رشد نمی‌کرد و اراضی روستایی نیز در وضعیت دردآوری بود.

محصولات کشاورزی بدون توجه به پایین آمدن قیمت عمده فروشی آن به اندازه کافی عرضه نمی‌شد. بسیاری از روستائیان مجبور به فروش املاک خود شده، با خانواده‌هایشان برای یافتن کار به شهرها هجوم می‌آوردند و شماره بیکاران را افزایش می‌دادند. روند رشد نابرابر اقتصادی در کشورهای مختلف همچنان ادامه داشت و به‌طور گسترده‌ای تضادهای امپریالیستها را عمق بیشتری بخشید.

در سالهای ثبات سرمایه‌داری حجم تولیدات صنعتی نسبت به سال ۱۹۱۳ در آمریکا ۷۰ درصد، در فرانسه ۴۳ درصد و در آلمان ۱۷ درصد افزایش یافت. در حالیکه انگلستان به سختی توانست حجم تولیدات

خود را به مقیاس قبل از جنگ برساند. ثبات کاپیتالیسم بیش از هر چیز، تشدید استثمار کارگران و دیگر طبقات زحمتکش را در پی داشت. استاندارد کردن تولیدات صنعتی نیز به طرز بیسابقه‌ای توسعه یافت. سرمایه‌داران سیستم بیش از حد خسته کننده شرایط کار را با سیستم نظارت ویژه و ایجاد کارگاههای متصل بهم و مقررات و شرایط طاقت فرسا به صورت گسترده به کارگران اعمال می کردند. این به اصطلاح «عقلانی کردن تولید» زمان کار را تا حد اکثر تنگ نموده، شماره حوادث فاجعه بار را در امر تولید افزایش می داد و در بسیاری موارد کارگران را از نظر فیزیکی ناتوان می ساخت.

در شرایطی که مؤسسات به تکنیک بیش از اندازه مجهز می شدند، شماره کارگران شاغل بتدریج روبه کاهش می رفت، به همین سبب حتی در سالهای رونق صنایع، اردوهای بیکاران همچنان به قوت خود باقی مانده بود. بیکاری به پدیده‌ای مزمن تبدیل می شد و «عقلانی کردن تولید» سرمایه‌داری رفته رفته با مقاومت روبه گسترش کارگران مواجه می شد. مبارزات آنها، در وهله اول پیرامون افزایش حقوق و ۸ ساعت کار روزانه دور می زد.

سوسیال دموکراتهای راست در کوشش برای حفظ موقعیت خود در قبال توده‌ها، ادعا می کردند که گویا سرمایه‌داری استحکامی سخت یافته است. آنان به کارگران القا می کردند که بدون لرزاندن بنیادهای سرمایه‌داری هم می توان به آزادی اجتماعی دست یافت. رونق اقتصادی و بهبود اندک وضع بخشی از قشرهای کارگران دلایلی بود که آنها با مهارت از آن سود می جستند. به این ترتیب سوسیال-دموکراتها موفق شدند که تشکیلات رفرمیست کاری را به راه همکاری با بورژوازی بکشانند. شورای نظارت مؤسسات بزرگ با مشارکت اتحادیه‌ها و مأموران سوسیال دموکرات بمثابه «دموکراسی تولیدات»

به قلم می آمد. رفرمیستها با تأکید چنین تبلیغ می کردند که گذار مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بواسطه گسترش «دموکراسی تولیدات» میسر است.

انترناسیونال کمونیستی بر خلاف دلایل دروغین سوسیال-دموکراتهای راست، ثبات سرمایه‌داری را موقتی و در نهایت ثباتی بی اساس تشخیص می داد. اما همچنانکه انترناسیونال کمونیستی هشدار می داد افزایش اختلاف میان ازدیاد حجم تولید و کاهش قدرت خرید مردم، اقتصاد جهانی را به بحرانی غیرقابل اجتناب سوق می داد.

بحران اقتصادی جهان در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳

پیش‌بینی کمونیستها پیرامون ویژگیهای ثبات سرمایه‌داری، تماماً به صورتی علمی به اثبات رسید.

در اواخر سال ۱۹۲۹ اقتصاد جهانی دچار بحرانی شگرف گردید. این بحران از معتبرترین کشورهای سرمایه‌داری یعنی ایالات متحده آمریکا شروع شد و تمام جهان سرمایه‌داری را در کام خود فرو برد.

همانند تمام بحرانهای ناشی از تودم تولید، تضاد موجود میان خصلت تولید و شکل مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بر وسایل و نتایج تولید، علت بحران اقتصادی جهان گردید.

برخلاف بحرانهای پیشین، این بار بحران اقتصادی جهان بسیار طولانی و بنیان کن بود. این بحران در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری تقریباً چهار سال ادامه یافت. به این ترتیب بحران اقتصادی جهان در سالهای ۳۳-۱۹۲۹ در شرایط کساد مزمن بازر و بیکاری دائمی توده‌ای ایجاد شد. در کشورهای سرمایه‌داری محصولات تولیدات صنعتی به مقیاس چند دهه عقب رفت به طوری که در سال ۱۹۳۲ به مقیاس پیش از بحران در

ایالات متحده به ۴۶ درصد در آلمان به ۴۷ درصد در انگلستان به ۱۶/۵ درصد، در فرانسه ۳۱ درصد، پایین بود. معادن فلزات که بدون کارگر مانده بود، کوره‌های خاموش و کارخانه‌ها و کارگاههای تعطیل آشکارا نشان می‌داد که چگونه سرمایه‌داری، توسط خود، نیروهای مولده را نابود می‌سازد.

بحران صنعتی با بحران کشاورزی همراه گردید. تنزل فلاکت‌بار قیمت محصولات روستائی، امکان خرید کالاهای صنعتی روستائی را محدود می‌کرد. به این ترتیب بحران صنعتی، بحران کشاورزی را قوت بخشید و بحران کشاورزی نیز بنوبه خود بحران صنعتی را تشدید کرد. صاحبان بزرگ سرمایه برای به دست آوردن سود بیشتر می‌کوشیدند که قیمت فروش پراکنده محصولات روستائی را به طور مصنوعی در مقیاس بالا نگاهدارند. به این منظور یک چهارم از کل کشت پنبه جهان با میلیونها لاشه خوک نابود گردید و غلات در لوکوموتیوها سوزانده شد. این ارزاق تولیدی در زمانی نابود می‌شد که در سطح کره زمین میلیونها انسان بدانها نیاز مبرم داشتند. سرمایه‌داری اجناس پر قیمتی را که حاصل کار فراوان بود، به طرز وحشیانه‌ای حیف و میل می‌کرد.

در سالهای بحران، بشریت به اندازه آنچه در جنگ اول جهانی از دست داده بود، ضرر مادی متقبل شد. زحمتکشان دچار بدبختیهای بی‌حد و حساب شدند. بیش از ۳۵ میلیون نفر از دروازه‌های کارخانه‌ها رانده شدند. دهها میلیون روستائی از خاک و مالکیت خود محروم گردیدند. بحران هزاران صاحب صنایع خرده و متوسط را به ورشکستگی کشانید. همراه با این ورشکستگی‌ها، سرمایه‌ها در یک دایره محدود، در دست اشخاصی چند انباشته می‌شد. وضع زحمتکشان در مستعمرات بیش از پیش حادتر می‌شد. قیمت محصولات کشورهای صادرکننده

مواد خام و ارزاق از جمله پنبه و ابریشم خام و دیگر کالاهای مستعمرات به سرعت تنزل کرده، ضررهای زیادی نصیب آنها می‌ساخت. بحران سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۹ به اقتصادیات و پشتوانه‌های سیاسی وایدئولوژیکی بورژوازی ضربه‌های نیرومندی وارد ساخت و بحران عمومی سرمایه‌داری را حدت بیشتری بخشید.

بحران اقتصادی جدید در آستانه جنگ جهانی دوم

در سالهای ۳۴-۱۹۳۳ سرمایه‌داری از بحران اقتصادی جهانی خارج شد. تزلزلات اقتصادی نظام سرمایه‌داری، حکومت‌های امپریالیستی را همانند جنگ جهانی اول وادار کرد که بزرگترین انحصارات را به یاری یکدیگر بکشانند.

تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری دولتی حدت بیشتری گرفت. دولت کوشش فراوانی برای تنظیم تولیدات در زمینه‌های گوناگون از خود نشان می‌داد و برای انحصارات، وام و کمکهای مالی می‌داد و گذشت‌هایی نیز در مورد اخذ مالیات به عمل می‌آورد.

سرمایه‌داری انحصاری دولتی در کشورهای مختلف به طرز گوناگون ظاهر می‌گردد. اما در همه جا گذار به سرمایه‌داری انحصاری دولتی، پروسه تمرکز تولید و سرمایه شدت گرفته، ستم انحصارگران نیز بیشتر می‌شد.

پس از آنکه اقتصاد جهانی از بحران خارج شد، تجدید حیات صنایع به کار افتاده، بسیار کند و ضعیف بود.

از پائیز سال ۱۹۳۷ اکثریت دنیای سرمایه‌داری، به دوران بحران اقتصادی جدیدی گام نهاد و این بحران با آمادگی و آغاز جنگ دوم جهانی فروکش کرد. تأثیرات بحران جدید در آلمان، ایتالیا و ژاپن نیز احساس می‌شد. اما این تأثیر با ایجاد مقررات نظامی کردن تولید

و آغاز برنامه‌های اشغالگرانه ضعیف می‌نمود.

موقینهای کشور شوروی، طبقه کارگر سراسر جهان را جان تازه بخشیده، در آنها امید و ایمان به پیروزی را محکمتر می‌کرد. تمام ادعاهای سردمداران مخالف کمونیسم پیرامون عدم امکان استقرار سوسیالیسم در کشوری مانند روسیه تزاری که از نظر اقتصادی عقب مانده بود، به ویرشکستگی کشیده شد.

تشدید تضادهای سرمایه‌داری

تمام تضادهای موجود در سرمایه‌داری، در اثر بحرانهای اقتصادی بیش از پیش شدت گرفت. نا رضائی توده‌های گسترده مردم موجب اعتلای انقلابی و افزایش نفوذ احزاب کمونیست در میان آنها گردید. در چنین شرایطی حکومت‌های بورژوا، علیه زحمتکشان تدابیر جزائی خود را قوت بخشیدند.

دپادهای از کشورهای، بوداوازی انحصاری با امتناع از شیوه دموکراسی بوداوانی و به حاکمیت نشانیدن مرتجع‌ترین نیروها در هیئت فاشیستها، آشکارا دیکتاتوری ترور ایجاد نمود.

مبارزه میان استعمارگران و خلقهای ستمدیده شدت گرفت. توده‌های وسیع روستائی در چین و هندوستان به سوی جنبشهای آزادی-بخش ملی کشیده شدند.

وضعیت بین‌المللی بیش از پیش حادثر شده، درگیری دولتهای امپریالیستی برای تقسیم دوباره جهان قریب الوقوع می‌نمود.

امپریالیستها خارج شدن از بحران عمومی را در جنگهای خانمانسوز تازه و در درجه اول جنگ علیه اتحاد شوروی جستجو می‌کردند. آنها امیدوار بودند که تضادهای خود را می‌توانند به ضرر

کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حل نمایند.

پرسش و تمرین

۱. ثبات سرمایه‌داری عبارت از چه بود و چرایی موقتی و نسبی به حساب می‌آمد؟
۲. خصوصیات بحران اقتصادی جهان در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ چگونه بود.
۳. سرمایه انحصاری و دولتهای بورژوا برای از میان برداشتن بحران، چه تدابیری می‌اندیشیدند؟

کرد، در صورتیکه در همین مدت غرامت پرداختی آلمان کمی بیش از ۱ میلیارد مارک بود.

سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی به آلمان، اقتدار صنایع نظامی انحصاری و عظیم کروپ و زیمنس را تأمین کرد. انحصارات جدید نظیر «تراست فولاد» و مجتمع شیمیائی «ئی. گک. فاربن اندوستری» و غیره بوجود آمد.

حجم تولیدات صنایع آلمان نزدیک به اواخر تثبیت نسبی از حد پیش از جنگ نیز گذشت و دوباره از انگلستان و فرانسه جلو زد. امپریالیستهای آلمان با استقرار قدرت اقتصادی، به ایجاد ارتش نوین و ناوگان جنگی دریایی جدید پرداختند.

افزایش قدرت اقتصادی انحصارات، با افزایش قدرت عناصر مرتجع و نظامی همراه بود. مواضع حاکم در دستگاه دولتی توسط افسران و مأموران آلمان قیصری اشغال شد. در سال ۱۹۲۵ ژنرال-فیلدمارشال هیندنبورگ^۱، مونا ریشیست اسیل و رئیس ستاد سرفرماندهی زمان جنگ جهانی اول، رئیس جمهور شد.

تحکیم حزب کمونیست آلمان

در پیشاپیش کارگران انقلابی آلمان، کمونیستها قرار داشتند. ارنست تلمان^۲ (۱۹۴۴-۱۹۸۶) از انقلابیون پرشور آلمان، در سال ۱۹۲۵ به ریاست کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان برگزیده شد. «ویلهلم پیک»^۳ هم‌رزم تلمان درباره رهبر پرولتاریای آلمان چنین نوشته

1 Hindenburg.

2 Ernest Thelmann.

3 W. Piek.

۸- آلمان از جمهوری ویمار تا دیکتاتوری فاشیستی

بازسازی صنعتی و نظامی آلمان

از سال ۱۹۲۴ تثبیت موقتی و نسبی سرمایه‌داری در آلمان آغاز شد. در این ثبات، تشدید استثمار طبقه کارگر نقش درجه اول را ایفا کرد. ساعات کار روزانه دوباره به ۹-۱۰ ساعت افزایش یافت، به جای هر چهار نفری که قبلاً کار می‌کردند، اینک سه نفر تلاش می‌کردند. کمک‌ها و پرداختی به سالخوردگان و از کارافتادگان کاهش یافت. تعهدات و مالیاتهای دریافتی از کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی افزایش پیدا کرد. در حالی که مالیاتهای دریافتی از درآمد انحصارگران تقلیل یافت. دومین عامل مهم برپائی صنایع آلمان عبارت از اجرای برنامه موسوم به «طرح داز»^۱ بود. در برنامه تنظیمی از سوی بانکداران آمریکائی به سرکردگی «داز» برای گرفتن غرامت‌ها از آلمان مقررات جدیدی در نظر گرفته می‌شد. بنا به طرح «داز» آلمان در مدت ۵ سال (۲۹-۱۹۲۴) حدود ۳۰ میلیارد مارک خارجی (در اصل از آمریکا) وام دریافت

1 Dawes.

بود: «ارنست تلمان فرزند خلق زحمتکش بود. او تمام نیازمندیها و کارزحمتکشان واضطرابات و شادیهای آنان را عمیقاً درک کرده بود. هنوز شاگرد مدرسه بود که با کار خود، به مخارج خانواده و پدرش کمک می نمود. با اینحال او در مدرسه شاگرد ممتازی بود. پس از پایان تحصیلات راه زندگی او را به زمره کارگران ترابری خلیج هامبورگ کشانید. او به زودی نماینده اتحادیه کارگران و از فعالان حزب گردید. او همیشه و در همه جا از منافع رفقا و همه کارگران آلمان، بدون کوچکترین ادعائی با مردانگی دفاع می کرد».

در کمیته مرکزی در اطراف تلمان، انقلابیون پرشوری نظیر ویلهلم پیک، کالرا زتکین، والتر اولبریخت و دیگران گرد آمده بودند. حزب کمونیست آلمان با بکار بستن تجربیات حزب بلشویک و شیوه های رهبری آن، به حزبی شایسته در تطبیق آموزشهای حلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط عینی آلمان، تبدیل شد.

کارگران آلمان به کمک تلمان موفق شدند برای دفاع از حقوق خود، سازمان رزمنده صد هزار نفری موسوم به «اتحادیه رزمندگان سرخ» را بوجود آوردند. اعضای این اتحادیه در برابر یورشهای راهزنان فاشیست به جلسات و تظاهرات کارگران مقاومت می کردند.

در اثر استحکام صفوف حزب کمونیست آلمان، نفوذ آن نیز در میان توده ها افزایش یافت. در سال ۱۹۲۶ نهضت گسترده دموکراتیک خلق علیه بازگردانیدن شاهزادگان و مالکان فراری زمان انقلاب ایجاد شد. حزب کمونیست در این زمان عبارت «حتی یک فنیک* هم نبامد به شاهزاده ها داده شود» را شعار خود قرار داده بود که سوسیال دموکراتها نیز مجبور به پیروی از آن شدند. حزب کمونیست آلمان که

* فنیک، یک صدم، در آلمانی.

خواستار مصادره بلاعوض املاک شاهزادگان و مالکان بود از سوی ۱۴/۵ میلیون نفر پشتیبانی شد. هر چند این خواسته حزب کمونیست نتوانست رأی اکثریت را به دنبال خود بکشد (تقریباً ۴۰ درصد) اما این مبارزه نفوذ روز افزون حزب کمونیست آلمان را نشان داد.

حزب سوسیال دموکرات آلمان در خدمت انحصارات

رهبران راست حزب سوسیال دموکرات آلمان در رشد امپریالیسم آلمان نقش بزرگی ایفا کردند. آنان در دوره حاکمیت جمهوری ویمار برای تعقیب پیشگامان طبقه کارگر آشکارا با بورژوازی همکاری نمودند. سردمداران حزب سوسیال دموکرات آلمان مخالفت با کمونیسم و شوروی را از نظر دور نمی داشتند. محافل بورژوا - مالک به این قبیل «سردمداران» طبقه کارگر در اداره امور دولتی اطمینان بیشتری داشتند.

از تابستان ۱۹۲۸ سوسیال دموکراتهای راست در رأس دولت قرار گرفتند. در این دولت نمایندگان احزاب بورژوا نیز شرکت داشتند که تجسم عملی سیاست طبقاتی صلح جویانه - بورژوازی و سوسیال دموکراتها به حساب می آمد.

از گانه های دولتی سوسیال دموکرات با دفاع از قوانین و مقررات سرمایه داری، تظاهرات کارگران آلمان را به شدت سرکوب کردند. در سال ۱۹۲۹ پلیس دویست هزار نفر شرکت کنندگان «تظاهرات اول ماه مه» را گلوله باران نمود که بیش از سی نفر کشته و چند صد نفر از کارگران نیز مجروح شدند.

حکومت برای بی سلاح نمودن طبقه کارگر، پس از گلوله باران تظاهرات اول ماه مه «اتحادیه رزمندگان سرخ» را ممنوع اعلام کرد.

بحران اقتصادی که در پائیز ۱۹۲۹ آغاز شده بود، به آلمان نیز ضربه سنگینی وارد کرد. می توان گفت که تولیدات صنایع دوبار کم گم شد. شماره بیکاران به ۵-۶ میلیون نفر رسید. صدها هزار خرده-بورژوا از هستی ساقط شدند. دیون روستائیان به بانکداران و مالکان زمین افزایش پیدا کرد. در همین زمان دولت به سرمایه داران و مالکان بزرگ زمین بیش از ۱۰ میلیارد مارک کمک نمود. در مارس ۱۹۳۰ به جای دولت سوسیال دموکراتها، یک دولت مرتجع بورژوا جایگزین شد، این دولت کشور را به کمک فرامین فوق العاده اداره می کرد.

حزب کمونیست آلمان ضمن دفاع از منافع زحمتکشان «برنامه آزادی اجتماعی و ملی مردم آلمان» را در پیش گرفت. حزب کمونیست خواستار ملی شدن بانکها و صنایع و مصادره و تقسیم زمین های مالکان میان روستائیان و تقلیل مالیاتهای آنها بود. نیرو گرفتن مبارزه طبقاتی در کشور موجب پیدایش هراس مدهشی در بورژوازی آلمان گردید. سرمایه داری انحصاری رفته رفته آشکارا به استقرار دیکتاتوری ترور دل بسته بود.

افزایش خطر فاشیسم

نخستین گروه های فاشیستی در آلمان در سال ۱۹۱۹ پا به عرصه گذاشت. زادگاه فاشیسم آلمان، باواریا بود.

یکی از رهبران و سازماندهان حزب فاشیست (به طور رسمی حزب ناسیونال - سوسیالیست آلمان نامیده می شد) آدولف هیتلر (۱۸۸۹ - ۱۹۴۵) بود که در اتسایش متولد شده و پیش از جنگ جهانی

اول به آلمان رفته بود. هیتلر حقه بازی سیاسی، عوامفریب و مرتجع افراطی بود. او در کتاب «نبرد من» به تبلیغ برتری نژادی و کمونیسم ستیزی پرداخته، خواستار جنگ با اتحاد شوروی بود. سرکوب جنبشهای انقلابی کشورها و طرح گسترش حاکمیت آلمان در سطح جهانی بیش از هر چیز موافق طبع انحصارات آلمانی بود. تصادفی نبود که در اوایل سالهای ۲۰، صاحبان صنایع بزرگ استینس و تسن و غیره از هیتلر هواداری می کردند. هیتلر و هیتلریسم تجسم کثیف ترین نشانه های امپریالیسم غارتگر آلمان بود.

حزب فاشیست، حزبی با هدفهای شوونیستی، ضد انقلابی و ضد کمونیستی بود. در سالهای ثبات، زمانی که موقعیت بورژوازی آلمان تثبیت می شد، فاشیسم مقصد نامعلومی داشت. در دوره بحران اقتصادی جهان، هنگامی که موضع حکمرانی انحصارات متزلزل شده بود، آنها به خدمت فاشیسم همت گماشتند.

فاشیستها برای فریب توده ها، خود را «ناسیونال-سوسیالیست» می نامیدند. آنها با در نظر گرفتن نارضایتی مردم از شرایط پیمان ورسای شعار «گسسته باد زنجیرهای ورسای» را مطرح می کردند و به این ترتیب هواداران هیتلر در مبارزه علیه نظام ورسای، عنوان «مدافعان ملت ستمدیده آلمان» را کسب کردند. آنها سوسیالیسم دروغین خود را با شعارهایی از قبیل «رفاه عمومی بالاتر از رفاه خصوصی است»، «نابود باد سرمایه های مالی یهود» و غیره پرده پوشی می کردند.

فاشیستها با استفاده از وضعیت مأیوس کننده کارگران به شکل عوامفریبانه ای خواستار حقوق عادلانه کار، از بین بردن بیکاری و سهم شدن کارگران در سود سرمایه داران بودند. هواداران هیتلر به روستائیان وعده تقسیم زمینهای مالکان و الغای دیون آنها به بانکها، به خرده بورژوازی وعده وامهای ارزان و امحای فروشگاههای بزرگ، به کارمندان

و مأموران و عده افزایش حقوق و به افسران و سربازان قیصری و عده بازگشت به خدمت نظام را می دادند. آنها با تحریک استادانه احساسات ملت گرایانه و شوونیستی به تسوده زحمتکشان خانه خراب شده، و عده زندگی سرشار داده، به این ترتیب برای خود شالوده اجتماعی توده ای فراهم می کردند.

در تابستان ۱۹۳۲ هنگام انتخابات رایشتاگ ناسیونال-سوسیالیستها ۱۳/۷ میلیون رأی آوردند. فاشیسم مانند وبا در سراسر آلمان گسترده شده، نفوذ خود را در خانواده ها، مدارس، خیابانها و تمام طبقات اجتماعی از جمله آن بخش از طبقه کارگر که از نظر سیاسی کمبودهایی داشت، انتشار می داد.

امادر حقیقت فاشیستها از منافع مرتجع ترین محافل سرمایه مالی دفاع می کردند. هیتلر در جلسات پنهانی با نمایندگان انحصارات مطرح می کرد که حزب او قطع ریشه های مارکسیسم را در آلمان در رأس وظائف خود قرار داده است. او برای جلب اعتماد انحصارات می گفت: «ما اروپا و مستعمرات آن را می خواهیم و اراضی جدید را در روسیه و دولت های تابع آن جستجو می کنیم». برنامه قطع ریشه کمونیسم و از بین بردن پیروزیهای کشورهای دیگر با نقشه های تجاوز گرانه امپریالیستهای آلمان تماماً مطابقت داشت. از اینرو صاحبان صنایع روی هواداران هیتلر سرمایه گذاری قابل توجهی می کردند. در این رابطه انحصارات بین المللی نیز به فاشیستهای آلمان کمک های شایانی می نمودند.

حزب کمونیست آلمان در راه مبارزه با فاشیسم

حزب کمونیست آلمان یگانه حزبی بود که علیه فاشیسم مبارزه ای بی امان انجام می داد. حزب کمونیست ضمن افشای عوام فریبی های

اجتماعی ناسیونال - سوسیالیستها، دشمنی غدارانه فاشیسم را با زحمتکشان گوشزد می کردند. به دعوت کمونیستها، هزاران کارگر آگاه علیه فاشیسم قهرمانانه مبارزه می کردند. آنان تجمع های نازی ها را به هم زده، در اعتصاب و میتینگ های ضد فاشیستی شرکت می جستند.

حزب کمونیست می کوشید که تمام کارگران، کمونیستها، سوسیال دموکراتها و بیطرفها را با هم متحد سازد. اگر طبقه کارگر متحد می توانست تمامی نیروهای دموکراتیک کشور را به سوی خود جلب کند، راه به قدرت رسیدن فاشیستها را سد می کرد. اما متأسفانه حزب کمونیست آلمان نتوانست تمام پروتاریای آلمان را برای مبارزه با فاشیسم بسیج کند. تعداد زیادی از کمونیستها مانند سابق به تمامی سوسیال دموکراتها اعتماد داشتند و میان اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان با رهبریت راست آن تفاوت های لازم را قائل نمی شدند. از اینرو پیوستن کارگران سوسیال دموکرات به جبهه ضد فاشیستی دچار اشکال می شد. مسئولیت عدم تشکیل جبهه واحد کارگری در نخستین وهله بر گردن رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان بود. آنان در دوران افزایش خطر فاشیسم تاکتیک «کمترین بلا» را برگزیدند. بنا به این تاکتیک رهبران اپورتونیست حزب سوسیال دموکرات آلمان از اتحاد کارگران آلمان با کمونیستها برای مبارزه با فاشیسم، جلوگیری کرده با وانمود کردن اینکه هیتلر «کمترین بلا» است، کارگران را به دفاع از دولت مرتجع بورژوازی دعوت کرد. در نتیجه رهبران فرصت طلب حزب سوسیال دموکرات آلمان با جلوگیری از تشکیل کارگران آلمان راه به قدرت رسیدن فاشیستها را هموار کرد.

پرسش و تمرین

۱- امپریالیستهای آلمان از چه راهی موفق به بازسازی صنایع نظامی

۲- علت انتشار سریع فاشیسم در سالهای بحران اقتصادی را چگونه می‌توان توضیح داد؟

۳- چرا جلوگیری از گسترش فاشیسم در آلمان ممکن نشد؟

۹- آلمان در زیر حاکمیت فاشیسم

حاکمیت فاشیستها

در گرماگرم بحران اقتصادی، اوضاع آلمان روز به روز وخیمتر می‌شد. گرسنگی، یاس ورنج‌های تحمل‌ناپذیر بر بیکاران و خانواده‌ها - هایشان مستولی می‌گردید. تظاهرات و اعتصابات توده‌ای ارکان جمهوری و بیمار را متزلزل می‌نمود. جدائی نیروها به شدت در کشور جریان بود. نفوذ حزب کمونیست آلمان که بیش از ۳۰۰ هزار عضو داشت به‌طور روزافزونی زیاد می‌شد، در نوامبر ۱۹۳۲ کمونیستها در انتخابات رایشتاک شش میلیون رای آوردند (نسبت به انتخابات ژوئیه همان سال ۷۰۰ هزار رای بیشتر). در همان حال، نفوذ فاشیستها رو به کاهش می‌رفت. در نوامبر ۱۹۳۲ حزب هیتلر ۲ میلیون رای خود را از دست داد. مبارزه برای اتحاد با کمونیستها در صفوف حزب سوسیال‌دموکرات آلمان که بیش از ۷ میلیون رای در انتخابات نصیبش شده بود، شدت می‌گرفت. در چنین شرایطی بورژوازی انحصاری تصمیم گرفت که به سرعت فاشیستها را به حاکمیت بنشانند. درسی ام ژانویه ۱۹۳۳ هیندنبورگ

برای اجرای اراده الیگارش‌ی مالی، هیتلر رابه نخست‌وزی دولت تعیین نمود. به این ترتیب در آلمان، دیکتاتوری ترور مرتجع‌ترین، شوونیست‌ترین دایمیریالیست‌ترین عناصر سرمایه‌مالی آشکارا برقرار شد. و عملاً منشأ جنگ در مرکز اروپا بوجود آمد.

روی کار آمدن فاشیست‌ها نتیجه رشد قبلی امپریالیسم آلمان بود. بورژوازی انحصاری پس از شکست در جنگ جهانی اول به علت هراس از انقلاب نوامبر، تحمل ضربات بحران اقتصادی و اعتلای مبارزه طبقاتی نوین، تضعیف شده و قادر به حفظ حکومت با شیوه‌های دموکراسی بورژوازی نبود. انحصارات می‌کوشیدند به کمک فاشیست‌ها، نقشه‌های استیلاگرانه خود را جامعه عمل ببوشانند.

مهمترین دلیل به حکومت رسیدن هواداران هیتلر، همانا عدم انسجام ذهنی و تشکیلاتی طبقه کارگر آلمان بود. بنابراین طبقه کارگر نتوانست بمثابه سازمان دهنده جبهه ضد فاشیستی انجام وظیفه نماید. و این رهبران راست سوسیال‌دموکرات بود که در این میان نقش رسوا بازی کردند و در نهایت ارتجاع بین‌المللی عظیم‌ترین کمکها را به هواداران هیتلر رسانیدند. انحصارات ایالات متحده آمریکا و دیگر دولتهای امپریالیست به فاشیست‌های هیتلر به عنوان نیروئی که قادر است اتحاد شوروی را از پا در آورد، می‌نگریستند.

سیاست ترور و قلدری

فاشیست‌ها برای کسب مجوز جهت سرکوبی حزب کمونیست آلمان، در ۲۷ فوریه ۱۹۳۳ ساختمان رایش‌تاک را به آتش کشیدند و تقصیر آن را به گردن کمونیست‌ها انداختند. ارنست تلمان رهبر پرولتاریای آلمان در اوایل ماه مارس دستگیر و زندانی شد. تلمان بیش از یازده سال

در زندان‌ها و اردوگاههای جلادان فاشیست، تمام شکنجه‌ها را مردانه تحمل کرد.

هزاران کمونیست بدون سؤال و جواب و محاکمه به قتل رسانده شد. هواداران هیتلر تا آغاز جنگ جهانی دوم بیش از یک میلیون نفر از بهترین پسران و دختران آلمانی را به زندان‌ها و اردوگاهها افکندند. انسانها هنوز هم با شنیدن کلمات «اس-اس» و «گشتاپو» به لرزه می‌افتند. اس‌اس‌ها و گشتاپوها - این درندگان وحشی انسان‌نما - انسانها را در برابر دهشتناکترین شکنجه‌ها قرار می‌دادند.

هواداران هیتلر، به همراه حزب کمونیست، احزاب دیگر، حتی اتحادیه‌های غیر فاشیستی را ممنوع اعلام کردند. با اینکه رهبران سوسیال دموکرات حاضر به همکاری با نازیها شده و سعی در جلب اعتماد آنها می‌کردند، فاشیست‌ها، حزب سوسیال دموکرات آلمان را نیز ممنوع اعلام کردند. تعداد زیادی از سوسیال دموکراتها در اردوگاهها هلاک شدند. در آلمان فاشیستی تنها حزب ناسیونال - سوسیالیست باقی ماند. رایش‌تاک تنها برای فریب توده‌ها موجود بود و تنها دست نشاندگان فاشیست به آنجا فرستاده می‌شدند. پس از مرگ هیندنبورگ (۱۹۳۴) هیتلر وظائف رئیس جمهور و نخست‌وزیر را درهم ادغام کرده، تمامی حاکمیت را به دست خود گرفت.

فاشیست‌ها همواره علیه روشنفکران ترقیخواه اقدام می‌کردند. هیتلر کارکنان فکری را فضولات ملت می‌نامید. بخش مرتجع خادمان علم و فرهنگ، به خدمت فاشیست‌ها کمر بستند و بسیاری از نمایندگان روشنفکران یا از آلمان فرار کردند و یا اینکه در زندانهای گشتاپو گرفتار آمدند.

آثار نویسندگان و دانشمندان بزرگ در میادین شهرهای آلمان در آتش سوزانده شد. هواداران دغلكار هیتلر کشتار وحشیانه یهودیان

را به‌راه انداختند و سیاهی ناشی از وحشیگریهای درندگان فاشیست بر فراز آلمان سایه‌انداخت.

محاكمه لیبزیک

فاشیستها با صحنه‌سازی آتش‌سوزی رایشتاگ، کمونیستهای آلمان و بلغارستان را مسبب اصلی اعلام نمودند. گورگی دیمیتروف، عضو کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی که در آن‌زمان در آلمان به سر می‌برد، زندانی شد.

در سپتامبر ۱۹۳۳ در شهر لیبزیک محاكمه کمونیستها آغاز شد. در آن‌زمان گورینگ (دومین چهره پس از هیتلر در آلمان فاشیستی) و گوبلز وزیر تبلیغات یکه‌تاز میدان بودند.

دیمیتروف قهرمانانه ایستادگی کرد و خود را از موضع متهم به موضع حاکم در دادگاه تبدیل نمود. او با مهارت تمام، سئوالها را پاسخ گفت و با سئوال‌های متقابل و توضیحات و رفتار خود پرده از چهره سران نازی برداشت و ثابت کرد که رایشتاگ را خود فاشیستها به آتش کشیده‌اند. دادگاه اجباراً رای به آزادی دیمیتروف داد. حکومت شوروی به‌گ. دیمیتروف عنوان شهروندی داده، او را از لانه فاشیسم بیرون آورد. رفتار مردانه دیمیتروف در محاکمات لیبزیک، برای تمام نیروهای ضد فاشیست آلمان و تمام جهان الگو شد.

نهضت ضد فاشیستی

ترور بی‌سابقه، ارتباط حزب کمونیست آلمان را با توده‌ای وسیع تضعیف نمود. عوام‌فریبی‌های اجتماعی هواداران هیتلر، دعوت آنها

از کارگران برای همکاری با ارگانهای نازی، از بین بردن بیکاریهای چند میلیونی، بهبود نسبی وضع کارگران نسبت به‌زمان بحران، تمام اینها نیروی مقاومت طبقه کارگر را در برابر هیتلریسم تضعیف می‌کرد. اکثریت پرولتاریای آلمان موقتاً مقاومت را رها کردند و به دنباله روی از فاشیسم تمایل نشان دادند، یا اینکه نسبت به آن صبر پیشه نمودند. تنها کمونیستها بودند که در رأس مؤمنترین بخش طبقه کارگر در برابر فاشیسم ایستادگی کردند.

کمونیستها همواره با به‌مخاطره انداختن زندگی خود مردانه با فاشیسم مبارزه می‌کردند، آنها به‌رغم ممنوع بودن، روزنامه «دنه‌خانه» را انتشار می‌دادند و ایستگاه رادیوئی مخفی آلمان آزاد را اداره می‌کردند. در سال ۳۵-۱۹۳۴ کمونیستها موفق شدند در صنایع کشتی‌سازی و معادن و همچنین کارکنان حمل و نقل اتومبیل اعتصابهایی برپا نمایند.

کنفرانس حزب کمونیست آلمان در بروکسل (۱۹۳۵) نشان داد که بزرگترین وظیفه حزب، متحد کردن کلیه نیروهای ضد فاشیست و مبارزه با آن است. کمونیستها برای بسیج زحمتکشان علیه فاشیسم و کشاندن آنها به سوی خود مجبور بودند که در تمام سازمانهای توده‌ای، از جمله در سازمانهای فاشیستی نفوذ کرده، فعالیت کنند. و از آنجا که ارنست تلمان در زندان فاشیستها گرفتار بود، ویلهلم پیک به ریاست حزب کمونیست آلمان برگزیده شد.

در کنفرانس برن حزب کمونیست آلمان (۱۹۳۹) برنامه مبارزه برای تشکیل جمهوری دموکراتیک آلمان آماده شد. در این برنامه نابودی فاشیسم، از بین بردن انحصارات، اصلاحات ارضی و دموکراتیکی

کردن دستگاههای دولتی در نظر گرفته شده بود. کنفرانس در درجه اول به ضرورت ایجاد حزب واحد پروتاریائی اهمیت می داد.

نظامی کردن اقتصاد

در سالهای حاکمیت فاشیسم، سرمایه داری انحصاری دولتی بیش از پیش گسترش یافت. نیروی انحصارات با قدرت دولتی فاشیسم درهم آمیخت و اتحاد دو نیروی عظیم در مکانیسم دولت واحد، در سیستم موسوم به «فورریسم» متجلی شد. خود هیتلر «فورر» (پیشوا)ی آلمان فاشیستی شد و نزدیکترین آلات فعل او (گورینگ، گوبلز، هیملر و...) سهامداران انحصارات عمده گردیدند. از سوی دیگر حکمرانان صنایع سنگین (کروپ، تیسن، فلیک و دیگران) وظایف رهبری در دولت را به دست گرفتند و دست در دست سران نازی سیاستهای داخلی و خارجی رایش تاگ هیتلر (دولت) را تعیین می کردند. به این ترتیب رهبری حزب فاشیست با قشر بالای سرمایه انحصاری درهم آمیخت.

برای اداره امور اقتصادی کشور، با وجود اینکه کروپ در رأس قرار داشت، شورائی از ۱۸ نماینده بزرگترین انحصارات، شورای عالی تولید ایجاد شد. این شورا به اعتبار ماهیت عملکردهای دولتی، در واقع حکومت پنهان آلمان فاشیستی بود. در رأس هر یک از صنایع «فورر» بزرگترین انحصارات قرار داشت. به هر یک از سرمایه داران، اختیارات نماینده حاکمیت دولتی داده می شد. صاحب موسسه «فورر» و کارگران آن موسسه «سربازان فورر» به حساب می آمدند. هر گونه مقاومت در برابر خودسریهای سرمایه دار، اقدام علیه دولت محسوب شده، توسط ترور وحشیانه فاشیسم سرکوب می گردید.

اتحاد انحصارات با فاشیسم، پروسه نظامی شدن کشور را تسریع

کرد. هواداران هیتلر با شعار «توب به جای روغن» سازماندهی گسترده ای را شروع کردند. نظامی کردن اقتصاد، هر چه ثروت مندتر شدن انحصارات و نابودی بورژوازی کوچک و حتی بورژوازی متوسط را به دنبال داشت. هواداران هیتلر که آمال انحصارات را جامه عمل می پوشانیدند، شرکتهایی را که کمتر از صد هزار مارک سرمایه داشت، از بین بردند. آنها با تضيیقاتی که از نظر مواد اولیه، نیروی کار و تجهیزات بر مؤسسات کوچک ایجاد کردند، موفق شدند که صاحبان صد هزار مؤسسه را به ورشکستگی بکشانند. هواداران هیتلر خشم و نفرت خرده بورژوازی را به سوی خلقهای دیگر متوجه می ساختند.

هیتلر برای تأمین مخارج جنگ و استحکام شالوده اجتماعی فاشیسم در روستاها، قانونی پیرامون وراثت به تصویب رسانید. بر اساس این قانون زمینهایی که از ۷/۵ هکتار بیشتر بود قابل تقسیم نبودند و از نظر ارثی به پسر بزرگتر می رسید و برادران کوچک نیز مجبور بودند که به گروههای اس-اس یا ارتش بپیوندند. تأمین رفاه آتی آنها منوط به تصرف زمینهای دیگران و غارت اموالشان بود. جنگ برای آنها شغل دائمی به حساب می آمد.

هواداران هیتلر برای تأمین آمادگی نظامی برای پسران از ۱۸ تا ۲۵ سالگی و برای دختران دو سال کار اجباری تعیین می کردند. میلیونها انسان جوان در اردوگاههای ویژه نظامی به سر می بردند. در این جا پس از کار، آموزش نظامی آغاز می شد. هواداران هیتلر در مدت کوتاهی ارتش چند میلیونی برای حمله آماده کردند.

جنبه های ایدئولوژیکی آمادگی جنگ

فاشیسم تنها ترور و قتل نبوده. فاشیسم - ایدئولوژی شوونیسم

دد منش و نژادپرستی بود.

هواداران هیتلر برای تحریک احساسات بخش ملی گرایان خلق آلمان که از پیمان ورسای ناراضی بودند، به طرز فریبکارانه سود می جستند. آنان برای ایجاد تسلط خود بر جهان و توجیه جنگ افروزیهایشان نظریه موسوم به «نظریه نژادی» را پیش می کشیدند. بنابراین نظریه تنها نژاد آلمان است که شایستگی داشتن حکومت در سطح جهان است. خلقهای دیگر مجبورند که برای «آقایان» کار کنند و آنها را پست خطاب می کردند. اسلاوها نیز می بایستی برده های آلمانها می شدند.

به این ترتیب دورنمای داشتن هزاران برده خارجی، میلیونها آلمانی بویژه جوانان را مفتون خود ساخته بود. هیتلر خاطر نشان می کرد: «ما چنان جوانانی پرورش خواهیم داد که دنیا در برابرشان به لرزه بیفتد ... من می خواهم که در نگاههای آنها، فروغ چشمان جانوران وحشی درنده را مشاهده کنم». فاشیستها جوانان را همین طور هم تربیت کردند. در سازمانهای «جوانان هیتلری»، «اتحادیه دختران آلمان» و «ملت جوان» که میلیونها جوان با آموزشهای فاشیسم تعلیم یافته بودند، در سالهای جنگ جهانی دوم با ارتکاب جنایات دهشتبار، به افرادی سادیست و جانی تبدیل شدند.

به این ترتیب، ایدئولوژی فاشیسم، با تبلیغ اسارت و غارت خلقهای دیگر و تأمین زندگی سرشار برای آلمانها، معنویات میلیونها آلمانی را نابود می کرد.

پرسش و تمرین

۱. علل به حکومت رسیدن فاشیستها در آلمان چه بود؟
۲. کمونیستها در برابر دیکتاتوری هیتلر چگونه مبارزه می کردند؟

۳. شکل سرمایه داری انحصاری دولتی در اداره دیکتاتوری فاشیستی را معین نمایید.

۴. چگونه هواداران هیتلر توانستند، میلیونها آلمانی را به دنبال خود بکشند؟

بخشیدند. در میان آنها گروههای مالی مورگان، راکفلر، دپون، ملون، کولهلب و همچنین الیگارشی گروههای مالی اراضی شیکاگو، بوستون کلیواند مشخص بودند. مؤسساتی که برای رقابت با تراستهای بزرگ را نداشتند، توسط آنها بلعیده می شدند. در ایالات متحده آمریکا ثروتمندان جدیدی پیدا شدند و میلیاردرها و میلیونرهای قدیمی نیز به ثروتهای خود افزودند. آنها کاخها و ویلاهای پرزرق و برق در اطراف شهرها ایجاد کردند و دهها اتومبیل، صدها خدمتکار و هزاران نفر محافظ به صورت پلیس شخصی در خدمت آنها بودند.

سرمایه داران برای بدست آوردن منافع بزرگ، تولید را هر چه بیشتر تمرکز بخش می کردند. بسیاری از مؤسسات تولید استاندارد را به صورت گسترده ای اعمال کردند.

ایجاد کارگاههای متصل و تسریع کار موجب سرعت کار کارگران و دقت بیشتر آنان در تولید گردید. هر کارگری در این شرایط کار دو، سه و حتی گاهی کار ده نفر را به تنهایی انجام می داد. افزایش حقوق کار نمی توانست جای نیروی را که کارگر در کارگاههای متصل صرف می کرد، پر کند.

سیستم طاقت فرسای استثمار بیش از حد کارگران، موجب شکستن صفوف طبقه کارگر و تضعیف قابلیت مبارزاتی آنها می گردید.

رهبران رفورمیست قدراسیون کار آمریکا، اعتصاب را «شیوه کهنه» مبارزه اعلام می داشتند و سعی می کردند که کارگران را به «سازش طبقاتی» با سرمایه داران بکشانند.

جنبش اعتصابی، اساساً خصیصه های دفاعی داشت و بورژوازی در برابر مبارزات طبقه کارگر مجازاتهای سنگین اعمال می کرد. چنانکه کارگران انقلابی ایتالیایی الاصل آمریکا به اتهام قتل صندوقدار

۱۰ - ایالات متحده آمریکا

شکوفایی و ورشکستگی در ایالات متحده آمریکا

سرمایه داری آمریکا به طور نسبی پیش از سرمایه داری کشورهای دیگر، به دوران تثبیت نسبی در اواخر سال ۱۹۲۲ قدم گذاشت. حجم بزرگ بازار داخلی، افزایش صدور کالا و سرمایه های آمریکا به خارج به ویژه به اروپا و آمریکای لاتین شرایط مناسبی پدید آورد. ایالات متحده آمریکا از نظر صدور کالا و سرمایه در مقام نخستین قرار گرفت و انگلستان را پشت سر نهاد و از نظر مبلغ سرمایه گذاری و تجهیزات جنگی دریائی بعد از آن قرار گرفت. بورژوازی انحصاری با دریافت مبالغ هنگفت سود پول از دولتهای مقروض و دیسون جنگی ثروتمندتر شد. آمریکا به کانون استثمار مالی دنیای سرمایه داری و بزرگترین قوی ترین دولت امپریالیست تبدیل شد. در سال ۱۹۲۹ ایالات متحده آمریکا ۴۴ درصد تولید جهان سرمایه داری یعنی به اندازه تمام تولید کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن اضافه تولید داشت.

مالکان بزرگ نظارت خود را بر اقتصاد ایالات متحده آمریکا قوت

کارخانه مقصر شناخته شدند و در این رابطه نیکوئوسا کوارد بار تلمووان زتی^۲ در اوت ۱۹۲۷ پس از هفت سال زندان با صندوق الکتریکی اعدام شدند. اعدام آنها اعتراضاتی را در سطح بین‌المللی برانگیخت.

جهالت پرستان امریکائی علیه جهان‌بینی علمی دست به راهپیمایی زدند. یکی از آنها چنین گفت: «بہتر است به جای دادن اجازه تدریس به نظریه تکامل و قطع رابطه با انجیل، کلیه مدارس نابود شوند». در پاره‌ای از ایالات جنوبی، برخلاف قانون اساسی، قوانینی برای محدودیت آزادیهای فکری تصویب کردند.

مثلاً در سال ۱۹۲۵ در شهر دیتون در ایالت تنسی، جان اسکوپس معلم بیولوژی را به جرم تدریس نظریات داروین به زندان محکوم کردند. دادگاهی که به کار اسکوپس رسیدگی می‌کرد، به «دادگاه میمون» موسوم گردید.

همزمان با تثبیت سرمایه‌داری، شرایط نخستین زلزله عمیق تدریجاً خود را نشان می‌داد. دستگاههای تولید صنعتی با تمام قدرت کار نمی‌کردند و در بعضی زمینه‌ها در وضع رکود به سر می‌بردند. بحران عظیمی اقتصاد کشاورزی را فرا گرفته بود. ۲ - ۳ میلیون نفر بیکار در کشور وجود داشت. مقدار فروشهای نسبه، به حساب درآمدهای آینده، بی‌وقه افزایش می‌یافت. با کاهش قدرت خرید توده‌ها، شرایط سختی برای فروش ایجاد می‌شد.

بورژوازی انحصاری و ایدئولوگهای آن ترجیح می‌دادند که این واقعیت‌ها را ندیده بگیرند. آنها ضمن تعریف «شکوفایی»، تاکید می‌کردند که دلارها، کالاها و «شیوه زندگی امریکائی» گویا تمام دنیا را فتح خواهد کرد. در سال ۱۹۲۸ حزب حاکم جمهوریخواه با دغلكاری

1. Sacco.

2. Vanzetti.

به مردم وعده «فراوانی» و به بیزنس‌ها (سوداگران) وعده عصر طلائی را می‌داد. هوور^۱ وزیر پیشین بازرگانی و رئیس جمهور برگزیده خاطر نشان کرد که، پایان بحران اقتصادی نزدیک است و بزودی هر خانواده «دو جوجه در دیگ» و دو اتومبیل در گاراژ خود خواهد داشت. روند زندگی، فرضیه دروغین «فراوانی عمومی» را بالکل تکذیب کرد.

ایالات متحده آمریکا در سالهای بحران اقتصادی

در اواخر اکتبر سال ۱۹۲۹ بحران اقتصادی بمانند بنیان کنی در بورس نیویورک خود را نمایان ساخت و بزودی تمام دنیای سرمایه - داری را فرا گرفت. نزدیکیهای تابستان ۱۹۳۲ تولید صنایع ایالات متحده آمریکا به نصف رسید. هزاران بانک و شرکت صنعتی و بازرگانی ورشکست شدند. اما شرکت‌های بزرگ که کمپانی‌های کوچک زیادی را بلعیده بودند، در سایه کمکهای دولتی توانستند سرپای خود بایستند. بحران برای کارگران فلاکت‌های عظیمی بار آورد. در بسیاری از دوائر صنعتی حقوق کار به نصف رسید. در بهار سال ۱۹۳۳ در ایالات متحده آمریکا ۱۷ میلیون نفر بیکار وجود داشت.

در اطراف شهرها، «هوورویل»هایی (شهرک‌های هوور) که قصباتی ساخته شده از دخمه‌ها بود، ایجاد شد که در آنها کارگران محروم از کار و کاشانه با خانواده‌هایشان زندگی می‌کردند. صدها هزار انسان ناامیدانه به دنبال جستجوی کار شهرها را زیر پای گذاشتند که در میان شان کشاورزان ساقط شده از هست و نیست زیاد به چشم می‌خورد. پرزیدنت هوور یا رئیس جمهور میلیونها که در میان مردم به «رئیس

1. Hoover.

جمهور گرسنگی» مشهور شده بود، برای بهبود وضع توده‌های مردم هیچ کاری انجام نداد.

تضاد طبقاتی در کشور به طور جدی شدت می‌یافت. درواشنگتن پایتخت کشور جنبش بیکاران که دو راهپیمائی موسوم به «راهپیمائی گرسنگان» انجام داده بودند، گسترده می‌شد. مبارزه کارگران و دهقانان افزایش می‌یافت. اعتراضات توده‌ای علیه سیاستهای ارتجاعی حکومت و انحصارات، با خواسته‌هایی از قبیل، تأمین شغل، سیستم عادلانه اجتماعی، دادن کمکهای نقدی به بیکاران، متوقف ساختن اخراج کارگران شاغل، تثبیت حقوق کار و تصویب حقوق تشکیل اتحادیه‌های کارگری همراه بود.

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در اوایل بحران صفوف خود را از فراکسیون راست که مبلغ نظریه بورژوازی «مستثنی بودن» سرمایه‌داری آمریکا بود، پاک کرد.

کمونیستها در رهبری اقدامهای بیکاران و زحمتکشان فعالیت عظیمی از خود نشان دادند.

حکومت به کمک نظامیان و پلیس تظاهرات و اعتصابات را پراکنده و سرکوب می‌کردند. هوور در تابستان ۱۹۳۲ علیه ۲۵ هزار نفر از مجاهدان جنگ جهانی اول که برای مطالبه مستمری خود به واشنگتن آمده بودند، تدابیر شدیدی اتخاذ کرد. نژادپرستان نیز ترور سیاه‌پوستان را شدت بخشیدند.

«معامله جدید»^۱ اف. روزولت^۲ و ماهیت طبقاتی آن

در نوامبر ۱۹۳۲ در انتخاباتی که در شرایط افزایش بی‌ثباتی

1. New Deal.

2. F. D. Roosevelt.

سیاسی برگزار می‌شد، جمهوریخواهان شکست خوردند. فرانکلین دلانو روزولت (۱۸۸۲-۱۹۴۵) بورژوا-لیبرال و نامزد حزب دموکرات به ریاست جمهوری برگزیده شد.

روزولت در يك خانواده بزرگ کارخانه‌دار - بزرگ مالک متولد شده بود. او در رشته حقوق تحصیل کرده بود و به کار وکالت مشغول بود. در سالهای جنگ جهانی اول مشاور وزارت دریاها بود. روزولت برغم بیماری شدید، فعالانه در کارهای سیاسی شرکت می‌کرد. او دوبار به فرمانداری ایالت نیویورک برگزیده شد و تنها رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود که چهاربار به ریاست جمهوری انتخاب شد.

حکومت جدید ضمن دفاع از منافع بورژوازی انحصاری، برای از بین بردن اثرات بحران و کاهش تضادهای حاد سرمایه‌داری آمریکا، در راه‌جامة عمل پوشاندن به اندیشه‌های کامل نظام دولتی در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی گام نهاد. این سیستم کار برد عملی خود را در «معامله جدید» روزولت بازیافت.

منظور از برنامه‌ای که او پیش می‌برد، عبارت از تحکیم حکمرانی انحصارات به کمک اصلاحات بورژوازی از طریق دخالت فعالانه در زندگی اقتصادی بود.

در تقویت قانون «معامله جدید»، قانون ایجاد اداره بهسازی صنعتی کشور^۱ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. برای تمام زمینه‌های صنعتی با مشارکت انحصارات «قوانین رقابت سالم» تنظیم گردید. آنها حجم تولید و قیمت محصولات و درجه حقوق کار را معین می‌کردند و بازارهای فروش را تنظیم می‌نمودند. این اداره خواستار کاهش «حساب شده» تولید و خروج شرکت‌ها از بحران با کمترین مخارج بود.

1. NIRA—National Industrial Recovery Administration.

طبقاً به قانون ویژه اداره بهبود کشاورزی^۱ تأسیس شد. بر اساس این قانون کوشش می شد که قیمت محصولات کشاورزی را بالا ببرند و همچنین به آنها تیکه شماره چهارپایان را کم می کردند کمکهای پولی می دادند. اما نه این تدابیر و نه امحای گسترده ارزاق، بحران کشاورزی را از بین نبرد. چون فعالیتهای این اداره تنها به سود شرکتهای بزرگ کشاورزی و کشاورزان ثروتمند انجامید.

حکومت به منظور کاهش بیکاری، برنامه اشتغالهای اجتماعی را پیش می برد. جوانان به اردوگاههای کار فرستاده می شدند و از آنها برای ساختمان مقاصد نظامی استفاده می شد. آنان به گذراندن دورههای آموزشی نظامی مکلف بودند.

جنبش کارگری در سالهای «معامله جدید» روبه اعتلا بود. از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ در مدت ۶ سال بیش از هفت میلیون نفر در اعتصابات شرکت کرده بودند. بسیاری از این اعتصابات که دارای جنبه های مبارزه جویانه و تهاجمی بود به پیروزی اعتصابیون انجامید. طبقه کارگر با مبارزه مصممانه خود حکومت را به دادن پاره ای امتیازات جدی در برابر زحمتکشان مجبور کرد. در شرایط افزایش جنبشهای کارگری و دموکراتیک کنگره قوانینی پیرامون روابط کار تصویب نمود (قانون واگنر^۲). این قانون تشکیل اتحادیه های کارگری و امضای قراردادهای جمعی با صاحبان موسسات را تثبیت کرد. برای نخستین بار قانون تأمین اجتماعی در امریکا به تصویب رسید. بنابراین قانون کمکهای پولی برای بیکاران در نظر گرفته شد. طبقاً به قانون ویژه حداقل حقوق کار و حداکثر ساعات کار روزانه نیز معین شد.

1. A. A. A. - Agricultural Adjustment Administration.
2. Wagner Act.

این اصلاحات موجب بهبود شرایط زندگی و کار زحمتکشان گردید و چهارچوب دموکراسی بورژوازی را گسترش داد. اینها نتایج مبارزات تهاجمی زحمتکشان بود. با اینکه حکومت روزولت با تصویب آنها می کوشید که جنبش گسترده ضد انحصاری توده ها را تضعیف نماید. اما کارگران به تأثیر مبارزه و نیروی خود ایمان داشتند. آنها در بخشهای اساسی صنایع (فولاد، اتومبیل و غیره) یعنی جاهایی که کارفرمایان تشکیل اتحادیه های کارگری را ممنوع کرده بودند، دست به ایجاد تشکیلات می زدند.

بسیاری از کارگران غیر ماهر و نیمه ماهر و سیاه پوستان به عضویت اتحادیه های کارگری درآمدند. تشکیل دومین کنگره اتحادیه کارگری تولیدات در کشور رویداد بزرگی به حساب می آمد.

این اتحادیه بدون وابستگی و جدا از قدراسیون کار امریکا که کارگران را بر اساس صنفی تقسیم بندی می کرد، تمام کارگران تولیدی را متحد ساخت. گرایش به چپ در جنبش کارگری نتیجه شرکت فعالانه کمونیستها بود.

حزب کمونیست امریکا در این زمان، ضمن دفاع از جناح لیبرال بورژوازی امریکا، برای افسارزدن به انحصارات و مبارزه با فاشیسم و جنگ، تمام نیروهای دموکراتیک را به اتحاد دعوت می کرد.

اما در عین حال حزب کمونیست به زحمتکشان نشان می داد که سیاست «معامله جدید» آنها را از اهتمام سرمایه داران و کشور را از وضعیت بحران نمی تواند نجات دهد. در سال ۱۹۳۷ مجدداً بحران اقتصادی ایالات متحده امریکا را فرا گرفت و تنها پس از جنگ جهانی دوم، امکان خروج از بحران را به آن داد.

«معامله جدید» برای شرکتهای بزرگ - که به زیان رقبا کوچک از هست و نیست ساقط شده خود ثروتمندتر شده بود - سودمندتر بود.

این سیاست تمرکز تولید در ایالات متحده آمریکا را قوت بخشیده، سرمایه‌داری انحصاری دولتی را مستحکم می‌ساخت.

«معامله جدید» به انحصارات کمک کرد تا از بحران خارج شوند. اما سرمایه‌داران بزرگ با آغاز تجدید حیات تولید و به دنبال کسب سود بیشتر موفق به لغو نظارت دولت بر تولید و اراضی کشاورزی شدند. در آن زمان بورژوازی آمریکا توانائی و امکانات کافی برای اداره امور بدون نظارت دولت را بدست آورده بود.

انحصارات که به عملکرد اعتبار مالی دولت توجه داشتند و از آن کمک مالی دریافت می‌کردند، اینک خود به عملکردهای آن یاری می‌رسانند.

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

سیاست خارجی حکومت مترصد تحکیم مواضع متزلزل شده بین‌المللی در دوران بحران بود. روزولت پس از ۱۶ سال از سیاست محافل حکومتی آمریکا که از شناسایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خودداری کرده بودند، دست برداشت. روزولت سیاست پیشین ایالات متحده آمریکا را بی‌معنی و نامناسب دانست و کوشید که مناسبات آمریکا را با اتحاد شوروی به حالت عادی بازگرداند. در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۳ بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مناسبات دیپلماتیک برقرار شد. روزولت در امریکای لاتین سیاست حسن همجواری را پیش می‌برد. سیاست مزبور این کشورها را تابع ایالات متحده آمریکا نمود و به منظور در تنگنا گذاشتن و اخراج امپریالیستهای رقیب (انگلیسی و آلمانی) و نفوذ سرمایه‌های امریکائی اعمال می‌شد. حکومت امریکائی نقشه خود را نه با مداخله نظامی، بلکه با تضییقات اقتصادی - مالی و شیوه‌های تجاری

پیش می‌برد. به این طریق بی‌اعتمادی کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی نسبت به ایالات متحده آمریکا تضعیف شد و انحصارات امریکائی موضع خود را در آنجاها تحکیم بخشیدند.

ایالات متحده آمریکا در اروپا از سیاست گسترش نظامیگری آلمان پیروی می‌کرد. سرمایه‌هایی که از ماوراء بحار سرآزیر می‌شد، موجب افزایش قدرت اقتصادی آلمان و کمک به ایجاد ماشین جنگی هیتلر گردید. امپریالیستهای ایالات متحده آمریکا ضمن کمک به تسلیح آلمان، همزمان آن را برای حمله به کشور اتحاد شوروی تشویق می‌کردند.

روزولت با اینکه تجاوزهای فاشیستها را بظاهر تقبیح می‌کرد، اما حکومت ایالات متحده آمریکا عملاً راه را برای دولتهای تجاوزگر هموار می‌ساخت. در سال ۱۹۳۵ کنگره قانونی مبنی بر «عدم مداخله» تصویب شد. بنابه این قانون فروش سلاحهای امریکائی به کشورهای درگیر در جنگ ممنوع اعلام شده بود. این قانون که به حال تجاوز - گران مفید بود، به ضرر کشورهای که مانند حبشه (اتیوپی) و اسپانیا که قربانی تجاوز شده بودند، انجامید.

در همین زمان انحصارات ایالات متحده آمریکا با کالاهای نظامی خود ژاپون را تجهیز می‌کردند و آن را به عملیات تجاوز گرانه علیه چین و جنگ با اتحاد شوروی تحریک می‌نمودند. به این ترتیب امپریالیستهای ایالات متحده آمریکا با سیاستهای خود به افروختن جنگ جهانی دوم کمک کردند.

پرسش و تمرین

- ۱- چرا «شکوفایی» در آمریکا به ورشکستگی انجامید؟
- ۲- «معامله جدید» چگونه و به نفع چه کسانی به اجرا درآمد؟

۱۱ - انگلستان

اوضاع اقتصادی انگلستان در سالهای تثبیت نسبی سرمایه‌داری

انگلستان نیز همچون دیگر کشورهای سرمایه‌داری در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۲۴ دوران ثبات نسبی را گذراند. اما رشدی در صنایع کشور مشاهده نشد. تنها در سال ۱۹۲۹ محصولات صنعتی و تجارتي انگلستان به میزان قبلی خود رسید. علت این امر آن بود که ساخت بیشتر صنایع قدیمی انگلستان از قبیل (زغال سنگ، کشتی سازی، متالورژی و بافندگی) کهنه شده بود و کالاهای انگلیسی با کالاهای ارزانی که از آمریکا، آلمان و ژاپن وارد می‌شد، نمی‌توانست رقابت کند. سرمایه‌داران انگلیسی برای اینکه بتوانند با انحصارات بزرگ کشورهای دیگر بطور موفقیت آمیز رقابت نمایند، به گسترش زمینه‌های جدید صنعتی شیمیایی، ماشین-سازی و اتومبیل) پرداختند و انحصارات نیرومندی ایجاد کردند. نیرومندترین آنها تراست شیمیایی سلطنتی که از اجتماع چهار کارخانه شیمیایی اصلی کشور بوجود آمده بود و تراست مواد غذایی که بزرگترین

۳- وضع نهضت‌های کارگری ایالات متحده آمریکا را در سالهای ۲۰ و ۳۰ مقایسه کنید. چه دگرگونی‌هایی در نهضت کارگری روی داد و علت پیشرفت آنها چه بود؟

۴- تأثیر مبارزات طبقه کارگر به اصلاحات بورژوازی روزولت در چه چیزی خود را نمایان ساخت؟

۵- نقش امپریالیستهای ایالات متحده آمریکا در ایجاد جنگ جهانی دوم چه بود؟

تراست در نوع خود در جهان بود.

بورژوازی می کوشید که رکود اقتصادی را با غارت هر چه بیشتر کشورهای مستعمره و وابسته در درجه اول و تشدید استثمار پرولتاری خودی از بین ببرد.

روی کار آمدن نخستین دولت کارگری (لیبوریت)

دولت محافظه کاری که در انگلستان بر سر کار بود، به هر وسیله ممکن علیه طبقه کارگر به انحصارات کمک می کرد. اما این قبیل سیاستها از سوی زحمتکشان با قاطعیت دفع می شد. در دسامبر ۱۹۲۳، در آستانه انتخابات پارلمانی، لیبوریتها در رابطه با اقدامات انحصارات علیه کارگران، وعده دفاع از منافع آنها، از بین بردن بیکاری، تأمین حقوق عادلانه کار، ملی کردن صنایع زغال سنگ، راه آهن و ایستگاههای الکتریکی را دادند. آنها شعاری را که در میان توده ها شایع بود یعنی ایجاد مناسبات دیپلماتیک و بازرگانی بین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را پیش بردند و به همین سبب پیروزی لیبوریتها در انتخابات تأمین شد. در ژانویه سال ۱۹۲۴ رمزی مک دونالد رهبر آنها، برای نخستین بار در انگلستان دولت لیبوریتی را تشکیل داد. ر. مک دونالد پیش از انقلاب اکبر از مخالفان شیوه انقلابی مبارزه بود و در زمان رهبری حزب لیبوریت در مبارزات کارگران انگلستان به هر وسیله ای کارشکنی می کرد و می کوشید که آنها را تابع سیاستهای بورژوازی نماید.

بارسوخ نمایندگان جناح راست در ترکیب حزب لیبوریت، دولت مک دونالد نیز سیاست بورژوازی پیشه کرد. رهبری لیبوریتها

1. Ramsay Macdonald

برای اینکه در برابر زحمتکشان به وعده های خود عمل نکند، امتیازات کوچک دیگری به آنها می داد. آنها پاره ای از مالیاتهای تعیین شده بر کالاها را کاهش دادند و کمکهای نقدی به پیران و معلولان و همچنین هزینه تهیه مسکن را قدری افزایش دادند. اما وعده ملی شدن را در در زمینه پاره ای از صنایع به جا نیاوردند. شماره بیکاران تقلیل نیافت (و به يك میلیون نفر رسید) و حقوق کار در مقیاس پیشین خود نگاه داشته شد. طبقه کارگر وقتی کاملاً دلزده شد که حکومت در وعده برقراری مناسبات دیپلماتیک با اتحاد شوروی کارشکنی کرد! رهبران راست لیبوریتها، به جای شناسائی دیپلماتیک اتحاد شوروی، به مطالبه دیون تزار پرداختند. تنها در اثر فشار یکپارچه توده ها بود که دولت مک دونالد در فوریه ۱۹۲۴ با اتحاد شوروی مناسبات دیپلماتیک برقرار کرد و در ماه اوت نیز معاهده بازرگانی انگلستان و اتحاد شوروی امضاء شد.

سیاست داخلی و خارجی نخستین دولت لیبوریت یأس عمیقی را در میان توده های کارگری سبب شد. مک دونالد که نمی خواست نفوذ خود را بالکل در نظر توده ها از دست بدهد، در پارلمان ضمن مخالفت محافظه کاران از يك برخورد جزئی استفاده کرد و استعفای دولت و مرخص شدن نمایندگان مجلس را اعلام نمود.

در اواخر اکتبر ۱۹۲۴ انتخابات اعلام شد. لیبوریتها در زمان انتخابات با این شعار به میدان آمدند: «ما در حکومت بودیم ولی حاکمیت در دست ما نبود». آنها اعلام کردند که به علت دارا نبودن اکثریت در پارلمان نتوانسته اند به وعده های خود جامه عمل بپوشانند، محافظه کاران نیز برای پیروزی با تمام وسایل دست به کار شدند. چند روز مانده به انتخابات آنها نامه ای جعلی را به نام کمیترین به چاپ رساندند. گویا در این نامه چگونگی ایجاد عصیان برای براندازی حاکمیت بورژوازی

در انگلستان، رهنمودهایی از سوی انترناسیونال کمونیستی داده شده بود، محافظه کاران با عنوان مجعول «خطر سرخ» در دل خرده بورژوازی و لوله انداخته، در انتخابات پیروز شدند و در اوایل نوامبر دولت محافظه کار بالدوین^۱ روی کار آمد.

اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ و اعتصاب معدنچیان

بورژوازی به يك تعرض همه جانبه علیه طبقه کارگردست زد و نخستین ضربه خود را متوجه گروههای کارگران معدنچی انگلستان نمود. صنایع زغال سنگ در بحران عمیقی فرورفته بود. صاحبان معادن زغال سنگ برای اعتلای قدرت رقابت خود، ارزش مایه زغال سنگ را پایین می آوردند و حقوق کارگران را به طور منظم تقلیل می دادند و زمان کار روزانه را هم بالا می بردند. در آوریل ۱۹۲۵، آنها قصد خود را مبنی بر کاهش ۱۰ درصد حقوق کارگران و افزایش یکساعت کار روزانه، از ماه اوت اعلام نمودند. صاحبان معادن در برابر امتناع از قبول شرایطشان، کارگران را به لاک اوت^۲ (تعطیل معادن و اخراج دسته جمعی کارگران) تهدید می کردند. این امر در انگلستان اعتراض شدید طبقه کارگر را برانگیخت.

حزب کمونیست، کارگران را به یاری معدنچیان و اعتصاب عمومی دعوت کرد. شعار اعتصاب عمومی تدریجاً توده ای شد. بزرگترین اتحادیه های کارگری (تریدیونیونهای معدنچیان؛ کارگران حمل و نقل، ماشین سازی و راه آهن) اعلام کردند که از اول اوت دست به اعتصاب خواهند زد. بورژوازی به اجبار عقب نشینی کرد. در روز جمعه ۳۱ ژوئیه

1. Stanley Baldwin.

2. Lock Out

حکومت به صاحبان معادن زغال سنگ کمکهای مالی کرد و آنان نیز لاک اوت را لغو کردند و به پرداخت حقوق کارگران به صورت قبل رضایت دادند. کارگران به شرف پیروزی به دست آمده، این روز را «جمعه سرخ» نامیدند.

کمکهای مالی حکومت به مدت نه ماه امکان پرداخت حقوق به شکل سابق را فراهم آورد و در طول همین مدت حکومت و همچنین صاحبان معادن زغال سنگ خود را برای رویارویی آماده می کردند. مراکز صنعتی توسط نظامیان و پلیس اشغال شد و گروههای «اعتصاب شکن»^۱ ایجاد شد. در ۳۰ آوریل ۱۹۲۶ صاحبان معادن اخراج تمام معدنچیان را که به کاهش حقوق رضایت نمی دادند، اعلام کردند و معدنچیان آن را با اعتصاب خود پاسخ دادند. این اعتصاب گسترش یافت و به اعتصاب عمومی پرولتاریای انگلستان تبدیل شد. توان گفت که شماره شرکت کنندگان در این اعتصابات به ۶ میلیون نفر بالغ گردید. این اعتصابات در تاریخ انگلستان بزرگترین اقدام طبقه کارگر محسوب می شود. کارخانه ها و کارگاهها از کار بازماندند، در راه آهنها تردد بکلی قطع شد و انرژی الکتریکی نیز تقریباً از جریان افتاد و روزنامه ها منتشر نشدند. کارگران به ایجاد کمیته های اعتصاب و شوراهای اقدام پرداختند. در پاره ای از شهرها گروههای دفاع از خود کارگران تشکیل شد و برای حمل و نقل برنگ مجوز صادر گردید و... در کوچه ها ماشینهای حمل بار که با پلاکاردهای سرخ «با اجازه شورای اقدام» یا «با اجازه کمیته اعتصاب» به چشم می خورد.

اعتصاب عمومی رفته رفته جنبه های سیاسی بیشتری به خود گرفت حزب کمونیست از همان آغاز این شعار را پیش می برد که: «حتی يك

1. Strike broker.

پنی هم نباید از حقوق کارگران کم شود و یک ثانیه هم نباید به ساعت کارروانه افزوده شود». حزب، کارگران را به گسترش مبارزات و کسب پیروزی دعوت می کرد. اما سیاست خیانت کارانه رهبران راست تریدیونیونها اعتصاب را با عدم موفقیت مواجه ساخت (نگاه کنید به سند).

شورای عالی تریدیونیونها، پنهانی و دور از انظار اعتصابگران به مذاکره با حکومت پرداخت و در ۱۲ ماه مه بر این اساس که در صورت رفتن به سرکار، حکومت حاضر به مذاکره است، از کارگران خواست تا اعتصاب خود را بشکنند و این اقدام شورای عالی شرکت کنندگان در اعتصاب را از نظر روانی دچار از هم پاشیدگی کرد و آنان رفتن به سر کار را آغاز کردند. در حالیکه معدنچیان قهرمانانه به مبارزه خود ادامه می دادند، اما در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۶ آنان نیز به اجبار دست از مقاومت کشیدند. اعتصاب عمومی در درجه اول، در اثر خیانت شورای عالی و رهبران راست حزب لیبرال با شکست پایان گرفت. رهبری تریدیونیونها، حتی از قبول کمک های پولی ارسالی اتحادیه های کارگری اتحاد شوروی نیز سر باز زدند و تنها پس از پایان اعتصاب بود که از این پول برای کارگران اعتصابی اتحادیه معدنچیان استفاده شد.

حزب کمونیست همواره در صف مقدم پروتاریای مبارز حرکت می کرد. بیش از ۱۲۰۰ کمونیست در دوران اعتصابات به زندان انداخته شدند. در میان کمونیستهای زندانی رهبران حزب مانند ویلیام گالاچر^۱ و هاری پولیت^۲ و دیگران به چشم می خوردند. اما نفوذ حزب کمونیست هنوز به حد کفایت نبود و به همین سبب نتوانست در رأس طبقه کارگر

1. W. Gallacher.

2. Harry Polit.

قرار گیرد. در سال ۱۹۲۷ پارلمان انگلستان قانونی پیرامون مناقشات صنایع و تریدیونیونها تصویب کرد. کارگران این قانون را «منشور اعتصاب شکن» نام نهادند. این قانون اعتصابات عمومی و ائتلاف برای اعتصاب را ممنوع کرد و آنرا در زمره جرمهای جنائی به حساب آورد. همچنین تبانی با کنگره اتحادیه های کارگری و وارد شدن در حزب لیبرال برای مستخدمین ادارات دولتی ممنوع شد.

سرافجام سیاست ضد سوسیالیستی و ضد کارگری محافظه کاران و دومین دولت لیبرال

محافظه کاران در دوران حکومت خود، فعالیت های ضد سوسیالیستی را حدت بخشیدند. آنها اقدامات کارگران را در انگلستان و مستعمرات «کارمسکو» قلمداد می کردند. محافظه کاران انگلستان به سازمان تجارنی شوروی «آروکس» حمله نظامی کردند و از هجوم به سفارت خانه های شوروی در چین و منالک دیگر و پاره ای اقدامات ضد سوسیالیستی سالوسانه حمایت کردند. در ماه مه ۱۹۲۷ حکومت انگلستان قطع روابط دیپلماتیک با اتحاد شوروی را اعلام کرد.

سیاست شوروی ستیزی و ضد کارگری محافظه کاران در میان توده های مردم نارضایتی ها و ناراحتی های جدی ببار آورد. در انتخابات پارلمانی ۱۹۲۹، محافظه کاران شکست خوردند و حزب لیبرال با اینکه این بار نیز در مجلس نمایندگان خائز اکثریت مطلق نشد، اما پیروزی چشمگیری بدست آورد. در ژوئیه ۱۹۲۹ مکدونالد دومین دولت لیبرالی را تشکیل داد. به قدرت رسیدن لیبرالیستها برای دومین بار مصادف با آغاز بحران اقتصادی در جهان سرمایه داری بود. کاهش محصولات تولیدی بعضی از زمینه های صنعتی انگلستان را به حد فلاکت

رسانید. چنانکه در صنایع کشتی سازی ۸۸ درصد و ماشین سازی ۴۰٪ کاهش مشاهده شد. حجم تجارت خارجی به نصف رسید. بحران، وضع طبقه کارگر و زحمتکشان را به شدت وخیم کرد و شمارهٔ بیکاران به ۳ میلیون نفر رسید.

لیبوریتها در برنامهٔ انتخاباتی خود، با شعارهای ملی شدن معادن زغال سنگ، بانکها و نقلیات، همچنین بالا رفتن سطح زندگی زحمتکشان، ۷ ساعت کار روزانه برای معدنچیان و بهبود وضع بیکاران را وعده داده بودند. اما پس از به قدرت رسیدن، رهبران راست لیبوریت برای اجرای وعده های خود هیچ کاری انجام ندادند. دولت مک دونالد حتی قانونی را که در سال ۱۹۲۷ دربارهٔ اتحادیه های کارگری تصویب شده بود، لغو نکرد و برای بهبود وضع بیکاران نیز هیچ اقدام قطعی صورت نگرفت. حکومت زیر پوشش «بررسی نیازمندیها» کمکهای پولی برای بیکاران را کاهش داد و خانواده هایی که یک نفر شاغل در آن بود، از دریافت این قبیل کمکها محروم گردیدند. دولت لیبوریت می توانست با گسترش بازرگانی خود با اتحاد شوروی وضع اقتصادی را بهتر گرداند. اما آنها تنها به برقراری مناسبات دیپلماتیک با اتحاد شوروی اکتفا کردند.

سیاست دولت لیبوریتی موجب نارضایتی کارگران گردید و جنبش اعتصابی بالا گرفت. در رأس پیشگامان طبقهٔ کارگر، حزب کمونیست بریتانیای کبیر قرار داشت. رهبری حزب کمونیست در میتینگهای کارگری فعالانه شرکت می کرد و رهبری جنبش بیکاران را در دست داشت. تحت رهبری حزب کمونیست در لندن پاره ای «راهپیمایی های گرسنگان» سازمان داده شد. بورژوازی از دولت مک دونالد کاهش هرچه بیشتر حقوق کارگران و کمک به بیکاران و افزایش مالیاتهای غیر مستقیم برای رهایی از بحران را طلب می کرد (طرح

قناعت).

در چنین شرایطی اکثریت رهبریت لیبوریت متوجه نبود که اجرای کامل طرح قناعت به زیان طبقه کارگر و به فاصله گرفتن کارگران از حزب لیبوریت منجر خواهد شد. بنابراین به مک دونالد توصیه شد که یا در طرح قناعت تجدید نظر کند و یا اینکه استعفا بدهد. مک دونالد به همراه بعضی از وزرا از حزب لیبوریت خارج شدند ولی همچنان در دولت باقی ماندند. آنها با ائتلاف با محافظه کاران و بخشی از لیبرالها در سال ۱۹۳۱ دولتی موسوم به «حکومت ملی» تشکیل دادند. با اینکه در رأس این دولت مک دونالد قرار داشت، اما موضع حاکمیت مخصوص محافظه کاران بود. دولت طرح قناعت را به زیان طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکشان به اجرا در آورد. بورژوازی انگلستان تا سال ۱۹۳۴ موفق به خروج از بحران و رونق اقتصادی گردید و در نتیجه تولیدات صنعتی از میزان پیش از جنگ نیز عبور کرد. «حکومت ملی» تمام حرکات اعتراضی زحمتکشان را که برای دفاع خود انجام می دادند، سرکوب کرد. در سال ۱۹۳۴ قانونی پیرامون تحریک برای قیام تصویب شد. طبق این قانون برای تبلیغ علیه جنگ مجازات زندان در نظر گرفته شده بود.

«اتحادیه فاشیستهای بریتانیا» که بوسیله فاشیستها بوجود آمده بود، با استفاده از سیاستهای ضد خلقی حکومت ملی فعالیت های خود را تشدید کردند. این اتحادیه مبارزه با دموکراسی را در داخل کشور پیش روی خود گذاشته بود. این اتحادیه در مقام دفاع از آلمان هیتلری برآمده و برای براه انداختن جنگ صلیبی علیه اتحاد شوروی فعالانه کوشش می کرد. فاشیستها در فاصله سالهای ۳۷-۱۹۳۴ فعالیت شدیدی می کردند. اما آنها نتوانستند پشتوانهٔ محکمی برای خود دست و پا کنند. برخلاف آلمان، در انگلستان بورژوازی از هست و نیست

ساقط شده، هواداران توده‌ای چند میلیونی نداشت. بحث اصلی بورژوازی در انگلستان پایه‌های حکومت خود را محکم فرض می‌کرد و برای اداره کشور، استمداد از گروه‌های فاشیستی را ضروری نمی‌دید. در چنین اوضاعی، نقش طبقه کارگر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که با دفع قطعی فاشیسم آن را به‌تجربید کشانید.

انگلستان در آستانه جنگ جهانی دوم

دولت مک‌دونالد تا سال ۱۹۳۵ بر سر کار باقی ماند و پس از آن جای خود را به دولت محافظه‌کاران داد. در رأس این دولت بالدوین و از سال ۱۹۳۷ به بعد نیز نویل چمبرلین^۱ قرار داشت.

چمبرلین سیاستمداری بس تنگ‌نظر بود و در میان محافظه‌کاران چنین مشهور بود که او از خانواده دولت‌مردان سیاسی انگلستان است و به‌زمره محافظه‌کاران «متنفذ» منسوب بود.

دولت چمبرلین در داخل کشور از سیاستی ارتجاعی پیروی می‌کرد. حقوق دموکراتیک مردم انگلیس کاهش یافت و شخصیت‌های مبارز زحمتکش‌شان به‌مناسبت شرکت در اقدامات ضد جنگ تحت تعقیب قرار گرفتند.

سیاست خارجی محافظه‌کاران نیز سیاست مرتجعانه‌ای بود. چمبرلین این دشمن غدار اتحاد شوروی در اروپا، آلمان فاشیست و درخاوردور، ژاپن میلیتاریست را به امید متوجه ساختن تجاوزشان به اتحاد شوروی، به آرامش دعوت می‌کرد.

حزب کمونیست و سایر سازمانهای ترقیخواه خواستار برقراری

1. Neville Chamberlain.

مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی و ایجاد موانع در برابر تجاوز فاشیسم بودند. اما محافظان امپریالیستی انگلستان، به‌اراده توده‌های گسترده مردم انگلیس توجهی نداشتند. خط سیاسی شوروی ستیزی محافظه‌کاران، دست تجاوزگران هیتلری را بازتر کرد و در سالهای جنگ جهانی دوم مردم انگلیس را دچار فلاکت‌ها و اضطراب‌های فراوان نمود.

پرسش و تمرین

- ۱- نخستین دولت لیبریست چگونه به وعده‌های پیش از انتخاب شدنش عمل کرد؟
- ۲- اعتصاب عمومی معدنچیان زغال سنگ در ۱۹۲۶ از چه اهمیتی برخوردار بود و علل شکست کارگران چه بود؟
- ۳- سمت‌گیری عمومی سیاست نخستین دولت لیبریستی عبارت از چه بود؟
- ۴- سیاست داخلی و خارجی «حکومت ملی» و کابینه‌های محافظه‌کاران را پیش از سالهای جنگ بیان نمایید.

اسناد و مدارك

اقدام خیانتکارانه شورای عالی تریدیونیونها در زمان اعتصاب عمومی

(از رهنمودهای شورای عالی تریدیونیونها پیرامون گذران
کارگران در زمان اعتصاب بتاريخ ۴ ماه ۱۹۲۶م)

چنان حرکتی از خود نشان دهید که چهره تمام اطرافیان شما خندان باشد. برای این منظور خود شما باید آیدایبختن بزنید. به هر وسیله ممکن، از نفوذ اندیشه‌های زورگویانه و غیرقانونی جلوگیری کنید.

در خانه با هر کاری خود را مشغول سازید. بدخاطر داشتن وقت اضافی، در تأدیب و تشویق بچه‌ها بکوشید. مراقب سلامت خود باشید؛ راهپیمایی‌های روزانه نیروی شما را تضعیف می‌کند.

طوری نباشد که دست از سیاه به سفید نزنید. به هر ترتیبی خود را مشغول سازید.

شاید پراکنی و گفتگوهای بیخودی در کوچه و بازار به درد هیچ چیزی نمی‌خورد. (گزیده تاریخ نوین جهان ج. ۱- سالهای ۱۹۳۹-۱۹۱۷، اسناد و مدارك، ۱۹۶۰، ص ۳۳۷).

بود. در فرانسه مانند سابق صنعتگران کم محصول به تعداد زیاد وجود داشت. بسیاری از پیشه‌وران کوچک مشاغل در اراضی کشاورزی فرانسه در بحران مزمین به سر می‌بردند.

در سالهای ثبات، تمرکز تولید و سرمایه افزایش یافت. با تشدید استثمار و حتمت‌کشان منافع «دویست خانواده» که بر اقتصاد و امور مالی نظارت داشت، بیشتر می‌شد. رابطه دوواندل‌ها، روتشیلدها و دیگر صاحبان بزرگ سرمایه، با دستگاه دولتی هر روز بیشتر و تنگتر می‌شد. بانکداران و صاحبان صنایع بزرگ که وظایف دولتی یا پارلمانی داشتند، در سیاست خارجی و داخلی تأثیر بلاواسطه می‌گذاشتند. گسترش سنتهای دموکراتیک در میان توده‌ها موجب شد که در انتخابات پارلمانی ۱۹۲۴ جناح حزب رادیکال و حزب سوسیالیست پیروز شوند. سوسیالیستها به ادوارد اریو رهبر حزب رادیکال در تشکیل دولت یاری کردند اما خود در آن وارد نشدند. جناح چپ در آستانه انتخابات، آزادیهای سیاسی گسترده، مبارزه با گرانی، تعیین مالیات بر سرمایه‌ها، شناسائی اتحاد شوروی را وعده کرده بود. حکومت برخی از این وعده‌ها را به انجام رسانید. مثلاً آزادی سیاسی نسبی داده شد. در تابستان ۱۹۲۴ فرانسه با اتحاد شوروی مناسبات دیپلماتیک برقرار کرد. اما در تعیین مالیات بر سرمایه‌ها با مقاومت شدید انحصارات روبرو شد. و موجب پائین آمدن مصنوعی ارزش فرانک گردید. سنا به حکومت اریو رأی عدم اعتماد داد و او استعفا کرد.

خط سیاست دولتهای بعدی، در حیات سیاسی کشور به راست گرایش داشت. فرانسه در مراکش و سوریه جنگهای استعماری بوجود آورد. این جنگها بحران مالی کشور را بیش از پیش پیچیده کرد. جناح چپ در برابر نیروهای مرتجع تسلیم شد و فعالیت خود

1. Rothschild.

۱۲ - فرانسه

ثبیت نسبی سرمایه‌داری فرانسه

در سال ۱۹۲۴ سرمایه‌داری فرانسه بطور موقت ثبات نسبی را بازیافت که تا پائیز سال ۱۹۳۰ ادامه یافت. توان گفت که تولیدات صنعتی در این مدت یک و نیم بار افزایش پیدا کرد و صنایع سنگین مجدداً بازسازی شد. این بازسازی به رشد سریع و اعتلای آن کمک نمود. برپائی مجدد نواحی ویران شده در جنگ، دریافت غرامت از آلمان، بازگردانیدن آلزاس و لوتارینگیا (= لورن) و همچنین استفاده از زغال سنگ سار به گسترش صنایع شرایط مناسبی ایجاد کرد.

تولید سلاح به مقدار زیادی افزایش پیدا کرد. شرکتهای صنعتی تولید اسلحه، با صدور گسترده سلاح به کشورهای اروپای شرقی، منافع کلانی به دست آوردند. افزایش تولید و بخصوص تولید اشیاء زینتی نیز چشمگیر بود. صنایع بافندگی و برخی دیگر از زمینه‌های صنعتی در وضع را کدی به سر می‌برد و به میزان سطح تولید پیش از جنگ نرسیده

1. Lotharingie = Lorraine.

را متوقف ساخت. در سال ۱۹۲۶ دولت پوانکاره^۱ که از منافع بورژوازی بزرگک دفاع می کرد، روی کار آمد. او اوضاع مالی فرانسه را تحکیم بخشید. اقدامات انجام شده در این زمینه عبارت بود از افزایش مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم، کاهش حقوق واقعی کارگران، کاهش مستمری و غیره... حکومت روند نظامی شدن کشور را شدت بخشید. سیاست خارجی در رابطه با اتحاد شوروی با خصومت شدید همراه بود. فعالیتهای دوائر حکومتی با مقاومت بی امان زحمتکشان روبرو می شد. حزب کمونیست فرانسه بنا به موضع اصیل بین المللی خود به مبارزات طبقه کارگر علیه جنگ استعماری در مراکش و سوریه سرکردگی می کرد.

مبارزه طبقاتی در سالهای بحران اقتصادی

در پاییز سال ۱۹۳۰ پس از کشورهای سرمایه داری دیگر بحران اقتصادی فرانسه را نیز فراگرفت. بحران به درازا کشید و تا آخر سال ۱۹۳۵ ادامه یافت. صنایع سبک ضررهای زیادی را تحمل کردند. ارزاق به مقدار زیاد باقی می ماند و فروش نمی رفت، در حالی که قیمت های آنها به طرز بی نظیری پائین بود. شرایط زندگی طبقه کارگر و کشاورزان خرد و خیم تر شد. شمار بیکاران از ۲ میلیون نفر گذشت. بحران در وضعیت مستخدمین، روشنفکران و خرده بورژوازی تأثیر بدی گذاشت. مبارزه طبقاتی در کشور شدت گرفت. معدنچیان، فلز کاران و بافندگان دست به عصیان زدند. بسیاری از مناطق جنوبی فرانسه را اغتشاشات روستائی فرا گرفت. در پی خواستهای اقتصادی، داد و ستد کنندگان خرد، صنعتگران، روشنفکران، زنان و جوانان نیز به این مبارزه پیوستند.

1. Raymond Poincare (۱۸۶۰-۱۹۳۴).

حزب کمونیست فرانسه که با اندیشه اتحاد پرولتاریا مبارزه ای فعال می کرد، بتدریج هواداران زیادی بدست آورد.

مخالف مرتجع بورژوازی که از حرکات دموکراتیک و جنبشهای کارگری به وحشت افتاده بود، راه خروج از بحران را در لغو اصول و نظام پارلمانی و استقرار دیکتاتوری فاشیستی می جست. در اثر کمکهای مالی سخاوتمندانه انحصارات در کشور، سازمانهای فاشیستی بیشمار ایجاد شد. در میان آنها گروه «صلیب آتش»^۱ با توپخانه و هواپیماهای خصوصی مشخص تر بود. فاشیست ها در پارلمان و حکومت افراد معتبر خود را داشتند.

فاشیسم فرانسه متفاوت از فاشیسم آلمان و ایتالیا بوده و خیلی دیرتر از آنها بوجود آمده بود و جریان سیاسی واحدی محسوب نمی شد. آنها برخلاف فاشیستهای ایتالیا و آلمان از شالوده توده ای محروم بودند و با احزاب راست بورژوایی و کلیسای کاتولیک در رابطه تنگاتنگ بودند.

پس از اینکه هواداران هیتلر در آلمان روی کار آمدند، همفکران فرانسوی آنها برای تعیین دولت آماده شدند. در ۶ فوریه ۱۹۳۴ بیش از ۲۰ هزار مسلح فاشیست به خیابانهای پاریس ریختند. آنها کوشیدند که محل اجلاس نمایندگان مجلس کاخ بوربن و ساختمانهای حکومتی را اشغال کنند. پلیس در دفع آنها اهمال نمود.

به دعوت حزب کمونیست فرانسه هزاران کادگر در پاریس و دیگر شهرها به دفاع از جمهوری برخاستند و تنها نقش راه گشای آنها بود که دسته های داهزن فاشیست از هم پاشیدند.

در همه جا اقدامات متحد زحمتکشان و در درجه اول کمونیستها و سوسیالیستها استحکام می یافت. در ۹ فوریه در پاریس تظاهرات ۵۰

1. Croix de Feu.

هزار نفری با شعار «مرگ بر فاشیسم» برپا شد. در ۱۲ فوریه ۴/۵ میلیون نفر در یک اعتصاب سیاسی عمومی شرکت کردند که کشور را فلج نمود.

قیام فاشیستها با شکست روبرو شد. کارگران فرانسه راه فاشیسم را در فرانسه قطع کردند. موريس تورز^۱ (۱۹۰۰ - ۱۹۶۴) سازمانده مبارزه علیه خطر فاشیسم بود که از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه راهنمایی می شد.

موريس تورز در یک خانواده معدلچی متولد شده، از ۱۲ سالگی در معدن کار کرده بود. تورز که از شرکت کنندن فعال جنبش کارگری بود، کمی پس از تشکیل حزب کمونیست در صفوف آن داخل شد. او در سال ۱۹۲۴، عضو کمیته مرکزی، در سال ۱۹۲۵ عضو دفتر سیاسی و در رابطه با مسائل تشکیلاتی دبیر کمیته مرکزی گردید.

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۴ تورز به طور ممتد دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه بود. در تحت رهبری تورز حزب کمونیست فرانسه به پیشاهنگ پیکارجوی طبقه کارگر و حزب فراگیر مارکسیست لنینیستی تبدیل شد.

پیروزی جبهه خلق

حوادث فوریه ۱۹۳۴ ضرورت تشکیل جبهه واحد کارگری را نشان داد. اقدام برای اتحاد طبقه کارگر، که از تمام فعالیت‌های سیاسی اش بازمانده بود، بیش از پیش افزایش می یافت. حزب کمونیست فرانسه در میان توده‌ها کار فعالانه خود را گسترش می داد و برای پیروزی بر

1. Maurice Thorez.

فاشیسم، دموکراسی و برای خواستهای اقتصادی مبرم نه تنها کارگران، بلکه روستائیان زحمتکش، خرده بورژوازی و توده‌های وسیع روشنفکران را نیز جلب می کرد. رفته رفته میل کارگران سوسیالیست به اتحاد بیشتر شد. در بسیاری از مناطق کمونیستها و سوسیالیستها پیرامون جبهه واحد به مذاکره و همکاری پرداختند. رهبری حزب سوسیالیست که از پائین تحت فشار قرار گرفته بود، توصیه‌های حزب کمونیست را پذیرفت و در ۲۷ ژوئیه ۱۹۳۴ قرارداد اقدام یگانه هر دو حزب امضاء شد.

در این قرارداد برای مبارزه با فاشیسم و جنگ و دفاع از دموکراسی در زمینه اتخاذ تدابیر واحد جهت بسیج نیروهای مبارز در نظر گرفته شد. به این ترتیب شالوده اتحاد تنگاتنگ طبقه کارگر بنا نهاده شد، این اتحاد در سال ۱۹۳۶ پس از ایجاد مرکز اتحادیه سندیکاها - کنفدراسیون سراسری کاد بیش از پیش محکمتر شد.

موريس تورز نوشته بود: «برای تأمین پیروزی بر فاشیسم، گسترش این اتحاد و جلب قشرهای متوسط بدان ضروری است.»

حزب کمونیست فرانسه پیرامون اتحاد زحمتکشان دوستایی و خرده-بورژوازی شهری با پرولتاریا، اندیشه‌های مادکسیسم - لنینیسم را به صوتی خلاق گسترش داده و شعار ایجاد جبهه خلق را پیش برد.

نه تنها حرکت طبقه کارگر، بلکه حرکت قشرهای متوسط نیز که به دفاع از جبهه خلق برخاسته بودند، به نیروی عظیمی تبدیل شد. مطالبات توده‌ها، رهبری احزاب سوسیالیست و رادیکال را مجبور کرد که توصیه‌های حزب کمونیست را مبنی بر تشکیل جبهه خلق بپذیرند. در تمام فرانسه تظاهرات ضد فاشیستی توده‌ای انجام گرفت. شرکت کنندگان طرفدار جبهه خلق در گردهمایی خود در پاریس به کوشش جهت خلع سلاح اتحادیه‌های فاشیستی و انحلال آن و دفاع از آزادی و دموکراسی و تأمین صلح سوگند خوردند.

با توجه به افزایش خطر فاشیسم در اروپا و روحیات توده‌های خلق، حکومت فرانسه مجبور شد که در دوم مه سال ۱۹۳۵ با اتحاد شوروی پیمانی مبنی بر کمک‌های متقابل امضاء نمایند.

برنامه جبهه خلق که در اثر فعالیت و شرکت پیگیرانه حزب کمونیست مهیا شده بود، در ژانویه ۱۹۳۶ به چاپ رسید (نگاه کنید به سند). این برنامه امحای سیستم سرمایه‌داری را بمثابه تنها هدف پیش‌پا نمی‌گذاشت، بلکه دگرگونی‌هایی را که در شرایط اجتماع بورژوازی قابل اجراء بود، در نظر می‌گرفت. اجرای این برنامه که از منافع طبقه کارگر، روستائیان، خرده‌بورژوازی و روشنفکران دفاع می‌کرد، می‌توانست بخشی از مبارزه در راه سوسیالیسم محسوب شود. در انتخابات پارلمانی آوریل - مه ۱۹۳۶ احزاب جبهه خلق بیش از نیمی از آرا را به دست آورد و به پیروزی بزرگی نائل گشت. لئون بلوم رهبر حزب سوسیالیست دولتی با پشتیبانی جبهه خلق تشکیل داد. در این دولت رادیکالها و سوسیالیستها داخل شدند. حزب کمونیست پشتیبانی خود را از این دولت به شرط اجرای برنامه جبهه خلق اعلام نمود.

در اثر فشار اعتصابات بنیان‌کن چند میلیونی کارگران و مستخدمین که کارخانه‌ها، ادارات و فروشگاه‌های بزرگ را فرا گرفته بود، پاره‌ای از مطالبات جبهه خلق جامه عمل پوشید. کارگران به اخذ امتیازاتی نظیر چهل ساعت کار در هفته، پرداخت دو هفته یکبار حقوق، افزایش حقوق کار از ۷ درصد الی ۱۵ درصد موفق شدند. اتحادیه‌های کارگری از حقوق عقد قراردادهای جمعی با صاحبان صنایع برخوردار شدند و ملی شدن نسبی صنایع نظامی به اجرا درآمد. حکومت برای تأمین منافع روستائیان شروع به خریدن محصولات کشاورزی به قیمت ثابت

1 Leon Blum (۱۸۷۲-۱۹۵۰).

را کرد. امتیازات زیادی به طبقه متوسط داده شد. حکومت همچنین انحلال تمام سازمانهای فاشیستی را اعلام نمود. جبهه خلق فرانسه دارای اهمیت تاریخی عظیمی بود. شعور سیاسی توده‌هایی که اهمیت مبارزه متحد برای کسب حقوق خود را درک کرده بودند، افزایش یافت. حزب کمونیست فرانسه در اواخر سال ۱۹۳۷، با ۳۲۰ هزار عضو به حزبی توده‌ای تبدیل شد. این حزب خود را بمثابه مدافع استوار منافع زحمتکشان و مبارزی توانا که تأثیرات مهمی در حیات کشور از خود بجا گذاشته، نشان داد. موفقیت‌های جبهه خلق بصورتی جدی نشان داد که سرکردگی طبقه کارگر و اتحاد نیروهای دموکراتیک به نفع اکثریت مردم بوده و با شیوه‌های آرام می‌توان امکانات گسترده‌ای برای دگرگونی‌های مهم اجتماعی - اقتصادی فراهم نمود.

جبهه خلق صحت این ادعای کمونیست‌ها را به ثبوت رسانید که، با کوششهای متحد طرفداران دموکراسی می‌توان راه به حاکمیت رسیدن فاشیست‌ها را قطع کرد.

فرانسه در آستانه جنگ دوم جهانی

بورژوازی بزرگ مانع تصویب قوانین اجتماعی بود. بانک‌داران، سرمایه‌ها را به کشورهای بیگانه صادر می‌کردند و به این ترتیب تنزل ارزش فرانک و افزایش گرانی را سبب می‌شدند. سرمایه مالی برای نابودی جبهه خلق تعرض خود را شدت می‌بخشید.

دولت بلوم در اوایل سال ۱۹۳۷ اجرای برنامه جبهه خلق را به «تعویق» انداخت. حزب کمونیست، سوسیالیستها و رادیکالها را به فعالیت مشترک دعوت کرده، اینجور کمیتت‌ها را تشکیل داد. جبهه خلق و دعوت به کنگره ملی جبهه خلق را در فرانسه در ۱۹۳۷ برگزار کردند.

هم چنین تشکیل حزب واحد طبقه کارگر بر اساس پلاتفرم مارکسیست-لنینیستی را به سوسیالیستها گوش زد می نمود و آمادگی کامل خود را برای شرکت در حکومت جبهه خلق اعلام می کرد. اما تمامی این توصیه ها از سوی سوسیالیستها و رادیکالهای راست رد می شد. آنها از رجوع به آرای توده ها وحشت داشتند و عقب نشینی در برابر انحصارات و فاشیسم را ترجیح می دادند.

این امر را سیاست «عدم مداخله» در امور اسپانیا - سیاستی که آنرا می توان کمک به دخالت آلمان و ایتالیا نامید، خود را به وضوح نمایان ساخت.

ادوارد دالادیه^۱ - رادیکال راست در آوریل ۱۹۳۸ با شرکت نمایندگان احزاب مرتجع دولت تشکیل داد. حکومت پاره ای فرامین فوق العاده صادر کرد. بر اساس این فرامین بعضی از موفقیت های اجتماعی جبهه خلق لغو شد. دولت دالادیه به همراه دولت چمبرلین در انگلستان با فاشیستهای آلمان و ایتالیا به سوداگری رسوائی دست زد. در اکتبر سال ۱۹۳۸ حزب رادیکال از جبهه خلق خارج شد. سیاستهای تسلیم طلبانه سوسیالیستها و رادیکالهای راست که نمی خواستند برای منافع ذمتمکشان فعالیت کنند موجب از هم پاشیدگی جبهه خلق شدند. این امر امکان تعرض آشکار محافل مرتجع به نهضت کارگری و حقوق دموکراتیک خلق را فراهم کرد.

حکمرانان فرانسه که از مشی سیاسی و اصول ضد مردمی نظیر «فاشیسم بهتر از جبهه خلق است» در دوران قبل از جنگ پیروی کرده، در نتیجه در دوره آغاز جنگ جهانی کشور را به سوی فلاکت ملی سوق دادند.

1. Edouard Daladier (۱۸۸۴-۱۹۷۰).

اسناد و مدارک

(اقتباس از برنامه جبهه خلق)

مطالبات سیاسی
I دفاع از آزادی

۱. عفو عمومی.
۲. برای مقابله با اجتماعات فاشیستی:
الف) خلع سلاح جدی و انحلال قانون شبه نظامیان.
ب) اجرای تدابیر قانونی برای توطئه، قتل و اقدام علیه امنیت کشور و به مخاطره انداختن دولت.
۵. آزادی های اتحادیه های کارگری:
الف) رعایت و اجرای حقوق اتحادیه ها...
ب) رعایت حقوق کار زنان...

II - دفاع از صلح

۱. دعوت به همکاری از تمامی خلق بویژه زحمتکشان برای حفظ و دفاع از صلح.
۲. همکاری بین المللی در چهار چوب جامعه ملل بمنظور تأمین امنیت عمومی و شناسائی و مجازات متجاوز...

۴. ملی گردانیدن صنایع نظامی و لغو خرید و فروش پنهانی سلاح...
 ۷. انتشار علنی اصول پیمان فرانسه - شوروی به همه مردم بویژه در اروپای شرقی و مرکزی.

مطالبات اقتصادی

- I احیای قابلیت‌های از بین رفته یا تضعیف شده قدرت خرید در اثر بحران
 تأسیس اداره‌ای ملی برای نظارت به فروش غله به منظور قطع منافع
 محترکان از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان...
 لغو اجاره اموال و کاهش از سنگینی بار دیونبات.
 II مقابله با غارت پولهای پس انداز شده از طریق قناعت برای تأمین اعتبار
 به بهترین وجه

III سالم سازی امور مالی

(گزیده تاریخ نوین جهان، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۵).

پرسش و تمرین

۱. ویژه گیهای تثبیت نسبی سرمایه داری در فرانسه چه بود؟
۲. ثابت کنید که گسترش مبارزه طبقاتی و تاکتیکهای حزب کمونیست بطور قانونمند به تشکیل جبهه خلق انجامید.
۳. بر اساس متن کتاب و سند، برنامه جبهه خلق را تحلیل کنید.
۴. اهمیت تاریخی جبهه خلق چه بود؟

۱۳- اسپانیا

اسپانیا در اوایل سالهای ۱۹۳۰

تا اوایل سالهای ۱۹۳۰، اسپانیا کشوری کشاورزی-صنعتی با بقایای نیرومند فئودالیسم بود. نظام سلطنتی که از منافع بلوک آریستوکراسی مالکان و الیگارشی مالی دفاع می کرد به یاری دیکتاتوری نظامی همچنان پا برجا بود. تضییقات ارتجاع، نارضایتی توده‌ها را بی وقفه افزایش می داد. بحران که در سال ۱۹۳۰ شروع شده بود تضادهای طبقاتی را بیش از پیش حدت می بخشید. شرایط انقلابی در کشور فراهم گردید.

اسپانیا انقلاب بورژوا - دموکراتیک را پیش رو داشت. الغای سلطنت و برقراری جمهوری، اصلاحات ارضی، لغو امتیازات کلیسای کاتولیک، دادن خودمختاری به اقلیت‌های ملی (کاتالونیایی‌ها، گالیسی‌ها، باسک‌ها) و دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی-سیاسی مسائلی بودند که از انقلاب باید در آنجا در حل می کرد. حل این مسائل منافع اکثریت مردم را تأمین می کرد، اما دگرگونیهای انقلابی تنها و تنها به سرکردگی

طبقه کارگر است که به سرانجام می‌رسد. لیکن در آن زمان اکثریت پرولتاریای اسپانیا دنباله‌رو سوسیالیست‌ها و آنارکو-سندیکالیست‌ها بودند. آنان معتقد بودند که سرکردگی انقلاب اسپانیا باید در دست بورژوازی باشد. هدف و مقاصد جمهوریخواهان بورژوائی که از فعالیت انقلابی خلق به‌هراس افتاده بود، عبارت از - بدست گرفتن حاکمیت و تضعیف جنبش توده‌ای بود. در آوریل ۱۹۳۱ در اثر فشارهای سیاسی زحمتکشان سلطنت سرنگون شد. و انقلاب بودا - دموکراتیک در اسپانیا آغاز گردید. حکومتی مرکب از نمایندگان احزاب بورژوائی و سوسیالیست‌ها به حاکمیت رسیدند. قانون اساسی ۱۹۳۱ اسپانیا را دارای یک مجلس نمایندگان و کشور را «جمهوری دموکراتیک اسپانیا» اعلام نمود. آزادیهای دموکراتیک تأمین شد. کلیسا از دولت تفکیک گردید. اما مسائل ارضی و ملی لاینحل باقی ماند. وضع زحمتکشان بهبود نیافت. در اقتصاد کشور، مقامهای حکومتی مانند سابق باز هم مخصوص طبقات استثمارگر بود.

یورش ارتجاع و مبارزه زحمتکشان برای پیروزی جبهه خلق

توده‌های مردم خواستار گسترش باز هم بیشتر انقلاب بودند. اعتصاب کارگران اغلب با درگیریهای خیابانی خاتمه می‌یافت. روستائیان زمینهای مالکان، چهارپایان و وسایل کشاورزی را تصرف

۱. آنارکو-سندیکالیسم - جریان اپورتونیستی خرده بورژوائی مبنی بر انکار ضرورت استقلال سیاسی حزب طبقه کارگر.

آنارکو-سندیکالیست‌ها، اتحادیه‌های کارگری (سندیکاها) را شکل متعالی سازمان پرولتاریائی می‌دانستند و معتقد بودند که با سرنگونی دولت، از طریق تاکتیکهای اعتصابات و سابوتاژ می‌توان به هدف اصلی رسید.

کرده، در روستاها کمیته‌های خود را ایجاد کردند. نفوذ حزب کمونیست اسپانیا در میان زحمتکشان افزایش می‌یافت. این حزب در سال ۱۹۳۱ پس از علنی شدن، صفوف خود را استحکام می‌بخشید. کمونیست‌ها برای یکپارچگی پرولتری و اتحاد طبقه کارگر با روستائیان فعالانه مبارزه می‌کردند.

نیروهای ارتجاعی که از گسترش مبارزات نیرومند مردم به وحشت افتاده بودند، دست به تعرض زدند. در سال ۱۹۳۳ آنها در انتخابات پیروز شدند. در اکتبر ۱۹۳۴ زحمتکشان دخول چند وزیر فاشیست به هیئت دولت را با اعتصابات خود پاسخ دادند. در ایالت باسک، کاتالونیا و مادرید نیز اقدامات مسلحانه انجام گرفت.

قاطعانه‌ترین برخورد با ارتجاع در منطقه صنایع معدنی آستوریاس اتفاق افتاد. در اینجا شورش مردم آغاز شد. برخلاف سایر ولایات کشور در اینجا جبهه واحدی مرکب از کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و آنارشئیست‌ها تشکیل شد. کمیته‌های انقلابی ایجاد گردید و کارگران ارتش ۲۰ هزار نفری سازمان دادند. حکومت لژیون خارجی و واحدهای مراکش را به‌مقابله با شورشیان حرکت داد. پرولتاریای آستوریاس قهرمانانه مقاومت کردند. اما در نتیجه عدم یکپارچگی پرولتاریا و نداشتن برنامه روشن و سازماندهی لازم، قیام ضد فاشیستی باشکست رو برو شد.

جنگهای اکتبر ۱۹۳۴ شرایط ایجاد جبهه واحد ضد فاشیستی از سوی نیروهای دموکراتیک را مهیا ساخت. در مناطق مختلف میان کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، کمیته‌های ارتباط و کمیته‌های جبهه واحد تشکیل شد. پس از توصیه‌های مکرر حزب کمونیست برای ایجاد جبهه خلق، رهبران سوسیالیست‌ها و جمهوریخواهان بورژوا در ۱۵ ژانویه ۱۹۳۶ قرارداد جبهه خلق را با حزب کمونیست امضاء کردند. بدینوسیله

اتحاد طبقه کارگر، دهقانان، خرده بوداژوای شهر و بوداژوای متوسط و روشنفکران ترقیخواه، علیه فاشیسم تأمین شد.

برنامه جبهه خلق عبارت بود از: آزادی زندانیان سیاسی، مجازات مسببین اقدامات ضد کارگری، برقراری آزادی‌های دموکراتیک، افزایش حقوق کارگران، تقسیم زمین بین روستائیان و مزدبران، کاهش مالیاتها و مقدار اجاره بها و غیره. در انتخابات فوریه سال ۱۹۳۶ بلوک احزاب جبهه خلق با کسب بیش از نیمی از کرسیها، پیروزی عظیمی به دست آورد. حکومت جمهوری چپ‌گرا تشکیل شد، اما بدون شرکت کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها.

توده‌های وسیع مردم از موفقیت جبهه خلق به گرمی استقبال کردند. حکومت، زندانیان سیاسی را آزاد کرد، و به اصلاحات نسبی اراضی دست یازید. وضعیت زحمتکشان قدری بهتر شد. این تدابیر موفقیت نیروهای ترقیخواه در درجه اول طبقه کارگر را استحکام بخشید. در تابستان سال ۱۹۳۶ نفوذ حزب کمونیست که صد هزار عضو را یکپارچه کرده بود، افزایش چشمگیری یافت.

اما حکومت جهت پاکسازی ارتش تدبیری نیاندیشید. ژنرال‌های مرتجع همچنان در پست‌های مسئول و حساس نگاه داشته شدند. اینان از کمکهای گسترده مالکان بزرگ و آریستوکراسی زمین و روحانیون عالیرتبه بهره‌مند می‌شدند. ارتجاع داخلی برای سوء قصد علیه جمهوری دست بکار شد. هدف آنها گرفتن کمک از آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیست و امحای موفقیت‌های جبهه خلق و برقراری حکومت فاشیستی بود. حکومت بدون توجه به هشدارهای حزب کمونیست، تدابیر لازم را علیه سوء قصد به جمهوری نیاندیشید.

جنگ‌های ملی - انقلابی مردم اسپانیا

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۶ شورش نظامی فاشیست‌ها در مراکش اسپانیا آغاز شد و فردای آن روز در سراسر کشور پراکنده شد. ۸۰ درصد نظامیان، طرف ژنرال فرانکو رهبر شورشیان را گرفتند. نیروی هوایی و می‌توان گفت که تمامی نیروی دریایی نسبت به جمهوری وفادار ماندند و جنگ داخلی اسپانیا را فراگرفت.

حزب کمونیست از توده‌ها دعوت کرد که در دفع قاطعانه شورشیان فاشیست بکوشند. مردمی که به دفاع از جمهوری برخاسته بودند در روزهای نخستین جنگ مراکز مهم صنعتی و کشاورزی را در اختیار خود گرفتند. اسپانیا نیروی کافی برای درهم کوبیدن شورش در اختیار داشت. اما فاشیست‌های آلمان و ایتالیا که خود را آماده جنگ جهانی می‌کردند، به علت اهمیت شبه جزیره پیرینه از نظر استراتژیک و منبع مواد خام، به کمک طرفداران فرانکو شتافتند. هیتلر و موسولینی برای مداخله نظامی در اسپانیا، نیروی زمینی و هوایی و دریایی خود را به آنجا گسیل داشتند. انگلستان و ایالات متحده امریکا هم که از سیاست «عدم مداخله» پیروی می‌کردند به تجاوزگران میدان دادند. جمهوری اسپانیا از امکانات تهیه اسلحه و کسب اعتبارات لازم برای خود در انگلستان، ایالات متحده امریکا و فرانسه محروم گردید. در همین زمان فرانکو بطور پیگیر از نظر سلاح و مهمات تجهیز می‌شد.

خلق اسپانیا برای آزادی، دموکراسی و استقلال ملی خود با فاشیسم و مداخله‌گران در شرایطی بسیار سخت قهرمانانه می‌جنگید. در نتیجه جنگ داخلی به جنگ انقلابی-ملی تبدیل شد. مهمترین کوشش جمهوریخواهان در مرحله اول برای ایجاد ارتش رزمنده خلق و دفاع از مادرید صرف می‌شد. در سپتامبر ۱۹۳۶ دولت جدیدی مرکب از

نمایندگان احزاب جبهه خلق از جمله نمایندگان کمونیست‌ها تشکیل شد. در رأس این دولت لارگو کابالرو^۱ رهبر حزب سوسیالیست قرار داشت. در سایه استقامت و قهرمانی‌های ارتش انقلابی، نیروهای نظامی فاشیست در اطراف مادرید متوقف گردید. شعار «نوپاساران» (عبور ممنوع است.) کمونیست‌ها، در میان توده‌ها با استقبال گرمی روبرو شده بود. همچنین جمهوریخواهان در نزدیکهای گوادالاخار پیروزیهای بزرگی بدست آوردند. در اینجا چند دیویزیون ایتالیائی منهدم گردید. هنگ پنجم که توسط کمونیست‌ها رهبری می‌شد. در مهیا نمودن کادرهای فرماندهی برای ارتش جمهوریخواهان نقش با اهمیتی بازی کرد. در این هنگام دهها هزار رزمنده و فرمانده، آموزش‌های نظامی و سیاسی دیدند. لارگو کابالرو رئیس دولت در بسیج مردم علیه دشمن از خود تردید و عدم قاطعیت نشان می‌داد. در ماه مه سال ۱۹۳۷ خوان نگرین^۲، دولت جدید جبهه خلق را تشکیل داد. جنگ مردم اسپانیا به دو مین مرحله خود وارد شد. تدابیری برای استحکام ارتش اندیشیده شد و پاره‌ای اقدامات تعرضی نیز انجام گرفت. امار شمال وضعیت پیچیده‌تر گردید. در اینجا فاشیست‌ها موفق به اشغال ایالت باسک شدند. در مارس ۱۹۳۸ دشمن جبهه آراگون را شکست و در ماه آوریل با رسیدن به دریای مدیترانه اراضی جمهوری را به دو بخش تقسیم نمود. مرحله پایانی جنگ در اسپانیا آغاز شد. در تابستان و پائیز سال ۱۹۳۸، بهترین واحدهای جمهوریخواهان در نزدیکی رودخانه ابرو با جنگ قهرمانانه خود مدت چهار ماه ۱۳ دیویزیون تا دندان مسلح دشمن را متوقف ساختند.

1. Largo Caballero.

2. Negrin.

سیاست جاسوسان دشمن در میان بعضی ازوزرا و همچنین در میان رهبران فعال آنارشویست، خطری جدی برای جمهوری به حساب می‌آمد.

در آوریل ۱۹۳۸ نگرین به دعوت حزب کمونیست با تشکیل مجدد دولت، سیاست اتحاد ملی گسترده تمام نیروهای ترقیخواه را شالوده فعالیت‌های آن قرارداد.

فهرست همبستگی بین‌المللی با جمهوری اسپانیا

تمام انسانهای ترقیخواه در مقام دفاع از جمهوری اسپانیا برآمدند. اتحاد شوروی کمک نظامی و سیاسی فراوانی به خلق اسپانیا کرد. با کمکهای گسترده زحمتکشان شوروی، مقدار زیادی ارزاق خریداری شده و به اسپانیا ارسال گردید. اتحاد شوروی خود نیز تانک، هواپیما و توپخانه به اسپانیا می‌فرستاد که این تجهیزات نظامی به متوقف ساختن فاشیست‌ها در نزدیکهای اسپانیا کمک می‌نمود. متخصصین نظامی شوروی در فرماندهی عملیات جنگی، به فرماندهان جمهوریخواهان یاری می‌کردند. در میان مشاوران، فرماندهانی چون ن. ن. وروف، ن. ک. کوزنتف، ری. مالینوسکی، ک. آ. مرنسکوف، ی. و. اسموشکویچ، ق. م. اشترن و دیگران دیده می‌شدند.

تمام کمونیست‌های جهان، کمک به جمهوریخواهان اسپانیا را که در خط مقدم مبارزه علیه فاشیسم قرار داشت، دین بین‌المللی خود به حساب می‌آوردند. درهمه جا زحمتکشان کمک جمع می‌کردند. با این کمکها، لباس، کفش، مواد غذایی و داروهای پزشکی تهیه می‌شد. ایجاد گروههای بین‌المللی، از مظاهر دندخشان همبستگی پرولتری بود در میان آنها ۳۵ هزارتن ضد فاشیست مشتاقانه از ۵۴ کشور، از جمله کمونیست‌های برجسته‌ای نظیر کارول سورجوسکی (ژنرال والتر) از

اهستان، لویجی لوئگو (گاللو) از ایتالیای، ماترا (ژنرال توچاچ) از مجارستان، و بسیاری دیگر مسی جنگیدند. پالسمیرو تولیاتی^۱ نماینده انترناسیول کمونیستی نیز در اسپانیا بود. بیش از ۵۰ هزار تن از بین المللیها جان خود را در مبارزه برای خلق اسپانیا قربانی کردند.

دگرگونیهای انقلابی در روند جنگ

کمکهای اتحاد شوروی و پرولتاریای بین المللی، جمهوریخواهان اسپانیا را در مبارزه علیه فاشیسم بسیار جان بخش بود. حزب کمونیست الهام بخش جبهه خلق محسوب می شد. در رأس این حزب رهبران آزموده ای چون خوزه دیاز^۲ و دولورس ایباروری^۳ که صاحب نفوذ فراوانی در میان خلق بودند، قرار داشتند.

خوزه دیاز (۱۸۹۵-۱۹۴۲) فرزند يك کارگر سویلیایی بود. او در جوانی در جنبش کارگری شرکت می کرد و در ۱۹۲۶ وارد حزب کمونیست شد. در سال ۱۹۳۲ دیاز به دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا برگزیده شد و تحت رهبری او حزب کمونیست اسپانیا به يك حزب توده ای مارکسیست - لنینیستی تبدیل شد.

دولورس ایباروری در سال ۱۸۹۵ در يك خانواده معدنچی متولد شد. او یکی از سازماندهان حزب کمونیست بود. در سال ۱۹۳۰ به عضویت و دبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا انتخاب شد. او که در میان زحمتکشان شهرت زیادی کسب کرده بود، از سوی آنها «پاسیوناریا» (آتشین) لقب گرفته بود. او در سال ۱۹۴۲ دبیر اول حزب

1. Palmiro Togliatti (1893-1964).

2. Jose Diaz.

3. Dolores Ibarruri.

کمونیست اسپانیا شد و از سال ۱۹۶۰ ریاست آن را عهده دار گردید. در نتیجه کارهای حزب کمونیست اسپانیا که به پشتیبانی توده ها انجام می گرفت، در اسپانیا دگرگونیهای انقلابی صورت پذیرفت. اصلاحات ارضی به عمل آمد. بیش از ۵/۴ میلیون هکتار زمین مالکان بین ۳۷۶ هزار روستایی تقسیم شد. این امر اتحاد و یکپارچگی کارگران و دهقانان را تأمین کرده و جبهه خلق را استحکام بخشید. اداره تمام کارخانه هایی که کارفرماهایشان گریخته بودند، به دست دولت افتاد. قوانینی مبنی بر تأمین شغل، افزایش حقوق کار، ۸ ساعت کار روزانه از تصویب گذشت. زنان حقوق برابر با مردان را بدست آوردند. امکانات وسیعی برای پیشرفت فرهنگی و اجتماعی مردم ایجاد شد. حل مسأله ملی امکان خودمختاری ایالات کاتالونیا و باسک را فراهم آورد. تبدیل میلشای خلق به ارتش نظامی و ایجاد تأسیسات کمیسارهای سیاسی به کوشش حزب کمونیست نیروهای مدافع جمهوری را نیرومند ساخت.

دگرگونیهای انقلابی که در سالهای ۱۹۳۸-۱۹۳۶ انجام گرفت از چهارچوبه انقلاب بورژوا-دموکراتیک فراتر رفت. اسپانیای عاری از سرمایه داران بزرگ و مالکان با اتکا به توده های خلق به يك جمهوری دموکراتیک نوین تبدیل شد. این جمهوری عملاً برخی نشانه های دموکراسی خلقی را تجسم می نمود.

طبقه کارگر سرکردگی انقلاب را در اتحاد با روستائیان و خرده بورژوازی دارا بود. اما با وجود برسر کار بودن حزب کمونیست در نتیجه عدم یکپارچگی طبقه کارگر و خیانت رهبران سوسیالیست و آنارکو-سندیکالیست نقش رهبری پرولتاریا محدود بود و طبقه کارگر در حاکمیت سیاسی منسجم قرار نداشت. نمایندگان بورژوازی که در حکومت نقش عمده ای بازی می کردند، در برابر دگرگونیهای بنیادی

اجتماعی و اقتصادی ایستادگی می کردند. در چنین شرایطی، مقدمات سازشهای سوداگرانه تسلیم طلبان فراهم آمد.

سقوط جمهوری و استقرار دیکتاتوری فاشیستی

اسپانیای جمهوریخواه در یک مبارزه نابرابر درگیر بود. برتری نیرو از آن دشمنان بود. ناوگان جنگی ایتالیا - آلمان، جمهوری را از طریق دریامحاصره کرده بود. فرانسه مرزهای خود را به روی اسپانیا بسته بود. در دسامبر سال ۱۹۳۸ هواداران فرانکو و مداخله گران یورش عظیمی را به کاتالونیا آغاز کردند. در فوریه ۱۹۳۹ آنجا را اشغال نمودند. انگلیس و فرانسه از حکومت «نگرین» می خواستند که مقاومت علیه فاشیسم را متوقف سازد. در ۲۷ فوریه آنان مناسبات دیپلوماتیک خود را با جمهوری اسپانیا قطع ورژیم فرانکو را به رسمیت شناختند. در سال ۱۹۳۶، در آن زمان که شهر مادرید از سوی چهار ستون شورشیان مورد هجوم قرار گرفته بود. ژنرال فاشیست «مولا» اعلام کرده بود که شهر به یاری «ستون پنجم» تسخیر خواهد شد. به این ترتیب او وجود جاسوسان فرانکو را در پایتخت گوشزد می کرد. هر چند این نیت در اوایل جنگ عملی، نشد اما در مراحل آخر آن، «ستون پنجم» علیه جمهوری وارد عمل شد.

در ۵ مارس ۱۹۳۹ تسلیم طلبان در مادرید دست به شورش زدند. آنها برای اینکه راه نظامیان فاشیست را به پایتخت باز کنند، کودتایی موسوم به «کودتای دفاعی» به راه انداختند و تا اول آوریل ۱۹۳۹ تمام اراضی کشور به زیر حاکمیت دیکتاتوری فاشیستی درآمد.

به این ترتیب پس از ۲۲ ماه و نیم مبارزه قهرمانانه، جمهوری اسپانیا سقوط کرد. علت اصلی شکست آن مداخله ایتالیا و آلمان بود

و بدون آن فرانکو نمی توانست پیروز شود.

سیاست «عدم مداخله» انگلیس، فرانسه و ایالات متحده امریکا، امکان دریافت سلاح از خارج را برای جمهوری اسپانیا از بین برد و به اختناق آن یاری رسانید. رهبران آنارشیست، سوسیالیستهای راست و اقدامات جمهوریخواهان بورژوا نیز موجب از هم پاشیدگی جبهه خلق گردید.

نبرد ملی - انقلابی در اسپانیا، کشمکش بزرگ نیروهای دموکراتیک و صلح جو علیه فاشیسم بود. مبارزه ۳ ساله مردم اسپانیا مانع از ایجاد جنگ جهانی دوم توسط امپریالیستها گردید.

پرسش و تمرین

۱. به چه علتی در سال ۱۹۳۶ شرایط مناسب برای تشکیل جبهه خلق ایجاد شد؟
۲. روند نبرد ملی - انقلابی خلق اسپانیا را روی نقشه دنبال کنید.
۳. ثابت کنید که انقلاب در اسپانیا در خطی متعالی تکامل می یافت. دیگر گونیهای انقلابی سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۸ را ارزیابی کنید.
۴. همبستگی پرولتری بین المللی با خلق اسپانیا در چه چیزی متجلی بود؟
۵. علت شکست جمهوری اسپانیا در چه بود؟

کمونیست ویاری تمام نیروهای ترقی خواه بین‌المللی متکی بود. شالوده اجتماعی انقلاب چین دارای ترکیبی سخت گوناگون بود. طبقه کارگر که کمتر از یک درصد جمعیت را تشکیل می‌داد، هنوز مکتب مبارزه راطی نکرده بود. از همین رو نتوانست رهبری انقلاب ملی را بدست گیرد. بسورژوازی ملی به‌عنوان رهبر انقلاب چین پناخت؛ بسورژوازی ملی رهبران سیاسی متفندی چون «سون یات‌سن»^۱ عرضه کرد و با برنامه میهن پرستانه توده‌ها را جذب کرد. لیکن بسورژوازی ملی بنا بر طبیعت اجتماعی خویش به دوسو تمایل دارد و همینکه توده‌های زحمتکش خواستهای طبقاتی خود را مطرح کنند به جستجوی راه سازش با امپریالیستها و فتودالها می‌پردازد.

اکثریت مطلق اهالی کشور متشکل از روستائیان بود و همین به «تداوم مستمر و نیرومند خودبینی ملی و محدودیت ملی که در میان موهومات خرده‌بورژوازی عمیق‌ترینشان هستند»^۲، منی انجامید.

تشکیل جبهه ضد امپریالیستی

تحت تأثیر اندیشه‌های لنین و انقلاب اکبر، «سه اصل مردمی» سون یات‌سن از لحاظ مضمون دگرگون شد. اکنون ملت‌گرایی چنین تلقی می‌شد که کومین‌دان^۳ به توده‌های وسیع خلق تکیه کند و نه تنها با امپریالیستهای خارجی، که با دست نشانگان داخلی آنها نیز مبارزه شود. اینک از دمکراتیسم چنین استنباط می‌شد که به آن نیروهای اجتماعی حقوق و آزادی باید داده شود که علیه امپریالیسم و عمال داخلی آنها

1. Sun Yat-Sen.

۲. و. ا. لنین مجموعه آثار، جلد ۳۱، صفحه ۱۴۳.

3. Komintang.

۱۴- انقلاب ملی سالهای ۲۷-۱۹۲۵ چین

شرایط نخستین انقلاب چین

تا نیمه سالهای ۲۰، چین به حال کشوری نیمه‌مستعمره و نیمه فتودال باقی بود. سرمایه خارجی در صنایع فرمانروائی می‌کرد. در قلمرو روستا نظام مالکیت زمینداری حفظ شده بود. رشد اخیر نیروهای مولد با سنت و قانون موجود در تضادی ناسازگار قرار می‌گرفت. مردم چین در زندگی سیاسی از عادی‌ترین حقوق نیز محروم بود. دولت‌های امپریالیستی پس از کنفرانس واشنگتن به سیاست تقسیم چین به حوزه‌های نفوذ خود ادامه می‌دادند. گروه‌های فتودال - نظامی که در مناطق مختلف کشور حاکمیت را در دست داشتند، پشتیبان امپریالیست‌ها بودند. جنگ داخلی دائمی میان نظامیان جریان داشت.

طبقات وسیع خلق چین علیه امپریالیست‌های خارجی، نیروهای فتودال - نظامی و سرمایه‌داری کمپرادور به مبارزه بر می‌خواستند. انقلاب ملی خصلت تمام خلقی ضد امپریالیستی کسب می‌کرد.

مردم چین در مبارزه خویش به کمک بزرگ اتحاد شوروی و انترناسیونال

مبارزه می کنند. اصل «رفاه مردم» همچون ملی کردن سرمایه خارجی و واگذاری زمین به کسانی که روی آن کار می کنند، تعبیر می شد. این برنامه سونیات سن شالوده ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی را تشکیل داد. انترناسیونال کمونیست به کمونیست های چین توصیه کرد که در درون کومین دان به فعالیت پردازند. پس از ورود کمونیست ها به کومین دان (با حفظ استقلال ایده تئولوژیک و تشکیلاتی) این سازمان به حزب ملی بلوک نیروهای ضد امپریالیست خلق (کارگران، دهقانان، بورژوازی کوچک و متوسط، همچنین یک بخش از بورژوازی بزرگ) تبدیل گردید. ایالت کانتون که حکومت سونیات سن در آن قرار داشت نخستین پایگاه انقلاب چین شد. در اینجا تشکیل ارتش ملی - انقلابی آغاز شد. برای تهیه کادر افسران آموزشگاه نظامی پدید آمد و در نتیجه فعالیت شدید کمونیست ها و کارشناسان نظامی شوروی ظرف دو سال و اندی بیش از ۶ هزار افسر آماده شدند.

مردم شوروی به منظور ادای دین بین المللی خویش به حکومت سونیات سن کمک عظیمی کرد. بنا به خواهش سونیات سن مشاوران سیاسی به ریاست بلشویک قدیمی م. م. بورودین^۱ اعزام شدند. از اتحاد شوروی به کانتون فرآورده های نفتی، تفنگ، مسلسل و مهمات جنگی می رسید.

در ۱۲ مارس ۱۹۲۵ سونیات سن در گذشت. وی پیش از مرگ به مقامات دولت شوروی نوشت: «رفقای عزیز، ضمن وداع، می خواهم اظهار امیدواری کنم که بزودی آنروز فرا خواهد رسید که اتحاد شوروی به دوست و متفق خود چین نیرومند و آزاد تبریک بگوید و در مبارزه کبیر برای رهائی خلق های ستمدیده جهان دو متفق دوشادوش هم به سوی

1. M. M. Borodin

پیروزی پیش بروند».

آغاز انقلاب ملی سالهای ۲۷-۱۹۲۵

در ۳۰ مه ۱۹۲۵ کارگران و دانشجویان شانگهای دست به تظاهرات زدند و پلیس انگلیسی - آمریکائی این تظاهرات را به گلوله بست. این امر موجب گسترش اعتصاب اعتراض آمیز سیاسی شد که ۲۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. به نشانه همراهی با کارگران شانگهای در سراسر کشور موج اعتصابها، میتینگها و تظاهرات ضد امپریالیستی پدید آمد. اعتصاب کارگران هنگ کنگ شانزده ماه دوام آورد. جنبش زحمتکشان هنگ کنگ را مردم گوانگ چو پی گرفتند. تفنگداران دریائی کشتی های جنگی انگلیس و فرانسه، تظاهر کنندگان را که خواستار خروج امپریالیستها از چین بودند به گلوله بستند. پس از رویدادهای ۳۰ مه حرکات انقلابی گسترده تر شده و به انقلاب سراسری چین تبدیل گردید. در اول ژوئیه ۱۹۲۵ حکومت گوانگ سی به منظور وحدت بخشیدن به چین ورهائی آن از ستم امپریالیستها لازم بود که در وهله اول نیروهای میلیتاریست شمال که عمده ترین تکیه گاه امپریالیسم خارجی بودند، سرکوب شوند.

در ژوئیه ۱۹۲۶ ارتش ملی - انقلابی که تقریباً شامل ۶۰ هزار رزمنده بود، به شمال یورش برد (به نقشه نگاه کنید). کارشناسان شوروی و بخصوص و. ک. بلوچر^۱ که در چین به نام ژنرال گالین شناخته می شد، در تهیه و اجرای نقشه حمله به شمال نقش مهمی ایفا کردند. ارتش ملی - انقلابی (که در پیشاپیش آن هنگ ی. تی نین کمونیست قرار داشت)، در مصاف با نظامیان پیروزیهای بزرگ به دست می آوردند. در سر راه

1. W. K. Blucher.

ارتش ملی - انقلابی، کارگران و دهقانان به آن می پیوستند. دیری نگذشت که شمار ارتش انقلابی به ۱۷۰ هزار نفر رسید. در شهرها و روستاها هسته های جدید کمونیستی ایجاد می شد. کارگران راه آهن، نقل و انتقال نظامیان را مختل می کردند. روستائیان که به مبارزه با زمینداران برخاسته بودند، گروه های راهنما، باربر و بهیار پدید می آوردند.

در سایه کمک عموم مردم ارتش ملی - انقلابی به موفقیت های بزرگی دست یافت. در اواخر سال ۱۹۲۶ بیش از هفت استان زیر نظارت حکومت ملی قرار داشت. در این سرزمینها بیش از ۱۵۰ میلیون نفر زندگی می کردند. دولت ملی از گوانگسی به ووهان نقل مکان کرد و حاکمیت آن به بخش های بستر میانه یانگسه بسط یافت.

بزرگترین رویداد انقلاب سالهای ۲۷ - ۱۹۲۵ آزادی شانگهای بود. در ۲۱ مارس ۱۹۲۷ در شهر اعتصاب آغاز شد و در همان روز اعتصاب بسط یافته، به عصیان مسلحانه تبدیل گردید. عصیان شانگهای همانند خیزش های انقلابی زحمتکشان شهرهای دیگر نشان داد که پرولتاریای چین بتدریج به موفقیت های بزرگ نائل شده و به پیشاهنگ مبارزه انقلابی تبدیل می شود. ولی او در مقیاس عام ملی نمی توانست سرگردگی را به دست آورده و آنرا تثبیت کند.

هنگام یورش شمال آشکارا معلوم شد که شرکت کنندگان در جبهه ضد امپریالیست مقاصد متفاوتی دارند.

بورژوازی به این نتیجه رسید که مبارزه علیه امپریالیسم برای منافع او ایجاد خطر می کند. بورژوازی کوشید تا مانع گسترش جنبش های کارگران و دهقانان شود و حاکمیت را به دست خود بگیرد. فرماندهی ارتش ملی - انقلابی با اندیشه درباره نقشه های ضد انقلابی چیانگ کایشک، که یکی از رهبران راست کومین دان بود، به سر می برد. او بتدریج در ارتش، کمونیست ها را از وظایف مسئول کنار می زد. چن تو - سیو که در

مقام رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت، ضمن عقب نشینی در برابر فشار بورژوازی خواستار محدود شدن فعالیت کمونیست ها در ارتش و ارگان های رهبری کومین دان می شد. این مشی سازشکارانه هوشیاری در قبال خط ضد انقلاب را به ضعف می کشانید.

دگرگونی ضد انقلابی و شکست موقت انقلاب

در همین زمان «کومین دان» های دست راستی به رهبری چیانگ کایشک به راه زد و بند با امپریالیست های خارجی گام نهادند. امپریالیست های خارجی به منظور حفظ نفوذ خویش در چین به مداخله آشکار دست زدند. در مارس ۱۹۲۷ که ارتش ملی - انقلابی فاکتو را تصرف کرده بود، کشتی های جنگی ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه و ژاپون شهر مزبور را و حشیانه بمباران کردند. چیانگ کایشک در ماه آوریل دست با اقدامات ضد انقلابی زد و دولت ضد انقلابی نانکین ایجاد شد. رهبران حکومت ملی ووهان که ریاکارانه چیانگ کایشک را به خیانت به انقلاب متهم می کردند، خود در ژوئیه ۱۹۲۷ به تغییراتی دست زده و به تعقیب کمونیست ها و میهن پرستان چینی پرداختند.

در اول اوت ۱۹۲۷ در شهر نان چان ۳۰ هزار سرباز شرکت کننده در هجوم شمال همراه با گروه های کارگران و روستائیان مسلح علیه ارتش کومین دان قیام کردند. از میان گروه های عصیانگر، ایجاد ارتش سرخ آغاز گردید.

در دسامبر ۱۹۲۷ قیام کارگران در گوانگ چو شروع شد. اما نظامیان نیروی احتیاط را فراخوانده و با کمک قوای مسلح دریایی ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه و ژاپون قیام قهرمانانه زحمتکشان را خنثی

1. Kwang Chou.

کردند. رهبر قیام، چان‌تای‌لی که از سازماندهان حزب کمونیست و سازمان جوانان کمونیست بود، تیرباران شد.

حکومت چیان‌کایشک در راه ترور خونین گسام نهاد. بیش از ۳۹۰ هزار انسان در زندانهای ارتجاع کومین‌دان شکنجه و هلاک شدند. حزب کمونیست چین به شرایط کار مخفی روی آورد. نظامیان شمال در آوریل ۱۹۲۷ یکی از سازماندهان حزب کمونیست چین «لی‌دچائو» را در پکن اعدام کردند.

انقلاب به طور موقت به شکست گرائید. تفوق نیروها از حزب ملی - انقلابی به جانب امپریالیستها و کومین‌دان برگشت که اتحادی به ریاست گروه نظامیان پدید آوردند.

پرسش و تمرین

۱. مضمون «۳ اصل مردمی» سونیات‌سن در اوایل سالهای بیست‌چگونه دگرگون شد؟
۲. در نقشه‌نشان دهید که در زمان انقلاب کدام قسمت از اراضی چین زیر حاکمیت حکومت ملی بود.
۳. علل شکست انقلاب سالهای ۲۷ - ۱۹۲۵ کدامند؟

۱۵ - چین در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۴۸

چین در اوایل دهه بیست. ایالت‌های شوروی چین

پس از شکست انقلاب در چین، دیکتاتوری ارتجاعی بورژوازی کمپرانور و مالکان وابسته به بیگانه استقرار یافت. سیاست کومین‌دان چین رابه وابستگی بازهم بیشتر به دولت‌های امپریالیستی می‌کشانید. گروه‌بندی‌های نظامی جنگ‌های داخلی را متوقف نمی‌کردند. در رابطه با اتحاد شوروی حکومت کومین‌دان سیاست دشمنانه‌ای پیش می‌برد. در سال ۱۹۲۹ ارتش چین شمال کشور را اشغال کرد. اتحاد شوروی فتنه‌انگیزان را با نیروی اسلحه دفع کرد و پس از آن مناقشه از میان برده شد.

با شکست خیزش‌های انقلابی در شهرهای بزرگ در حزب کمونیست این فکر با گرفت که واحدهای ارتش سرخ و پایگاه‌های پشتیبان او در مراکز صنایع نبوده، بلکه در استان‌های روستائی در داخل چین است. رهبری حزب کمونیست چین چنین مشخص کرد که گسترش انقلاب ارضی ایجاد پایگاه‌های انقلابی در روستا برای مدتی طولانی به وظیفه

اساسی تبدیل شده است. مرکز ثقل کار تمام حزب از شهر به روستا انتقال یافت.

ولی وقتی انقلاب بدین گونه بسط یافته و دهقانان نقش تعیین کننده بازی می کردند، کارگران مراکز صنعتی از آن به میزان زیادی بسرکنار می ماندند. توهّمات خرده بورژوازی که به حزب آسیب می رسانید، پدید می آمد. خطر کاهش نقش رهبری طبقه کارگر و افزایش امکانات روستائیان وجود داشت.

لازم بود حزب مارکسیست به مبارزه ای خستگی ناپذیر بایده تو- لوژی خرده بورژوازی دست زند و سیاست نیرومند پرولتری را پیش روی آن قرار دهد. لیکن طرفداران انقلاب دهقانی در میان رهبران حزب کمونیست چین روز به روز موقعیت مستحکمتر پیدا می کردند و بتدریج در حزب دو کانون مقاومت - یکی کانون مقاومت مارکسیست لنینیست و انترناسیونالیست و دیگر ملت گرائی خورده بورژوازی پدید می آمد.

انترناسیونال کمونیست در سهای عبرت انگیز شکست انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ را تحلیل کرد و در سرکوب گرایش اپورتونیستی راست به حزب کمونیست چین کمک نمود. ولی در حزب کمونیست خطر «چپ» پدیدار شد. به رهبری دبیر کمیته مرکزی لی لی سان، در حزب کمونیست چین یک دسته از کارکنان رهبری از این نظر دفاع می کردند که گویا انقلاب چین دوره صعودی را طی می کند. هواداران لی لی سان خواستار آن بودند که در چین قیام صورت گیرد، دولت های امپریالیستی به جنگ علیه اتحاد شوروی کشانده شوند و از این طریق پیروزی انقلاب جهانی تسریع شود.

به یاری انترناسیونال کمونیست، که مشی ماجراجویانه و شورش طلب لی لی سان و هوادارانش را تقبیح می کرد. پایه های تاکتیک جدید

ریخته شد. مبارزه در راه ایجاد پایگاه های پشتیبانی و تحکیم آنها گسترش یافت. در میانه های سال ۱۹۳۰ در ۱۱ استان نزدیک و بیش از همه در چین جنوبی و مرکزی بیش از ۱۵ استان شوروی وجود داشت. اگرچه استانهای انقلابی چین از لحاظ ارضی پراکنده بودند، با این حال در نوامبر ۱۹۳۱ همه آنها تابع حکومت مرکزی کارگران دهقانان بودند. در استانهای شوروی زمینهای مالکان میان دهقانان تقسیم شد. مؤسسات سرمایه داران خارجی می بایست ملی می شد. ۸ ساعت کار روزانه و تعطیلات باحق استفاده از دستمزد به مرحله اجرا در آمد. حاکمیت خلق هزاران آموزشگاه برای تعلیم زحمتکشان تشکیل داد. امپریالیسم جهانی و ارتجاع چین مصمم شدند به هر نحوی که ممکن باشد ارتش سرخ را سرکوب و کانونهای انقلاب در چین را از میان بردارند. ولی ارتش سرخ هجوم نیروهای برتر دشمن را به رهبری کمونیستها قهرمانانه دفع می کرد. ارتش سرخ باتکیه به استانهای شوروی طی سالهای ۳۰-۱۹۳۴ چهار هجوم انتقامی ارتشهای چیانکایسک را دفع کرد.

آغاز تجاوز ژاپون و اوج گیری جنبش آزادی بخش ملی

سیاست ارتجاعی هواداران کومین دان چین را ضعیف کرد و آن را به طعمه بی جان امپریالیستها تبدیل نمود. در سپتامبر ۱۹۳۱ نیروهای ژاپون استانهای شمال شرقی چین (منچوری) را اشغال کردند. حزب کمونیست چین با دعوت به مقاومت قاطع در برابر اشغالگران ژاپنی به مردم چین مراجعه کرد. اما چیانکایسک به جای آنکه تجاوز - کاران را دفع کند، به یورشهای ضد انقلابی علیه ارتش سرخ ادامه می داد. او در اکتبر ۱۹۳۳ به بزرگترین هجوم (پنجمین) بر استانهای شوروی دست زد؛ این نقشه را ژنرال فاشیست آلمانی «سکت» و همکاران او

آماده کرده بودند. ایالات متحده آمریکا به کومین‌دان ۳۰۰ فروند هواپیما تحویل داد. وظیفه اصلی این هجوم «محاصره و محو کمونیست‌ها» بود. می‌توان گفت که ارتش سرخ همه پایگاههای انقلابی را ترك گفت و به مهاجرت به ایالات جنوب و شمال غرب آغازید.

انتقال اجباری بخشهای اساسی ارتش سرخ به پایگاههای شمال غرب بیش از دو سال به طول انجامید (از اکتبر ۱۹۳۴ تا نوامبر ۱۹۳۶) و با ضایعات بزرگ همراه بود. در این مدت ارتش سرخ ضمن نبرد از یازده استان عبور کرد و راهی بیش از ۱۲ هزار کیلومتر را پشت سر گذاشت (به نقشه نگاه کنید). در تلاقی ایالت‌های شن‌سی، ۴۳ نین‌سیا استان اصلی شوروی ایجاد شد. ارتش سرخ با نزدیک شدن به سرحداتی جمهوری خلق مغولستان و اتحاد شوروی برای خود تکیه‌گاه استواری تأمین کرد. در سالهای بعد استان مرزی شوروی در گسترش مبارزه علیه اشغالگران ژاپنی نقش عمده‌ای ایفا کرد.

پایگاه مارکسیستی حزب کمونیست چین در شرایط ترور کومین‌دان بی‌نهایت تضعیف شد. در ۱۹۳۷ یکی از رهبران برجسته کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به نام تسوی‌تسی‌بون به دست کومین‌دان تیرباران شد. از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵ به طور کلی تقریباً ۴۰۰ هزار کمونیست و رزمنده انقلابی به هلاکت رسید. حزب کمونیست چین از اکثریت کادرهای قدیمی کمونیست محروم شد. ورود کارگران به حزب عملاً متوقف گردید.

با استفاده از وضعی که پیش آمده بود گروه ملیت‌گرا-نخرد بورژوازی مائوتسه‌دون رهبری ارتش و حزب را بدست آورد. این گروه‌بندی، از آنجا که ناگزیر بود به طرز عمده در مجرای انقلاب فعالیت کند، می‌بایست علاقه مردم چین به اتحاد شوروی را در نظر بگیرد و پیش ضد شوروی خود را پرده‌پوشی کرده و پنهان نماید.

پیدائی جنبه واحد ضد ژاپونی

پس از شکست سنگین ارتش سرخ، از بین رفتن استانهای شوروی چین جنوبی و مرکزی و در واقع پس از سرکوب سازمانهای حزب در سراسر چین، رهبری حزب کمونیست چین به خطا چیان‌کایشک سر کرده خائنین به ملت را دشمن اصلی بشمار می‌آورد. در امر تهیه تاکتیک حزب کمونیست چین هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیست (سال ۱۹۳۵) نقش بزرگی داشت. مبارزه موفقیت آمیز هم‌زمان با اشغالگران ژاپنی و کومین‌دان امکان ناپذیر بود.

در شرایط جدید دشمن اصلی خلق چین امپریالیسم ژاپون بود. از همین رو با تأکید انترناسیونال کمونیست، حزب کمونیست چین شعار «جنگ داخلی باید متوقف شود و همه باید علیه غدارترین دشمن بپاخیزند» را مطرح کرد. ولی در همین دوره ایادی چیان‌کایشک نبرد علیه ارتش سرخ را ادامه می‌دادند.

در دسامبر ۱۹۳۶ چیان‌کایشک به منظور تدارك هجوم جدید علیه ارتش سرخ وارد شهر سیان شد. اما سربازان و افسران که ادامه جنگ داخلی را نمی‌خواستند چیان‌کایشک را توقیف کردند و خواستار آن شدند که به تدارك رفع تجاوز ژاپون اقدام شود. به منظور جلوگیری از شعله‌ور شدن مجدد آتش جنگ داخلی (این جنگ به سود اشغالگران ژاپون می‌بود) با تأکید انترناسیونال کمونیست رهبری حزب کمونیست چین در حل مسأله امت آمیز مناقشه سیان، همچون میانجی اقدام کرد. چیان‌کایشک را آزاد کردند و او وعده کرد که عملیات جنگی علیه ارتش سرخ را متوقف کند.

در سال ۱۹۳۷ ژاپون یورش وسیعی را آغاز کرد که منظور

تصرف تمام چین بود. کارگران، دهقانان، بورژوازی کوچک و متوسط به صف مبارزه با تجاوزگران ژاپنی پیوستند. حزب کمونیست چین به نفع ایجاد جبهه واحد ضد ژاپنی اعلام داشت که حاضر است نبرد با کومین-دان را متوقف کند (به سند نگاه کنید). فشار مردم حزب کومین دان را وادار ساخت که به تشکیل جبهه واحد با حزب کمونیست چین تن در دهد. در چین بر اثر اقدامات کمونیستها جنگ آزادی بخش ملی ضد ژاپونی در حال گسترش بود. در همین دوره اتحاد شوروی به خلق چین کمک بسیار عظیمی کرد. در اوت ۱۹۳۷ میان اتحاد شوروی و چین قرار داد عدم تجاوز به امضاء رسید. اتحاد شوروی مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار به چین وام داد و از اتحاد شوروی تانک، توپخانه، هواپیما و سوخت به چین ارسال شد. بنا به تقاضای حکومت چین اتحاد شوروی مشاوران نظامی برای آموزش صفوف مختلف ارتش به آن کشور اعزام داشت. در سال های جنگ ضد ژاپونی بیش از ۲۰۰ خلبان داوطلب شوروی در خاک چین مردانه کشته شدند.

اسناد و مدارک

پیرامون ایجاد جبهه واحد ملی ضد ژاپنی

(از تلگرام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۷ به پلنوم کمیته مرکزی کومین دان)

۱. شورش مسلحانه برای سرنگونی حکومت ملی در سراسر کشور متوقف شود.
۲. نام حکومت دموکراتیک کارگران و دهقانان، به حکومت استان ویژه جمهوری چین تبدیل شود و به ارتش سرخ نام ارتش ملی انقلابی داده شود، و تابع حکومت مرکزی مقیم نانکن و رهبری کمیته نظامی گردد.
۳. در سرزمینهایی که حکومت استان ویژه بر آنها نظارت دارد بر پایه حق انتخاب عمومی اصول اداره دموکراتیک دائمی برقرار گردد.
۴. سیاست ضبط زمینهای مالکان ممنوع شده و برنامه عمومی جبهه واحد ملی ضد ژاپنی با قاطعیت به مرحله اجرا گذارده شود. (گزیده تاریخ نوین جهان، ج ۱ - ص ۶۶۰)

پرسش و تمرین

۱. چگونگی وحدت نیروهای طبقاتی را در سالهای انقلاب ملی و دوره وجود استانهای شوروی مقایسه کنید.
۲. چرا انقلاب چین بمثابة انقلاب رومانی بسط می یافت؟
۳. هجوم بزرگ ارتش سرخ را در نقشه دنبال کنید.
۴. چرا در حزب کمونیست چین گرایشهای خرده بورژوازی ملت گرایانه نیرو گرفت؟
۵. در رابطه با تجاوزگری ژاپون تاکتیک حزب کمونیست چین چگونه و به چه چمنظور تغییر یافت (برای جواب از سند و متن کتاب استفاده شود)؟

۱۶- هندوستان

مبارزه توده‌های مردم برای استقلال و علیه ستم استعماری

در سال ۱۹۲۲ استعمارگران انگلیسی موفق شدند به جنبش آزادی بخش ملی هندوستان ضرباتی وارد آورند. دادگاهها، محاکمه و مجازات مبارزان راه استقلال را ادامه دادند. ارگانهای استعماری حکومت برای جلوگیری از اتحاد زحمتکشانی که به ادیان گوناگون اعتقاد داشتند، آتش اختلافات بین هندوها و مسلمانان را شعله‌ورتر ساخت. این امر همبستگی طبقاتی زحمتکشان را مشکل می نمود و به نفع استعمارگران تمام می شد. اما در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹ بویژه در زمان عمیق تر شدن بحران اقتصادی جهان، اعتلای جنبش ضد امپریالیستی از نو آغاز شد.

در همین سالها در بسیاری از مؤسسات صنعتی تخته شد و تولید روبه کاهش رفت. بیکاری افزایش یافت، حقوق کار عموماً ۳۰ الی ۴۰ درصد کم شد. بحران کشاورزی در وضعیت سنگینی خود را نمایان

ساخت. از میزان زمین‌های زیر کشت کاسته شد و بر شماره روستائیان بی‌زمین افزوده شد. فقر و گرسنگی برپاره‌ای از مناطق سایه انداخت. با همه اینها نهادهای بریتانیایی، مالیات‌ها را افزایش دادند (نگاه کنید به سند).

تمام اینها که ناشی از ستم استعمار انگلیس بود خشم توده‌های خلق را قوت بخشید. شرکت فعالانه کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی و روشنفکران در جنبش آزادیبخش ملی، کنگره هندوستان را وادار ساخت تا از ارگانهای حکومت انگلیس پاره‌ای خواستها را طلب نمایند. گاندی برنامه‌ای شامل ۱۱ ماده به نام کنگره ملی هندوستان اعلام نمود که رئوس آنها به شرح زیر است:

کاهش ۵۰ درصد از مالیاتهای زمین، الغای انحصار دولتی بر نمک و مالیات بر نمک، لغو تعرفه‌های حمایت آمیز از کالاهای بافتنی خارجی، کاهش پرداختهای رفاهی به مأموران انگلیس، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال اداره پلیس مخفی و ... در این برنامه خواستهای اقتصادی-سیاسی گنجانده شده بود، اما به اصول سیستم استعماری لطمه‌ای نمی‌زد. با اینهمه حکومت انگلیس این برنامه را رد کرد.

در مارس ۱۹۳۰، گاندی در جواب آن، مبارزه مبنی بر عدم تابعیت شهروندی اعلام نمود. این مبارزه با راهپیمایی مردم موسوم به «راهپیمایی نمک» که علیه انحصار انگلستان بر نمک صورت گرفت، آغاز شد؛ این انحصار برای مردم هندوستان یوغ سنگینی به شمار می‌رفت. گاندی از تمام هندیها دعوت کرد که شخصاً به استخراج نمک بپردازند. او خود در رأس ۷۸ نفر از نمایندگان برجسته کنگره ملی مخالف با ارگانهای حکومتی در رابطه با انحصار نمک، به ساحل دریا در گجرات رفت تا از آب دریا نمک تهیه نماید. راهپیمایی سه هفته ادامه یافت و باعث شد که قشرهای تازه‌ای از مردم به مبارزه علیه استعمار کشیده شده و به شهرت

گاندی و کنگره ملی افزوده شود.

با اینکه گاندی تلاش می‌کرد مبارزه عدم تابعیت شهروندی به آرامی انجام پذیرد، اما در بسیاری از مناطق این حرکت گسترش یافته به مبارزه مسلحانه ضد امپریالیستی تبدیل شد. در اواخر آوریل ۱۹۳۰ در شهر پیشاور مرکز ایالت شمال شرقی شورشی به وقوع پیوست. شهر دو هفته به دست شوشیان افتاد. برای سرکوبی شورش، سربازانی را که دین هندو داشتند، گسیل کردند، اما آنها از گشودن آتش به روی اهالی مسلمان پیشاور امتناع کردند.

مبارزه مسلحانه‌ای که در ماه مه در شهر شولاپور^۱ مرکز صنایع بافندگی ایالت بمبئی به وقوع پیوست از اهمیت کمی برخوردار نبود. کارگران بافندگی که انگلیسها را از شهر خود رانده و دو هفته شهر را در دست داشتند، نقش مهمی بازی می‌کردند.

شورش مناطق روستائی را نیز فراگرفت، در بعضی از این مناطق روستائیان نه تنها علیه اشغالگران انگلیسی، بلکه علیه مالکان زمین هندی نیز اقدام می‌کردند. حوادث نشان می‌داد که توده‌های خلق رفته رفته از شیوه‌های غیرقهر آمیز مبارزه به صورتی روزافزون، دور می‌شدند.

ارگانهای حکومتی بریتانیا نسبت به شورشیان، مجازاتهای سختی را در پیش گرفتند. آنها در بزرگترین شهرهای هندوستان حکومت نظامی اعلام کردند. بسیاری از نمایندگان کنگره ملی هند زندانی شدند. به این ترتیب دوائر حاکم انگلیسی می‌کوشیدند که جنبش آزادیبخش ملی را دو پاره نموده و از طریق سازش با بخش معتدل بسورژوازی و مالکان، آن را تضعیف کنند.

1. Sholapur.

رهبران کنگره ضمن جلب کارگران، دهقانان، صنعتگران و روشنفکران دموکرات به نهضت آزادی-ملی، می کوشیدند که با تبلیغ شیوه‌های غیرقهرآمیز مبارزه توده‌های وسیع مردم را محدود نموده، از طرح خواستهای طبقاتی زحمتکش‌ان و نفوذ اندیشه‌های قهرآمیز مبارزه در میان مردم جلوگیری کنند. رهبریت کنگره ملی هندوستان تحت تأثیر نیرومند جناح راست که از بورژوازی و مالکان بزرگ دفاع می کرد، قرار داشت. این گروه از فعال شدن توده‌ها به هراس افتاده و آماده بودند از طریق سازش با انگلیسها، حقوق دومینیون برای هندوستان کسب نمایند. اما جناح چپ متشکل کنگره ملی هند به‌مقابله با این سیاست برخواست. این گروه بخشی از بورژوازی ملی، خرده بورژوازی و جوانان مدرسه را متحد می ساخت. یکی از رهبران جناح چپ جواهر لعل نهرو^۱ بود.

ج. نهرو (۱۹۶۴ - ۱۸۸۶) در خانواده نماینده برجسته کنگره ملی هند متولد شده بود. او پس از اتمام تحصیل در انگلستان به هند برگشت و یکی از فعالان نهضت آزادی - ملی و از رهبران کنگره ملی گردید. در سال ۱۹۲۷ نهرو برای نخستین بار از کشور شوروی دیدار کرد. او در کتابچه‌ای به عنوان «روسیه شوروی» دگرگونی-های انجام شده در کشور شوراهای را با رغبت و اشتیاق فراوان تحریر کرد.

جناح چپ که در ارتباط با تشدید مبارزه ضد امپریالیستی رو آمده بود، با قاطعیت هرچه بیشتر از استقلال کامل هندوستان دفاع می کرد. رهبران کنگره ملی در اثر فشار توده‌ای مجبور شدند که استقلال

1. Jwahar lal Nehru.

کامل هند را در برنامه خود بگنجانند. اما آنها تلاش می کردند با مذاکره با نهادهای انگلیسی و سازشهای پی در پی از رشد و گسترش مبارزه انقلابی و تشدید تضادهای طبقاتی جلوگیری نمایند.

اعتلای جنبش کارگری و تشکیل حزب کمونیست هندوستان

طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی ۱۹۳۳-۱۹۲۸ به صورت گسترده‌ای شرکت کرد. اعتصاب بافندگان بمبئی در سال ۱۹۲۸ از اهمیت بزرگی برخوردار بود. می توان گفت که این اعتصاب مدت ۶ ماه به طول انجامید. در روند اعتصاب اتحادیه انقلابی کارگران بافنده «بیرق سرخ کارگران» ایجاد شد که در رأس آن شری پاد دانگه^۱ کمونیست قرار داشت.

اعتصاب ۸۰ هزار نفری کارگران راه آهن بزرگ هندوستان که تقریباً یکسال طول کشید (۱۹۳۰) با شکل و آشتی ناپذیری کارگران مشخص می شود. این اعتصاب نشاندهنده شکل و بالا رفتن شعور طبقاتی کارگران و تأثیر روزافزون کمونیستها بر طبقه کارگر بود. در حالی که رهبری اکثریت اتحادیه‌های کارگری در دست کنگره ملی هند بود، در سال ۱۹۲۹، استعمارگران در شهر میروت^۲ برای ۳۲ نفر از فعالان جنبش کارگری و دهقانی دادگاه تشکیل دادند و به آنان اتهام اقدام علیه حکومت انگلیس به شیوه قهرآمیز زدند. در میان متهمان گروهی کمونیست از جمله ش. دانگه نیز دیده می شد. متهمان در جریان دادگاه

1. Sh. Dange.

2. Meerut.

به افشای سیاست استعمارگران انگلیس پرداختند و از حق استقلال مردم هندوستان دفاع کردند.

در سال ۱۹۳۳، دادگاه انگلیسی حکم محکومیت متهمان را صادر کرد، یکی از کمونیست‌ها را به اعدام محکوم نمود و بقیه نیز به حبسهای مختلف محکومیت یافتند، در پاسخ به این احکام در تمام هندوستان مبارزه توده‌ای وسیع علیه خودسری‌های ارگانهای حکومت انگلیسی آغاز شد. این حرکات معترضانه بسیاری از کشورها را نیز فرا گرفت.

حزب کمونیست بریتانیای کبیر در دفاع از زندانیان میروت اعلامیه‌ای صادر کرد. معروفترین دانشمندان و نویسندگان اروپا (ر. رولان، ه. ولز، آ. اینشتاین و غیره) نفرت خود را از دادگاه انگلیسی ابراز داشتند.

در اثر فشار جوامع جهانی ارگانهای حکومت انگلیس به لغو حکم اعدام و کاهش مدت زندان متهمین دیگر و سپس آزاد کردن پیش از موعد آنان مجبور شدند. مبارزات حزب کمونیست هند برای دفاع از زندانیان میروت به انسجام و یکپارچگی آن کمک نمود. حزب کمونیست هندوستان در سال ۱۹۲۵ تأسیس شده بود. در نوامبر سال ۱۹۳۳ کمیته مرکزی جدید انتخاب شد و رهبری حزب سراسری هندوستان را به عهده گرفت. در همین سال حزب کمونیست هندوستان به عضویت انترناسیونال کمونیستی پذیرفته شد. تشکیل حزب کمونیست هندوستان برای طبقه کارگر هند پیروزی بزرگی بود. این پیروزی موجب اعتلای جنبش آزادیبخش ملی گردید که در نتیجه تأثیر جان فزای ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کمکهای فراوان انترناسیونال کمونیستی حاصل شد. در سال ۱۹۳۴ ارگانهای حکومت انگلیس حزب کمونیست هندوستان را غیرقانونی اعلام

کردند و تعقیب عناصر ترقیخواه را قوت بخشیدند.

حزب کمونیست هندوستان در آستانه جنگ جهانی دوم، به صورت فعالیتهای غیرقانونی و قانونی در جهت تشکیل جبهه ضد-امپریالیستی اقدام می کرد.

با توجه به نفوذ فراوان کنگره ملی هند، حزب کمونیست به فعالیت در داخل آن پرداخت. حزب کمونیست به گسترش اعتصابات طبقه کارگر و جنبشهای دهقانی علیه ستم مالکان کمک فراوان کرد. توده‌های خلق ضمن تقاضای استقلال برای هند و قانونی شدن حزب کمونیست، به این ترتیب اعتراض خود را علیه فاشیسم و جنگ جدید جهانی اعلام داشتند.

وضع هندوستان زیرستم انگلستان

(از «سوگندنامه روز استقلال» که در ژانویه ۱۹۳۰ از سوی حزب کمونیست هند تهیه شده بود.)

... هندوستان از جهات اقتصادی از هست و نیست ساقط شده است. مالیاتهایی که از ما اخذ می شود، به هیچوجه با درآمدهای ما مطابقت نمی کند. درآمد روزانه هر نفر با حساب خودمانی هفت پنس (کمتر از دوپنس) است. ۲۰ درصد مالیاتها از زمینهای دهقانان دریافت می شود. ۳ درصد مالیاتها از طریق نمک اخذ می شود، این مالیاتها بمثابه بارگرانی بردوش بینوایان سنگینی می کند.

همانند صنایع دستباف، تمام زمینهای صنایع روستائی از هست و نیست ساقط شده و در نتیجه روستائیان دست کم سالی چهارماه بیکار می مانند. کشور هند هیچگاه به اندازه دوران حاکمیت انگلستان به نبود حقوق سیاسی دچار نشده بود... شایسته ترین افراد ما در برابر حکومت بیگانگان مجبور به اطاعت هستند. ما از آزادی بیان و آزادی تشکیل جمعیتها محروم شده ایم و بسیاری از هم میهنان ما اجباراً به حالت تبعید در خارج به سر می برند و نمی توانند به خانه خود بازگردند.

(ج. نهرو - شرح زندگانی)

پرسش و تمرین

۱. چه علت‌هایی موجبات اعتلای مبارزه نوین آزادی بخش ملی را فراهم آورد (برای جواب از متن کتاب و سند استفاده کنید)؟
۲. ویژگیهای مرحله جدید جنبش آزادی بخش ملی را معین کرده، آنرا با حرکات سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۸ مقایسه کنید.
۳. چرا گروه‌بندیهای مختلف در کنگره ملی ایجاد شده بود و آنها چه مواضعی اتخاذ می کردند؟
۴. اهمیت محاکمه میروت در چه بود؟

تروتسکیسم که قاطعانه در درون حزب بلشویک دفع شده بود، به عنوان خطری جدی، تلاش می کرد تا در میان عناصر «چپ» احزاب جوان کمونیست پایگاهی برای خود فراهم آورد.

تحکیم شالوده های ذهنی - سیاسی احزاب کمونیست و آماده ساختن طبقه کارگر برای مبارزات طبقاتی در آینده، از وظایف بلادرنگ جنبش کمونیستی به شمار آمد.

کنگره پنجم انترناسیونال کمونیستی در تابستان ۱۹۲۴، هم خود را تنها برای مهیا ساختن مشی سیاسی جدید صرف کرد. این نخستین کنگره پس از وفات و. ای. لنین بود. در این کنگره نمایندگان ۴۹ حزب کمونیست و کارگری شرکت داشتند. کنگره پنجم مبارزه برای بلشویکی کردن احزاب کمونیست را بعنوان نخستین وظیفه پیش رو گذاشت.

موفقیتهای بعدی جنبش کارگری بین المللی به پذیرش جهات عمومی خلاق موجود در بلشویسم روس و توانائی تبدیل آنها به تشکیلات مبارز با اندیشه های استوار، از سوی احزاب کمونیست بستگی داشت. بلشویکی شدن احزاب کمونیست منوط به پذیرش اصول مارکسیسم - لنینیسم و توانائی تطبیق آنها با شرایط عینی معین بود. احزاب کمونیست بایستی با آشتی ناپذیری خود در مقابل دشمنان راست و چپ مارکسیسم - لنینیسم متمایز شده، فراکسیونها و گروه بندیها را در صفوف خود راه نمی دادند. کمونیستها برای برقراری رابطه تنگاتنگ با توده های مردم و مبارزه در جهت دیکتاتوری پرولتاریا باید توانائی مبارزه در شرایط قانونی و غیرقانونی را کسب کرده و با خواسته های روزمره کارگران و دیگر گروههای زحمتکش پیوند می دادند.

کنگره پنجم انترناسیونال کمونیستی نشان داد که: برای تبدیل احزاب کمونیست به احزاب طراز نوین توده ای، باز آفرینی هسته ها در کارخانجات بر اساس هسته های حزبی، مشارکت منظم کمونیستها در

۱۷ - انترناسیونال کمونیستی در راه مبارزه با فاشیسم و خطر جنگ جهانی جدید. تشکیل جبهه واحد کارگری و جبهه خلق

بلشویکی شدن احزاب کمونیست

با شرایط جدیدی که پس از فروکش کردن امواج انقلابی (سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷) ایجاد شده بود، تعیین وظایف مبرم و دورنمای مبارزه با امپریالیسم در پیش روی جنبش بین المللی کمونیستی قرار گرفت. رهبران سوسیال دموکراسی به پرولتاریا تلقین می کرد که دوران «سرمایه داری بدون بحران» و «صلح و صفا در کارخانه ها» فرا رسیده است. در صدور این «نظریات» جعلی اپورتونیستهای راست احزاب کمونیست پاره ای از کشورها نیز شریک بودند. آنان تثبیت نسبی و موقتی سرمایه داری را همچون ثباتی طولانی می پذیرفتند. «چپها» نیز در احزاب کمونیست به فعالیت خود ادامه می دادند؛ آنان کشمکش های طبقاتی سال ۱۹۲۳ را اشتباهاً آغاز دوران اعتلای انقلابی نوین ارزیابی می کردند. مشی «چپها» مبسی بر استقرار بلاواسطه دیکتاتوری پرولتاریا می توانست کارگران را به سوی ماجراجوئی سوق دهد.

جنبشهای اتحادیه‌های کارگری، گسترش مبارزات انقلابی در روستاها، پیش‌بردن سیاست صحیح در مورد مسأله ملی از ضروریات است. احزاب کمونیست با فعالیت منظم در مورد آموزش انقلابی توده‌ها در مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر فعالانه شرکت می‌کردند. کمونیستها برخلاف رهبران سوسیال‌دموکراسی، کارگران را به مبارزه با ثمر بخشی سرمایه‌داری دعوت می‌کردند.

در اثر مبارزه برای بلشویکی کردن احزاب کمونیست بود که هسته اصلی مارکسیست-لنینست اصیل در اطراف ارنست تلمان و ویلهلم پیک در آلمان، مارسل کاشن و موریس تورز در فرانسه، هاری پولیت و ویلیام گالاچ در انگلستان، ویلیام فاستر در ایالات متحده آمریکا، واسیل کولارف و گئورگی دیمیتروف در بلغارستان، کلمنت گتوالد در چکسلواکی، آنتونیو گرامشی و پالمیرو تولیاتی در ایتالیا ایجاد شد.

مبارزه احزاب کمونیست برای فعالیت متحد طبقه کارگر

تأثیر بنیان‌کن بحران اقتصادی جهان و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در اتحاد شوروی، به افزایش نفوذ نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا کمک می‌کرد و این امر موجب استحکام نیروهای جنبش کارگری بین‌المللی می‌گردید.

در اوایل سالهای ۳۰، در کشورهای سرمایه‌داری هجوم فاشیسم که از بورژوازی امپریالیست کمک دریافت می‌کرد، قدرت می‌گرفت. از اینرو برای مقابله با خطر فاشیسم فعالیت یکپارچه پرولتاریا و در کنار آن اتحاد تنگاتنگ تمام دموکراتها ضروری می‌نمود.

انتشار دیدگاههای آئین‌گرایانه در جنبش کمونیستی، در راه تشکیل جبهه ضد فاشیستی مانع ایجاد می‌کرد، انقلابیون متمایل به

«چپ» از فعالیت متحد با سازمانهای رفورمیست امتناع می‌کردند و سیاست احزاب سوسیال-دموکرات را «سوسیال-فاشیسم» ارزیابی می‌نمودند. آنان جناح چپ سوسیال دموکراسی را دشمنان ماهر انقلابیون کمونیست به حساب می‌آوردند. نگرشی این چنین به سوسیال دموکراتها، یا ناسازگاری کمونیستها با سیاستهای خائنانه رهبران راست رفورمیست توجیه می‌شد. در نتیجه، بازنگری کمونیستها در رابطه‌اشان با سوسیال دموکراسی ضروری می‌نمود. چون در صفوف آنان گروههای چپ نیز بودند که در مقابله با فاشیسم سودمند می‌افتادند.

حوادث فاجعه آمیزی که در آلمان روی داد، به زحمتکشان دیگر کشورهای سرمایه‌داری خیلی چیزها آموخت. افشای جسورانه فاشیسم در محاکمه لیبزیک توسط گگ، دیمیتروف کمک فراوانی به قوت گرفتن جنبش پرولتاریا و تمام دموکراتهای جهان در برابر فاشیسم کرد. بسیاری از روشنفکران ترقیخواه نیز به این جنبش پیوستند. تلاش کارگران سوسیال دموکرات برای یکپارچگی و جلوگیری از بقدرت رسیدن فاشیستها در کشورهای خود افزایش می‌یافت.

در سال ۱۹۳۳ انترناسیونال کمونیستی، کمونیستها و سوسیال-دموکراتها را به ایجاد جبهه واحد دعوت کرد. کمونیستها و سوسیالیستهای فرانسه برغم موانعی که رهبران سوسیال دموکرات در میان مردم بوجود آورده بود، با تشکیل جبهه واحد کارگری از استقرار دیکتاتوری فاشیستی در سال ۱۹۳۴ در کشور جلوگیری کردند. تشکیل جبهه واحد کارگری در فرانسه، در جنبش کارگری و کمونیستی جهان آغاز دگرگونی مهمی را نوید داد. در همین سال در ایتالیا و اسپانیا نیز بین کمونیستها و سوسیالیستها پیرامون فعالیت متحد موافقتهایی به دست آمد.

کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی و اهمیت تاریخی آن

انترناسیونال کمونیستی در تابستان ۱۹۳۵، هفتمین کنگره خود را تشکیل داد. در این کنگره نمایندگان ۶۵ حزب کمونیست شرکت کرد. گزارش «مئورگی دی میتروف پیرامون «هجوم فاشیسم و وظایف انتر-ناسیونال کمونیستی در مبارزه متحد طبقه کارگر با فاشیسم» مسأله اساسی برنامه کنگره بود. قهرمان محاکمه لیپزیک ضمن افشای ماهیت طبقاتی فاشیسم راههای مبارزه با آن را مشخص کرد (نگاه کنید به فصل ۹).

کنگره نخستین هدف مبرم جنبش کمونیستی را قطع راه فاشیسم و جنگ جهانی، تعیین کرد. کنگره برای دفاع از آزادیهای دموکراتیک و استقلال ملی، بر اساس عمومیت بخشیدن به تجربه‌های برخی از احزاب کمونیست برای تشکیل هسته جبهه گسترده خلق، بواسطه ایجاد جبهه واحد کارگری را توصیه کرد (نگاه کنید به سند).

کنگره خاطر نشان کرد که کمونیستها نه تنها برای حفظ آزادیهای دموکراتیک، بلکه در راه گسترش آن مبارزه می کنند. «دی میتروف متذکر می شد: «ما آنارشیست نیستیم و نمی توانیم در برابر نظامهای سیاسی که در کشورهای مفروض وجود دارد، بی تفاوت باشیم. مثلاً میان دیکتاتوری بورژوازی در قالب دموکراسی بادیکتاتوری بورژوازی از نوع فاشیستی آن تفاوت آشکار فائل هستیم».

در نخستین مرحله ضروری است که از مؤسسات جدا از هم شروع کرد و جبهه کارگری را در سطح جهان گسترش داد. انترناسیونال کمونیستی، به احزاب کمونیست اقدام مشترک با احزاب سوسیال دموکرات را توصیه کرد. انترناسیونال کمونیستی به احزاب کمونیست توصیه کرد که، برای مقابله با ارتجاع و خطر جنگ جهانی و برای منافع طبقه کارگر کوشش کنند با احزاب سوسیال دموکرات عمل واحد داشته

باشند. کنگره از ارزیابی غلط درباره سوسیال دموکراسی بمثابة «سوسیال فاشیسم» امتناع کرد. چون احزاب کمونیست با این اشتباه راهی را که به سوی کارگران سوسیال دموکرات طی می شد، به روی خود می بستند. ارزیابی اشتباه آمیز درباره سوسیال - دموکراتهای چپ نیز تقبیح شد.

برای مقابله پیروزمندانه با خطر فاشیسم، همراه با ایجاد جبهه واحد پرولتری و بر اساس آن تشکیل جبهه ضد فاشیستی خلق، لازم بود که نه تنها کارگران، بلکه دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران زحمتکش و حتی عناصری با خلق و خوی ضد فاشیستی نیز در آن جای بگیرند. به این ترتیب ضرورت مهیا ساختن برنامه‌ای که در آن خواست‌های اقتصادی و سیاسی توده‌های خلق گنجانده می شد، بوجود آمد.

در جبهه خلق نیروهای دموکراتیک بایستی از چنان یکپارچگی برخوردار می شد که در چهارچوب آن طبقه کارگر در مبارزه برای مقاصد دموکراتیک عمومی و ضد فاشیستی نقش پیش برنده‌ای ایفای کرد و می توانست در روند حوادث سیاسی تدریجاً تأثیر بیشتری بگذارد. در این صورت امکان کشاندن توده‌ها در راه مبارزه برای سوسیالیسم، در برابر پرولتاریا ایجاد می شد.

کنگره امکان ایجاد حکومت جبهه خلق را مطرح کرد. این حکومت دیکتاتوری پرولتاریا نبود بلکه حکومت مبارزه با ارتجاع و فاشیسم بود و نمایندگان احزابی که برنامه جبهه خلق را پذیرفته بودند، می توانستند در آن داخل شوند. مسأله شرکت کمونیستها نیز در هر صورت باید حل می شد.

هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی به مبارزه با تمام امپریالیست های کشورهای که خود را برای جنگ جهانی جدید آماده می کردند

و همچنین در قبال خطر مداخلات ضد شوروی توجه زیادی مبذول داشت. در ارتباط با این مسأله ارگولی (پالمیر و تولیاتی) در گزارش خود مطرح کرد که «افتر اگران می کوشند تا از پیش مسئولیت جنگ را به گردن کمونیستها بیندازند؛ گویا کمونیستها چنین حساب می کنند که تنها جنگ، شرایط ممکن مبارزه برای انقلاب و به دست گرفتن حاکمیت را ایجاد می کند». هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی پوچ بودن این افسانه را آشکار ساخت.

در قطعنامه پیرامون وظایف مبارزه با جنگ امپریالیستی جدید نشان داده شد که «شعار اصلی احزاب کمونیست باید مبارزه در راه صلح باشد» و فاشیسم آلمان دشمن درجه یک صلح تشخیص داده شد.

تصمیمات هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی که آمیزه‌ای از اندیشه‌های لنین بود، برای جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری از اهمیت بزرگ تاریخی برخوردار بود. کنگره راههای مبارزه با فاشیسم، امپریالیسم و جنگ را به طور عینی مشخص کرد و برای حل وظایف ضد فاشیستی و دموکراتیک عمومی احزاب کمونیست آنها را در رفتن به سوی طبقه کارگر و توده‌های وسیع زحمتکش، استوارتر گردانید. از این رو در راه پیش برد مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم امکانات گسترده‌ای ایجاد کرد.

کنگره دفاع از اتحاد شوروی را، به اعتبار بزرگترین نیروی قادر به مقاومت در برابر امپریالیسم، وظیفه درجه یک بین‌المللی احزاب کمونیست اعلام نمود.

گئورگی دی‌میتروف از خادمان برجسته جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری به دبیر اولی انترناسیونال کمونیستی انتخاب شد. او خطر آیین‌گرایی را به خوبی درک کرد و در روند کار کنگره هفتم، توانست

پیرامون اساس خط‌نویس سیاست انترناسیونال کمونیستی وظایف را مشخص سازد. این کار با در نظر گرفتن تجارب دهساله و تغییر شرایط مبارزه عملی شد.

انترناسیونال کمونیستی در آستانه جنگ جهانی دوم

روند رویدادهای بعدی در وضعیت بین‌المللی، درستی تحلیلهای کنگره هفتم را تأیید کرد. در اثر انطباق نتایج بدست آمده در کنگره هفتم، کمونیستهای فرانسه، اسپانیا، شیلی و کشورهای دیگر بر اساس جبهه واحد در مبارزه با خطر فاشیسم و برای کسب استقلال ملی موفقیت‌های بسیاری کسب کردند. در چین جبهه واحد ضد ژاپونی تشکیل شد. خط‌مشی انترناسیونال در رابطه با مردم حبشه (اتیوپی)، اسپانیا، چین، چکسلواکی و کشورهای دیگر در مقابله با تجاوز گریهای امپریالیسم سیمای درخشان خود را نمایان کرد.

مبارزه انترناسیونال کمونیستی و احزاب کمونیست در راه اتحاد هر چه بیشتر تمام نیروهای انقلابی و دموکراتیک برای مبارزه با فاشیسم و جنگ در طول جنگ جهانی دوم، در آمادگی طبقه کارگر و مبارزه تعیین کننده خلقها در مقابله با فاشیسم نقش مهمی ایفا کرد.

برابر آن سد ایجاد نمود.

ما باید به طور نخستگی ناپذیر طبقه کارگر را آماده نمائیم تا با تغییر اوضاع واحوال سریعاً اشکال و شیوه های مبارزه را تغییر دهد.

... در عین حال برای هموار کردن راه کارگران به سوی وحدت عمل، می-بایست برای عقد موافقت نامه ای کوتاه مدت و یا دراز مدت که جهت فعالیتهای مشترک با احزاب سوسیال دموکرات، اتحادیه های رفورمیستی و دیگر سازمانهای زحمتکشان علیه دشمنان طبقاتی پرولتاریا ضرور است، کوشش فراوانی به عمل آید. باید برای گسترش فعالیتهای توده ای در محلها به وسیله سازمانهای اولیه و از طریق موافقت نامه های محلی توجه کافی و اساسی مبذول داشت...

مسلم است که تشکیل جبهه واحد در کشورهای مختلف به طور متفاوت تحقق می پذیرد و در پیوند با اوضاع واحوال و خصصت سازمانهای کارگری، سطح آگاهی سیاسی آنها، موقعیت عینی هر کشور و از تغییراتی که در جنبش بین المللی کارگری پدید می آید و غیره، اشکال گوناگون به خود می گیرد...

هنگام تجهیز و بسیج توده های زحمتکش در مبارزه با فاشیسم، تشکیل جبهه وسیع خلقی ضد فاشیستی بر اساس جبهه واحد پرولتری یکی از وظایف عمده ما به شمار می آید. موفقیت مجموعه مبارزه پرولتاریا با برقرار کردن اتحاد پیکارجویان میان پرولتاریا و دهقانان و نیز توده اصلی خره بورژوازی شهر که حتی در کشورهای صنعتی رشد یافته اکثریت سکنه را تشکیل می دهند، پیوند ناگسستنی دارد.

مسأله عمده برای تشکیل جبهه خلقی ضد فاشیستی عبارت است از عمل قاطع پرولتاریای انقلابی در دفاع از مطالبات این اقشار و به طور اخص از مطالبات دهقانان زحمتکش. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که خواسته های آنان با منافع ریشه ای پرولتاریا نیز پیوند ناگسستنی دارد و در پروسه مبارزه با مطالبات خود او درهم می آمیزد.

به هنگام ایجاد جبهه خلقی ضد فاشیستی بر خورد صحیح و داشتن يك تلقی درست از سازمانها و احزابی که عده زیادی از دهقانان زحمتکش و توده اصلی خرده بورژوازی شهر عضو آنها هستند دارای اهمیت فراوانی است. (گئورگی دیمیتروف، گزیده آفا، ج ۱. مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲) ۱.

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: گئورگی دیمیتروف مبارزه در جبهه واحد علیه فاشیسم و جنگ، ترجمه م. منصورى، تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹.

اسناد و مدارك

درباره جبهه واحد طبقه کارگر و جبهه خلق در مقابله با فاشیسم

(از گزارش گئورگی دیمیتروف در هفتمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی در دوم اوت ۱۹۳۵)

ما باید، به کمک اقدام مشترک سازمانهای کارگری که دارای خطمشی ها، مکاتب و مرامهای گوناگون هستند، برای تشکیل وسیع ترین جبهه واحد برای دفاع از منافع حیاتی توده های زحمتکش، مبارزه کنیم.

این، بدان معنی است که اقدامات زیر عملی شود:

اولاً، مبارزه مشترک برای آن که بار سنگین عواقب بحران از روش زحمتکشان، برداشته شود. این، طبقات حاکمه، سرمایه داران، ملاکین و در يك کلمه ثروتمندان هستند که عملاً باید این بار را به دوش بکشند.

ثانیاً، مبارزه مشترک با کلیه اشکال تعرض و هجوم فاشیسم برای دفاع از دستاوردها و حقوق زحمتکشان و علیه نابود کردن و پایمال شدن آزادی های بورژوا - دموکراتیک؛

ثالثاً، مبارزه مشترک با خطر فزاینده جنگ امپریالیستی. باید با فعالیت دامن دار و اقدامات گوناگون از تهیه و تدارک جنگ جدید جلوگیری کرد و در

۱. ماهیت بلشویکی شدن احزاب کمونیست چه بود؟
۲. چگونگی مهیا شدن خط سیاسی انترناسیونال کمونیستی در مبارزه با فاشیسم را معین نمایید.
۳. مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک، برای مبارزه در راه سوسیالیسم از چه اهمیتی برخوردار است؟
۳. جبهه خلقی ضد فاشیستی چه تفاوتی با جبهه واحد طبقه کارگر دارد (برای پاسخ استفاده از سند ضروری است)؟
۵. انطباق تاکتیک جبهه واحد در شیوه جدید چگونه است (برای پاسخ استفاده از سند ضروری است)؟
۶. از چه رو تصمیمات هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی در سیاست انترناسیونال کمونیستی دگرگونی به حساب می آمد؟
۷. رابطه شعار «به میان توده ها»ی لنین را با تصمیمات هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی معین نمایید.

۱. بحران عمومی سرمایه داری چیست (تعریف)؟
۲. کدام نشانه های بحران عمومی سرمایه داری در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۳ به طور آشکار خود را نشان داد؟
۳. کدام واقعاتها در تاریخ جهان سرمایه داری عمیق تر شدن بحران عمومی سرمایه داری در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۲۴ را تأیید می کند؟
۴. عدم استحکام تثبیت سیاسی و اقتصادی سرمایه داری در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۲۴ را ثابت کنید.
۵. رشد اقتصادی کشور شوروی را در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۲۴ با رشد اقتصادی کشورهای جهان سرمایه داری مقایسه کنید. از این مقایسه چه نتایجی به دست می آید؟
۶. بورژوازی انحصاری در سالهای بحران عمومی سرمایه داری، برای حل تضادهای داخلی به چه شیوه ها و عواملی دست می یازید (آلمان و ایالات متحده آمریکا را مقایسه کنید)؟
۷. سرمایه داری انحصاری دولتی در آلمان و ایالات متحده آمریکا در چه تدابیری خود را نشان داد؟
۸. ماهیت طبقاتی فاشیسم - چرا فاشیسم در آلمان به حاکمیت رسید و در فرانسه با شکست روبرو شد؟
۹. احزاب کمونیست کشورهای مختلف چگونه در راه جبهه خلق مبارزه می کردند؟
۱۰. اختلاف اصولی حکومت جبهه خلق در فرانسه را با حکومتهای «بلوک چپ» مشخص نمایید.
۱۱. خیانت رهبران راست سوسیالیست و لیبرالست به منافع طبقه کارگر در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۱۸ در چیزی خود را نمایان کرد؟
۱۲. چه رویدادهایی پس از انقلاب اکتبر (از ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۹) در مبارزات مردم کشورهای مستعمره و وابسته به چشم می خورد.
۱۳. ثابت کنید که بحران نظام استعماری در سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۲۴ شدت یافت.



۱۴. چه تضادهایی در چهارچوب سیستم ورسای ایجاد شد و در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۹ چگونه رشد کرد؟

روزنامه «پرچم سرخ» پیرامون تأسیس حزب کمونیست آلمان.



بلاکون



پلاکاردی در باره دعوت به مسلح شدن در جمهوری شوروی مجارستان
«مسلح شوید».



و. ا. لتین و تیبور ساموئیلی
در ۲۵ ماهه ۱۹۱۹ در میدان
سرخ مسکو (جشن آموزش
همگسانی نظامی زحمتکشان).
ساموئیلی برای مذاکره در باره
اخذ کمکهای نظامی از اتحاد
شوروی برای جمهوری شوروی
مجارستان با هواپیمای اوارد مسکو
شده بود.

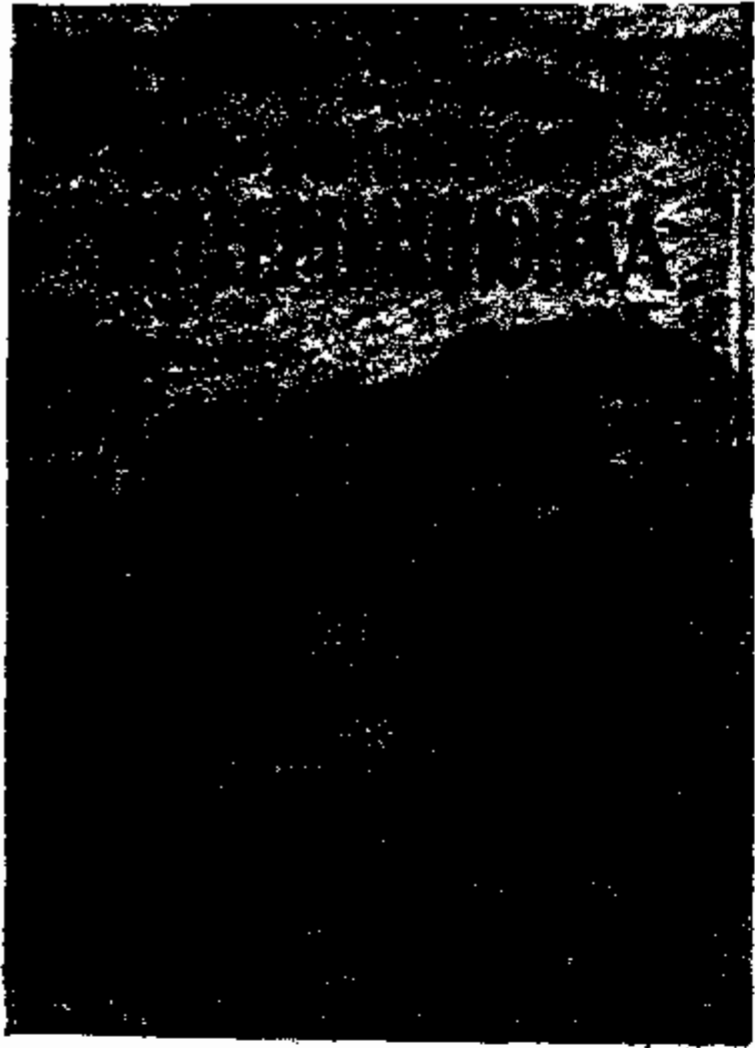
آنتونیو گرامشی.

مهندس کارام چاند گاندی.



شورای اقدام از لوید
جورج می خواهد که از
اولتیماتوم بد اتحاد شوروی
صرف نظر کند «روزنامه
لیبراتور امریکا - ۱۹۲۰»

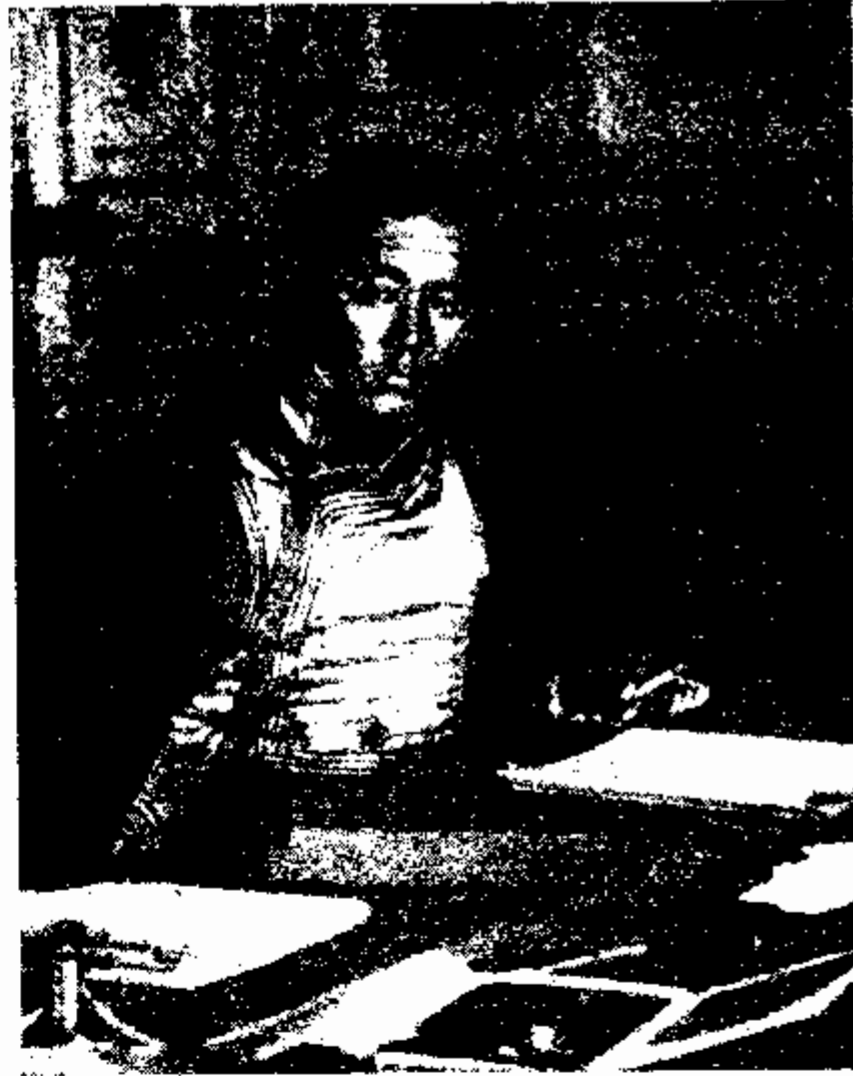




صفحه اول روزنامه «انترناسیونال کمونیست». نخستین شماره آن در ماه مه ۱۹۱۹ منتشر شد. این روزنامه به زبانهای روسی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی و بعدها اسپانیولی و چینی نیز منتشر گردید.



ارنست تلمان.



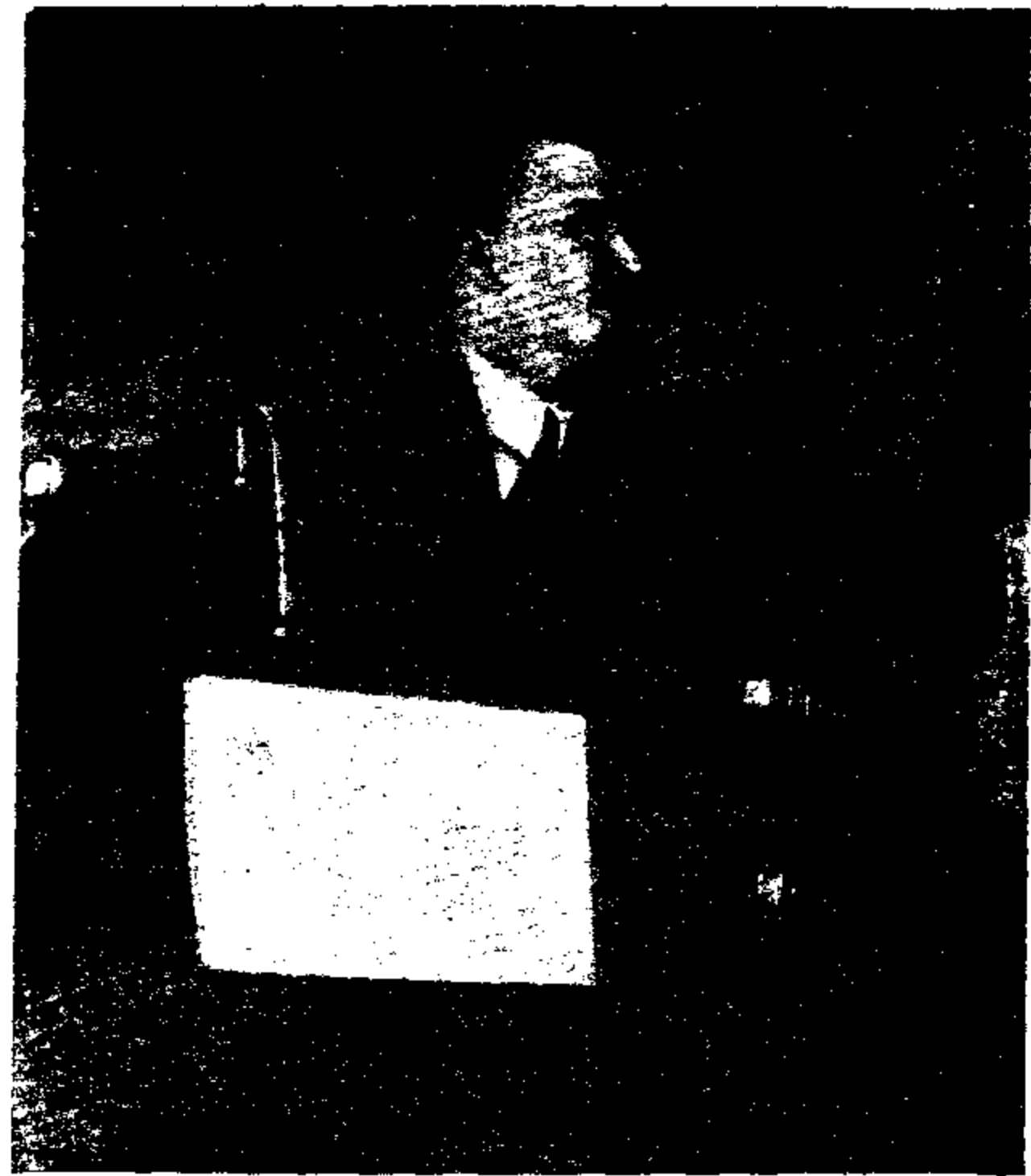
سوچه - باتور در مسافرتش به مسکو - ۱۹۲۱.



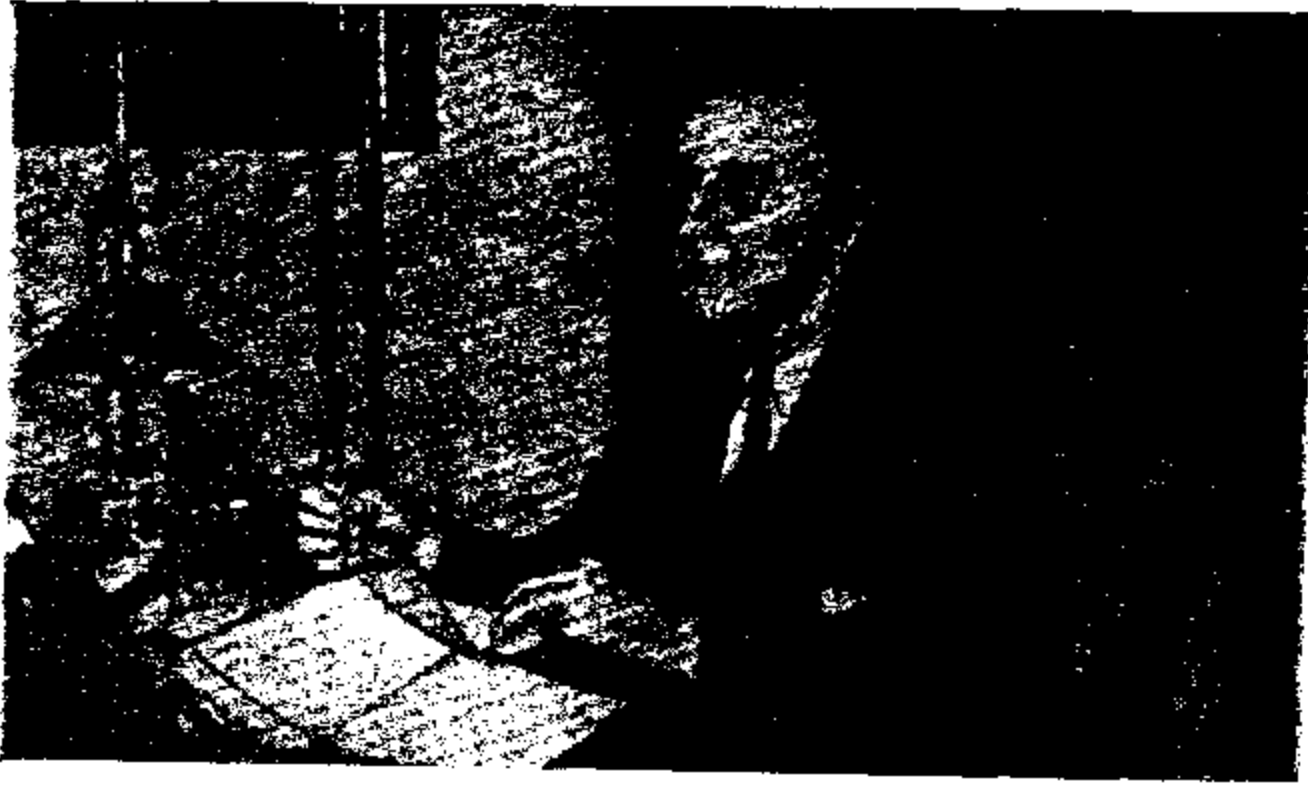
سوچه باتور



موتشاژ عکس از جریان محاکمه دیمیشروف، «جناب رئیس! شما از پرسش‌های من هراس دارید!»



و. ا. ل. در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی پیرامون اوضاع بین-المللی و وظائف اساسی انترناسیونال کمونیستی در سالن ناوریچسوسکی سخنرانی می‌کند.



فرانکلین دلانو روزولت.



راهپیمائی بیکاران امریکائی در شیکاگو موسوم به «راهپیمائی گرسنگان»

۱۹۳۱ -



سربازان هنگ پنجم .





کتورگی دیمیتروف، موريس توردز و ویلهلم پیک در هفتمین کنفرانس بین‌المللی
کمونیستی .



تظاهرات جبهه متحد در پاریس - ۱۹۳۵ .



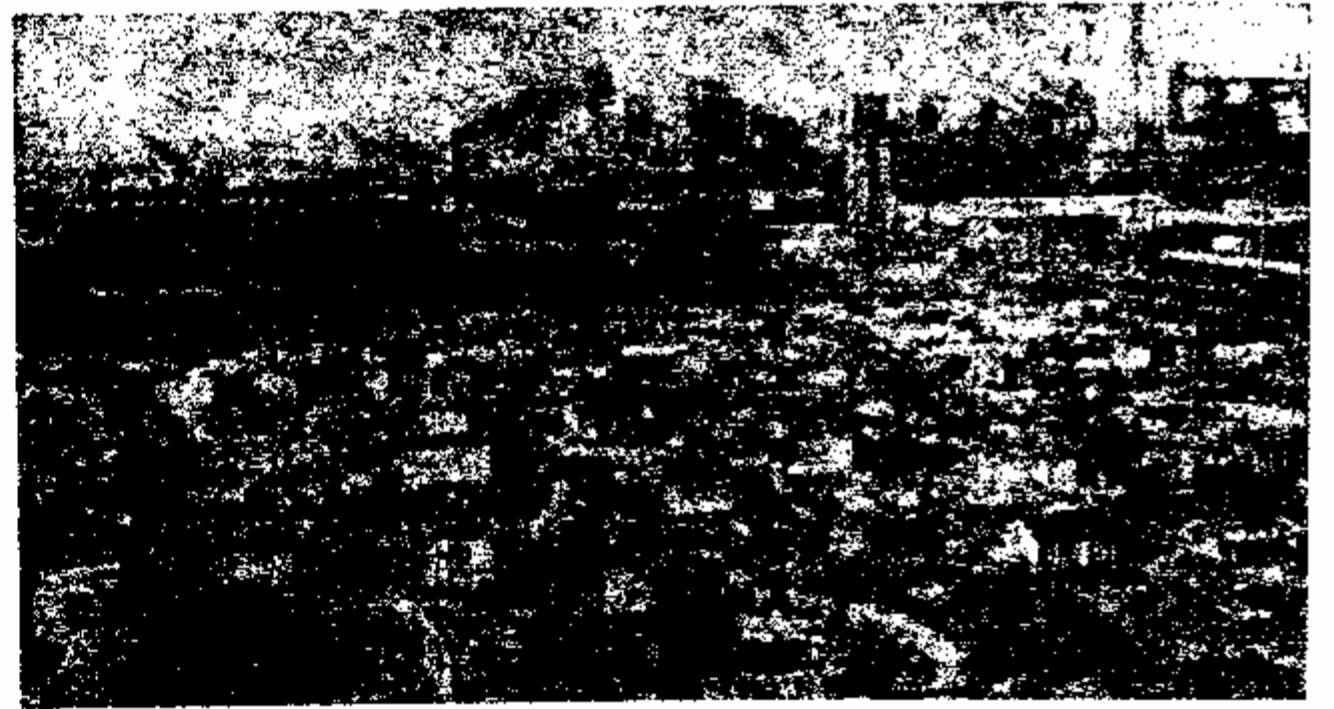
شرکت کنندگان در راه پیمائی نیک.



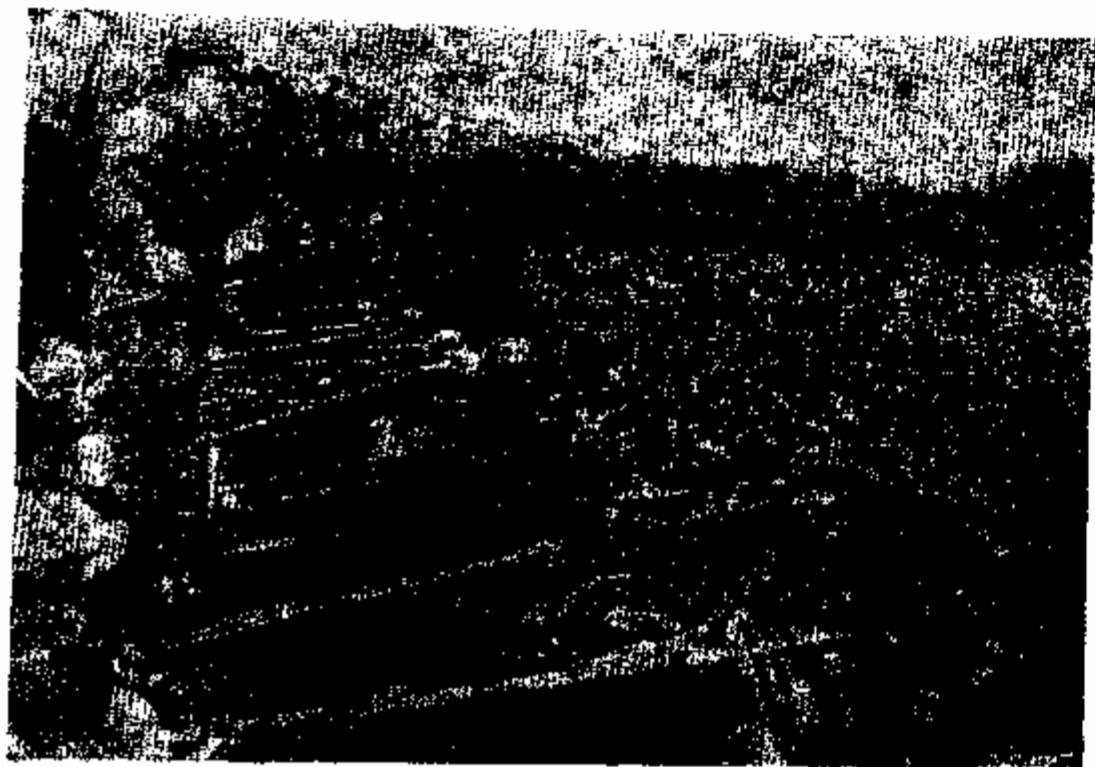
خوزه دیاس و دولورس ایباروری - ۱۹۳۶



ارتش داوطلبان در آدریس آبا با - ۱۹۳۵.



نمونه‌ای از ده‌ه‌ورویل‌ها (شهرک‌های هوور) در ایالت واشنگتن.



میتینگ «اتحادیه رزمندگان سرخ» در برلین - ۱۹۲۷.



سخنرانی مارسل کاشن در کنگره حزب سوسیالیست در ۱۹۲۰ در تور.
کاشن از نمایندگان حزب سوسیالیست می‌خواهد که به انقلاب کبیر روسیه،
بزرگترین تکیه‌گاه مبارزه با امپریالیسم، پیوندند. در این کنگره کلا را از تکین
به سفارش انترناسیونال کمونیستی به‌طور مخفی شرکت جسته بود.



پالمیر و تولیاتی



سن کا تیا فانگ



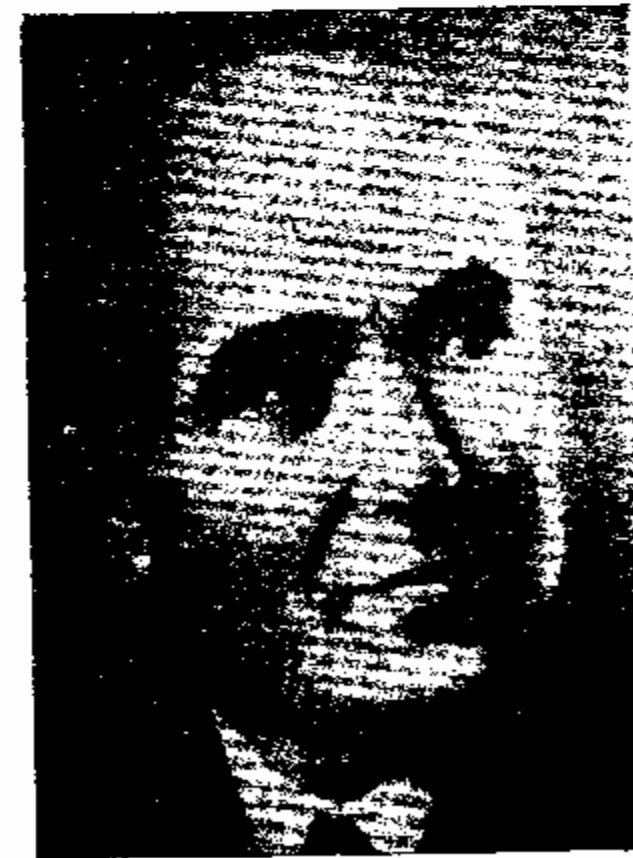
کادل لیب کمنخت



روزالوگز امبورگه



سون یات سن



ہاری پوائنت

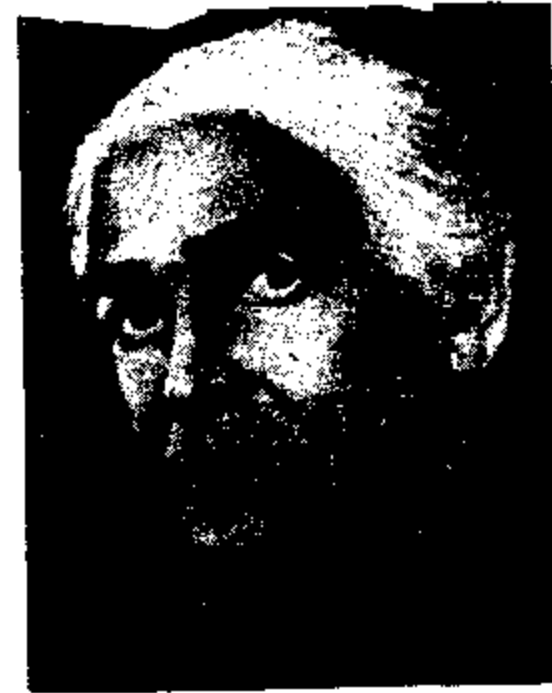
بخش دوم

جنگ جهانی دوم

فصل ۳

روابط بین‌المللی در آستانه جنگ جهانی دوم

ویلیام کالاجر



کلارا زرنکین

۱۸- پیدایش دو کانون جنگ. مبارزه اتحاد شوروی برای صلح و امنیت عمومی

تشدید تضادهای دولتهای امپریالیستی

یکی از نتایج بسیار مهم بحران اقتصادی جهان، تشدید تضادهای در میان امپریالیستها بود. در نظام جهانی پس از جنگ - نظامی که پس از جنگ جهانی اول توسط دولتهای فاتح ایجاد شده بود، شکافهای عمیق بوجود آمد. کشورهای شکست خورده، برای گرفتن انتقام و به دست آوردن برتری بر رقبای خود تلاش می کردند. مناسبات موجود در جهان سرمایه داری - از همان آغاز بر اساس اصول امپریالیستی و پیش از هر چیز بر حکومت قدرتمندان برضعیفان، حکومت آمرانه و خودسری ها پی ریزی می شد. بدیهی است که منبع تشدید تضادها را باید در پیشرفت نابرابر دولتهای امپریالیستی در زمینه رشد اقتصادی و همچنین نفوذ سیاسی جستجو کرد.

در اوایل سالهای ۳۰ تضاد میان آلمان، ایتالیا و ژاپن از یک سو و انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر بوجود آمد. دولتهای فاشیستی با تجاوزگری های هر چه بیشتر مشخص می شدند. آنان برای نابودی نخستین کشور سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی، تقسیم مجدد جهان و متزلزل کردن رقبای امپریالیست خود

کوشش می کردند. تجاوزگران به منظور برقراری سرکردگی خود در روی کره زمین، تدارك و ایجاد جنگ جهانی جدید را بعنوان يك وظیفه عاجل پیش روی خود قرار دادند.

کشورهای منسوب به گروه دوم برای حفظ برتری خود در جهان سرمایه داری می کوشیدند. محافل حاکم انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا ضمن سوق دادن تجاوزگران برای حمله به اتحاد شوروی، به تضعیف هر دو طرف بدست خود و تحکیم پیروزی های خود پس از جنگ امیدوار بودند.

تشدید تضاد میان امپریالیستها، به هیچوجه تمایلات شوروی ستیزانه مشترك آنها را از بین نمی برد. در يك زمینه ضد کمونیستی، هوا داری خصمانه از سیاست خارجی دولتهای تجاوزگر فاشیستی بر ضد منافع خلقها در سالهای ۳۰ از جانب فرانسه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا، تجاوزگران را جری ترمی کرد.

پیدایش کانون جنگ در خاور دور

برای تقسیم مجدد جهان بوسیله اسلحه، نخستین بار ژاپن در تلاش خود برای ایجاد حاکمیت یگانه در چین و حوزه اقیانوس آرام به رقابت با آمریکا برخاست.

در سپتامبر ۱۹۳۱ نظامیان ژاپن عملیات جنگی را آغاز کردند و در مدت ۳ ماه منچوری را به اشغال خود در آوردند. گروه هواداران کومین دان چیانگ کایشک در برابر تجاوزگران مقاومتی از خود نشان ندادند. علیرغم تجاوز ژاپن به چین و برخورد منافع امپریالیست ها، ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه از نشان دادن هرگونه عکس العملی خودداری کردند. آنها امیدوار بودند که بزودی ژاپن به

سوی اتحاد شوروی هجوم خواهد برد. علاوه بر این آنان اطمینان داشتند که نیروهای نظامی ژاپن جنبش آزادیبخش ملی خلق چین را سرکوب خواهد کرد.

ژاپن ضمن اشغال تمام منچوری، دولت دست نشانده منچو کوئو^۱ را ایجاد کرد. جامعه ملل بیش از یک سال پیرامون تجاوز ژاپن به چین به مذاکره پرداخت، اما در قبال آن هیچ تدبیری نیندیشید. در این میان ژاپن با اطمینان به اینکه اقداماتش بدون مجازات خواهد ماند، به ایالات شمالی چین هجوم برد. در فوریه ۱۹۳۳ پس از کش و قوسهای زیاد، جامعه ملل اشغال منچوری را تقبیح کرد و پیرامون باز پس دادن آن به چین قطعنامه ای صادر نمود. در پاسخ آن ژاپن در مارس ۱۹۳۳ از جامعه ملل خارج شد و آماده اشغال اراضی دیگر گردید. منچوری به پایگاه ژاپن در جنگ علیه اتحاد شوروی و چین تبدیل شد. در رابطه با ایجاد کانون جنگ در خاور دور، اتحاد شوروی در زمینه تحکیم مواضع دفاعی خود و کمک های برادرانه به خلق چین تدابیری اندیشید.

آلمان هیتلری بزرگترین کانون جنگ

پس از به حاکمیت رسیدن هیتلری ها در آلمان بزرگترین کانون جنگ جهانی جدید بوجود آمد. فاشیسم آلمان ضمن اینکه به اسارت کشیدن اروپا را بمثابة نخستین وظیفه در پیش رو داشت، سودای حکومت جهانی را نیز در سر می پروراند. نقشه هیتلری ها در خاور، تسخیر «فضای حیاتی» یعنی تدارک نظامی تحت شعار رهایی اروپا از «خطر بلشویسم» علیه اتحاد شوروی را در بر می گرفت.

1. Man chu kuo

موفقیت های آلمان فاشیستی از جانب محافل ارتجاعی ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه با حسن نظر استقبال شد؛ این محافل امیدوار بودند که از آلمان بعنوان نیروی ضربتی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی و جنبش های دموکراتیک استفاده کنند. مناسبات چندین ساله انحصارات آلمانی با صاحبان بزرگ صنعتی - مالی امریکا و انگلستان شالوده اقتصادی سیاست راضی کردن آلمان شد. هیتلری ها نیز به خود، برای ایجاد زمینه شوروی ستیزی، در پی کسب امتیازاتی از دولتهای غربی و پیش از هر چیز بازنگری به مواد نظامی پیمان ورسای بودند.

در اکتبر ۱۹۳۳ آلمان ضمن خروج از جامعه ملل، برای سرعت بخشیدن به تجهیز نظامی و تجاوز گریها، دست و پای خود را آزاد کرد. ناحیه سار که ۱۵ سال تحت نظارت جامعه ملل اداره می شد، پس از فراندوم از اول مارس ۱۹۳۵ به آلمان پیوست و آلمان معادن سار را از فرانسه خریداری کرد. این امر شالوده صنعتی تجاوز گری را قوت بخشید. در مارس ۱۹۳۵ هیتلر با اعلام بسیج عمومی، مواد نظامی پیمان ورسای را به طور یک جانبه لغو کرد و تشکیل ارتش بزرگ از جمله نیروی هوایی را آغاز نمود. دولتهای غربی نیز به گسترش میلیتاریسم آلمان کمک می کردند. در ژوئیه ۱۹۳۵ میان انگلستان و آلمان موافقت نامه همکاری دریائی امضا شد. این همکاری ظرفیت عمومی کشتی های جنگی آلمان را ۵/۵ بار افزایش داد. و اجازه داشتن زیر دریائی را به آن داد. این امر امکان مذاکره دوجانبه تازه ای پیرامون پیمان ورسای را فراهم کرد.

در مارس ۱۹۳۶ اروپای غربی در برابر واقعیت اشغال نظامی ناحیه رین که منطقه ای غیر نظامی بود، قرار گرفت. هیتلر بادرک این مسأله که این گام ممکن است با عکس العمل نظامی فرانسه روبرو شود

لکن با علم بدان خطر می کند، چون نسبت قوا به نفع آلمان نبود. اما حکومت فرانسه عکس العملی نشان نداد و به این ترتیب هیتلر در آمادگی برای ایجاد جنگ جدید جری شد.

مبارزه اتحاد شوروی در راه صلح و امنیت عمومی

دولت شوروی، یگانه دولتی بود که در افسار زدن به تجاوزگران فاشیست، قطع راه جنگ و ایجاد صلح تلاش می کرد. پیش از هر چیز، استحکام نیروی اقتصادی و قابلیت دفاعی کشور شوروی به این مسأله کمک می کرد. سیاست صلح طلبانه اتحاد شوروی که نظر توده های گسترده مردم کشورهای دیگر را به خود جلب کرده بود، نقشه های جنگ افروزانه امپریالیستها را نقش بر آب می کرد. حکومت بسیاری از کشورها مجبور شد که در مناسباتشان با اتحاد شوروی تجدید نظر کنند. در فاصله سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۵ بیش از ده کشور از جمله، ایالات متحده آمریکا با کشور اتحاد شوروی مناسبات دیپلماتیک برقرار کردند.

اتحاد شوروی اهمیت زیادی به مسأله مبارزه برای خلع سلاح قائل می شد. اتحاد شوروی ضمن شرکت در کنفرانس خلع سلاح، اجرای اصل خلع سلاح عمومی را پیشنهاد کرد. اما دولت های امپریالیستی این پیشنهاد را رد کردند. آنها از لایحه خلع سلاح نسبی اتحاد شوروی نیز دفاعی نکردند.

در سپتامبر ۱۹۳۴ داخل شدن اتحاد شوروی در جامعه ملل که به دعوت ۳۰ دولت صورت گرفت، نشان دهنده افزایش نفوذ بین المللی آن بود. اتحاد شوروی اعلام کرد که، در قبال تصمیمات گذشته این جامعه مسئولیتی قبول نمیکند و با مواد مندرج در نظامنامه آن موافق

نیست. اما اتحاد شوروی استفاده از تمام امکانات جهت دفع متجاوزین را ضروری دانست. در آن زمان م. م. لیتوینف^۱ دیپلمات شوروی در تریبون جامعه ملل ضمن اعلام اصل «دنیا غیر قابل تقسیم است»، در برابر نقشه های امپریالیستی بر تقسیم مجدد جهان ایستادگی کرد.

اندیشه ایجاد سیستم امنیت عمومی در اروپا که از سوی اتحاد شوروی مطرح شده بود، انتشار عظیمی یافت. این اندیشه انعقاد قراردادی را در نظر می گرفت که در آن بواسطه کوشش تمام دولت های ذینفع اروپا با متجاوزان مقابله می شد. دولت مردان سیاسی و دوران دیش فرانسه از جمله لوئی بارتو^۲ وزیر امور خارجه فرانسه که از افزایش خطر جنگ از سوی آلمان بیمناک بودند، از پیشنهادات اتحاد شوروی پشتیبانی کردند. در روند گفتگوهای شوروی - فرانسه لایحه معاهده موسوم به «پیمان شرق» مهیا شد. گمان می رفت که کشورهای شوروی، لهستان چکسلواکی، دولت های اطراف بالتیک، فنلاند، آلمان و فرانسه از شرکت کنندگان پیمان خواهند بود.

با اینکه چکسلواکی و دولت های اطراف دریای بالتیک راضی به انعقاد این پیمان بودند، اما فتنه گریهای نیروهای مرتجع از آن جلوگیری کرد. آلمان هیتلری به استناد به نابرابری حقوق خود در زمینه تجهیزات، پاسخ رد به آن داد. محافل حاکم لهستان نیز از او پیروی کردند. گفتگو پیرامون پیمان شرق، از سوی دیپلماتهای انگلستان با واکنش منفی روبرو شد. هیتلریها حتی، کوشش هایی جهت از بین بردن لوئی بارتو که طرفدار نزدیکی شوروی - فرانسه و امنیت عمومی بود، انجام دادند. او در اکتبر ۱۹۳۴ همراه با الکساندر پادشاه یوگسلاوی که برای مذاکره به فرانسه رفته بود، در ماریسی بقتل رسید.

1. M. M. Litvinov (1876-1951).

2. Louis Barthou (1862-1934).

رشته های این جنایت به برلین می رسد.

با کوشش های اتحاد شوروی در ماه مه ۱۹۳۵ پیمانی میان شوروی - فرانسه و شوروی - چکسلواکی مبنی بر مقابله با تجاوزگران، امضا شد. در این پیمانها هر گاه یکی از طرفین مسورد تجاوز قرار می گرفت، طرف دیگر بلافاصله به کمک او می شتافت. در اثر اصرار دولت چکسلواکی، به پیمان شوروی - چکسلواکی شرایطی به این شرح اضافه شد: پیمان متقابل وقتی به کرسی قدرت می نشیند که فرانسه نیز به کمک قربانی تجاوز بشتابد. و این امر از تأثیر پیمان مزبور کاست.

دولت های فرانسه و چکسلواکی که تحت فشار توده های مردم با اتحاد شوروی پیمان بسته بودند، در حرکت هایشان از خود صداقت نشان نمی دادند. لاوال وزیر امور خارجه فرانسه برای نزدیکی با آلمان، به هیتلری ها اعلام کرد که آماده است تا برای لغو پیمان با اتحاد شوروی با آنها همکاری نماید.

پیمانهای شوروی با فرانسه و چکسلواکی می توانست اساس سیستم امنیت عمومی اروپا قرار گیرد. اما محافل حاکم دولت های غربی موجودیت آنرا نمی خواستند. با همه اینها، انعقاد پیمانهای کمک های دو جانبه برای حفظ صلح در اروپا بشارت بزرگی به حساب می آمد.

پرسش و تمرین

۱. ایجاد دو کانون جنگ چه تأثیری در اوضاع بین المللی گذاشت؟
۲. سیاست حکومت های انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا را در قبال تجاوز گریهای فاشیستی که منجر به جری تر شدن آنها میشد، چگونه توجیه می کنید؟
۳. اتحاد شوروی در نیمه اول سالهای ۳۰ به چه نحوی در راه صلح و امنیت عمومی مبارزه می کرد؟

1. Pieire Laval (۱۸۸۳ - ۱۹۴۵).

۱۹ - تجاوز گری های فاشیسم در حبشه (اتیوپی) و اسپانیا

اشغال حبشه (اتیوپی) توسط ایتالیای فاشیستی

آلمان، ایتالیا و ژاپن کار تقسیم مجدد جهان را با «جنگ های کوچک» آغاز کردند: این جنگ ها به شعله ور شدن جنگ جهانی دوم انجامید.

همپای آلمان، ایتالیای فاشیست نیز سیاست تجاوز گری پیش گرفت. ایتالیا بر آن بود که در افریقا و حوزه دریای مدیترانه امپراتوری مستعمراتی وسیعی ایجاد کند.

فاشیستهای ایتالیا، تسخیر حبشه را بمثابة مبرمترین هدف خود قرار داده بودند؛ حبشه آنها را به سبب داشتن مواد خام و موفقیت استراتژیک بسوی خود جلب می کرد. به زعم موسولینی، حبشه کشوری عقب مانده و فئودالی بود که نقشه های تجاوز گرانه او به راحتی در آن پیاده می شد.

در اکتبر ۱۹۳۵ ارتش تا به دندان مسلح ایتالیا به حبشه هجوم برد. اکثریت سربازان حبشه تنها به اسلحه چخماقی و نیزه مجهز بودند

در حالیکه ارتش ایتالیا مسلح به صدها توپ، تانک و هواپیما بود. اما اشغالگران با مقاومت سرسخت مردم حبشه که برای حفظ استقلال خود به مبارزه عادلانه برخاسته بودند، روبرو شدند.

متجاوزان فاشیست سربازان و غیر نظامیان حبشه را به شدت مجازات می کردند، شهرها و روستاها را می سوزاندند و ویران می ساختند. علیه مردم بی دفاع مواد مسموم کننده بکار می بردند. صدها هزار نفر حبشی، قربانی هجوم وحشیانه غاصبان گردید. سرانجام سپاهیان ایتالیا آدیسی آبابا پایتخت کشور را اشغال کردند و حبشه مستعمره ایتالیا اعلام شد. اما مبارزه پارتیزانی با اشغالگران متوقف نشد.

مداخله مسلحانه در حبشه در نتیجه سکوت دولتهای غربی امکان پذیر شد. مثلاً حکومت فرانسه با ایتالیا وارد مذاکره شد. خودداری فرانسه از مقابله با تجاوز گری ها، که در افریقای استوایی صاحب نفوذ بیشتری بود، دست و پای موسولینی را در حبشه بازتر کرد.

جامعه ملل در اثر فشار افکار عمومی اجباراً ایتالیا را متجاوز اعلام نمود و خواستار پاره ای محدودیتها در زمینه تجارت بر آن شد. اما این هم تغییری در اوضاع ایجاد نکرد. زیرا ایتالیا دادوستد خود را با کشورهای بی که تصویب نامه را امضاء نکرده بودند، افزایش داد. در ایالات متحده امریکا قانونی مبنی بر «عدم مداخله» تصویب شده بود که بر طبق آن حبشه نمی توانست سلاح امریکائی تهیه کند. در حالیکه ایتالیا به کمک دلان آن را به دست می آورد.

اتحاد شوروی تنها کشوری بود که از مردم حبشه دفاع می کرد. دولت شوروی می کوشید که تصویب نامه های دسته جمعی جامعه ملل را با در نظر گرفتن قطع صدور نفت به ایتالیا و بستن کانال سوئز بر روی کشتیهای آن اعمال کنند. اما اتحاد شوروی در کوشش برای افسار زدن متجاوز تنها بود.

دولتهای غربی که راه هر کتهای ایتالیا را هموار کرده بودند بزودی دریافتند که متصرفات خودشان در افریقا در برابر خطر فزاینده قرار گرفته است. این امر به تشدید هر چه بیشتر تضادها در میان امیربالیستها انجامید. همزمان روند نزدیکی دو دولت فاشیستی - آلمان و ایتالیا انجام می گرفت. همچنین سیاست ایتالیا بیش از پیش تابع منافع همپالنگی های و الامقام هینلر می گردید.

مداخله ایتالیا - آلمان در اسپانیا سیاست عدم مداخله در امور اسپانیا

مداخله ایتالیا - آلمان در اسپانیا، گام جدیدی بود که در راه شعله ور ساختن جنگ جهانی دوم برداشته شد. جمهوری اسپانیا برای سرکوب آشوبگران فاشیست به اندازه کافی نیرو داشت. اما آلمان و ایتالیا که با فرانکو ارتباط نزدیکی داشتند و در تدارک توطئه با او شریک بودند، به یاری اوشتافتند. هیتلر و موسولینی نه تنها آشوبگران را با ارسال اسلحه، مهمات جنگی، پول و وسایل حمل و نقل نظامی یاری کردند، بلکه نیروهای مسلح خود را به کمک فرانکو به اسپانیا گسیل داشتند.

آلمان و ایتالیا خواستار نابودی انقلاب روبه رشد اسپانیا، خفه کردن جمهوری و استقرار نظام فاشیستی در آن و بطور کلی تضعیف جنبشهای دموکراتیک بین المللی بودند.

مداخله گران در برابر جنگ افزارهایی که به فرانکو می دادند، از وی برای تولید سلاح مواد اولیه پربها و ارزاق دریافت می کردند. در نتیجه اسپانیا به منبع مهم تجهیزات دولتهای متجاوز تبدیل شد. آلمان و ایتالیا به شبه جزیره پیرینه (ایبری) بمثابة پایگاه استراتژیک

مناسب در جنگ با دولتهای غربی نگاه می کردند. تبدیل اسپانیا به متفق دولتهای فاشیست، راههای دریائی و ناوگانهای جنگی آنها را که با مستعمراتشان ارتباط برقرار می کردند، تهدید می نمود. و اما فرانسه به محاصره فاشیسم افتاد. سرانجام، ورمخت^۱ در جنگ اسپانیا، جنگ افزارهای جدید (نیروی هوایی، تانکهای) خود را به مقیاس وسیعی از آزمایش می گذراند و ضمن کسب تجربه، استراتژی نظامی خود را تکمیل می کرد.

در اوت ۱۹۳۶، انگلستان و فرانسه متعهد شدند که از صدور اسلحه به اسپانیا خودداری کنند. برای عدم مداخله در امور اسپانیا موافقتنامه بین المللی مهیا کردند و بعدها دولتهای دیگر از جمله آلمان و ایتالیا نیز به آن پیوستند. ایالات متحده امریکادر آن شرکت نکرد، اما صدور اسلحه به اسپانیا را قذغن نمود. در لندن کمیته عدم مداخله دد امور اسپانیا ایجاد شد، اما وظیفه نظارت به آن واگذار نشد.

اگر تمام دولتها پیرامون عدم مداخله به توافق رسیده و به طور جدی آن را مراعات می کردند، آشوبگران در مدت کوتاهی قلع و قمع می شدند. اما آلمان، ایتالیا و پرتغال با پنهان کردن خود در زیر پوشش موافقتنامه، به یاری انگلستان، فرانسه و ایالات متحده به نفع فرانکو در امور اسپانیا به طور گسترده مداخله می کردند. با افزایش استقامت جمهوریخواهان، مداخله نیز ابعاد گسترده هی یافت. به طور کلی در زمان جنگ اسپانیا، بیش از ۲۰۰ هزار سرباز آلمانی، ایتالیائی و مراکشی به آن کشور وارد شدند.

مداخله آلمان - ایتالیا به منافع ملی انگلستان و فرانسه آسیب می رساند و خطوط ارتباطی آنها را در حوزه مدیترانه و اقیانوس اطلس تهدید می کرد. اما شوروی ستیزی در سیاست امپریالیستهای

۱ - Wehrmacht نیروهای مسلح آلمان فاشیست (۱۹۳۵-۱۹۴۵).

انگلستان و فرانسه اهمیت به سزائی داشت. کینه طبقاتی نسبت به دموکراسی انقلابی اسپانیا و کوشش در تاراندن جبهه خلق از طریق یاری رساندن به مداخله گران و به این ترتیب تضعیف نیروهای اجتماعی بالنده در اروپا و سراسر جهان جزو نقشه های نخستین آنها بود.

محافل مرتجع انگلستان و فرانسه از آن بیمناک بودند که پیروزیهای اسپانیای جمهوریخواه موجب اعتلای جنبش انقلابی - دموکراتیک در اروپای غربی خواهد شد و به تزلزل پایگاههای سرمایه داری کمک خواهد کرد. بزرگترین انحصارات انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا نیز مانند کنسرنهای صنعتی آلمان، به سرمایه گذاری بسیار در آلمان علاقه مند بودند و در صورت پیروزی فرانکو منافع آنها تأمین می شد. مناسبات خصمانه دولتهای غربی با جمهوری اسپانیا، کمک آنها به مداخله گران و تشکیل جبهه واحد امپریالیستی علیه آن کشور، تنها به دلایل فوق قابل توضیح است.

در جریان نبرد، بویژه در مراحل پایانی آن که دیگر پوشش عدم مداخله به کناری نهاده شده بود، انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا برای تأمین پیروزی آشوبگران از هیچ کوششی فروگذار نکردند. حکومت فرانسه در تابستان ۱۹۳۸ مرزهای فرانسه با اسپانیا را بست. کمیته عدم مداخله تصمیمی پیرامون اخراج کلیه داوطلبان از اسپانیا اتخاذ کرد. اما تنها بریگادهای بین المللی از اسپانیا اخراج شد و واحدهای نظامی آلمان - ایتالیا که با پوشش داوطلب به اسپانیا آمده بودند، در این کشور باقی ماندند.

به رسمیت شناختن فرانکو از جانب دولتهای انگلستان و فرانسه، علامتی بود در تأیید اقدامات توطئه گران. آنان از پشت به جمهوری اسپانیا ضربه زدند و مادرید را تسلیم فاشیستها کردند.

اتحاد شوروی یگانه دولتی بود که از حقوق قانونی اسپانیای جمهوریبخواه پیگیرانه دفاع می کرد و با عزم راسخ برای متوقف کردن مداخله نظامی می کوشید.

به ظن دولت شوروی، پیوستن به موافقتنامه «عدم مداخله» موجب می شد که دیگران نیز موازین آن را رعایت کنند و به این ترتیب در راه مداخله مانع ایجاد می گردید. اما کمیته لندن به دفعات برای جلوگیری از نقض موافقتنامه واکنشی از خود نشان نداد. از اینرو حکومت شوروی در اکتبر ۱۹۳۶ اعلام کرد که، این کشور نمی تواند به طور يك جانبه خود را نسبت به موافقتنامه متعهد بشمارد. از این به بعد اتحاد شوروی در راه کسب آزادی خرید جنگ افزار خارجی به حکومت قانونی اسپانیا به فعالیت آغاز کرد. اتحاد شوروی ضمن ارسال اسلحه به اسپانیای جمهوریبخواه، اعتباری به مبلغ ۸۵ میلیون دلار برای آن باز کرد و به این ترتیب در نبرد قهرمانانه مردم اسپانیا با فاشیسم کمک فراوان نمود. اما تشدید محاصره اسپانیا، بتدریج ارسال کمک به آن را بیش از پیش مشکل تر کرد. مبارزه اتحاد شوروی برای منافع مردم اسپانیا موجب اتحاد تمام نیروهای صلح دوست در محور این کشور گردید و فعالیت آنها را در برابر خطر جنگ افزایش داد.

پرسش و تمرین

۱. ایتالیای فاشیست، حبشه را چگونه اشغال کرد؟ روند عملیات نظامی را در روی نقشه نشان دهید.
۲. آلمان و ایتالیا از مداخله مسلحانه در اسپانیا چه قصدی را دنبال

می کردند؟

۳. حکومت انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا به چه منظوری از سیاست کمک به مداخله گران پیروی می کردند؟
۴. با توجه به متن کتاب و بخش اسپانیا (قسمت ۱۳ همین کتاب)، مدارکی را پیرامون کمکهای کشور اتحاد شوروی به مبارزه قهرمانانه مردم اسپانیا انتخاب و ارزیابی کنید.

سیاسی ضد پیمان، و جنگ آتی با شوروی، وجود داشت.

بلوک تجاوزگر برلین - رم - توکیو زیر لوای مبارزه با «کمونیسم بین المللی» پدید آمد. واقعیت این بود که ائتلاف فاشیستی آلمان، ایتالیا و ژاپن به منظور ایجاد جنگ برای تقسیم مجدد جهان به سود انحصارات این کشورها بوجود آمده بود. هدف ضربات این بلوک نه تنها به اتحاد شوروی، بلکه به ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه نیز متوجه بود. نقش اصلی را در ائتلاف فاشیستی آلمان هیتلری بازی می کرد.

پس از انعقاد «پیمان ضد کمینترن»، عملیات تجاوزگرانه دولتهای فاشیستی بیشتر شد. در ژوئیه ۱۹۳۷، ژاپن به شمال چین هجوم برد و به پیشروی در داخل این کشور پرداخت. هر چند اقدامات ژاپن منافع امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی را در چین به مخاطره می انداخت با اینهمه ایالات متحده امریکا و انگلستان برای پیشگیری متجاوز و ایجاد صلح در خاور دور هیچکاری انجام ندادند. واشنگتن و لندن امیدوار بودند که ژاپن به زودی، اتحاد شوروی را مورد هجوم قرار خواهد داد. انحصارات ایالات متحده امریکا برای ادامه جنگ، مقادیر زیادی ابزار و وسایل هواپیما و فراورده های نفتی مورد نیاز را در اختیار امپریالیستهای ژاپونی قرار داد. اشغال ایالت های مهم چین مرکزی، موقعیت ژاپون را مستحکم کرد و تضادهای امپریالیستی را بیش از پیش شدت بخشید.

اشغال اتریش بوسیله آلمان فاشیستی

دولتهای فاشیستی در اروپا هم به اقدامات تجاوزگرانه جدیدی دست زدند. یکی از این اقدامات ملحق کردن اتریش به آلمان بود؛

۲۰- پدید آمدن بلوک تجاوزگرانه برلین - رم -

توکیو و تشدید تجاوز فاشیسم

پیدایش بلوک دولتها فاشیست

همکاری سیاسی - نظامی آلمان و ایتالیا در هنگام مداخله در اسپانیا، موجب تسریع پیدایش بلوک دولتهای فاشیستی شد. در اکتبر ۱۹۳۶ آلمان و ایتالیا که پیرامون مسائل اساسی سیاست بین المللی و تعیین سرحدات مناطق نفوذ خود به توافق رسیده بودند، موافقتنامه ای امضاء کردند.

پس از آن آلمان و ژاپن که در پیاده کردن طرحهای تجاوزگرانه منافع مشترك داشتند به یکدیگر نزدیک شدند. در نوامبر ۱۹۳۶ میان آلمان و ژاپن پیمانی موسوم به «پیمان ضد کمینترن» به امضاء رسید؛ یک سال بعد ایتالیا نیز به آن پیوست. دولتهای فاشیستی متعهد شدند که پیرامون فعالیتهای انترناسیونال کمونیستی اطلاعات به همدیگر بدهند و علیه آن به اقدامات مشترك دست بزنند. در پیوست سری، تعهداتی پیرامون کمکهای متقابل در اقدامات علیه اتحاد شوروی، موافقتنامه های

این الحاق، باشعار «اتحاد» تمام سرزمینهایی که آلمانی‌ها در آنها سکونت دارند، عملی شد. هیتلر پیش از سرداشتن این گام، رضایت دولت انگلستان را جلب کرده بود، در این هنگام ن. چمبرلین^۱ که سیاستش «راضی کردن» آلمان بود، در رأس دولت انگلیس قرار داشت.

محافل حاکم در انگلستان که آلمان را «دژ غرب در برابر بلشویسم» به شمار می‌آوردند، در اروپای مرکزی و شرقی آزادی عمل این کشور را فراهم کردند.

در مارس ۱۹۳۸ سپاهیان آلمان فاشیست بدون کوچکترین مقاومتی وارد اتریش شدند. از این پس دیگر اتریش بعنوان دولتی مستقل وجود نداشت و در محدوده «رایش» آلمان جای گرفت. انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه نیز اقدام آلمان را تأیید کردند. اتحاد شوروی اقدام تجاوزگرانه آلمان را قاطعانه تفسیح کرد و برای دفاع از تمامیت کشورهای مورد تهدید خواهان تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی شد. اما دولتهای غربی که با هیتلر به مذاکره پرداخته بودند، این پیشنهاد شوروی را نیز رد کردند.

معامله مونیخ، اشغال چکسلواکی بوسیله آلمان هیتلری

بی‌کیفر ماندن، تجاوزگری، آلمان را در اقدامات اشغالگرانه جدید جری‌تر کرد. نظر هیتلری‌ها، این بار متوجه چکسلواکی که از موقعیت استراتژیکی مناسب و صنایع پیشرفته برخوردار بود، گردید. بهانه اشغال این کشور، وجود اقلیت آلمانی در ولایت سودت^۲ بود که آلمان، خواستار دست کشیدن چکسلواکی از حاکمیت این

1. Neville chamberlain.

2. Sudet.

ولایت شد.

در بهار ۱۹۳۸ در شرایطی دشوار، دولتهای انگلستان و فرانسه به پراگ اعلام کردند که آنها بخاطر چکسلواکی درگیر جنگ نخواهند شد و از آن کشور خواستند که در برابر هیتلر تسلیم شوند و ایالات متحده نیز از این اولتیماتوم دفاع کرد.

توده‌های مردم چکسلواکی برای دفع قاطعانه ادعاهای آلمان دست به اقدام زدند و دولت را وادار به اتخاذ پاره‌ای تصمیمات دفاعی کردند. اتحاد شوروی نیز برای دفاع از استقلال چکسلواکی و صلح در اروپا، به چکسلواکی اعلام نمود که در صورت درخواست این کشور، اتحاد شوروی حاضر است از مفاد پیمان نیز فراتر رفته، بدون فرانسه برای مقابله با متجاوز به کمک آن بشتابد. دولت شوروی در سرحدات غربی حدود ۳۰ لشکر تیروانداز، ۱۰ لشکر سوار، یک لشکر تانک، ۳ بریگاد تانک، ۱۲ بریگاد هوایی مستقر نمود که بزودی ۳۰ لشکر تیروانداز و ۶ لشکر سواره آنها پیوستند. همچنین دیگر قسمتها وضعیت آماده به جنگ بخود گرفتند.

در سپتامبر ۱۹۳۸ نماینده صلاحیت‌دار شوروی در چکسلواکی به کمیسر امور خارجی خلق اعلام کرد: «در پراگ اتفاقات غربی روی می‌دهد. دفتر نمایندگی رسمی توسط محافظان پلیس محاصره شده است. گروههای بزرگ تظاهر کنندگان با رغبت پلیس به نمایندگی نزدیک می‌شوند. آنها خواستار مذاکره با نمایندگان رسمی هستند. گروه‌های مردم سرود ملی خود را می‌خوانند و به معنای اصیل کلمه اشک می‌ریزند. آنان سرود «بین‌الملل» سر می‌دهند. در سخنرانی‌ها، کمک شوروی به عنوان نخستین امید، دفاع، تشکیل پارلمان، و سرنگونی دولت مطرح می‌شود. آنان افسران را خطاب قرار می‌دهند و آنان را به ایراد نطقهای میهن پرستانه وادار می‌کنند. هیتلر و چمبرلین بی‌نهایت

حکومت بوژوازی چکسلواکی که از اقدامات مردم به هراس افتاده بود، ابداً این فکر را که می‌تواند در مبارزه برای حفظ استقلال کشور به اتحاد شوروی مراجعه کند، به مخیله خود راه نمی‌داد. انگلستان و فرانسه ضمن از یاد فشار خود، از چکسلواکی می‌خواستند که شرایط آلمان را بپذیرد و از اجرای موافقتنامه با شوروی صرف نظر نماید. دولت‌های غربی از این بیم داشتند که در صورت کمک اتحاد شوروی به چکسلواکی، آلمان هیتلری قادر به اشغال آن کشور نخواهد شد. بنابراین آنها معامله ضد شوروی خود را به ضرر چکسلواکی سرعت بخشیدند و کوشیدند که این معامله را بمثابة «رهائی صلح» قلمداد نمایند.

در ۲۹ - ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ کنفرانس بسا شرکت چمبرلین، دالادیه^۱، هیتلر و موسولینی در مونیخ تشکیل شد. معامله انگلستان و فرانسه با دولت‌های فاشیستی با امضای موافقتنامه‌ای پیرامون تقسیم چکسلواکی مستحکمتر شد. به این ترتیب ولایت سودت و دیگر نواحی سرحدی به آلمان واگذار شد. دولت چکسلواکی مقاومتی از خود نشان نداد، حال آنکه پس از بسیج عمومی چکسلواکی ۷۰ لشکر مسلح در اختیار داشت (در برابر ۵۲ لشکر آلمانی). حکام چکسلواکی با قبول موافقتنامه مونیخ، در راه خیانت ملی گام نهادند.

ایالات متحده امریکا نقش پشت‌صحنه را در معامله مونیخ بازی می‌کرد و از نتایج آن راضی به نظر می‌رسید. محافظ حاکم انگلستان و فرانسه، با دادن چکسلواکی به هیتلر گمان می‌کردند که، او [هیتلر] در اروپای غربی دست از تجاوز گریه‌ایش برخواهد داشت چون به اندازه کافی سهم برده است و اینک حمله به

1. Eduard Daladier.

شوروی را آغاز خواهد کرد. اما استراتژی‌های امپریالیستی اشتباه می‌کردند. چون آنان تصور می‌کردند که نقطه اوج تحریک متجاوزین برای حمله به شوروی معامله مونیخ خواهد بود، در حالیکه این معامله اشتهای سیری‌ناپذیر هیتلری‌ها را بیشتر تحریک نمود. در مارس ۱۹۳۹ آلمان قسمتهای باقیمانده چکسلواکی را اشغال کرد. چک و موراو یا به قلمرو تحت‌الحمايه آلمان تبدیل شد و در اسلواکی به ظاهر مستقل نیز دولت دست‌نشانده آلمان ایجاد شد.

مذاکرات انگلیس - فرانسه - شوروی

در اروپا تناسب نیروها به سود دولت‌های فاشیستی تغییر کرد. تشدید تضاد میان دو گروه کشورهای امپریالیستی، آغاز درگیری نظامی را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

در مارس ۱۹۳۹ آلمان خلیج کلائی پدا^۱ (ممل)^۲ متعلق به لیتوانی^۲ را تصرف کرد. هیتلر ضمن آماده شدن برای حمله به لهستان، خواستار الحاق گدانسک (دانتزیک) به آلمان شده در آوریل همان سال فاشیست‌های ایتالیائی، آلبانی را به اشغال خود درآوردند.

اشغال‌های جدید در اروپا، دولت‌های غربی را وادار به تغییر تاکتیک پیروی از سیاست مونیخ نمود. انگلستان و فرانسه برای کسب منافع مشخص در معامله با هیتلر، تدابیری جهت تحکیم مواضع نظامی سیاسی خود، اتخاذ کردند. پارلمان‌های این کشورها بودجه نظامی سنگینی تصویب نمودند. دولت‌های غربی، به برخی از دولت‌های اروپا از جمله لهستان، وعده کمک در صورت تجاوز دادند. در بهار ۱۹۳۹ انگلستان و فرانسه اقدامات مشترکی برای مقابله با تجاوزگران انجام

1. Klaipeda (Memel).

2. Lithuania.

دادند، آنان به اجبار به مذاکره با اتحاد شوروی پرداختند.

حکومت شوروی برای مقابله تجاوزگران، سعی داشت که پیمان کمکهای سه جانبه در صورت تجاوز، منعقد سازد. اتحاد شوروی تعیین حجم این کمکها و برعهده گرفتن دفاع دسته جمعی از کشورهای اروپای شرقی و غربی که مورد تهدید تجاوزگران فاشیست قرار داشتند، ضروری می شمرد.

مورخان مرتجع ادعا می کنند که گویا اتحاد شوروی برای انعقاد موافقتنامه نظامی با انگلستان و فرانسه سعی وافعی از خود نشان نداده است. اما واقعیتها غیر از این است. چون دولتهای چمبرلین و دلادیه حاضر نبودند موافقتنامه ای بر اساس برادری و اصول متقابل منعقد سازند. آنها می خواستند اتحاد شوروی را به پذیرش تعهداتی وادار نمایند که این کشور در راه اجرای آنها به جنگ با آلمان کشیده شود در این صورت اتحاد شوروی از کمکهای معتبر فرانسه و انگلیس محروم می شد. در اوت ۱۹۳۹ پس از مدتها وقت تلف کردن، بالاخره نمایندگی های انگلستان و فرانسه به مسکو آمدند، اما همانجا معلوم شد که این نمایندگی ها حتی از حق امضای معاهده نظامی نیز برخوردار نیستند. بنابراین به تقصیر دولتهای غربی، مذاکرات بی نتیجه ماند و بهم خورد. در این هنگام گفتگوهای پنهانی میان دولت انگلستان و آلمان در لندن جریان داشت. آنان در پی معامله جدیدی پیرامون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی با هیتلر بودند.

پیمان عدم تعرض شوروی - آلمان

در حوالی اوت ۱۹۳۹ موقعیت بین المللی اتحاد شوروی به طور جدی پیچیده شد. آلمان برای حمله به لهستان آماده می شد.

میلیتاریستهای ژاپن به فتنه انگیزیهای پی در پی دست می زد. آنها در سرحدات اتحاد شوروی در خاور دور به ماجراجوئی های نظامی می پرداختند. سعی می شد که اتحاد شوروی در مقیاس بین المللی در حالت تجرید بماند و چشم انداز کشیده شدن این کشور به جنگ در شرق و غرب در برابر آن قرار داشت.

در چنین شرایطی آلمان پیشنهاد پیمان عدم تعرض دهساله به حکومت شوروی داد. قبول پیشنهاد آلمان، دولت شوروی را از درگیری در دو جبهه در شرایط نامناسب می رها کند. و به این کشور فرصت تحکیم مواضع دفاعی را فراهم می آورد. این پیمان امکان می داد تا اتحاد شوروی در برابر تشکیل جبهه واحد دولتهای امپریالیستی شوروی ستیز ایستادگی کند.

اتحاد شوروی پیشنهاد آلمان را پذیرفت و در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ پیمان عدم تعرض امضاء شد. البته سیاستهای خائنانه دولتهای غربی، اتحاد شوروی را به برداشتن چنین گامی وادار کرد. حکومت شوروی به این امر واقف بود که هیتلر از نقشه های جنگ با شوروی صرف نظر نکرده است و پیشنهاد او از مانورهای نوبتی طبقه بالای فاشیستها است. سرانجام تاریخ درستی تصمیمهای پذیرفته شده را به اثبات رسانید. چون معامله گران مونیخ موفق نشدند با رودر رو قرار دادن اتحاد شوروی و دولتهای فاشیستی، خود را از صحنه دور نگاه دارند.

پرسش و تمرین

۱. بلوک تجاوزگران فاشیست چگونه و با چه هدفی تشکیل شده بود؟
۲. ماهیت معامله مونیخ را بیان کنید.

- ۳- بهم خوردن مذاکرات انگلستان - فرانسه - شوروی چگونه قابل توضیح است؟
- ۴- اهمیت پیمان عدم تعرض شوروی - آلمان در چه بود؟
- ۵- چرا نیروهای صلح طلب جهان موفق به پیشگیری از وقوع جنگ جهانی دوم نشدند؟

فصل ۴

جنگ جهانی دوم

۲۱- آغاز جنگ جهانی دوم

علل جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم زائیده امپریالیسم بود. کسب منافع بیشتر، پیش از آن نیز امپریالیستها را به سوی جنگهای راهزانه کشانده بود. بزرگترین کشورهای امپریالیستی در تلاش اشغال سرزمینهای دیگر، به اسارت در آوردن مردم آنها و گسترش فرمانروایی خود بر جهان بودند. مبارزه راهزنان امپریالیستی برای بدست آوردن فرمانروایی در جهان بدان سبب بحرانی شد که رشد نابرابر اقتصادی و سیاسی کشورها، سرمایه‌داری شدت یافت. کشورهایی که دارای مستعمرات و بازار فروش و تهیه مواد اولیه محدودتری بودند، با کشورهایی که مستعمرات و مناطق نفوذ بیشتری داشتند، به مبارزه رقابت آمیز برخاستند. کشورهای عقب مانده، در تلاش رسیدن به ردیف کشورهای پیشرفته و خواستار «فضای حیاتی» برای مردم خود بودند.

تقسیم مجدد جهان پس از جنگ جهانی اول، تنها در جهت منافع دولتهای فاتح مطرح می‌شد. در همین زمان، نطفه مناقشات جهانی جدید و تقسیم مجدد جهان بسته شد.

در سالهای ۳۰، دو گروه از کشورهای امپریالیستی که مدعی

فرمانروایی جهان بودند، تشکیل شد. در یکی از این دو گروه، آلمان هیتلری، ایتالیای فاشیستی و ژاپن میلیاریست جای گرفت. بلوک کشورهای فاشیستی که خود را مغبون می‌پنداشتند، نخستین گام را در راه تقسیم مجدد جهان به زور اسلحه برداشتند. متجاوزان نقشه اسارت بسیاری از خلقها و قتل عام آنان را در سر می‌پروراندند. امپریالیستهای آلمانی و ژاپنی در فکر نابودی اتحاد شوروی، تقسیم سرزمینهای آن بین خود و تبدیل اهالی کشور به بردگان خود بودند.

امپریالیسم آلمان دانه‌ترین گروه امپریالیستهای جهان بحساب می‌آمد. گروهی دیگر از امپریالیستها که در مقابل ائتلاف فاشیستی قرار داشتند، عبارت بودند از انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا. گروه اخیر که فاتحان جنگ اول جهانی بودند، برای حفظ مواضع خود و نیز تضعیف مجدد رقبایشان تلاش می‌کردند.

هر دو گروه برای بدست آوردن فرمانروایی جهان می‌کوشیدند. اما اتحاد شوروی در این میان برای آنها مانع ایجاد می‌کرد. تضاد اساسی که شالوده پیشرفت جهان به شامادی آمد؛ همان تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری بود. نیروهای ارتجاعی تمام کشورهای امپریالیست را برای جنگ با اتحاد شوروی آماده می‌ساختند. اما اختلافات کشورهای امپریالیستی چنان عمیق بود که مانع از اقدام مشترک آنها علیه کشور شوراهای می‌شد. همچنین توده‌های گسترده مردم انگلستان، فرانسه و ایالات متحده ضمن تحت فشار گذاشتن حکومت‌های کشور خود، خواستار دفع قاطعانه فاشیسم بودند. اتحاد شوروی نیز بسا استفاده ماهرانه از تضادهای میان امپریالیستها، از معامله ضد شوروی این دو گروه جلوگیری می‌کرد. هیتلریها به این نتیجه رسیدند که پیروزی در غرب به نسبت آسانتر از شرق خواهد بود. از این رو آنها برای اطمینان از پشت سر خود در هجوم به اتحاد شوروی، در جهت بسیج تمام نیرو

های شوروی ستیز اروپا برآمدند.

جنگ جهانی دوم با درگیری مسلحانه دو ائتلاف امپریالیستی آغاز شد. و به اعتبار سرچشمه خود، جنگی امپریالیستی به شمار می رفت. ناکاره جنگ با بلوک تجاوزکار دولت های فاشیستی به سرکردگی آلمان هیتلری برافروخت. این جنگ از سوی دولت های فاشیستی جنگی غیر عادلانه بود و از آغاز تا پایان هدفهای اشغالگرانه را تعقیب می کرد.

هجوم آلمان هیتلری به لهستان «جنگ ساختگی» در اروپای غربی

در اول سپتامبر ۱۹۳۹، سپاهیان آلمان فاشیستی به لهستان هجوم آوردند. انگلستان و فرانسه که وعده کمک به لهستان داده بودند، در سوم سپتامبر به آلمان اعلام جنگ کردند. اما هیتلر در پاسخ آنها گفت: «این، بدان معنی نیست که آنها وارد جنگ خواهند شد». راستی هم، انگلستان و فرانسه همچنانکه پیش از این به چکسلواکی خیانت ورزیدند، در مورد لهستان نیز خائنانه رفتار کردند. ۱۱۵ لشکر فرانسه و انگلیسی در برابر ۲۳ لشکر حاضر در جبهه آلمان ساکت ایستادند. محافل دولتهای غربی منتظر بودند، که آلمان پس از کوبیدن لهستان، به اتحاد شوروی هجوم آورد.

پس از حمله هیتلریها، دولت لهستان وقشراهای بالای ارتش با رسوائی از کشور به خارج گریختند و مردم را بلا تکلیف رها کردند. با اینهمه بسیاری از نظامیان و اهالی ورشو و شهرهای دیگر قهرمانانه با دشمن می جنگیدند. بخصوص کارگران که در اطراف کمونیست ها متشکل شده بودند، در صف مقدم جبهه ها از خاک لهستان دفاع می کردند. اما برتری نیروها با هیتلریها بود. نیروهای هیتلری برای

سرکوب مقاومت ارتش غیرمتشکل لهستان و اعمال بخش های بزرگ کشور نزدیک به ۳ هفته وقت صرف کردند.

پیشروی هیتلریها به سوی شرق نه تنها اتحاد شوروی را تهدید می کرد، بلکه توان گفت که برای اهالی اوکراین غربی و بیلوروسی غربی به اذیت می آید. با چنین دورنمایی و همچنین با توجه به اشغال به عنف این سرزمینها در سال ۱۹۲۰ و ضمیمه غیرقانونی آنها به لهستان، اتحاد شوروی اوکراین غربی و بیلوروسی غربی را زیر چتر حمایت خود در آورد.

همزمان با آغاز جنگ در اروپا، ایالات متحده امریکا بیطرفی خود را اعلام کرد. انحصارات امریکائی امیدوار بودند، جنگ موجب خارج شدن اقتصاد کشور از بحران خواهد شد و سفارشهای نظامی کشورهای درگیر نیز جیب صاحبان صنایع و بانکداران را از سود سرشار پر خواهد کرد.

انگلستان و فرانسه پس از درهم کوبیده شدن لهستان، هنوز امیدوار بودند که بتوانند برای سوق دادن متجاوزین فاشیت به سوی اتحاد شوروی بسا هیتلر معامله کنند. آنها موفق شدند که مرتجعان فنلاندی را به ماجراجوئی علیه اتحاد شوروی تحریک نمایند. اما شکست سپاهیان فنلاندی و انعقاد پیمان صلح بین اتحاد شوروی و فنلاند، نقشه ایجاد «جنگ بزرگ» امپریالیستهای جهان را علیه شوروی بر باد داد.

در جبهه غرب در مدت ۷ ماه هیچگونه اقدام نظامی صورت نگرفت. از این رو جنگ عنوان تمسخر آمیز «جنگ ساختگی» بخود گرفت. در آن زمان امکانات جنگی انگلستان و فرانسه بر ظرفیت نظامی - اقتصادی آلمان برتری داشت. اما دولتهای انگلستان و فرانسه

ضمن ادامه خط مشی مونیخ، با ایما و اشاره هیتلر را آگاه می کردند که به او در اقدام علیه شرق آزادی کامل داده شده است. محافظ حاکم در فرانسه به جای برخورد با آلمان، نیروهای ترقیخواه کشور را مورد هجوم قرار دادند. فعالیت حزب کمونیست ممنوع شد و این حزب بناچار به فعالیت مخفی پرداخت.

در این هنگام، آلمان با استفاده از عدم فعالیت متفقین، خود را برای حمله در جهت غرب آماده می کرد.

هجوم آلمان فاشیستی به غرب - تسلیم فرانسه

در آوریل ۱۹۴۰ هیتلری ها غافلگیرانه به دانمارک و نروژ هجوم بردند و به سرعت آنها را اشغال کردند. هیتلری ها از سوی ارتش دانمارک با مقاومتی روبرو نشدند. چون به دستور پادشاه و دولت سلاح را بر زمین گذاشته بودند. اما میهن پرستان نروژی با مقاومت مردانه خود تلفاتی به اشغالگران آلمان فاشیستی وارد کردند. با این همه در اوایل ژوئیه مقاومت ارتش نروژ نیز درهم شکست. البته در این شکست «ستون پنجم» مرکب از فاشیست های محلی نقش بزرگی داشت.

می توان گفت که با یورش تجاوزگران هیتلری به غرب، ورشکستگی هواداران خط مشی مونیخ تماماً آشکار شد. فشار مردم انگلستان، چمبرلین سرکرده هواداران مونیخ را وادار به استعفا نمود.

از این پس وینستون چرچیل از اعضای برجسته حزب محافظه کار با درک خطری که انگلستان را تهدید می کرد، به ریاست دولت گمارده شد.

وینستون چرچیل (۱۹۶۵-۱۸۷۴) از نسل آریستوکراتهای مالمور و از گردانندگان جنگهای مستعمراتی بود. او دو بار با رفتن در سوی محافظه کاران به طرف لیبرالها و بالعکس، حزب سیاسی خود را عوض کرد. چرچیل که و. ا. لینن او را «بزرگترین دشمن روسیه شوروی» نامیده، از دشمنان سرسخت آزادی های ملی و اجتماعی خطی و مدافع آتشین سرمایه داری بود.

در ماه مه سپاهیان آلمان فاشیستی هلند، بلژیک و لوگز امبورگ را اشغال کردند. هیتلریها «خط دفاعی ماژینو» را در شمال فرانسه دور زد، جبهه را شکستند و به سوی ساحل سرازیر شدند. ۴۴۰ هزار تن از سپاهیان انگلیسی در بندر دونکرک^۱ به سوی دریا عقب نشستند. آنها جنگ افزارها را رها کرده، به جزایر انگلستان وارد شدند. «مجزه دونکرک» بدان معنی بود که هیتلر به امید تأمین پشتیبانی خود در غرب بطور موقت با انگلیسیها صلح می کند و ژنرالهای خود را از قلع و قمع انگلیسیها بازمی دارد.

در ۵ ژوئیه سپاهیان هیتلر با هجوم به طرف جنوب، پاریس را به مخاطره افکندند. مردم فرانسه و ارتشیان این کشور با عزم راسخ آماده درگیر شدن با دشمن بودند. کمونیستها خواستار، ایجاد ارتش خلقی و گسترش نبرد خلق برای آزادی و استقلال ملی خود بودند. اما دولت صاحبان صنایع و بانک داران فرانسه به منافع ملی فرانسه خیانت ورزیدند. دولت فرانسه که از مسلح شدن زحمتکشان برای مقابله با اشغالگران بیمناک بود، عدم هر نوع مقاومت در برابر فاشیستها را ترجیح داد و از پایتخت گریخت. پاریس که «شهر بی دفاع» اعلام شده بود، بدون جنگ به هیتلری ها تسلیم شد. خط مشی تسلیم طلبان محافظ حاکم بر روحیه ارتش تأثیری منفی به جا گذاشت.

1. Dunkirk.

اینک در رأس دولت جدید، مارشال پتن^۱ از رهبران فاشیست-های فرانسه قرار گرفت. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۰ در جنگلهای کمپین^۲ قرار داد تسلیم فرانسه امضاء شد. هیتلری‌ها برای تحقیر فرانسویان نمایندگان آنها را وادار کردند تا برای امضای این سند ننگ آور از واگنی که در سال ۱۹۱۸ مارشال فوش^۳ شرایط صلح را به نماینده آلمان دیکته کرد، استفاده شود. بخش اعظم فرانسه اشغال شد، در بخش جنوبی فرانسه که اشغال شده بود، دولت دست‌نشانده پتن با اصول اداری نظامی-فاشیستی برقرار شد. مرکز این دولت در شهر ویشی^۴ قرار داشت.

تنها بعضی از نمایندگان بورژوازی و افسران عالی‌رتبه فرانسه به مقابله با تسلیم شدگان پرداختند که در میان آنها ژنرال شارل دو گول^۵ نیز بود. در پاسخ به درخواست او از مردم و سربازان میهن پرست فرانسوی [با سخنرانی از رادیو لندن]، بسیاری از میهن پرستان برای مبارزه در راه شکوفائی ملی در جنبش «فرانسه آزاد» متشکل شدند. اشغال اروپای غربی بوسیله هیتلری‌ها موجب ناراحتی و نگرانی‌هایی در ایالات متحده آمریکا شد، دولت آمریکا تسلیح و تجهیز و افزایش نیروهای خود را آغاز کرد و به منظور تولید بمب اتمی به اقدام پرداخت. پیش از اینها در پائیز ۱۹۳۹ قانون «بی طرفی» تغییر کرده بود و دولتهای درگیر در جنگ امکان خرید سلاح و مهمات از آمریکا و حمل آنها با کشتی‌های خود را بدست آورده بودند. ایالات متحده آمریکا با توجه به شرکت نکردنش در جنگ، بتدریج کمکهای خود به انگلستان را افزایش داد. در مارس ۱۹۴۱ کنگره آمریکا قانون

«لند-لیز» (قانون وام - اجاره) را تصویب کرد که به موجب آن دفاع از کشورهایی که برای ایالات متحده آمریکا اهمیت حیاتی داشتند و همچنین پیرامون دادن جنگ افزار و مهمات نظامی بر سبیل اجاره وام و وظیفه خود می‌دانست، این بدان معنی بود که ایالات متحده آمریکا، در مخاطره نبودن خود را پیش از هر چیز، در تأمین کوشش‌های انگلستان و همچنین کشورهایی که از آمریکا اسلحه و مهمات جنگی می‌خریدند، طلب می‌کرد.

نبرد در افریقا و منطقه دریای مدیترانه

در ژوئن ۱۹۴۰ ایتالیا وارد جنگ شد. سپاهیان این کشور در سپتامبر، در شمال افریقا هجوم خود را آغاز کردند. آنها به منظور اشغال مصر و نظارت بر کانال سوئز به سوی شرق به پیشروی پرداختند. ارتش ایتالیا در افریقای شرقی قلمرو خود را گسترش می‌داد. اما در این ناحیه سروری اشغال‌گران چندان دوامی نداشت. ایتالیا در نتیجه هجوم سپاهیان انگلستان از تمام متصرفات خود در افریقای شرقی محروم شد.

انگلیسی‌ها با دریافت کمک، اشغال‌گران را از مصر بیرون راندند و کرناک (در مصر مرکزی) را از وجود آنها پاک کردند. در این هنگام سپاهیان آلمان به کمک ایتالیا شتافتند. در بهار سال ۱۹۴۱ فاشیستها در لیبی دست به حمله زدند. آنها بنغازی را اشغال کردند و توبروک را به محاصره خود در آوردند. اما پیشروی آنها به سوی مصر متوقف گردید. هیتلری‌ها در عملیات خود در قاره افریقا جانب اجتناب را رعایت نمی‌کردند. چون نیروهای خود را برای حمله به

1. Marshal Petain (1858 - 1951)

2. Compiene.

3. Marshal Foch.

4. Vichy .

5. Charles De Gaulle (1890 - 1970).

1. lend-Lease.

اتحاد شوروی گرد می آوردند.

آمادگی آلمان هیتلری برای حمله به اتحاد شوروی و تجاوز فاشیستی به بالکان

هیتلر پس از درهم کوبیدن فرانسه، به این فکر افتاد که زمان مساعد برای حمله به شوروی فرا رسیده است. اکنون تمام سیاست آلمان فاشیستی پیرامون آمادگی برای جنگ با شوروی دور می زد. بنا به فرمان «پیشوا» ستاد فرماندهی آلمان طرح موسوم به «عملیات بارباروسا» را آماده کرده بود. بنا به این طرح آلمان اتحاد شوروی را با «جنگ برق آسا» و در مدت $۱\frac{1}{۲}$ تا ۲ ماه از پسای در می آورد.

فاشیستها برای پرده پوشی آمادگی خود برای حمله به شوروی بمباران هوایی شهرهای انگلستان را آغاز کرد. سرفرماندهی آلمان، تصرف جزایر انگلستان را بازم به زمان دیگری موکول می کرد. تا اینکه عملیات پیاده کردن نیرو را به زمان نامعینی به تأخیر انداخت. هیتلر به این نتیجه رسید که، پس از تصرف اتحاد شوروی، انگلستان در برابر نیروهای آلمان به راحتی به زانو در خواهد آمد. همچنانکه رویداد های بعدی نشان داد، اتحاد شوروی، انگلیس را از افتادن به اسارت حتمی فاشیستها نجات داد.

آلمان هیتلری ضمن آماده شدن برای حمله به اتحاد شوروی تسلط خود را بر کشورهای جنوب شرقی اروپا اعمال نمود. در اکتبر ۱۹۴۰ سپاهیان آلمان وارد رومانی شدند؛ در این کشور

1. Barbarossa.

پیش از این دیکتاتوری فاشیستی ژانرال آنتونسکی ایجاد شده بود. نازیها مجارستان را نیز به اطاعت خود در آوردند؛ در آنجا نیز اصول اداری دیکتاتوری فاشیستی هورتی^۱ حاکم بود. در مارس ۱۹۴۱، هیتلریها با اشغال بلغارستان، این کشور را در بلوک تجاوزگران داخل کردند.

در آوریل ۱۹۴۱، یوگسلاوی و یونان اشغال و به چند پاره تقسیم شد. به این ترتیب کشورهای جنوب شرقی اروپا به پایگاه فاشیستها برای حمله به اتحاد شوروی تبدیل شدند.

دگرگونی تدریجی خصوصیات جنگ جهانی دوم

در کشورهایی که به اشغال فاشیستها در آمده بودند، ترورخونینی حکمروائی می کرد. هیتلریها استقلال ملی خلقها را پایمال کردند. آنها برای ایجاد هراس در میان توده ها، از شیوه «گروکشی» استفاده می کردند و در صورت عدم اطاعت مردم یا آفتابی شدن پارتیزانها، هزاران نفر را زندانی و قتل عام می کردند.

اروپای اشغال شده را شبکه اردوگاههای مرگ پوشانده بود. تنها در یکی از این اردوگاهها - آشویتس (در لهستان) در طول جنگ بیش از ۴ میلیون انسان هلاک شدند.

هیتلریها کار اجباری را معمول داشته بودند. کارگران را مجبور کرده بودند که در مقابل غذای بخور و نمیر برای اشغالگران کار بکنند. میلیونها انسان برای کار به آلمان فرستاده شده بودند. هیتلریها سرزمینهای اشغال شده را غارت کرده و به مقدار زیادی مواد اولیه و ارزاق از آنجاها بیرون می بردند.

1. Miklos Horthy.

اما فاشیستها موفق نشدند که حس آزادیخواهی و استقلال طلبی خلقها را نابود کنند. توده‌ها علیه اشغالگران منفور به مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه قیام کردند. در چکسلواکی، لهستان، فرانسه، یوگسلاوی، آلبانی و دیگر سرزمینهای اشغال شده، فعالیت نهضت‌های مقاومت آغاز (نگاه کنید به سند).

کمونیست‌ها، درهمه جا سازماندهان مبارزات ضد فاشیستی بودند. تحت رهبری آنها، میهن پرستان با تشکیل گروههای چریکی و پارتیزانی به اشغالگران ضربه می‌زدند. کارگران با اعتصابات خود، در انجام سفارشات آلمانیها کارشکنی می‌کردند.

مانوئیس گوتزوس فرزند دلیر مردم یونان در ماه مه ۱۹۴۱ دست به اقدام قهرمانانه‌ای زد. این میهن پرست ۱۹ ساله با مخاطره انداختن زندگی خود، پرچم در حال اهتزاز فاشیستها را از آکروپل آتن به زیر کشید. از این زمان نهضت مقاومت در یونان رو به گسترش نهاد.

از آغاز جنگ جهانی دوم، عناصر مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه تکوین یافت؛ بویژه اذنیسه دوم سال ۱۹۴۰ به بعد گسترش (دوازدهم) پیدا کرد. مبارزه دولتهای مخالف بلوک هیتلر (دسته) شکل نبرد ضد فاشیستی به خود گرفت. همچنین مبارزه کشورهای غربی علیه تجاوزگران با مبارزه خلقهای اسیر آسیا برای استقلال ملی، آزادی و دموکراسی درهم آمیخت. توان گفت که در بهار سال ۱۹۴۱ تمام قاره اروپا به اشغال هیتلریها درآمده بود و سرنوشت بسیاری از منابع انسانی و مادی کشورهای اروپائی اکثراً در دست اشغالگران آلمانی قرار داشت و خطر حمله فاشیستها بر فراز کشور شوروی سایه گسترده بود.

1. Acropolis.

اسناد و مدارك

فراخوان حزب کمونیست فرانسه برای مقاومت

(از اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه به مردم کشور

بتاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰)

فرانسه شکست، اشغال و سرافکنندگی را به چشم خود دید. فرانسه غرق در خون، خواهان زندگی آزاد و مستقل است. خلق کبیری چون خلق ما هیچگاه تن به بردگی نخواهد داد. فرانسه زیر یوغ استعمار نخواهد رفت. فرانسه با آن گذشته پرافتخارش در برابر هر خدمتکار دست به سینه به زانو در نخواهد آمد، ذانراهای شکست خورده، فریبکاران و سیاست بازان بدنام قادر به احیای فرانسه نیستند. مردم، امید بی‌پایانی نسبت به آزادی ملی - اجتماعی در دل می‌پرورانند. تنها، در حول طبقه کارگر قهرمان و شجاع و آتشین است که جبهه آزادی، استقلال و سر بلندی فرانسه تشکیل می‌شود. (موریس تورز، فرزند خلق، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۱۶۳) ۱.

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: موریس تورز، فرزند خلق،

ترجمه آذر: ص. ۱۳۸.

۱. جنگ جهانی دوم چرا پدید آمد؟
۲. علل تسلیم فرانسه .
۳. آلمان هیتلری چگونه خود را برای حمله به اتحاد شوروی مهیا می کرد .
۴. دگرگونی خصوصیت جنگ جهانی دوم در چه چیزی خود را نمایان ساخت
۵. نقش کمونیستها را در مبارزه با تجاوزگران فاشیست براساس متن کتاب وسند معین نمایید.

۲۲- تجاوز آلمان هیتلری به اتحاد شوروی.

تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان هیتلری ، با زیر پا گذاشتن خائنانه پیمان عدم تعرض و بدون اعلام جنگ به اتحاد شوروی حمله برد . کشورهای ایتالیا، فنلاند، مجارستان و رومانی نیز طرف آلمان را گرفتند . اسپانیای فرانکو و بلغارستان تزاری نیز فعالانه به هیتلری ها کمک می- می کردند . قصد متجاوزان فاشیست از این حمله ، نابودی دولت شوروی تصاحب ثروت های آن کشور ، و تبدیل اهالی شوروی به بردگان سرمایه- داران و مالکان آلمانی بود . ارتش سرخ که در برابر ضربات برق آسای قوای هیتلر قرار گرفته بود ، قهرمانانه مقاومت کرد . اما در ماه های نخستین ، نیروهای شوروی در اثر فشار قوای برتر دشمن مجبور به- عقب نشینی شد .

اتحاد شوروی جنگی عادلانه ، آزادیخواهانه و جنگی

میهن پرستانه را پیش می برد. دوره نخستین جنگ نشان داد که ماجرا - جوئی های هیتلر محکوم به شکست است. پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی با استقرار سوسیالیسم در کشور، داشتن شالوده مادی - تکنیکی و حراست قاطعانه از دستاوردهای انقلاب اکثریت آمین می شد. پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی، جنگ جهانی دوم بطور قطعی برای مخالفان بلوک هیتلر، ماهیت آزاد بخوانه و به طور کلی ضد فاشیستی به خود گرفت.

آغاز تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

یورش راهزنانه سپاهیان آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی از جانب محافل مرتجع افراطی ایالات متحده امریکا و انگلستان با خوشحالی آشکار استقبال شد. آنها امیدوار بودند که اتحاد شوروی در اثر جنگ ناتوان شده و به کشورهای غربی وابستگی پیدا خواهد کرد. سناتور ه. ترومن^۱ (رئیس جمهور بعدی ایالات متحده امریکا) یکی از ارتجاعیون امریکاییک روز بعد از حمله آلمان به شوروی اعلام کرده بود: «اگر مشاهده کنیم که آلمان برتری دارد، باید به روسیه کمک کنیم و اگر روسیه برتری را به دست آورد ما باید به آلمان یاری رسانیم و به این ترتیب بگذاریم چه بیشتر آنها همدیگر را بکشند».

در مقابل تجاوز به اتحاد شوروی، توده های گسترده مردم طور دیگری عکس العمل نشان دادند. آنان به اتحاد شوروی بمثابه نیروئی می نگریستند که قادر است ماشین جنگی آلمان هیتلری را درهم شکنند و تمدن جهان را از توحش فاشیستی رهائی بخشد. خلقهای کشورهای

1. Harry Truman.

ایالات متحده امریکا، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه داری، دولت های خود را برای کمک به اتحاد شوروی تحت فشار قرار می دادند. بعضی از دولتمردان سیاسی دوران دیش بورژوازی امریکا و انگلستان درک می کردند که همکاری آنها با اتحاد شوروی به سود آنها خواهد بود. آنها مطمئن بودند که تجاوزگری های فاشیستی امپراتوری انگلستان و ایالات متحده را به مخاطره می اندازد (نگاه کنید به اسناد ۲۰۱). در ژوئیه ۱۹۴۱ اتحاد شوروی و انگلستان برای اقدام مشترک در جنگ با آلمان پیمان اتفاق بستند. در کنفرانسی که از ۲۹ سپتامبر تا اول اکتبر ۱۹۴۱ در مسکو تشکیل شده کشور اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا و انگلستان تصمیم گرفتند که بمدت ۹ ماه جنگ افزارها و منابع استراتژیک امریکا و انگلیس به اتحاد شوروی داده شود. اتحاد شوروی نیز بنوبه خود متعهد شد که مواد اولیه تسلیحات نظامی را در اختیار امریکا و انگلستان قرار دهد. بزودی ایالات متحده امریکا اعتباری به مبلغ یک میلیارد دلار در اختیار اتحاد شوروی قرارداد و قانون لند - ایز (وام و اجاره) را شامل حال اتحاد شوروی نیز گردانید.

به این ترتیب پایه های تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی گذاشته شد. اما تحویل جنگ افزار متفقین به اتحاد شوروی به طور نامنظم و بافاصله های زیاد صورت می گرفت و در نخستین سال جنگ برای اتحاد شوروی از اهمیت عملی برخوردار نبود.

آغاز جنگ در اقیانوس آرام

در اواخر سال ۱۹۴۱ دامنه عملیات جنگی به منطقه اقیانوس آرام کشیده شد. در تابستان همان سال، ژاپون هندوچین (مستعمرات فرانسه) را به اشغال خود درآورد، ژاپن همچنین آمادگی خود را برای اشغال

اندونزوی (مستعمره هلند) و املاک امریکا و انگلستان در اقیانوس آرام، بیشتر می کرد. دولت ژاپون در این هنگام سرگرم مذاکره برای عادی ساختن مناسبات خود با امریکا بود. این مذاکرات مقدمات یافتن امکان حمله غافلگیرانه به ناوگانهای امریکا و وارد کردن ضربات جدی بر اساس آن را فراهم کرد. محافل حاکم ژاپن می دانستند که امپریالیستهای ایالات متحده امریکا به ناگزیری حمله نیروهای مسلح ژاپون به اتحاد شوروی اطمینان دادند و برای دفع این تجاوز آماده نمی شوند. میلیتاریستهای ژاپونی بر این اساس عمل می کردند که تجاوز به اتحاد شوروی نامساعدتر از جنگ در اقیانوس آرام است. بنابراین فرماندهی عالی سیاسی - نظامی ژاپن نخست نقشه تصرف املاک انگلستان، امریکا و هلند را در جنوب شرقی آسیا و اقیانوس آرام و سپس حمله به اتحاد شوروی را می کشیدند؛ به زعم آنها در این مدت اتحاد شوروی در اثر جنگ با آلمان هیتلری ناتوان می شد.

در سحرگاه ۷ دسامبر ۱۹۴۱، هواپیماهای ژاپونی پرل هاربور^۱ (در جزایر هاوایی) بزرگترین پایگاه نظامی دریائی امریکا را به شدت بمباران کردند. سرفرماندهی عالی ایالات متحده امریکا نیروهای خود را برای دفع ضربات متجاوزان آماده نکرده بود از این رو این اقدام به ناوگانهای دریائی امریکا گران تمام شد. از ۸ ردیف کشتی مستقر در لنگرگاه، ۴ کشتی غرق و ۱۸ کشتی جنگی از رده خارج گردید. در همان زمان ژاپونیهها، چند کشتی جنگی انگلیسی را نیز در دریای جنوبی چین غرق کردند.

موقعیت ایالات متحده امریکا و انگلستان در اقیانوس آرام تضعیف شد. تجاوزگران ژاپونی دست به هجوم گسترده ای در جنوب شرقی آسیا زدند و تا ماه مه ۱۹۴۲ مالزی، برمه، جزایر اندونزی و فیلیپین را به اشغال خود درآوردند و سپاهیان ژاپونی بزرگترین پایگاههای

1. Pearl Harbor.

جنگی دریائی انگلستان را در سنگاپور و هنگ هنگ تصرف کردند. آنها بر بسیاری از جزایر انگلستان و امریکا دست یافتند و به جنوب غربی چین و شرق هندوستان وارد شدند. ژاپون در مدت شش ماه با دادن تلفات جزئی بر اراضی به وسعت ۸ / ۳ میلیون کیلومتر مربع با جمعیت ۱۵۰ میلیون نفر دست یافت.

به دنبال ژاپن، آلمان و ایتالیا نیز به ایالات متحده اعلام جنگ دادند و دامنه عملیات جنگی گسترشی فراوان یافت. با ورود ایالات متحده امریکا به جنگ ائتلاف ضد فاشیستی تقویت شد.

تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

در دسامبر ۱۹۴۱، ارتش سرخ ضربه نیرومندی در نزدیکیهای مسکو به قوای فاشیستی وارد کرد و نقشه «جنگ برق آسای» هیتلر به هم خورد. تمام جهان، بسه توانائی اتحاد شوروی برای نابود کردن متجاوزان یقین حاصل کردند. در هم کسبیده شدن قوای آلمانی در نزدیکیهای مسکو، بزرگترین شکست آنها در طول جنگ جهانی دوم بود. پیروزی ارتش سرخ، جان تازه ای بر مبارزات خلقهای تحت اسارت فاشیسم دمید و ژاپون مجبور شد که در حمله به اتحاد شوروی جانب احتیاط را بگیرد.

پیروزی حوالی مسکو، به رسمیت یافتن ائتلاف ضد فاشیستی کمک کرد. در اول ژانویه ۱۹۴۲، ۲۶ دولت و از آن جمله اتحاد شوروی، ایالات متحده و انگلستان بیاننامه ملل متحد را درواشنگتن امضا کردند. آنها متحد شدند که از تمام منابع خود در مبارزه با متجاوزین استفاده کنند و ضمن همکاری در جنگ، از بستن پیمانهای صلح يك جانبه خودداری نمایند. در ۲۶ ماهه ۱۹۴۲ قراردادی پیرامون اتفاق شوروی -

انگلستان برای مقابله با آلمان هیتلری و شرکای اروپائی اش در لندن به امضا رسید. در این قرارداد همکاری و همیاری برای بعد از جنگ نیز پیش بینی شده بود. در ماههای مه - ژوئن مذاکراتی میان شوروی و امریکا در واشنگتن صورت گرفت و در ۱۱ ژوئن به امضای قرارداد همکاری منتهی گردید. هر دو طرف متعهد شدند که همدیگر را در دادن منابع دفاعی و اطلاعاتی و گسترش همکاریهای تجاری و اقتصادی یاری رسانند.

هر چند دولتهای انگلستان و ایالات متحده امریکا از تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی راضی به نظر می رسیدند اما آنها در پی مقاصد امپریالیستی خود بودند. تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی، پیروزی بزرگ اتحاد شوروی در نتیجه اجرای ماهرانه رهنمودهای لنین پیرامون استفاده از تضاد موجود در میان دولتهای امپریالیستی بود. این ائتلاف به هیچوجه تنها از سازش دولتهای بزرگ ایجاد نشد بلکه تشکیل آن در زمینه مبارزه گسترده توده های میلیونها انسان و در درجه اول کمونیستها میسر شده بود. در این میان فشار توده های مردم ایالات متحده امریکا و انگلستان از اهمیت شایانی برخوردار است.

اتحاد شوروی، بزرگترین نیروی پیش برنده جبهه ضد فاشیستی تمام خلقهای آزادیخواه جهان بود. سنگینی بیشتر مبارزه با قوای فاشیستی بر دوش مردم شوروی و نیروهای مسلح آن کشور افتاد. (نگاه کنید به اسناد ۲ و ۳).

تفاوت مقاصد شرکت کنندگان در ائتلاف ضد فاشیستی

میان شرکت کنندگان در ائتلاف ضد فاشیستی در مورد هدفهای جنگ و ساخت جهان پس از جنگ اختلافات عمیقی وجود داشت.

مقاصد اتحاد شوروی در جنگ عبارت بود از، در هم کوبیده شدن فاشیسم، آزادی تمام خالفهائی که تحت انقیاد در آمده بودند، برپائی آزادیهای دموکراتیک و ایجاد شرایط مستحکم برای صلح.

بالاخرین هدف امپریالیسمهای ایالات متحده امریکا و انگلستان از جنگ با آلمان و ژاپن، رقابت با آنها و برقراری فرمانروائی خود بر جهان بود. در عین حال مخالف مرتجع ایالات متحده و انگلستان می کوشیدند تا از آلمان و ژاپن بعنوان حربه نظامی علیه اتحاد شوروی استفاده نمایند.

اتحاد شوروی به تعهدات خود بطور جدی عمل می کرد. اما ایالات متحده امریکا و انگلستان آنها را به کرات زیرپامی گذاشتند. در روند مذاکرات شوروی - انگلستان و شوروی - امریکا در سال ۱۹۴۲، گشودن جبهه دوم در اروپا مطرح شده بود. با اینکه انگلستان و ایالات متحده امریکا برای پیش برد عملیات جنگی در اروپا از نیروی نظامی عظیم و شائوده نظامی - اقتصادی نیرومند برخوردار بودند و بیش از ۷۰ درصد ارتش آلمان در جبهه شرق بکار گرفته شده بود. اما دولتهای غربی نسبت به تعهدات خود صادقانه برخورد نمی کردند. آنها با در نظر گرفتن اهمیت روند رویدادها، به ناتوان شدن طرفین درگیر در جنگ امید بسته بودند.

تأخیر در گشودن جبهه دوم، نسابودی فاشیسم را به تأخیری انداخت و در نتیجه موجب امحای میلیونها انسان دیگر می شد. اتحاد شوروی به تنهایی مدت سه سال بطور واقعی قهرمانانه با سپاهیان هیتلری مبارزه کرد و تمدن جهان را از توحش فاشیستی رهائی بخشید.

عملیات نظامی در افریقا، آسیا و اقیانوس آرام

نبرد حوالی مسکو، موجب کاهش تعداد نیروهای دشمن در

افریقای شمالی گردید. در نوامبر ۱۹۴۱ انگلیسیها دست به حمله زدند و محاصره توبروک را شکستند. آنها بزودی تمام اراضی کرناک را آزاد ساختند. اما فاشیستها با استفاده از پراکندگی نیروهای انگلیسی در ژانویه ۱۹۴۲ دست به حمله زدند و در اثر آن مجدداً کرناک را متصرف شدند. نیروی هوایی ایتالیا - آلمان راههای ارتباطی دریای مدیترانه را زیر نظر گرفتند. انگلیسیها بناچار به سوی مصر عقب نشستند و در خط دفاعی العلمین (در صد کیلومتری غرب اسکندریه) راه پیشروی فاشیستها به کانال سوئز را مسدود کردند. به این ترتیب اوضاع در افریقای شمالی موقتاً تثبیت شد.

با انتقال بخش اعظم نیروهای فاشیستی به جبهه شوروی - آلمان، ژنرال مونتگمری^۱ فرمانده انگلیسی، امکان گردآوری نیروهای احتیاط و حمله ماه اکتبر ۱۹۴۲ را به دست آورد. دشمن نیز بناچار از ترک مصر شد.

در ۸ نوامبر ۱۹۴۲ متفقین نیروی نظامی بزرگی در مراکش فرانسه و الجزایر که در آن زمان تحت نظارت حکومت ویشی اداره می شد، پیاده کردند. در هنگام جنگ در افریقای شمالی، آلمان حتی يك لشکر نیز از جبهه شرق بدانجا نبرد. ایالات متحده آمریکا و انگلستان با نفوذ به مستعمرات فرانسه به دنبال مطامع امپریالیستی خود رفتند و هر کدام به تحکیم مواضع خود در آنجا پرداختند.

در چین، حکومت کومیندان با روحیه تسلیم طلبی اش، عملیات نظامی چشمگیری در برابر اشغالگران ژاپونی از خود نشان نمی داد. دارو دسته چیانگ کایشک بخش اعظم کمکهای دریافتی از ایالات متحده آمریکا را به جای صرف مبارزه با اشغالگران ژاپونی، در راه تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر مناطق زیر نفوذ کمونیستها استفاده می کرد. متجاوزین

1. Montgomery.

بخش عظیمی از ارتش اشغالگر را به مناطق آزاد شده، حرکت داده و در راه نابودی آنها می کوشیدند. با اینکه عرصه بر مناطق آزاد شده، تنگتر می شد، اما نیروهای مسلح خلق موفق به متوقف کردن فشار اشغالگران گردیدند. در پشت جبهه دشمن نبردهای پارتیزانی گسترش می یافت.

اتحاد شوروی با توجه به امکان هجوم ژاپن، در سرحدات شرق دور حدود ۴۰ لشکر و نیروی هوایی نیرومند مستقر کرده بود و به این ترتیب دست و بال ارتش کانتون را بسته و به چین کمک می نمود. حدود تابستان ۱۹۴۲، پیشروی ژاپون در حوزه اقیانوس آرام نیز متوقف شد.

دولت ایالات متحده امریکا ۴۵-۱۹۴۴).

مردم امریکا نباید فراموش کند که، در سال ۱۹۴۲ دور از فلاکتها بسر برده. اگر اتحاد شوروی توانائی حفظ جبهه خود را نمی داشت، امکان اشغال بریتانیای کبیر برای آلمانها بوجود می آمد. آنها می توانستند آفریقا را نیز اشغال کنند و در این حالت موفق می شدند که در امریکای لاتین نیز میدانهای جنگ بیافرینند. (برگزیده تاریخ نوین، ج ۲، ص ۵۲).

۳. درباره نقش اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم از دیدگاه انگلیسی ها

(از نامه و. چرچیل نخست وزیر بریتانیای به مناسبت بیست و هفتمین سالروز تأسیس ارتش سرخ)

ارتش سرخ بیست و هفتمین سالروز تأسیس خود را پیروزمندانانه جشن می گیرد؛ این پیروزی شعف و تحیر فراوان در دل متفقین آن ایجاد می کند و سر نوشت نظامیگری آلمان را تعیین می نماید. نسلهای آینده به دیون خود نسبت به ارتش سرخ چنان اعتراف خواهند کرد که، هم اکنون ما شاهدان زنده به پیروزمندی های آن اعتراف می کنیم. (مکاتبات صدد هیئت وزیران اتحاد شوروی با رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و نخست وزیر بریتانیای کبیر، ج. اول، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۱۰).

پرسش و تمرین

- ۱- علل تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی کدامند؟
- ۲- چرا محافل حاکم ایالات متحده امریکا و انگلستان، ضمن ارزیابی نقش والای اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم (نگاه کنید به سند ۳۰۲)، گشودن جبهه دوم را به تأخیر می انداختند.
- ۳- پیروزیهای موقتی ژاپن در آغاز جنگ جهانی دوم چگونه قابل توضیح است.

اسناد و مدارک

۱. پیرامون علل همیاری شوروی و ایالات متحده امریکا در جنگ با آلمان هیتلری

(از بیانات جی. ویلزا سخنگوی دولت امریکا در کنفرانس مطبوعاتی ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱)

به نظر دولت ایالات متحده امریکا، هر مبارزه ای با هیتلریسم و هر نیروی متحدی که علیه هیتلریسم اقدام کند، بدون توجه به منشاء آن، سقوط رهبری کنونی آلمان را تسریع می کند و به این ترتیب به امنیت و دفاع شخصی ما کمک می رساند. هم اکنون ارتش هیتلری بزرگترین خطر برای قاره امریکا به شمار می آید. (برگزیده تاریخ نوین، ج ۲، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۵۱۸).

۲. درباره نقش اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم از دیدگاه امریکائی ها

(از کتاب دوزولت و دوسها نوشته ئی. استانتون ۲، سخنگوی دولت

1. Gideon Welles.

2. Edwin stanton.

۲۳- دگرگونی اساسی در روند جنگ جهانی دوم

اهمیت بین‌المللی شکست نیروهای آلمان فاشیستی در
استالینگراد

فرمانده هیتلر از نبود جبههٔ دوم استفاده کرده، در تابستان ۱۹۴۲ در بخش جنوبی جبهه شوروی - آلمان به حملهٔ گسترده‌ای دست زد. در حوالی استالینگراد نبرد با مقیاسی بی‌سابقه وسعت پیدا کرد. در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲ سپاهیان شوروی به حملهٔ متقابل پرداختند. این حمله متقابل با محاصره قوای ۳۳۰ هزار نفری دشمن و درهم کوبیده شدن آنها پایان یافت.

نبرد استالینگراد بزرگترین رویداد نظامی - سیاسی جنگ دوم است. این پیروزی آغازگر دگرگونی اساسی به سود اتحاد شوروی و تمام نیروهای ضدفاشیست در روند جنگ جهانی دوم بود. حمله ارتش سرخ از کناره‌های رود ولگا آغاز شد و با تسلیم بی‌قید و شرط آلمان هیتلری پایان پذیرفت. شکست بی‌سابقه ارتش آلمان در

تاریخ جنگها محافل حاکم ژاپن را نیز متنبه ساخت و از حمله این کشور به اتحاد شوروی جلوگیری کرد. دولت ترکیه نیز که بظاهر بی‌طرف، ولی در عمل بطور مشخص به آلمان یاری می‌رسانید، به سقوط استالینگراد چشم دوخته بود. اما شکست دشمن امیدهای او را نیز برباد داد.

شکست هیتلری‌ها در جبههٔ شوروی که نیروی عمدهٔ خود را در آنجا مستقر کرده بودند، شرایط مساعدی برای پیشروی نیروهای آمریکا و انگلیس در شمال افریقا پدید آورد. متفقین با تعقیب فاشیستها کرناک، تریپولی و سپس تونس را تصرف کردند. در ماه مه ۱۹۴۳ نیروهای ایتالیا - آلمان در شمال افریقا بطور کلی تسلیم شدند. در ژوئن ۱۹۴۳، کمیتهٔ آزادی ملی فرانسه تشکیل شد که رهبری آن را ژنرال دوگل به عهده داشت.

ایالات متحده آمریکا و انگلستان با هم مانند سابق گشایش جبههٔ دوم را به تأخیر می‌انداختند. چرچیل نخستین مخالف عبور از دریای مانس و وارد شدن به اروپا بود. او پیشنهاد می‌کرد که بالکان برای پیاده کردن نیرو مناسبتر است و آنجا را «نرمة زیر شکم اروپا» می‌نامید. چرچیل می‌کوشید تا رسیدن ارتش سرخ، نیروهای متفقین را در جنوب شرقی اروپا پیش ببرد و در این کشورها دولت‌های وابسته به آمریکا و انگلستان بر سر کار آورد. رهبران آمریکا در این مورد با احتیاط عمل می‌کردند و از آن بیم داشتند که ممکن است نیروهایشان در بالکان در وضع غیرقابل اطمینانی گرفتار شوند. علاوه بر این آنها در درجهٔ اول خواهان نفوذ در اروپای غربی بودند. از این رو از نقشه‌های چرچیل در واشنگتن استقبال چندانی نشد و عملی نگردید.

برغم وعده‌های مکرر متفقین، در سال ۱۹۴۳ هم جبهه دوم

گشوده نشد. دولتهای ایالات متحده امریکا و انگلستان بخوبی از احتیاجات و قربانیان ارتش سرخ آگاه بودند. اما آنها در سال ۱۹۴۳ ارسال کشتی‌های با محموله جنگ افزار را به بندرهای شمالی اتحاد شوروی متوقف ساختند و آن را پس از ۸ ماه فاصله عملی ساختند. این چنین کارشکنی‌ها بارها اتفاق افتاد. کردار متفقین و اعتماد اتحاد شوروی به آنها، این کشور را در گذران آزمایشان سخت فرار داد.

اعتلای نهضت‌های مقاومت در سرزمینهای اشغالی اروپا

پیروزی حوالی استالینگراد موجب کشیده شدن نیروهای تازه نفس به سوی نهضت‌های مقاومت در سطح بین‌المللی شد. هواداران دولتهای بورژوازی تشکیل شده در تبعید با قلع و قمع یکسره فاشیسم موافق نبودند و با مبارزه گسترده تمام خلقی علیه فاشیسم مخالفت می‌کردند. از جمله دولت در تبعید لهستان به دسته‌های زیر فرمان خود در ارتش کراوایادستور داده بود که در لهستان از درگیری با اشغالگران امتناع ورزند و تا «دودشمن درگیر بساهم» همدیگر را نابود کنند «سلاح را پیش خود نگهدارند و منتظر باشند».

احزاب کمونیست که رهبری مبارزات زحمتکشان را علیه استبداد فاشیستی عهده‌دار بودند، سیاست دیگری را پیش می‌بردند. طبقه کارگر و پیشاهنگانشان یعنی کمونیستها، خواهان نابودی کامل هیتلریسم بودند و برای تشکیل جبهه واحد ملی برای مبارزه با فاشیسم و ارتجاع داخلی کوشش می‌کردند.

با تلاش حزب کمونیست در فرانسه «شورای مقاومت ملی» ایجاد شد. رفته رفته شمار بسیاری از میهن پرستان برای احترام از دستگیری و فرستاده شدن به آلمان، مخفی شده و با پیوستن به «فرانتی رور»ها^۱

1. Franc - tireure.

(تیراندازان آزاد) و پارتیزانها به جنگلها کشیده می‌شدند. بسیاری از آنها مردانه جان باختند. دسته‌های پارتیزانی پل‌ها را منفجر می‌کردند، قطارهای حامل مهسات جنگی را از خط خارج می‌ساختند و جلادان فاشیست را به قتل می‌رساندند. در یانوردان برای آنکه یک ناوجنگی به دست هیتلری‌ها نیفتد، آن را در بندر توئون غرق کردند. حزب کمونیست فرانسه که در میان مردم به «تیرباران شده‌ها» مشهور شده بود، بیش از ۷۵ هزار تن از اعضای خود را از دست داد. در میان آنها مبارزان برجسته رهرو طبقه کارگر چون پی‌یرسمار^۱ و سابریل پری^۲ به چشم می‌خوردند.

کمونیستهای چکسلواکی در مبارزه با دشمن مردانگی‌ها و قهرمانی‌ها نمودند. ۲۵ هزار تن از اعضای حزب کمونیست به دست جلادان هیتلری هلاک شدند. ژولیوس فوجیک^۳ فرزند دلاور و شجاع مردم چکسلواکی نیز در میان آنها بود. او کتاب مهیج زیرچوبه داد رانگاشت. این کتاب با این جمله خطاب به انسانهایی که زنده مانده‌اند می‌گوید: «انسانها، من شما را دوست داشتم، هشیار باشید».

مبارزه با اشغالگران در یوگسلاوی و آلبانی نیز هیچگاه متوقف نشد. در یوگسلاوی از بهم پیوستن گروههای پارتیزانی، ارتش آزادیبخش مردم ایجاد شد و شماره افراد آن در اواخر سال ۱۹۴۳ بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر گردید. در لهستان در سال ۱۹۴۲ ۳۴ ره‌لیودو (خلق) بوجود آمد. دسته‌های پارتیزانی که قاطعانه با اشغالگران مبارزه می‌کردند به این نام مشهور شده بودند. گارد لیودو در سال ۱۹۴۴ اساس ارتش لیودو را تشکیل داد.

1. Pierre Séward.

2. Gabriel Peri (1902 - 1941).

3. Julius Fucik (1903 - 1943).

در کشورهای بلوک هیتلر نیز نهضت‌های ضد فاشست‌رو به‌اعتلا بود. گروه‌های مخفی تحت رهبری کمونیست‌ها در برلین، هامبورگ، مونیخ و دیگر شهرهای بزرگ آلمان فعالیت می‌کردند. میهن‌پرستان واقعی برای نابودی فاشیسم اطلاعات مهمی جهت کمک به اتحاد شوروی به دست می‌آوردند. آنها با انتشار روزنامه‌های غیرقانونی و پخش اعلامیه به افشاگری می‌پرداختند، ترتیب فرار زندانیان را از زندانها و اردوگاهها می‌دادند و در موسسات به عملیات تخریبی دست می‌زدند.

بسیاری از فراریان که از سوی هیتلری‌ها در اردوگاهها به بردگی برده شده بودند، دور از میهن به رزمندگان اصیل پیوستند. پاره‌ای از اهالی شوروی نیز در کشورهای اشغال شده در گروه‌های پارتیزانی وارد شده و مردانه علیه آلمان فاشیستی پیکار می‌کردند.

در روند مبارزه با هیتلری‌ها و خائنان محلی در همه‌جا اتحاد نیروهای ضدفاشیستی مستحکم می‌شد و کمیته‌های ملی تشکیل می‌گردید. کمونیست‌ها رهبری ارگانهای دموکراتیک مردم را به عهده داشتند (در لهستان رادی نارودویسارا، در بلغارستان کمیته جبهه وطن)، این ارگانها بعدها به اساس حاکمیت خلق تبدیل شدند. مبارزه آزايخواهانه خلقهای اروپا علیه هیتلریسم موجب تلفات دشمن و تضعیف آن می‌شد و پیروزی را بردشمن منفور نزدیکتر می‌ساخت.

انحلال انترناسیونال کمونیستی و اهمیت تاریخی آن

احزاب کمونیست از آزمایش دشواری که نصیبشان شده بود با سربلندی بیرون آمدند. نفوذ کمونیست‌ها و تأثیرگذاری آنها بر توده‌ها افزایش بسیار یافت. جای از دست‌رفتگان جنگ را مبارزان جدید

پر می‌کردند. جنبش کمونیستی جهانی استحکام بیشتری یافت و استوارتر از پیش گردید. چنانکه در آستانه جنگ، احزاب کمونیست ۳/۴ میلیون عضو داشت که در پایان جنگ، تعداد آنها به ۲۰ میلیون تن رسید.

احزاب مارکسیست-لنینیست تجربیات فراوانی در مبارزات طبقاتی کسب کرده بودند و با دارا بودن کادرهای ورزیده و استوار به‌طور مستقل توانائی رهبری توده‌ها را به دست آورده بودند. شرایط پیچیده مبارزات انقلابی در سالهای جنگ از احزاب کمونیست ورزیدگی و قابلیت مانور کردن طلب می‌کرد. رهبری آنها از يك مرکز تصمیم‌گیری ناممکن بود. از این‌رو در ماه مه ۱۹۴۳ هیئت رئیسه کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی تصمیم به انحلال انترناسیونال کمونیستی گرفت و تمام احزاب کمونیست از این تصمیم استقبال کردند. این تصمیم اقترای بورژوازی را که معتقد بودند گویا احزاب کمونیست تنها از کمینترن دستور می‌گیرند و به منافع مردم خود بی‌اعتنا هستند، قاطعانه افشا کرد. انحلال کمینترن نه تنها همبستگی پرولتری را تضعیف نکرد، بلکه موجب اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه هر کشور در جبهه واحد ضدفاشیستی و سرانجام استحکام بیشتر ائتلاف ضدفاشیستی گردید.

انترناسیونال کمونیستی وظیفه تاریخی خود را به نحو احسن انجام داد. انترناسیونال، احزاب کمونیست را آموزش داد و آنها را استوار گردانید تا مسائل پیچیده‌ای را که در برابر طبقه کارگر قرار می‌گرفت، بتوانند بطور مستقل حل نمایند. انترناسیونال کمونیستی، مارکسیسم لنینسم را که در معرض تحریف اپورتونیست‌ها بود، حراست کرد و مسائل نظری و تاکتیکی جنبش کارگری را در شرایط نوین مهیا نمود و در نتیجه رهبران حزبی مجرب و مومن پرورش داد.

پس از درهم کوبیده شدن نیروهای هیتلر در استالینگراد، طی سال ۱۹۴۳ دو سوم از سرزمینهای اتحاد شوروی که بطور موقت به اشغال فاشیستها درآمده بود، آزاد شد. ضربات بنیان کن نیروهای شوروی به دشمن و بخصوص شکستی که ارتش آلمان فاشیستی در تابستان ۱۹۴۲ در نبرد کورسک متحمل شد، نابودی کامل آلمان هیتلری را ناگزیر ساخت.

شکست هیتلری‌ها و متحدانشان، پشت بلوک فاشیستی را به لرزه می‌انداخت. ایتالیا در جنگ با ارتش سرخ ۱۱ لشکر خود را از دست داد. این کشور در افریقای شمالی نیز متحمل تلفات سنگین شد. اقتصاد کشور از هم پاشیده و آلمان‌ها، ایتالیا را به منبع مواد اولیه و ارزاق خود تبدیل کردند. زحمتکشان ایتالیا به رهبری کمونیستها مبارزه بی‌امانی را علیه اصول اداری فاشیستی پیش می‌بردند. در بهار سال ۱۹۵۳ اعتصابات کارگری سراسر مناطق کارگری ایتالیا رافرا گرفت و موجب تسریع ورشکستگی فاشیسم در آن کشور گردید.

در ژوئیه ۱۹۴۳، نیروهای انگلیسی - امریکائی جزیره سیسیل را به اشغال خود درآوردند و بحران سیاسی در کشور شدت گرفت. محافل حاکم می‌کوشیدند تا نظام استثماری را حفظ نمایند. پادشاه ایتالیا به پشتیبانی بورژوازی بزرگ و قشر بالای نظامیان، مونسولینی را از مقام نخست‌وزیری خلع کرد. مارشال بادوئینو دولت جدیدی تشکیل داد. توده‌های مردم بلافاصله خواستار انعقاد پیمان صلح و نابودی فاشیسم شدند. دولت سرانجام به مذاکره با متفقین پرداخت و تسلیم شد. در سپتامبر ۱۹۴۳ نیروی انگلیسی و

1. Pietro Badoglio (1871 - 1956).

امریکائی در ایتالیا، جنوبی پیاده شدند. در این حال هیتلری‌ها نیز ایالات شمالی و مرکزی و بخشی از ایالات جنوبی ایتالیا را تسخیر کردند. تسلیم ایتالیا که عمده‌ترین متحد آلمان در اروپا بود، آغازگر از هم پاشی بلوک فاشیستی گردید.

به دستور هیتلر اوتواسکورتسن از افسران اس - اس به کمک گروه چتر باز مونسولینی را از زندان فراری داد. بزودی «دوچه» در رأس دولت دست‌نشانده جمهوری ایتالیا که در سرزمینهای اشغال شده توسط نیروهای آلمان فاشیستی ایجاد شده بود، قرار گرفت.

زحمتکشان ایتالیا برای مبارزه ضد فاشیستی، قیام مسلحانه کردند. در پی عدم تسلیم فاشیستها، مردم ایتالیا، بارزه آزادیبخش ملی با اشغالگران هیتلری و فاشیستهای محلی را آغاز کردند. کمیته‌های آزادی - بخش ملی رهبری این مبارزه را در دست داشتند. در روند این مبارزات وحدت نیروهای ضد فاشیست - کمونیستها، سوسیالیستها، کاتولیک‌ها و... عملی گردید. حزب کمونیست بریگادهای گادینالدی تشکیل داد و این بریگادهای اصلی ارتش پارتیزانی - داوطلبان آزادی را بوجود آوردند. این ارتش در زمان اوجگیری مبارزه بیش از هزار دسته پارتیزانی را متحد کرد. در مناطق آزاد شده، مقررات دمکراتیک به اجرا درآمد.

کنفرانس تهران

از ۲۸ نوامبر تا اول دسامبر سران سه کشور شوروی، امریکا و انگلستان در تهران کنفرانسی تشکیل دادند. شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از استالین، روزولت و چرچیل. کنفرانس علیرغم مخالفت چرچیل گشوده شدن جبهه دوم رادر ماه مه ۱۹۴۴ در اروپای غربی تصویب کرد. روشن بود که اتحاد شوروی قادر است با نیروی خود آلمان را نابود و اروپا را از یوغ فاشیسم

آزاد کند. بیاننامه کنفرانس حاکی از توافقی‌های شرکت کنندگان پیرامون اقدام مشترک در جنگ و همکاری‌های پس از جنگ بود. تصمیمات کنفرانس سبب استحکام ائتلاف ضد فاشیستی شد و برای پیروزی بردشمن عمومی دردل خلقها امید فراوان ایجاد کرد.

اما محافل ارتجاعی ایالات متحده امریکا و انگلستان همچنان به طرح نقشه‌های شوروی ستیزانه ادامه می‌دادند. آنها امیدوار بودند که در کشورهای لهستان، مجارستان و رومانی دولتهای بورژوا-مالک بر سر کار آوردند و در طول سرحدات غربی اتحاد شوروی «منطقه قرنطینه» ایجاد کنند. همچنین نمایندگان ایالات متحده امریکا و انگلستان دور از چشم اتحاد شوروی، با نمایندگان هیتلر پیرامون بستن پیمان صلح بطور يك جانبه مذاکره می‌کردند. به این ترتیب دولتهای غربی بطور وقیحانه زیر تعهدات متفقانه خود می‌زدند.

پرسش و تمرین

۱. تأثیر پیروزی نیروهای شوروی در فبرد استالینگراد در روند جنگ جهانی دوم در چه چیزی خود را نمایان ساخت؟
۲. احزاب کمونیست چگونه توده‌های خاق را در کشورهای اشغال شده به مبارزه با غاصبان فاشیست می‌کشاندند؟
۳. علل انحلال انترناسیونال کمونیستی.
۴. تلاشی بلوک فاشیستی چگونه آغاز شد؟
۵. مصوبات کنفرانس تهران و اهمیت آنها.

* * *

۲۴- پیروزی اتحاد شوروی و دیگر خلقهای صلح طلب بر تجاوزگران فاشیست

گشوده شدن جبهه دوم در اروپا

ارتش سرخ در نیمه اول سال ۱۹۴۴ با انجام يك رشته عملیات بزرگ جنگی، در بعضی مناطق به سرحدات کشور رسید. موعد آزادی کامل کشور از وجود اشغالگران فاشیست نزدیک می‌شد. در این موقع بود که ایالات متحده امریکا و انگلستان به گشودن جبهه دوم اقدام کردند. در ۶ ژوئیه ۱۹۴۴ نیروهای متفقین به فرماندهی ژنرال دوایت آیزنهاور امریکائی در فرانسه شمالی پیاده شدند و شروع به پیشروی به سوی شرق کردند.

در ۱۹ اوت همان سال به دعوت حزب کمونیست قیام عمومی در پاریس آغاز شد، و بزودی پادگان فاشیستی نابود گردید. چند روز پس از آنکه پاریس بوسیله میهن پرستان آزاد شد، نیروهای متفقین وارد این شهر شدند.

1. Dwight Eisenhower (1890 - 1969)

در مناطق دیگر فرانسه نیز قیام‌های توده‌ای صورت گرفت و اغلب مؤسسات پیش از رسیدن نیروهای امریکائی و انگلیسی از چنگک اشغالگران هیتلری بیرون آورده شد. رزمندگان نهضت مقاومت شهرهای بزرگی چون بر دو و ماریسی را آزاد کردند. حدود اواخر سال ۱۹۴۴ فرانسه از وجود اشغالگران فاشیستی پاک شد. سپس نیروهای متفقین هیتلری‌ها را از خاک بلژیک و ایتالای مرکزی بیرون راندند.

از هم‌پیشی بلوک فاشیستی

شکست‌های ارتش آلمان فاشیستی، وضع آلمان را وخیم‌تر کرد و رفته‌رفته بحران اصول اداری فاشیسم شدت گرفت. گروهی از ژنرالها و صاحبان سرمایه‌های بزرگ، علیه هیتلر توطئه‌ای چیدند. توطئه‌گران بر آن بودند که بابر کنار کردن «پیشوا» و بستن پیمان صلح يك جانبه با امریکا و انگلستان و اتحاد با آنها، متحدان جنگ را علیه شوروی ادامه دهند. اما در ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ سوء قصد به جان هیتلر بی نتیجه ماند. در این سوء قصد با اینکه بمب کار گذاشته شده در مقر هیتلر منفجر شد اما «پیشوا» جان سالم به در برد و توطئه‌گران خود را باختند و بزودی همه آنها دستگیر و اعدام شدند.

فاشیستها با استفاده از این سوء قصد به جان پیشوا ترور و خشونت را در کشور شدت بخشیدند. هیتلری‌ها در اوت ۱۹۴۴، ارتش تلمان رهبر کمونیستهای آلمان را به قتل رساندند.

بلوک هیتلری در زیر ضربات سهمگین ارتش سرخ بطود دطعی از هم پاشید. در نیمه دوم سال ۱۹۴۴ آلمان از سه متحد خود - رومانی،

1. E. Thaelmann.

بلغارستان و فنلاند و در اوایل ۱۹۴۵ نیز مجارستان محروم گردید. در نتیجه پیروزیهای ارتش سرخ آلمان فاشیستی به تجرید کشیده شد و دیگر به پایان عمر نظام هیتلری چیزی نماند.

مبارزه ضد فاشیستی در اروپای جنوب شرقی و مرکزی

هم زمان با رهایی کشورهای اروپای مرکزی و جنوب و جنوب شرقی از ستمگریهای هیتلریسم، مبارزات ملی - آزادیخواهانه ضد فاشیستی توده‌های مردم نیز به رهبری احزاب کمونیست گسترش می‌یافت. مبارزات زحمتکشان علیه اشغالگران هیتلری دفته دفته با مبارزه با بورژوازی بزرگ و زمینداران پیش از پیش در هم آمیخته، به انقلابات دموکراتیک خلق تبدیل می‌شد.

در تابستان ۱۹۴۴ ارتش لهستان که در خاک شوروی تشکیل شده بود، به همراه ارتش سرخ وارد لهستان شدند. با ورود این نیروها، کمیته آزادی ملی لهستان به رهبری کمونیستها تشکیل و وظایف دولت موقت را عهده‌دار شد.

کمیته آزادی ملی لهستان در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۴ با انتشار بیانیه‌ای برنامه تشکیل دولت نوین خلق لهستان را اعلام نمود.

نیروهای ارتجاعی داخلی برای جلوگیری از پیروزی تشکیلات دموکراتیک خلق تصمیم گرفتند با ایجاد بلوا در ورشو پیش از ورود ارتش شوروی پایتخت را تصرف کنند و دولت در تبعید را بر سریر حاکمیت بنشانند. در قیام اول اوت ۱۹۴۴ ورشو، بسیاری از ساکنان آن شهر به قیام پیوستند. در مورد این قیام خود انگلیخته خبری به فرماندهی شوروی داده نشده بود و سلاح و مهمات به اندازه کافی موجود نبود. کوشش نیروهای شوروی برای پیوستن به قیام کنندگان به نتیجه

نرسید. در اوایل اکتبر هیتلری هاباسر کوب قیام وورشورا درهم کوبیدند. در اوت ۱۹۴۴، ارتش سرخ با قلع و قمع ۱۸ لشکر آلمانی محاصره شده در حوالی یاشی^۱ و کیشینوف^۲ به ایالات مرکزی رومانی وارد شد. این ضربه سقوط اصول اداری فاشیستی را در رومانی تسریع کرد. در ۲۳ اوت گروه‌های مسلح کارگران به رهبری کمونیست‌ها، بساط دیکتاتوری آنتونسکی را ورچیدند و انقلاب دموکراتیک خلق در رومانی آغاز شد.

ورود ارتش شوروی به بلغارستان در سپتامبر ۱۹۴۴، مبارزه ضد فاشیستی مردم بلغار را شدت بخشید. در ۹ سپتامبر به دعوت حزب کارگر (کمونیست) بلغارستان قیام مسلحانه آغاز شد. گروه مونا رشیست - فاشیست از قدرت به زیر کشیده شد و حکومت به دست جبهه میهنی افتاد.

حلقه‌های یوگسلاوی نیز در راه آزادی میهن خود به پیروزیهای بزرگی دست یافتند. طی چهار سال ارتش رهائی بخش مردم هفت حمله بزرگ فاشیست‌ها را دفع کرد و سرحدات آزاد شده را گسترش داد. خارج شدن رومانی و بلغارستان از جنگ، شرایط مساعدی برای آزادی یوگسلاوی فراهم کرد و نیروهای شوروی وارد این کشور شدند.

در پائیز ۱۹۴۴، ارتش سرخ با درگیر شدن در نبردهای بی‌امان رهائی بخشیدن مجارستان را شروع کرد. نیروهای ضد فاشیست به رهبری طبقه کارگر مبارزه خود را برای دگرگون کردن اوضاع اجتماعی - اقتصادی کشور گسترش دادند و در نتیجه در ۴ آوریل ۱۹۴۵ سرزمینهای مجارستان از وجود هیتلری‌ها بطور کامل پاک شد.

1. Jassy (= iashi).
2. Kishinev.

ارتش سرخ پیش از اینها در بهار ۱۹۴۴ به سرحدات چکسلواکی رسیده بود. مبارزه ضد فاشیستی در این کشور بی وقفه افزایش می‌یافت. در ۲۹ اوت، قیام ملی در اسلواکی شروع شد. این قیام را خادمان برجسته حزب کمونیست چون جان شورما و گوستا هوساک^۱ و دیگران رهبری می‌کردند. ارتش سرخ و ارتش تشکیل شده چکسلواکی در شوروی به فرماندهی اسوبودا^۲ به یاری مردم اسلواکی شتافتند. آنها با تصرف گذرگاه‌های کوهستانی دوکلا^۳ به محدوده چکسلواکی وارد شدند. اما قادر به پیوستن به قیام کنندگان نشدند. فرماندهی شوروی کمک فراوانی به قیام کرد و از طریق هوا ابزار و آلات جنگی و مهمات و گروه‌های ویژه نبرد به آنها رسانید. در اثر فشار کینه توزانه اشغالگران، قیام کنندگان برای ادامه مبارزه به کوهستانها کشیده شدند. به این ترتیب قیام ملی اسلواکی آغازگر انقلاب دموکراتیک خلق در چکسلواکی گردید.

کنفرانس یالتا و تشکیل سازمان ملل متحد

آلمان فاشیستی از گذاشتن سلاح بر زمین خودداری می‌کرد. هیتلری‌ها در دسامبر ۱۹۴۴ در جبهه غرب در منطقه آردن^۳ دست به حمله زدند و ضربات جدی به نیروهای انگلیسی - امریکایی وارد آوردند. چرچیل از اتحاد شوروی تقاضای کمک کرد. ارتش سرخ، برای ادای دین متفقانه خود، پیش از موعد مقرر (ژانویه ۱۹۴۵) به حمله نیرومندی دست زد. تا اواخر فوریه لهستان و بخش اعظم خاک

1. Gustav Husak (۱۹۱۳ -).
2. Dukla Pass.
3. Ardenn.

چکسلواکی آزاد شد. نیروهای شوروی با جنگهای سرسختانه به سوی برلین پیشروی می کردند.

حمله برشکوه ارتش شوروی پیشروی آلمانها را در جبهه غرب متوقف ساخت. نیروهای متفقین پس از ترمیم شکافهایی که در اثر حمله آلمانها ایجاد شده بود به حملات متقابل پرداختند.

در شرایط پیروزیهای ارتش سرخ، کنفرانس سران کشورهای شوروی، آمریکا و انگلستان در فاصله ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ در یالتا (واقع در شبه جزیره کریمه) تشکیل شد؛ در این کنفرانس طرح سرکوب قطعی آلمان و اصول اساسی تشکیلات جهان بعد از جنگ مورد مذاکره قرار گرفت. سران سه کشور اعلام داشتند که هدف متفقین از بین بردن جنگ طلبی و فاشیسم آلمان و تأمین شرایطی است که از این پس آلمان صلح را به خطر نیندازد. متفقین توافق کردند که به کشورهای رها شده از استبداد فاشیستها در ایجاد سیستمهای حکومتی و رشد دموکراسی و برپائی اقتصاد این کشورها کمک کنند.

اما چرچیل بدون توجه به تعهدات خود، کمی پیش از پایان جنگ در اروپا به فرماندهی نیروهای نظامی انگلیس دستور داد که نیروهای مسلح آلمان را طوری خلع سلاح کنند که در صورت لزوم بتوان از آنها در حمله به اتحاد شوروی استفاده کرد.

یکی از تصمیمات سری کنفرانس یالتا این بود که ۲-۳ ماه پس از پایان جنگ در اروپا و تسلیم آلمان، اتحاد شوروی با ژاپن وارد جنگ شود.

در آوریل ۱۹۴۵، طبق توافق سران سه کشور، کنفرانس کشور-های شرکت کننده در ائتلاف ضد فاشیستی در سانفرانسیسکو تشکیل شد. این کنفرانس تأسیس سازمان ملل متحد و نظامنامه آن را تصویب کرد. سازمان ملل متحد بر اساس برابری حقوق اعضای آن استوار گردید.

وظایف عمده این سازمان عبارت بود از: تأمین صلح و امنیت بین المللی، پیشگیری از وقوع جنگ جدید و از بین بردن خطر آن. مسئولیت حفظ و حراست صلح عمومی به عهده شورای امنیت گذاشته شد. نظامنامه شورای امنیت اصل همرازی پنج عضو دائمی آن را به رسمیت شناخت. این کشورها عبارت بودند از اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه و چین. این بدان معنی است که هر گاه تصمیمی با منافع یکی از پنج دولت بزرگ برخورد نداشته باشد، آن کشور حق «وِئو» دارد.

تسلیم بی قید و شرط آلمان هیتلری و کنفرانس پوتسدام

ارتش سرخ در آوریل ۱۹۴۵ با گسترش حملات نیرومند خود، خط دفاعی دشمن را در سواحل رودخانه های ادر و نیس^۱ شکافت و پیشروی به سوی برلین را آغاز کرد. نیروهای انگلیسی-آمریکائی هم از جبهه غرب به موازات رودخانه الب به حمله و پیشروی دست زدند. در ۲۵ آوریل متفقین در تورگائو^۲ همدیگر را ملاقات کردند. ارتش سرخ پایتخت آلمان را محاصره کرد و در ۴ مه برلین را تسخیر نمود. دو روز پیش از سقوط برلین، هیتلر در زیر زمین کاخ صدرات عظمی خود کشتی کرد. در نیمه شب ۸ به ۹ ماه مه نمایندگان فرماندهی آلمان، قرارداد تسلیم بی قید و شرط آلمان را در برلین امضاء کردند و حاکمیت کشور به دست متفقین افتاد.

در اواخر آوریل قیامی که توسط میهن پرستان در ایتالیا شمالی برپا شده بود به پیروزی رسید. موسولینی که به قصد فرار بیرون آمده

- | | |
|---------|------------|
| 1. Oder | 2. Neisse. |
| 3. Elbe | 4. Torgau |

بود، در راه دستگیر و به حکم دادگاه پارتیزانی تیرباران شد. به این ترتیب خاک ایتالیا نیز بکلی از وجود اشغالگران هیتلری پاک شد.

میهن پرستان چک روز پنجم ماه مه برای کمک به ارتش سرخ و جلوگیری از اشغال نیروهای هیتلری به جبهه غرب و پساک کردن کشور از وجود آنها در پراگ قیام کردند. نبردهای خونین در شهر آغاز شد. فاشیستها بر آن بودند تا ضمن عقب نشینی پایتخت چکسلواکی را ویران کنند. اردوی تانک شوروی به کمک مبارزان شتافت و پس از سه شبانه روز در ۹ ماه مه داخل پراگ شدند.

از ۱۷ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۱۹۴۵ سومین کنفرانس سران دولتهای شوروی، امریکا و انگلستان در پوتسدام^۱ (نزدیکیهای برلین) تشکیل شد. در این کنفرانس استالین، ه. ترومن^۲ و ک. اتلی^۳ شرکت داشتند. ترومن، بعد از مرگ روزولت در آوریل ۱۹۴۵ جانشین او شده بود؛ کلمنت اتلی پس از شکست حزب محافظه کار و روی کار آمدن حزب لیبرالست (کارگر) در انتخابات پارلمانی انگلستان به نخست وزیری رسیده بود و به جای چرچیل در کنفرانس شرکت می کرد. کنفرانس پوتسدام به مذاکره پیرامون مسائل سیستم جهان پس از جنگ اختصاص داشت و مقدمات اصول سیاست متفقین درباره آلمان در آن مشخص شد. مسائل دیگر مورد بحث در کنفرانس موافقت در خلع سلاح کامل آلمان، قطع ریشه فاشیسم و ضرورت بازسازی ساختمان زندگی سیاسی آلمان بر مبنای اصول دموکراسی بود (نگاه کنید به سند).

1. Potsdam.

1. Harry Truman (1884 - 1972).

3. Clement Attlee (1883 - 1967).

کنفرانس به سازمان جدیدالتاسیس - شورای وزیران خارجه مأموریت داد تا مقدمات بستن قراردادهای صلح با متحدان آلمان و همچنین شرایط قرارداد صلح با آلمان را مهیا کند.

کنفرانس حدود غربی لهستان را، راستای رودخانه های ادرونیس تعیین نمود. به این ترتیب لهستان سرزمینهای خود را که در گذشته بوسیله آلمان تصرف شده بود، باز یافت.

به تصمیم کنفرانس یک دادگاه نظامی بین المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی فاشیست تشکیل شد. پس از پایان جنگ در جریان دادگاه نورنبرگ جنایات ننگین هیتلری ها به بشریت افشا شد. به این ترتیب جهانیان سیمای کثیف فاشیسم را دوباره دیدند. این دادگاه سران فاشیست را به مجازاتهای سنگین محکوم کرد.

تسلیم بی قید و شرط ژاپن

نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا و انگلستان با ادامه حملات خود علیه سپاهیان ژاپنی در حوزه اقیانوس آرام، جزایر مارشال و ماریان را در سال ۱۹۴۴ اشغال کردند. متفقین تا تابستان ۱۹۴۵ بخش اعظم فیلیپین و برمه (بیرمانی) را از وجود اشغالگران ژاپنی پاک کردند و به آزاد کردن اندونزی پرداختند. خلقهای آسیای جنوب شرقی مخصوصاً آن دسته از نیروهای میهن پرستان که توسط کمونیستهارهبری می شدند فعالانه با اشغالگران ژاپنی مبارزه می کردند.

در ۹ اوت، اتحاد شوروی بنا به تعهدات قبلی با متفقین خود

1- شورای وزیران خارجه با شرکت نمایندگان اتحاد شوروی، ایالات

متحده امریکا، انگلستان، فرانسه و چین تأسیس شد.

علیه ژاپن وارد جنگ شد. در نتیجه حملات سریع نیروهای شوروی و مشارکت نیروهای جمهوری خلق مغولستان - ارتش کانتون در شمال شرقی چین وادار به تسلیم شد و ژاپن در خشکی نیروهای ضربتی خود را از دست داد. شمال شرقی چین، کره شمالی، ساخالین جنوبی و جزایر کوریل از اشغال ژاپن آزاد شد. اتحاد شوروی دین بین‌المللی خود را در مناسباتش با حلقهای چین و کره با سر بلندی ادا کرد. ارتش آزادیبخش چین با تکیه به زحمتکشان مستحکمتر شد. این ارتش در بهار ۱۹۴۵ سرزمینی با یکصد میلیون نفر جمعیت را تحت نظارت خود داشت. ارتش آزادیبخش در ۱۰ اوت دست به تعرض گسترده‌ای زد و در پاکسازی چین شمالی از وجود اشغالگران ژاپنی فعالانه شرکت کرد.

سه روز پیش از آغاز نبرد اتحاد شوروی با ژاپن، نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، در ۶ اوت ۱۹۴۵ نخستین بمب اتمی را بر فراز هیروشیما از شهرهای ژاپن منفجر کرد و در روز آغاز جنگ اتحاد شوروی با میلیتاریستهای ژاپنی، در ۹ اوت، دومین بمب اتمی بر روی شهر ناگازاکی انداخته شد. در نتیجه بمباران اتمی بیش از یکصد هزار نفر از اهالی بی دفاع هلاک شدند و ۳۷۵ هزار تن نیز زخمی شدند یا اینکه آثار سوختگی در بدنهایشان پدید آمد.

استفاده از بمب اتمی در جنگ با ژاپن ضرورتی نداشت. این اقدام غیر انسانی هدفهای سیاسی دور درازی را تعقیب می کرد. هدف ایالات متحده از انفجار بمب اتمی به هراس افکندن و در نتیجه مطیع ساختن کلیه حلقهای جهان در برابر قدرت این کشور بود. چرا که تسلیم تجاوزگران ژاپنی، نه به خاطر استعمال بمب اتمی، بلکه به علت تلاشی ائتلاف فاشیستی و درهم کوبیده شدن ارتش نخبه کانتون

بوسیله نیروهای مسلح اتحاد شوروی عملی شد. به این ترتیب شکست ژاپن پیش از آن مسلم شده بود.

امپریالیستهای آمریکا امیدوار بودند که، در انحصار داشتن سلاح اتمی، آنها را در ایجاد حکمرانیشان بر جهان یاری خواهد رساند. اما نقشه‌های آنها به شکست گرایید.

در دوم دسامبر ۱۹۴۵، قرارداد تسلیم بی قید و شرط ژاپن در عرشه کشتی «میسوری» آمریکا در خلیج توکیو به امضا رسید.

نتایج جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم که شش سال بطون انجامید، با شکست نظامی تجاوزگران فاشیست خاتمه یافت. اتحاد شوروی در این پیروزی نیروی عمده ائتلاف ضد فاشیستی را تشکیل می داد. نیروهای نظامی شوروی در طول جنگ $\frac{1}{3}$ ۵۰۶ لشکر آلمانی و ۱۰۰ لشکر قوای زیر دست آنها را نابود کردند. متفقین هم حداکثر ۱۷۶ لشکر دشمن را از بین بردند. آلمان در جنگ با شوروی ۱۰ میلیون نفر از افراد خود را از دست داد که این عده $\frac{3}{4}$ کل تلفاتش در طول جنگ بود.

جنگ اثرات اجتماعی و سیاسی بسیار مهمی داشت. نابودی تجاوزگران فاشیست تناسب قوا را در سطح جهانی به طور اساسی به نفع سوسیالیسم و به ضرر سرمایه‌داری تغییر داد تمام جهانیان به استحکام سوسیالیسم و نیروی عظیم حیاتی آن باور کردند. نفوذ اتحاد شوروی بی اندازه افزایش یافت و نقش کشور شوروی در حل مسائل بین‌المللی بسیار زیاد شد.

پیروزی اتحاد شوروی باعث شد که سوسیالیسم از محدوده يك کشور فراتر رفته و شرایط تبدیل آن به يك سیستم جهانی فراهم آید. پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم با داخل شدن پاره‌ای از کشور-های اروپایی و آسیائی در آن، برجسته‌ترین نکته جنگ جهانی دوم به حساب آمد.

اسناد و مدارك

از تصمیمات سه دولت در کنفرانس پوتسدام درباره آلمان

هدفهای اشغال آلمان و رهنمودهایی که برای شورای نظارت^۱ لازم الاجرست:

۱) خلع سلاح و غیرنظامی کردن کامل آلمان و از بین بردن تمام صنایع آلمانی که در حال حاضر جنگ افزار تولید می‌کنند یا توانائی آن را دارند و یا نظارت بر آنها.

الف - برای جلوگیری دائمی از رشد و احیای میلیتاریسم و نازیسم، باید تمام ستونهای نظامی آلمان-نیروی دریائی، هوائی، تشکیلاتهای، اس‌اس، اس‌آ، اس‌دی^۲ و گشتاپو و تمام سازمانهای وابسته به آنها، قرارگاهها و اداراتشان باهم، از آن جمله قرارگاه مرکزی، ستون افسری و ستون ذخیره،

۱- شورای نظارت: ارگان متحد از اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا، بریتانیا، کبیر و فرانسه در سال ۱۹۴۵ به منظور پیش‌برد مسائلی که در تسلیم بی‌قید و شرط آلمان پیش می‌آمد بعنوان حاکمیت عالی در آن سرزمین، تأسیس شد.

2. SA = sturmabteilungen (دسته‌های هجوم).
3. SD = Sicherheitsdienst (سرویسهای امنیتی).

مدارس نظامی و دیگر سازمانهای نظامی و شبه نظامی، کلوبهای کوه در خدمت و اشاعه سنن نظامی در آلمان است همراه با انجمنهای وابسته بطور کامل و قطعی نابود شوند.

۳) امحای حزب ناسیونال - سوسیالیست، هواداران و تمام سازمانهای تحت فرمان آن، انحلال تمام ادارات نازیستی، عدم تأمین و امکان رشد آنها بهر شکل و جلوگیری از هرگونه فعالیت و تبلیغات نازیستی و میلیتاریستی...
 ۵- تمام جنایتکاران جنگی و طراحان نقشه‌های نازیها و مجریان که موجبات جنایات وحشیانه را فراهم آورده‌اند باید دستگیر و به دادگاه سپرده شوند...

۹- ۲) باید به تمام احزاب سیاسی دموکراتیک اجازه فعالیت داده شده و ترغیب شوند و حق اجتماعات و میتینگها به آنان داده شود.
 ۱۱- به منظور نابودی ظرفیت جنگی آلمان باید تولید انواع جنگ افزارها و مهمات جنگی، همچنین تولید انواع هواپیماها و کشتی‌ها ممنوع و از آنها جلوگیری شود...
 ۱۳- برای برپایی اقتصاد آلمان، توجه خاصی به اراضی کشاورزی می‌شود و برای رفع نیازهای داخلی صنایع غیرنظامی گسترش می‌یابد. (برگزیده تاریخ نوین، جلد ۲، ص ۱۳۲ - ۱۳۱).

پرسش و تمرین

۱. چرا ایالات متحده آمریکا و انگلستان در سال ۱۹۴۴ ملزم به گشودن جبهه دوم در اروپا شدند.
۲. مبارزه ضدفاشیستی خلقهای اروپای جنوب شرقی و مرکزی از چه اهمیتی برخوردار بود؟
۳. با توجه به جدول شماره ۱ و متن کتاب تعداد نیروهای آلمان هیتلری را در لحظات تعیین کننده جنگ در جبهه‌های دیگر مقایسه و نتیجه گیری نمایید.
۴. در کنفرانسهای یالتا (کریمه) و پوتسدام چه تصمیماتی گرفته شد؟

- (برای پاسخ از متن کتاب و اسناد و مدارک استفاده کنید).
 ۵- ایالات متحده آمریکا به چه منظوری علیه ژاپن از سلاح اتمی استفاده کرد؟

۶- با توجه به جدول (شماره ۲) شاخص‌های اصلی جنگ جهانی اول و دوم را با هم مقایسه کنید و نتیجه بگیرید (برای پاسخ از آخرین قسمت فصل گذشته استفاده کنید).

جدول شماره (۱)

تاریخ	میزان عمومی لشکرها	درجه شوروی - آلمان	در تمام جبهه‌های دیگر	در آلمان و سرزمینهای اشغالی
۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱	۲۱۷/۵	۱۵۳	۲	۶۲/۵
۱ مه ۱۹۴۲	۲۳۷/۵	۱۸۱/۵	۳	۵۳
۱ ژوئیه ۱۹۴۳	۲۹۷	۱۹۶	۸	۹۳
۱ ژوئیه ۱۹۴۴	۳۲۶/۵	۱۸۱/۵	۸۱/۵	۶۳/۵
۱ ژانویه ۱۹۴۵	۳۱۴/۵	۱۷۹	۱۱۹	۱۶/۵

مقدار لشکرها آلمانی در جبهه‌های جنگ جهانی دوم

شاخص‌های اصلی	جنگ جهانی اول سالهای (۱۹۱۴-۱۹۱۸)	جنگ جهانی دوم سالهای (۱۹۳۹-۴۵)
۱- مدت جنگ	۴ سال و $\frac{۱}{۲}$ ماه	۶ سال
۲- تعداد کشورهای درگیر در جنگ	۳۶	۶۱
۳- تعداد افراد کشورهای فعال درگیر	بیش از یک میلیارد نفر	۱/۷ میلیارد نفر
۴- پهنه عملیات جنگی	بیش از ۴ میلیون کیلومتر مربع	بیش از ۲۲ میلیون کیلومتر مربع
۵- شماره نیروهای مسلح بسیج شده	بیش از ۷۰ میلیون نفر	۱۱۰ میلیون نفر
۶- شماره تلفات	۱۰ میلیون نفر	بیش از ۵۴ میلیون نفر
۷- مجروحان و معلولین	بیش از ۲۰ میلیون نفر	بیش از ۹۰ میلیون نفر
۸- ضایعات مادی (میلیارد دلار) از جمله مخارج جنگی بلاواسطه	۳۳۸	۴۰۰۰
	۲۰۸	۱۳۸۰

فصل ۵

پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم و گسترش آن.
تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری.
تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم و نابودی آن.
مبارزه خلق‌ها علیه امپریالیسم در راه صلح، استقلال
ملی، پیشرفت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم.

شد و اعمال شرایط بردگی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و قواعد زورگویانه در روستاها طبق برنامه موجب نابودی اهالی گردید؛

طبقات استثمارگر که مقدرات خود را به دست فاشیسم سپرده بودند، در میان مردم نسبت به خود نفرت ایجاد کردند و احزاب سیاسی آنها نفوذ خود را در میان خلق از دست دادند؛

زحمتکشان که در زیرستم مضاعف قرار داشتند، تحت رهبری کمونیستها علیه استثمارگران «خودی» و اشغالگران خارجی قیام کردند؛

در تأسیس کشورهای سوسیالیستی جدید، اتحاد شوروی که نقش عمده‌ای در راه پیروزی خلاقهای مبارز داشته و سنگینی عمده پیکار با بلوک کشورهای فاشیستی را به دوش کشیده بود، شرایط مناسبی پدید آورد؛

حدوداً در پایان جنگ جهانی دوم در پاره‌ای از کشورهای اروپایی و آسیایی وضعیت انقلابی پدید آمد؛ خلاقها در این زمان زندگی با «شیوه‌های قبلی» را نمی‌خواستند و از سوی دیگر طبقات بورژوا - زمیندار نیز توانائی اداره با «قواعد کهنه» را نداشتند. اتحاد شوروی با اینکه کشورهای اشغال شده از سوی فاشیستها را آزاد می‌کرد، در امور داخلی آنها دخالتی نمی‌کرد و به این کشورها «انقلاب صادر» نمی‌نمود. اما نیروهای شوروی در این کشورها، نیروهای ارتجاعی را افسار می‌زد و از صدور ضدانقلاب به این کشورها جلوگیری می‌کرد.

با اینهمه در تمام کشورهای اروپایی که مبارزه طبقاتی به شدت جریان داشت، انقلابی رخ نداد. در یونان، ایتالیا، فرانسه و بعضی دیگر از کشورها به یاری نیروهای اشغالگر انگلیسی - امریکائی، محافل مرتجع موفق به متوقف ساختن جریان رشد انقلابی گردیدند.

۲۵- خارج شدن سوسیالیسم از محدوده يك کشور و تبدیل آن به سیستمی جهانی

شرایط نخستین تشکیل کشورهای سوسیالیستی جدید

زمینه گام نهادن پاره‌ای از کشورها در راه سوسیالیسم پس از جنگ جهانی، در روندن رشد دوره تاریخی بعد از اکتبر فراهم شده بود. پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم - نتیجه يك روند قانونمند تاریخی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است. تشکیل جبهه امپریالیسم و پدیدار شدن کشورهای سوسیالیستی جدید به شرایط داخلی و خارجی آنها بستگی دارد؛

تحت تأثیر پیروزیهای اتحاد شوروی و استقرار سوسیالیسم و اندیشه‌های اکتبر، خلاقهای ستم‌دیده مخالف استثمار با سرمایه‌داران و زمینداران به مبارزه پرداخته و در این مبارزه پیش از جنگ جهانی دوم تجربیات فراوانی اندوخته بودند؛

اشغال بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی بوسیله تجاوز - گران فاشیستی موجب از بین رفتن تمام حقوق و آزادیهای دموکراتیک

با پیروزیهای پی در پی نیروهای مسلح شوروی بر اشغالگران آلمان فاشیستی جریان پیدا شدن وضعیت انقلابی در بعضی از کشورهای اروپایی و آسیایی تسریع می شد. مبارزات آزادیبخش ملی بتدریج گسترش یافته به انقلابات دموکراتیک خلق تبدیل می شد.

انقلاب دموکراتیک خلق - شکل نوین انقلاب است که بنا به ماهیتش، انقلابی آزادیبخش ملی، ضد فاشیست، ضد امپریالیست و ضد فئودالی است. در این انقلاب برای بیرون راندن اشغالگران، نابود کردن فاشیسم و امحای امپریالیسم و در پاره‌ای از کشورها بقایای فئودالیسم، تمام طبقات ذینفع و نیروهای اجتماعی - کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و بخشی از بورژوازی متوسط و روشنفکران شرکت دارند. برای اتحاد تمام این نیروها در هر کشوری، جبهه خلق ایجاد شده و طبقه کارگر که از سوی کمونیستها رهبری می شد در این ائتلاف گسترده خلق بمثابة نیروئی تعیین کننده عمل می نمود.

در روند انقلاب دستگاه دولت فاشیستی شکسته شد و اموال و املاک بورژوازی انحصاری، جنایتکاران جنگی و فاشیستی ملی گردید. در صنایع نیز در این دوره، بخش بزرگ سوسیالیستی در حال تشکیل بود.

در نتیجه اصلاحات ارضی مالکیت زمینداران بر خاک ملغی شد و اصل «زمین از آن کسی است که آن را بسارور می کند» به اجرا درآمد. کمونیستها این رهنمود لنین را ملاک قرار دادند که، همیشه و همه جا، ملی کردن زمین موافق هدف نیست. در کشورهای اروپایی و آسیایی مالکیت ارثی بر زمین از قدیم الایام موجود بوده است. سهام زمینهای روستائی از پدر به پسر می رسید. در چنین حالت مالکیت،

(متفاوت با تقسیم ادواری زمینهای روستائی در جوامع روسی) روستائی وابستگی شدیدی به زمین دارد. ملی کردن تمام زمینها به اتحاد طبقه کارگر با دهقانان آسیب می رساند و روستائیان را از انقلاب دور می سازد. حاکمیت نوین، تنها آن بخش از زمینها را ملی می کرد که در آن اراضی کشاورزی دولتی (کلخوزها) ایجاد می شد. بخش عمده زمینها به مالکیت کار روستائیان در می آمد. این گونه سیاست ارضی اتحاد طبقه کارگر را با دهقانان استحکام می بخشید.

در نتیجه انقلابات دموکراتیک خلق، تشکیلات دموکراتیک خلق مستقر شد. اما دموکراسی خلق در آغاز کار دیکتاتوری پرولتاریا نبود. بورژوازی خرد و متوسطه مواضع مهم خود را در زمینه اقتصادی و همچنین در زندگی سیاسی حفظ می کرد. دموکراسی خلق، در نخستین مرحله رشد، بنا به ماهیت طبقاتی اش، دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان بود.

گسترش انقلاب دموکراتیک خلق و گذار آن به انقلاب سوسیالیستی

سرکردگی طبقه کارگر، وسعت و عمق دگرگونیهای انقلابی، انقلاب دموکراتیک خلق را به انقلاب سوسیالیستی نزدیکتر می کند و گذار به دیکتاتوری پرولتاریا را آسان می سازد.

بقایای طبقات استثمارگر می کوشیدند که نقش رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب کمونیست را در اجتماع محدود کرده، آنرا منزوی نمایند. هنوز خطر برپائی قواعد و مقررات نظام کهنه موجود بود. اما طبقه کارگر نمی توانست کارهایی زحمتکشانش را از استثمار

در نیمه راه متوقف نماید. از اینرو کمونیست‌ها مبارزه ددده گسترش انقلاب دموکراتیک خلق و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی را وسعت بخشیدند. در این مرحله یکی از وظایف مبرم انقلاب، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل اصلی تولید بود. اینک با مستثنی کردن مؤسسات کوچک، تمام مؤسسات باید ملی می‌شد و بنا به خصیصه آن در این دوره، اصل «خرید از بورژوازی» به اجرا درمی‌آمد. به آن عده از صاحب کاران که رودرروی خلق قرار نگرفته بودند، ارزش نسبی مؤسساتشان پرداخت می‌شد. محروم کردن بورژوازی از مالکیت خصوصی، قدرت اقتصادی آن را از بنیان متزلزل می‌کرد.

با تعمیق انقلاب، بورژوازی بیش از پیش به نیروی ارتجاعی تبدیل می‌شد. بنابراین وظیفه افشای احزاب بورژوا - زمیندار، اخراج نمایندگان بورژوازی از تمام دوائر دستگاه دولتی، محروم کردن بورژوازی از تمام امکانات تأثیرگذاری سیاسی بر خلق در پیشروی طبقه کارگر قرار گرفت. در روند دگرگونی‌های سوسیالیستی طبقه کارگر ضمن اتحاد با توده‌های زحمتکشان تحت رهبری کمونیست‌ها تمامی حاکمیت سیاسی را به دست آورد و با ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل شالوده‌های سوسیالیسم را آغاز کرد.

طبقه کارگر در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا هم از شیوه‌های مسالمت آمیز و همچنین از شیوه‌های قهر آمیز سود جست. در بعضی از کشورهای اروپائی (لهستان، رومانی، چکسلواکی) بورژوازی به ایجاد جنگ داخلی و مداخله نظامی خارجی کوشش کرد. اما تمام نقشه‌های ارتجاع از سوی زحمتکشان و به یاری اتحاد شوروی نقش بر آب شد. در کشورهای آسیائی (چین، کره، ویتنام) مردم مجبور شدند تا با زمینداران و بورژوازی «خودی» که از سوی امپریالیست‌های

خارجی پشتیبانی می‌شد، به مبارزه مسلحانه پردازند.

برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در شکل دموکراسی خلق

در کشورهای سوسیالیستی جدید، دیکتاتوری پرولتاریا در شکل دموکراسی خلق برقرار شد. در این سرزمینها، نهادهائی که در روند مبارزه انقلابی ایجاد شده و خود را مستحکم ساخته بودند، به ارگانهای حاکمیت دولتی تبدیل شدند. این قبیل ارگانها عبارت بودند از: در یوگسلاوی - کمیته‌های آزادیبخش خلق، در لهستان - رادی ناردوی (شوراهای خلق)، در بلغارستان - کمیته‌های جبهه میهن، و غیره.

حاکمیت دولتی در کشورهای جدید سوسیالیستی بیش از آنچه در آغاز در اتحاد شوروی بود، شالوده اجتماعی وسیع داشت. چون تا نمایندگان طبقات استثمارگر سابق آشکارا اقدامی علیه حاکمیت خلق نمی‌کردند، از حقوق انتخابات محروم نمی‌شدند: دستگاه دولتی سابق نیز گویا اینکه بخش بخش شکسته می‌شد. اکنون نمایندگان اصیل مردم در حاکمیت دموکراتیک خلق و پارلمان آن داخل می‌شدند. مثلاً سیم در لهستان و مجلس ملی در چکسلواکی از ابزار حکومتی بورژوازی و زمینداران به ارگان اداره زحمتکشان تبدیل شد. سنتهای پارلمانی مضمون نوین (مضمون سوسیالیستی) بخود گرفت.

در بعضی از کشورهای دموکراتیک خلق سیستم چند حزبی پدیدار شد. تمام احزاب سیاسی در سازمانهای اجتماعی - سیاسی جبهه خلق داخل شده، تحت رهبری احزاب مارکسیست - لنینیستی در استقرار سوسیالیسم فعالانه مشارکت می‌نمایند. این امر ماهیت طبقاتی دموکراسی خلق را دگرگون نمی‌کند. به این ترتیب، هم شواها هم

دموکراسی خلق دوشکل دیکتاتوری پرولتاریا به حساب می آید.

تشکیل دموکراسی خلق همانند استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، گونه گونی اشکال و شیوه های رسیدن به سوسیالیسم را که و.ا.لنین پیش از این، آن را پیش بینی کرده بود، ثابت کرد. و.ا.لنین نوشته بود: «دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم، البته نمی تواند شکل های سیاسی فراوان و متنوع بوجود نیآورد اما ماهیت آنها حتماً يك چیز خواهد بود: دیکتاتوری پرولتاریا»^۱.

پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم

به دنبال اتحاد شوروی و مغولستان مردم کشورهای آلبانی، بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری دموکراتیک ویتنام، چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره، لهستان، رومانی، چکسلواکی و یوگسلاوی بواسطه پیروزی انقلابات سوسیالیستی و دموکراتیک خلق به راه استقرار سوسیالیسم گام نهادند و سیستم جهانی سوسیالیسم ایجاد شد. کشور کوبا نیز در سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری به خانواده کشورهای سوسیالیستی وارد شد.

راء نوینی که با انقلاب اکتبر در جهان آغاز شده بود با پیروزی انقلابات سوسیالیستی در دیگر کشورهای ادامه یافت. پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم - پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، بزرگترین واقعه تاریخی به حساب می آید.

مناسبات نوین بر اساس اصول پرولتری بین المللی، در میان

۱. و.ا.لنین، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص. ۴۳۸. - دولت و انقلاب،

ترجمه فارسی ص ۰۴۸.

کشورهای سوسیالیستی پدیدار گردید. روابط دوستانه بین کشورهای سوسیالیستی را، تشکیلات مشخص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همگون، ایدئولوژی واحد مارکسیست-لنینیستی و هدف های عمومی و منافع اساسی تشکیل می دهد. علائم مشخصه مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی - برابری در کلیه حقوق، استقلال، عدم مداخله در امور داخلی يك دیگر، مبارزه متحد با امپریالیسم و مبارزه واحد برای اعتلای سوسیالیسم و کمونیسم بر اساس همکاری و همیاری همه جانبه و کمک های برادرانه متقابل است. هیچیک از آنها صاحب امتیازات و حقوق خاص نبوده و نباید هم باشند.

کشورهای سوسیالیستی اروپا برای تأمین کمک های اقتصادی متقابل و تشکیل گروه بین المللی سوسیالیستی کار، در ژانویه ۱۹۴۹ با اتحاد شوروی، شورای همیاری اقتصادی را بوجود آوردند. در سال ۱۹۶۲ مغولستان نیز به این شورا پیوست. دو سال بعد هم یوگسلاوی در بعضی از ارگانهای آن آغاز به همکاری نمود.

در ماه مه ۱۹۵۵، نمایندگان ۸ کشور سوسیالیستی برای ایجاد سد دفاعی در برابر تجاوز گریهای امپریالیسم در ورشو گرد آمدند و پیمان دوستی و همکاری و کمک های متقابل بین آلبانی، بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی و چکسلواکی به امضا رسید (پیمان ورشو). رهبری سیاسی تشکیلات پیمان ورشو با کمیته مشاوره سیاسی است. رهبری واحد نیروهای مسلح متحد کشورهای عضو پیمان ورشو و هماهنگی فعالیت های آن را فرماندهی مشترک به عهده دارد. پس از آنکه رهبری کشور آلبانی از اصول مارکسیسم-لنینیسم فاصله گرفت، کشور آلبانی، دیگر در تشکیلات پیمان ورشو شرکت نمی کند.

شکل گیری مناسبات بین المللی سوسیالیستی - روندی پیچیده،

همه جانبه و درازمدت است. این روند به از بین بردن میراث باقیمانده از زمان حکمرانی طبقات استثمارگر (تفاوت‌های موجود در سطح پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، ترکیب طبقاتی و سنت‌های تاریخی و فرهنگی) و مشکلات ناشی از آنها، بویژه مسائل ملی و خصومت و بی‌اعتمادی خلقها نسبت به یکدیگر نیاز دارد.

در انقلابات سوسیالیستی پاره‌ای از کشورهای اروپائی و آسیائی تمام نشانه‌های اساسی و قانونمند انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتر به چشم می‌خورد. بنابراین در شرایط نوین تاریخی این انقلابات مارکسیسم-لنینیسم را از جهات تئوری و پراتیک بارورتر نموده است.

پرسش و تمرین

- ۱- ثابت کنید که پیدائی کشورهای سوسیالیستی جدید يك گزیر تاریخی است.
- ۲- در روند انقلابات دموکراتیک خلق و انقلابات سوسیالیستی به کدام وظایف جامعه عمل پوشانده شد؟
- ۳- تشابهات و تفاوت‌های شوراهای دموکراسی‌های خلقی کدامند؟
- ۴- مناسبات نوین سوسیالیستی بین‌المللی با کدام نشانه‌ها مشخص می‌شود؟

۲۶- جمهوری خلق لهستان

آغاز انقلاب دموکراتیک خلق

کمونیستها پیگیرترین مدافع منافع ملی لهستان بودند. حزب کادگر لهستان در راه اتحاد تنگاتنگ کلیه نیروهای ضد فاشیستی در جبهه واحد ملی تلاش می‌کرد. خدمت تاریخی حزب کارگر لهستان عبارت بود از اینکه، این حزب مسأله بازسازی ملی لهستان را در ارتباط با اتحاد دوستانه و برادرانه با شوروی و مبارزه برای سوسیالیسم قرار می‌داد.

در شب اول ژانویه ۱۹۴۴ نمایندگان جبهه ملی به کوشش حزب کارگر لهستان، شورای ملی لهستان (کرایوارادا نارودوا) را به ریاست بولسلاو بروتو (۱۹۵۶-۱۸۹۲) در شرایط مخفی ایجاد کردند. شورای ملی لهستان، دولت در تبعید لهستان مستقر در لندن را فاقد صلاحیت اعلام کرد. کمیته رهایی ملی لهستان که به دولت موقت کشور تبدیل شده بود، در هلم نخستین شهر آزاده شده کار خود را آغاز کرد. مبارزه حزب کادگر لهستان برای بازسازی ملی کشور، باز

گردانیدن سرزمینهای قدیمی در سواحل ادرونیس در حوضه بالتیک را در برمی گرفت.

اصول اساسی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لهستان جدید در بیانیه ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴ کمیته رهایی ملی لهستان اعلام شد. با آزاد شدن سرزمینهای لهستان از اشغال هیتلری‌ها، این بیانیه بنه برنامه انقلاب دموکراتیک خلق تبدیل شد و این انقلاب بتدریج سرزمینهای کشور را فرا گرفت.

در آوریل ۱۹۴۵ میان لهستان و اتحاد شوروی پیمان دوستی و همیاری و همکاری پس از جنگ امضاء شد. پیمان لهستان - شوروی در طول زمان آزمایش خود را داد و در سال ۱۹۶۵ به مدت بیست سال دیگر تمدید شد.

برنامه باز سازی ملی لهستان در دوره انقلاب دموکراتیک خلق، عمق و وسعت عظیم دگرگونیها را از پیش تعیین کرده بود.

اصلاحات ارضی از اهمیت بزرگی برخوردار بود. بخش عمده زمینها در لهستان پیش از انقلاب در اختیار زمینداران و اربابان بود. روستانشینان لهستان «بیش از» ۸-۷ میلیون نفر جمعیت کشور را تشکیل می داد. در نتیجه اصلاحات سال ۱۹۴۵-۱۹۴۴ تمام زمینهای زمینداران مصادره شد. همراه با مصادره زمینها تمام اموال زمینداران مثل املاک، ساختمانها، اسباب و اثاثیه، دامها و غیره از آنان باز پس گرفته شد و به بیش از یک میلیون نفر روستائی بینوا و مزدبر (یک سوم تمام زمینهای کشاورزی) زمینهای مالکان تعلق گرفت. در سال ۱۹۴۵ بار دیگر زمینهای غربی و شمالی که به خاک کشور پیوست، به بیش از نیم میلیون روستائی تازه داده شد. در لهستان مالکیت خردکار بر زمین برقرار شد. تنها حدود ۱۴ درصد زمینها ملی گردید.

نقش عمده را در مبارزه زحمتکشان برای لهستان جدید، صنایع

ملی شده ایفا کردند. در ژانویه ۱۹۴۶ شورای ملی لهستان قانونی پیرامون انتقال بخش اساسی زمینهای کشاورزی به مالکیت دولت را تصویب کرد، مالکیت مؤسسات صنعتی متعلق به بورژوازی بزرگ و متوسط نیز در اختیار دولت قرار گرفت. مالکان گذشته نیز بهای نسبی دریافت داشتند. ۲۵ درصد تمام مؤسسات ملی شده خریداری شد. صنایع سبک و صنایع کوچک غذایی در مالکیت خصوصی باقی ماند. در نتیجه ملی کردن صنایع حجم سهام تولیدات بخش سوسیالیستی بیس از ۸۶ درصد بود. طبقه بورژوا از قدرت اقتصادی محروم شد.

مبارزه در راه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا

در دوره گسترش انقلاب دموکراتیک خلق و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی در لهستان مبارزه طبقاتی حدت بسیار یافت. گروههای آدمکش که بوسیله ارتجاع برای فعالیت مخفی ایجاد شده بود، کمونیستها، کارگران پیشرو، فعالان روستائی، همکاران میلیشیا، سربازان لهستانی و افسران را به قتل می رساندند. بیش از ۲۰ هزار تن از کمونیستها و دیگر خادمان دموکراتیک در مقابله با ضدانقلاب هلاک شدند. حزب دهقانان لهستان، که از سوی میکولایچک رهبر دولت در تبعید مستقر در لندن تشکیل شده بود، به کانون رسمی ارتجاع تبدیل شد. او پس از بازگشت به لهستان به وزارت دولت اتحاد ملی رسید و به پیشبرد سیاست ارتجاعی پرداخت. میکولایچک برای برهم زدن اتحاد کارگران و دهقانان لهستان اعلام کرد که، دهقانان «پرارزشتین و بهترین بخش مردم» است و این بخش باید کشور را اداره کند. طبقات استثمارگر، روحانیان عالیرتبه و نمایندگان گانی که از سوی امپریالیستهای انگلیسی-امریکائی حمایت می شدند، خواستار، بازگردانیدن زمینها به مالکان

سابق بودند. آنها با تمام قوا می کوشیدند تا در کشور جنگ داخلی همراه با مداخله خارجی ایجاد نمایند. اما اتحاد اکثریت مردم دوشا. دوش طبقه کارگر در اطراف حزب کارگر لهستان و همچنین کمکهای برادرانه اتحاد شوروی نقشه های غدارانه ارتجاع را به شکست کشانید. مردم بازگشت به لهستان بورژوا- زمیندار را نمی خواستند. در اوایل آوریل ۱۹۴۷، در شرایط وحدت مبارزه طبقاتی، انتخاباتی برای مجلس مقننه (سیم) انجام گرفت. بلوک احزاب دموکراتیک به سرکردگی کمونیستها اکثریت بزرگ پارلمان جدید را به دست آوردند و دیکتاتور پرولتاریا در شکل دموکراسی خلق استقرار یافت.

مبارزه در راه لهستان نوین اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه کشور را طلب می کرد. بویژه تفرقه در میان صفوف طبقه کارگر غیر قابل قبول بود. در طی سالهای انقلاب حزب سوسیالیست لهستان از عناصر راست پاک شد و از در هم کاری با کمونیستها در آمد. در دسامبر ۱۹۴۸ در کنگره وحدت حزب کارگر لهستان و حزب سوسیالیست لهستان؛ حزب متحد کادگری لهستان بر شالوده اصول مارکسیسم لنینیسم تأسیس شد.

علاوه بر حزب متحد کادگری لهستان، در این کشور حزب متحد دهقانان لهستان و حزب دموکراتیک فعالیت دارند. همچنین اتحادیه های کارگری، سازمانهای جوانان، زنان و غیره نیز در زندگی مردم لهستان نقش بزرگی ایفا می کنند. کلیه این احزاب و سازمانها. در جبهه وحدت خلق متحد شده اند که همگی رهبری حزب متحد کارگری لهستان را پذیرفته اند و فعالانه در ساختمان سوسیالیسم شرکت دارند.

تشکیل شالوده های سوسیالیسم

پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در لهستان، تشکیل

سوسیالیسم طبق نقشه گسترش یافت، و ایجاد صنایع سنگین یکی از وظایف مهم به حساب آمد. در نتیجه صنعتی شدن کشور زمینه های جدید صنعتی از قبیل کشتی سازی، ماشین سازی، تراکتور سازی و دیگر رشته های صنعتی پا به عرصه گذاشت.

مردم لهستان برای احیای اراضی ویران شده در زمان جنگ نیرو و انرژی فراوان باید صرف می کردند. علاوه بر این مسکونی کردن زمینهایی که عاری از سکنه شده بود و تامین کار برای افرادی که از کشورهای دیگر مجدداً به کشور باز می گشتند و تامین مسکن و کار برای اهالی مناطقی که جمعیت بیش از اندازه داشتند، الزامی بود. می توان گفت که این سه جابجائی يك سوم مردم کشور را در بر می گرفت.

میلیونها انسان نه تنها محل زندگی و آداب و رسوم، بلکه سیمای طبقاتی خود را نیز تغییر دادند و از روستائی گری به کارگران صنعتی تبدیل شدند.

حل مسأله ارضی در لهستان با آنچه که در کشورهای دیگر سوسیالیستی انجام گرفته بود، متفاوت بود. ۸۵ درصد زمینها هنوز در اختیار روستائیان قرار داشت. دولت ۱۴٫۵ درصد زمینهای کشاورزی را در مالکیت خود داشت و تقریباً ۰/۵ درصد زمینهای بارور در دست تعاونی های تولیدی بود.

مجموع های کشاورزی که در سایه کمکهای دولتی گسترده شده، توده ای ترین شکل کار دسته جمعی روستا است و بیش از ۹۰ درصد روستائیان را در بر می گیرد. اعضاء مجتمع ها زمینها را با ماشینهایی که مشترکاً تهیه کرده اند، پرورش می دهند و کاشت و داشت محصول را با پیشرفته ترین شیوه ها انجام می دهند. تمام محصول به دست آمده با وسایل مجتمع به مالکیت اجتماعی تبدیل می شود. وسایل و ابزار

خصوصی روستائیان و زمینها بمثابة ملك خصوصى آنها باقى میماند. کمکهای برادرانه اتحاد شوروی به مردم لهستان در ساختمان سوسیالیسم نقش عظیمی ایفا می کند.

لهستان از اتحاد شوروی نفت، آهن و فلز و همچنین دستگاههای گوناگون ماشینی وارد می کند و کشتی و وسایل حمل و نقل راه آهن و محصولات صنایع شیمیایی و غیره به این کشور صادر می کند.

لهستان در طی حاکمیت خلق به کشور نیرومند صنعتی-کشاورزی تبدیل شده است. در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می کنند. طبقه کارگر از لحاظ تعداد ۴/۵ بار افزایش یافته است و تقریباً نیمی از کارگران در شرایط سوسیالیستی پرورش یافته و متشکل شده اند.

لهستان معاصر که سابق بر این یکی از کشورهای عقب مانده اروپا از نظر بیسوادی بود، صاحب سیستم تحصیلی پیشرفته ای است. سوسیالیسم عمیقاً در شعور مردم نفوذ کرده و بطور جدائی ناپذیری با میهن پرستی پیوند یافته است. از اینروست که این عبارت بمثابة قانون کار و زندگی زحمتکشان لهستان بشمار می رود که: «سوء قصد به سوسیالیسم، سوء قصد به لهستان است».

نفوذ بین المللی لهستان افزایش بسیار پیدا کرده است و با اینکه سابقاً هیچکدام از همسایگان آن در هیچ زمانی دوست لهستان نبوده اند هم اکنون از هر سو با کشورهای سوسیالیستی همجوار است.

ساختمان سوسیالیسم در لهستان با دشواری های خاصی همراه بوده است. از سالهای ۶۰ اشتباهاتی در اداره اقتصادی کشور رخ داده است. ابزار و وسایل در آن بخش بکار گرفته می شود که سود آن بزودی عاید مردم نمی شود. همزمان کمبود کالاهای مصرفی مردم در اثر نارسائی وسایل تولید محسوس است. توجه لازم به ساختمان های مسکونی

نمی شود. سیاستهای اقتصادی گاهی نتیجه تصمیمات و لو نتاریشی (اراده گرایی) بوده و برشالوده های علمی استوار نیست.

علاوه بر این علت های عینی، دشواری هایی مانند کم محصولی ۴ سال پشت سرهم در زندگی مردم تأثیر می گذارد.

در چنین شرایطی رهبری پیشین تصمیم به افزایش کالاهای با دوام گرفت که وضع خانواده های کم درآمد و پر جمعیت را وخیم نمود. در نتیجه در دسامبر ۱۹۷۰ در گدانسک اغتشاشاتی صورت گرفت.

در دسامبر ۱۹۷۰ پلنوم کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان راههای از بین بردن دشواری ها را مشخص کرد و ادوارد گئیرک (متولد ۱۹۱۳) را به دبیر اولی کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد.

تدابیر اتخاذ شده از سوی حزب در زمینه بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان و تسریع در رشد اراضی کشاورزی از طرف مردم استقبال شد.

در دسامبر ۱۹۷۱ پنجمین کنگره حزب متحد کارگری لهستان تشکیل شد، این کنگره نکات اصلی پیشرفت ۳ سال اخیر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و راههای ساختمان سوسیالیسم را با زهم مشخص کرد و وظایف برنامه جدید پنجساله (۱۹۷۵-۱۹۷۱) را تعیین نمود.

این طرح افزایش محصولات صنعتی به میزان ۴۸-۵۰ درصد و محصولات کشاورزی را به میزان ۱۸-۲۱ درصد پیش بینی کرد. حزب سه وظیفه اساسی در زمینه اجتماعی-اقتصادی معین نمود: افزایش حجم کالاهای مصرفی بک درسه، تامین شغل به ۳/۵ میلیون دختر و پسر جوان که به بازار کار وارد می شوند، فراهم کردن شرایط در روستاها برای دیگر گونیهای سوسیالیستی.

کنگره تاکید کرد که مهمترین شرط ساختمان پیروزمندانه

بالارفتن نقش رهبری حزب است. حزب این اصل را راهنمای کار خود قرار می‌دهد: «مباحثه و مذاکره بسیار پیش از تصویب قرارها و نظم بسیار هنگام عمل کردن به آنها». کنگره خاطر نشان ساخت که پس از این حراست از آزادی ملی در اتحاد کامل با کار سوسیالیسم قانون خدشه ناپذیر سیاست حزب متحدکارگری لهستان خواهد بود. دوستی مستحکم شوروی با لهستان، پشتوانه معتبر استقلال لهستان همچنان پابرجا خواهد بود.

پرسش و تمرین

۱. بازسازی ملی لهستان در چه شرایطی عملی شد؟
۲. کدام وظایف در دوره انقلاب دموکراتیک خلق در لهستان حل شده بود.
۳. با استفاده از مطالب جغرافیای اقتصادی ثابت کنید که در سالهای تشکیل سوسیالیسم، لهستان کشور پیشرفته صنعتی-کشاورزی بود.

۲۷- جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی

انقلاب دموکراتیک خلق

در زمان قیام ملی اسلواکی (اوت-اکتبر ۱۹۴۴)، در سرزمینهای آزاد شده، کمیته‌های ملی آغاز به تشکیل کردند. حاکمیت عالی به دست شورای ملی اسلواکی افتاد و انقلاب دموکراتیک خلق شروع شد.

حزب کمونیست چکسلواکی در دوره انقلاب دموکراتیک خلق، شالوده برنامه خود را مبنی بر فعالیت در شرایط سنتهای نیرومند پارلمانی و کشور پیشرفته صنعتی قرار داد. در این هنگام ضروری بود که توده‌های گسترده خلق به سوی انقلاب و سرنگونی نظام سرمایه داری کشیده شوند.

در آوریل ۱۹۴۵ حکومت جبهه ملی چک‌ها و اسلواکی‌ها در شهر کوشیس^۱ واقع در سرزمینهای آزاد شده، تشکیل شد. برنامه این

1. Koshice

حکومت را حزب کمونیست چکسلواکی مهیا کرده بود. در ماه مه ۱۹۴۵ قیام پرلا مبارزه ضد فاشیستی مردم چکسلواکی را پایان داد. پس از آزادی کشور، انقلاب دمکراتیک خلق با تمام ابعادش گسترش یافت. دستگاه دولتی سابق از هم پاشید و حاکمیت مناطق به دست کمیته‌های ملی افتاد. این کمیته‌ها به ارگانهای حاکمیت ائتلاف گسترده خلق - کارگران، دهقانان و بخش میهن پرست خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط تبدیل شد. اما طبقه کارگر به سرکردگی کمونیست‌ها نقش رهبری را بر عهده داشت. اصلاحات ارضی شروع شد. در نخستین وهله زمینهای آلمانها و مجارها و همچنین زمینهای دست‌نشانندگان آنها قابل مصادره بود. به روستائیان کم زمین و مزد بران سهمی از زمین داده شد.

مرتجع‌ترین بخش بورژوازی می‌کوشید که با کارشکنی در امر دیگر گونیه‌های انقلابی کمونیستها را از مردم منزوی کرده، چکسلواکی را از اتحاد شوروی دور نگاه دارد. بنابراین وظیفه محروم کردن بورژوازی از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی در کشور در برابر طبقه کارگر قرار گرفت. با تلاش کمونیستها قوانینی پیرامون ملی کردن صنایع و بانکها تصویب شد و دوسوم صنایع در اختیار دولت قرار گرفت. ایجاد بخش سوسیالیستی در صنایع امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را فراهم کرد.

در انتخابات مجلس ملی (ماده ۱۹۴۶) کمونیستها و سوسیال‌دمکراتها ۱۵۰ کرسی از ۳۰۰ کرسی را به دست آوردند و کلمنت گوتوالد (۱۹۵۳ - ۱۸۵۶) رهبر حزب کمونیست چکسلواکی در رأس دولت جدید قرار گرفت.

پس از انتخابات، اصلاحات ارضی و ملی کردن صنایع با قاطعیت بیشتری روبه انجام گذاشت و نمایندگان بورژوازی از تمام دوایر

1. Klement Gottwald.

دستگاه دولتی بیرون ریخته شد.

رویدادهای فوریه ۱۹۴۸ و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا

در روز ۲۰ فوریه ۱۹۴۸، ۱۲ تن از وزرای مرتجع بمنظور تشکیل دولت بدون کمونیستها استعفا دادند. پرزیدنت بنش و ارتجاع امپریالیسم بین‌المللی پشتیبان توطئه‌گران بودند. تصادفی نبود که همزمان مانورهای ارتش امریکا مستقر در باواریا در سرحدات غربی چکسلواکی آغاز شد. جاسوسان امریکائی به صورت توریستها به سوی چکسلواکی سرازیر شدند. نیروهای ارتجاعی نیز امکانات تغییر دولت را فراهم می‌کردند.

در این هنگام به تقاضای کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی مردم به طور قاطع برای دفاع از جمهوری قیام کردند. در قطعنامه میتینگ ۱۰۰ هزار نفری کارگران پراگ آمده بود: «ما خواستار دولت کلمنت گوتوالد بدون وزرای مرتجع هستیم».

زحمتکشان کمیته‌های اقدام ترتیب دادند. در ۲۲ فوریه کنگره شورای کارخانه‌ها گشایش یافت؛ در این کنگره ۸ هزار نفر به نمایندگی از ۲/۵ میلیون کارگر شرکت داشت. کنگره خواستار تحکیم قاطعانه تشکیلات دمکراتیک خلق گردید. همزمان یکساعت اعتصاب عمومی اعتراضی نیز انجام گرفت. بنش چاره‌ای غیر از قبول استعفای وزرای ارتجاعی و تأیید دولت گوتوالد با ترکیب جدید نداشت. به این ترتیب در کشور دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شد. طبقه کارگر به رهبری کمونیستها تمام حاکمیت را قبضه کرد و به تشکیل شالوده‌های سوسیالیسم پرداخت.

مجلس ملی چکسلواکی قانون اساسی جدید را برای تثبیت

1. Edvard Benes (1884 - 1948).

پیروزیهای خلق تصویب کرد و کلمنت گو تو والد را به ریاست جمهوری برگزید.

اما ارتجاعیون اسلحه را بر زمین نگذاشتند. امپریالیسم جهانی حاضر نبود مهمترین میدان عملیاتی در اروپای شرقی را از دست بدهد. با اینکه سرمایه‌داران بزرگ پس از رویدادهای فوریه از کشور گریختند، اما بخش عمده بورژوازی متوسط و خرد در چکسلواکی باقی بود. به این ترتیب برای فعالیت نیروهای دشمن شالوده اجتماعی بازم موجود بود.

اتحاد کمونیستها و سوسیال دموکراتها

یکی از شرایط اساسی برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، وحدت در صفوف طبقه کارگر بود. در ژوئن ۱۹۴۸ کمونیستها و احزاب سوسیال دموکرات بر اساس مارکسیسم-لنینیسم در حزب کمونیست چکسلواکی ادغام شدند. در کشور چکها و اسلواکی‌ها - عملی ساختن برابری حقوق خلقها بر اساس اصول انترناسیونالیسم پرولتری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. حزب کمونیست اسلواکی که بخشی از حزب کمونیست چکسلواکی است، استقلال تشکیلاتی، کمیته مرکزی و حق دعوت به کنگره را برای خود حفظ کرد.

پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، سیستم چند حزبی در کشور باقی ماند. در اوایل کار حزب مردم که مدافع بورژوازی و کلیسای کاتولیک بود، پذیرش برنامه جبهه ملی را اعلام نمود. حزب کمونیست که در سال ۱۹۴۸ تأسیس شده بود، بخشی از روشنفکران، مستخدمین و پیشه‌وران ولایات چک را در صفوف خود جای می‌داد. حزب آزادی اسلواکی، پس از رویدادهای فوریه تأسیس شده و بخش کوچکی از

زحمتکشان اسلواکی را شامل می‌شد. تمام این احزاب در جبهه ملی داخل شده و شرکت در ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری حزب کمونیست را اعلام کردند.

تشکیل جامعه سوسیالیستی

پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه سوسیالیستی کردن صنایع و اراضی کشاورزی در پیش روی طبقه کارگر قرار داشت. همین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی (ماه مه ۱۹۴۹) خطوط عمده شالوده‌های تشکیل سوسیالیسم در کشور را مهیا نمود.

کشور چکسلواکی پیش از انقلاب نیز از کشورهای پیشرفته صنعتی به شمار می‌رفت. اما صنایع سبک که برای صدور کالا از کشور کار می‌کردند، برتری داشتند. صنایع سنگین، بویژه ماشین‌سازی به قدر کفایت پیشرفت نکرده بود. علاوه بر اینها، موسسات صنعتی تنها در سرزمین چک ایجاد می‌شد و اسلواکی بمثابة ضمیمه کشاورزی ولایات چک باقی بود.

در سالهای حساسیت خلق تشکیلات صنایع چکسلواکی دگرگون شد. هم‌اکنون $\frac{2}{3}$ محصولات صنعتی را ابزار و تجهیزات تولیدی تشکیل می‌دهد. در اسلواکی صنایع با سرعت ویژه‌ای پیشرفت می‌کند. اینک تولیدات صنعتی اسلواکی به اندازه تمام تولیدات کشور در پیش از جنگ جهانی دوم است.

مناسبات دوستی برادرانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی امکان حل مسائل روابط خارجی را فراهم آورده است. اتحاد شوروی بخش عمده انواع مواد اولیه و ماشینهای ضروری را به این کشور صادر می‌کند و در عین حال مصرف کننده عمده تولیدات

صنعتی چکسلواکی است.

زندگی در روستا از ریشه دگرگون شده است. زحمتکشان روستا در تعاونی‌های تولیدی متحد شده‌اند و بهره‌کشی انسان از انسان از بین رفته است.

مجلس ملی، قانون اساسی جدید را که رهبری حزب کمونیست چکسلواکی را در حیات کشور تثبیت می‌کند، تصویب کرده و چکسلواکی را بمثابة کشوری سوسیالیستی که بر اتحاد کارگران، دهقانان و روشنفکران مبتنی است، مشخص کرد.

از ژانویه ۱۹۶۷ اجرای اصلاحات در اقتصاد شروع شد. اما عناصر ضد سوسیالیست از یک سو به انتقاد از اجرای سیستم نوین در اداره اقتصادی و پیشرفت‌های پیشین پرداخته و از سوی دیگر جهت تعویض شالوده‌های طرح‌ریزی شده با بی‌برنامگی، سوء استفاده کردند. از این خط‌مشی جاسوسان به طور فعالی دفاع می‌کردند. در عین حال اشتباهات جدی و نقصان‌هایی در دستگاه دولتی بروز کرد. حل مسائل اقتصادی و اجتماعی-سیاسی که مدتها پیش باید انجام می‌شد، به درازا کشیده بود. کار آموزش در صفوف حزب کمونیست چکسلواکی و اتحادیه جوانان ضعیف شده بود. برابری حقوق چکها و اسلواکی در عمل بطور پیوسته اجرا نمی‌شد. بطور مثال، برای اسلاوا تا مارس ۱۹۶۸ پایتخت اسلواکی به حساب نمی‌آمد و مانند مرکز ولایت قلمداد می‌شد.

نقش برآب شدن نقشه‌های ضد سوسیالیستی

پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی (در ۱۹۶۸) راه‌های از بین بردن نارسائی‌ها و نواقص یاد شده در بالا را نشان داد. پلنوم یکی بودن وظایف ریاست جمهوری و دبیر کل حزب

را موافق اهداف حزب تشخیص نداد و لودویک اسوبودا را به ریاست جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی برگزید.

اما سوسیالیست‌ستیزان و تجدیدنظر طلبان از انتقادات نارسائی‌های گذشته به سود هدف‌های ضد خلقی خود استفاده کردند. آنها با حمله به نظام سوسیالیسم، ایجاد احزاب مخالف را خواستار بودند و می‌کوشیدند که بین چک‌ها و اسلواک‌ها دشمنی عمیق بوجود آورند. سمت‌ضربات آنها در وهله اول متوجه نقش رهبری حزب کمونیست در حیات کشور بود که به قصد جدا ساختن آن از دیگر کشورهای سوسیالیستی انجام می‌گرفت. سازمان‌های قانونی ضد نظام سوسیالیسم پدیدار شد. ارتجاعیون باقیمانده از گذشته از صفوف سوسیال‌دموکرات‌ها سر بلند کردند. آنها هدف «وارد آوردن ضربه نهائی به کمونیست‌ها» را به یاری دشمنان خارجی چکسلواکی پیش روی خود قرار دادند.

نیروهای ضد خلقی که از سوی محافل امپریالیستی غربی تقویت می‌شدند، پلاتفرم تشکیلاتی-سیاسی خود را موسوم به «دو هزار عبارت» تدوین کردند. در تابستان ۱۹۶۸، تحریکاتی پیرامون مبارزه علنی علیه حاکمیت قانونی اعتصابات و ایجاد هرج و مرج واقع در کشور، می‌شد.

اپورتونیست‌های راست در رهبری حزب کمونیست برتری داشتند. نیروهای ضد انقلابی که از سوی محافل تجسسی کشورهای امپریالیستی پشتیبانی می‌شد، با استفاده از عدم یکپارچگی رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست و فعال شدن عناصر خود فروخته، خط از میان برداشتن دست آوردهای سوسیالیسم در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی را برای خود سرمشق قرار دادند. در چنین شرایطی، پنج کشور عضو پیمان ورشو - بلعارسنان، مجارستان جمهوری دمکراتیک آلمان،

لهستان و شوروی برای ادای دین انترناسیونالیستی خود، نیروهای خود را در ۲۱ اوت ۱۹۶۸ بطور موقت به چکسلواکی ارسال داشتند. و برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم به خلق چکسلواکی یاری نمودند. این حرکت انترناسیونالیستی زندگی هزاران نفر را نجات داده، اتحاد سوسیالیستی را در سرحدات غربی مستحکم نمود و امید امپریالیستها را در بازنگری به کلیات جنگ جهانی دوم برباد داد.

در آوریل ۱۹۶۹ گوستاو هوزاک (متولد ۱۹۱۳) به دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی (و در مساه مه به ریاست حزب کمونیست) انتخاب شد. کمیته مرکزی حزب علل اقدامات نیروهای دشمن با سوسیالیسم را آشکار نمود و تدابیر عینی در زمینه استحکام نقش رهبری حزب در حیات اجتماعی اتخاذ کرد.

حزب صفوف خود را از خود فروختگان، مقام پرستان و اعضای منفعل پاک کرد و رهبری ساختمان سوسیالیسم را با اطمینان به دست خود گرفت.

مجلس ملی قرارهای تشکیلات فدراتیو کشور را تعیین کرده بود. جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی، فدراسیون دو جمهوری سوسیالیستی - چک و اسلواکی با حقوق برابر است؛ آنان هر کدام ارگانهای قانون گذاری و اجرائی خود را دارند. مسائلی نظیر تصویب قوانین برای تمام کشور، سیاست خارجی و دفاعی بر عهده دولت و پارلمان فدرال گذشته شد و نقش دولت در اداره اقتصادی کشور افزایش یافت.

جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی روابط خود را با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تحکیم بخشیده و گسترش می دهد و استحکام موفقیت های سوسیالیسم و پیشرفت آتی خود را در این راه

1. Gustav Husak

جستجوی کنند در ماه مه ۱۹۷۰ بین اتحاد شوروی و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی پیمان دوستی، همیاری و همکاری امضا شد؛ این پیمان از منافع اساسی عموم کشورهای سوسیالیستی دفاع می نماید.

در ماه مه ۱۹۷۱ چهاردهمین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی کلیه اقدامات کمیته مرکزی را در زمینه عادی ساختن اوضاع کشور تأیید کرد و شالوده سیاست های حزب را در سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ معین نمود. کنگره متذکر شد که تقویت نقش رهبری حزب - شرط اساسی پیشرفت پیروزمندانه اجتماعی چکسلواکی سوسیالیستی است. اتحادیه جوانان سوسیالیست که در نوامبر ۱۹۷۰ تأسیس شد در زمینه آموزش سیاسی نسل جوان کار گسترده ای را آغاز کرد.

پرسش و تمرین

۱. حزب کمونیست چکسلواکی در دوره انقلاب دمکراتیک خلق از چه تاکتیکی پیروی می کرد؟
۲. دیکتاتوری پرولتاریا در چکسلواکی کی و چگونه برقرار شد؟
۳. با استفاده از مطبوعات (۱۹۶۸) در باره نتایج اتخاذ شده توسط حزب کمونیست چکسلواکی، پیرامون رویدادهای ۱۹۶۸ بحث کنید.

انقلاب دموکراتیک خلق

سرنگونی اصول‌اداره فاشیستی هنوز تمام پیروزی‌های خلق به حساب نمی‌آمد. دربار سلطنتی، رهبران بورژوا - زمیندار احزاب ناسیونال لیبرالها و ناسیونال - سارانیستها (سارانها = دهقانان)، همچنین ژنرالها برای حفظ فرمانروائی خود در کشور، تصمیم به قربانی کردن آنتونسکی گرفتند. حکومت شاه جدید به پشتیبانی امپریالیستهای انگلیسی - امریکائی مانع پیشرفت انقلاب می‌شد. و اصلاحات ارضی «تا پایان جنگ» به تأخیر می‌افتاد.

کمونیستها برای رفع احتیاجات مردم به قصد مبارزه پیروز - مندانه موفق به تشکیل جبهه دموکراتیک ملی گردیدند. در این جبهه کمونیستها، سوسیال - دمکراتها، «جبهه کشاورزان» و سازمانهای دیگر متحد شدند.

روستائیان تصرف زمینهای مالکان را آغاز کردند. حزب کمونیست برای کمک به مبارزه روستائیان علیه زمینداران و دسته‌های راهزن فاشیستی هزاران تن از کارگران را به روستاها گسیل داشت؛ همین امر موجب استحکام وحدت پرولتاریا با روستائیان گردید.

در اوایل ۱۹۴۵ ارتجاعیون رومانی تصمیم به هجوم بر نیروهای دموکراتیک را گرفت. واحدهای ژاندارم با سلاحهای خودکار به تظاهرات نیم میلیون نفری در بخارست آتش گشودند. مردم به دعوت کمونیستها، خواستار استعفای دولت ارتجاعی گردیدند. نقطه اوج این حرکت تظاهرات یک شبانه روزی در برابر کاخ سلطنتی بود. در ۶ مارس ۱۹۴۵ دولتی مرکب از نمایندگان جبهه دموکراتیک ملی بر سر

۱ - جبهه کشاورزان - سازمان توده‌ای زحمتکشان روستائی رومانی که در سال ۱۹۳۳ تشکیل شده بود.

۲۸ - جمهوری سوسیالیستی رومانی

ورشکستگی اصول‌اداره نظامی - فاشیستی

در رابطه با نزدیک شدن ارتش سرخ به سرحدات رومانی، مبارزه ضد فاشیستی در این کشور شدت گرفت. در اوت ۱۹۴۳، کمونیستها طرح قیام مسلحانه را مهیا ساختند. در مؤسسات پایتخت و شهرهای دیگر دسته‌های گارد کارگری تشکیل شد. کمونیستها به کار عظیمی در میان ارتشیان پرداختند و در نتیجه پیش از قیام مسلحانه ترتیب فرار رهبران زندانی حزب را از اردوگاهها دادند.

در ۲۳ اوت ۱۹۴۴ قیام مسلحانه خلق در بخارست آغاز شد. آنتونسکی و دیگر جنایتکاران به زندان انداخته شدند. کارگران مسلح تحت رهبری کمونیستها مهمترین مناطق سوق الجیشی (ابستگاههای راه آهن، اداره‌های پست و تلگراف و پلها) را اشغال کردند و پادگانهای آلمانی را به محاصره در آوردند. تعداد زیادی از سربازان رومانی برای کمک به شورشیان پیوستند. ارتش مسلح رومانی بر علیه آلمان فاشیستی برگشت و سهم خود را برای نابودی هیتلریسم ادا کرد. با پیروزی قیام ضد فاشیستی در رومانی انقلاب دموکراتیک خلق آغاز شد.

کار آمد. پیترو و تروزا (۱۹۵۸-۱۸۸۴) رهبر «جبهه کشاورزان» در رأس حکومت دمکراتیک قرار گرفت. دولت جبهه دمکراتیک ملی با بکار بستن برنامه کمونیستها، در راه انجام وظائف انقلاب دموکراتیک خلق به تلاش پرداخت. فاشیستها از دستگاه دولتی رانده شدند و تمام ملیت‌های اقلیت حقوق برابر با رومانی‌ها را کسب کردند. حق رای به زنان و شاغلین نظامی داده شد. با اینهمه بزرگترین رویداد این دوره اصلاحات ارضی بود. حکومت دموکراتیک خلق ۱/۵ میلیون هکتار زمین ۱۴۰ هزار زمیندار را مصادره کرد. این زمینها به بیش از ۹۰۰ هزار روستائی داده شد و تقریباً $\frac{1}{3}$ زمینهای مصادره شده به مالکیت دولت درآمد. در نتیجه اصلاحات ارضی طبقه زمیندار از بین برده شد و اتحاد کارگران با روستائیان مستحکم گردید.

حکومت نظارت دولت و کارگران را بر مؤسسات مسلم ساخت، مالیاتهای سنگین بر طبقات ثروتمند تعیین نمود، اصلاحات پولی انجام داد و به یک رشته دیگر گونیهای دموکراتیک دیگر دست زد.

برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ازمیان بردن تفرقه در میان طبقه کارگر

انجام موفقیت آمیز وظائف انقلاب دموکراتیک خلق و گسترش و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی موجب مقاومت تمام نیروهای اجتماعی کهنه گردید: رهبران ناسیونال-سارانیستها و ناسیونال-لیبرالها با برقراری ارتباط با محافظان اطلاعاتی امریکا، امکانات سرنگونی حکومت دموکراتیک خلق را فراهم می آوردند. در تابستان ۱۹۴۷ پرده از روی توطئه گریها برداشته شد. رهبران توطئه گر ناسیونال-سارانیستها که مانیو در رأس آنها قرار داشت به پشت میز محاکمه کشیده شدند و

در خور مجازاتهای سنگین گردیدند. چندی نگذشت که حزب ناسیونال لیبرال خود را منحل اعلام کرد. نمایندگان بورژوازی از پارلمان و ارگانهای دولتی و حکومت‌های محلی رانده شدند.

در ۳۰ دسامبر ۱۹۴۷، سلطنت در کشور سرنگون گردید و جمهوری خلق رومانی اعلام شد. در کشور دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شد و ساختمان شالوده‌های سوسیالیسم آغاز گردید. به این ترتیب برخلاف انقلاب دمکراتیک خلق که با قیام مسلحانه آغاز شده بود، انقلاب سوسیالیستی در رومانی به طور مسالمت آمیز عملی شد. حزب کمونیست با شکیبائی، سیاستهای خیانتکارانه رهبران اپورتونیست سوسیال دموکرات را افشا می کرد. در سال ۱۹۴۶ در کنگره حزب سوسیال دموکرات، رهبران راست از آن اخراج شدند. اعضای صادق حزب به طور دسته جمعی تقاضای پیوستن به صفوف حزب کمونیست را کردند. در فوریه ۱۹۴۸ در کنگره وحدت احزاب کمونیست و سوسیال-دموکرات، حزب کارگر رومانی تأسیس شد. این حزب سردرگمی مبارزه خلق رومانی را برای ساختمان سوسیالیسم در دست گرفت. دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگر رومانی «تئورک کئورگیو» (۱۹۰۱-۱۹۶۵) بود. پس از وفات او نیکولای چائوشکوی (متولد ۱۹۱۸) رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی^۲ به جای او برگزیده شد. در حال حاضر در رومانی سیستم یک حزبی حاکم است. «جبهه کشاورزان» با قبول نقش رهبری حزب کارگر رومانی به سازمان توده‌ای روستائیان تبدیل شده است.

1. Gheorghe Gheorghiu - Dej .

2. Nicolae Ceausescu.

۳. در سال ۱۹۶۵ عنوان حزب کارگر رومانی به حزب کمونیست

رومانی تغییر یافت.

اتحادیه جوانان حزب کمونیست و اتحادیه‌های کاری‌گری به‌طور یکپارچه و سازمان‌های اجتماعی دیگر در جبهه وحدت سوسیالیستی تحت رهبری کمونیستها فعالانه در ساختمان سوسیالیسم شرکت دارند.

ساختمان سوسیالیسم

در نتیجه ملی کردن صنایع در تابستان ۱۹۴۸ ضربه قاطعی بر طبقه سرمایه‌دار وارد شد. در کشور ساختمان اقتصاد سوسیالیستی برنامه‌ریزی شده آغاز گردید.

کشور رومانی در اثر کمک‌های اتحاد شوروی، از کشور کشاورزی عقب مانده به کشور پیشرفته صنعتی - کشاورزی تبدیل شد.

دگرگونی‌های اساسی در روستاهای رومانی انجام گرفت. در نخستین مرحله روستائیان در شرکت‌های تولید روستائی وارد شدند و در آنجا تجربیات کارجمعی اندوختند. سپس حزب کارگر رومانی تأسیس تعاونی‌های تولید کشاورزی طراز بالا را (سلخوزها) سرمشق قرارداد. در سال ۱۹۶۲ کلکتیویزه کردن اراضی روستائی پایان رسید. به این ترتیب در مدت زمان کوتاهی سوسیالیسم در شهر و روستا پیروز شد.

در سال‌های ساختمان سوسیالیسم دگرگونی‌های عظیمی در ترکیب اجتماعی کشور صورت گرفته است و طبقات بهره‌کش از بین رفته‌اند. طبقه کارگر و روستائیان تعاونی‌ها و روشنفکران زحمتکش به صاحبان اصلی کشور تبدیل شده‌اند و سطح رفاه مردم بالا رفته است. در این کشور که پیش از جنگ بیش از ۴ میلیون بیسواد وجود داشت، تحصیلات اجباری دهساله به اجرا درمی‌آید و شبکه تحصیلات عالی گسترش یافته است. در حال حاضر از هر ۵ نفر اهل رومانی، یک نفر درس می‌خواند.

دگرگونی‌های زندگی اجتماعی، نمود خود را در قانون اساسی مصوب ۱۹۶۵ منعکس کرده است. بنا به این قانون کشور به نام جدید جمهوری سوسیالیستی رومانی موسوم شده است.

در اوت ۱۹۶۹ دهمین کنگره حزب کمونیست رومانی تشکیل شد. زمان کنفرانس مصادف با رهایی رومانی از یوغ فاشیسم بود. مردم رومانی در مدت یک ربع قرن پیروزی‌های عظیمی کسب کرده‌است. تولیدات صنعتی ۱۷ بار و محصولات کشاورزی ۱/۶ بار افزایش یافته است. کنگره با ذکر انجام موفقیت آمیز برنامه پنجساله ۱۹۶۶-۱۹۷۰ درباره دورنمای پیشرفتهای برنامه پنجساله (۱۹۷۱-۱۹۷۵) مذاکره نمود. وظایف مهم در این دوره عبارت از گسترش شالوده‌های مادی-تکنیکی سوسیالیسم و تکمیل آنها و ساختمان اجتماع سوسیالیستی پیشرفته همه‌جانبه بود.

پیمان دوستی، همیاری و همکاری که در ۷ ژوئیه ۱۹۷۰ میان رومانی و اتحاد شوروی امضاء شد، شرایط مساعدی برای تعمیق همکاری‌های بین دو کشور و تسریع ساختمان سوسیالیسم در رومانی ایجاد کرد.

پرسش و تمرین

۱. کمونیست‌های رومانی در دوره انقلاب دمکراتیک خلق از چه تا کتیکی پیروی می‌کردند؟

۲. موفقیت‌های خلق رومانی را در مورد ساختمان سوسیالیسم نشان دهید (برای پاسخ از مطالب جغرافیای اقتصادی کشورها استفاده نمائید).

دولت جبهه میهنی به سرکار آمد.

دولت انقلابی به آلمان اعلام جنگ داد. ارتش خلق بلغارستان که تازه تأسیس شده بود، دوش بدوش نیروهای اتحاد شوروی در قلع و قمع نیروهای آلمان فاشیستی شرکت کرد. اتحاد شوروی به خلق برادر بلغار در رهائی از چنگال فاشیسم و بدست آوردن آزادی و استقلال مجدد خود یاری نمود. شهرت قهرمانان شپکا در میان جنگاوران شوروی افزایش یافت.

انقلاب سوسیالیستی

قیام مسلحانه آغازگر انقلاب سوسیالیستی گردید؛ وظائف عمومی دموکراتیک نیز باید در روند انقلاب سوسیالیستی حل می شد. این بدان معنی بود که مالکیت زمینداران بر خاک در زمان جنگ روس-ترک (۱۸۷۸ - ۱۸۷۷) لغو شده بود. توده های زحمتکشان برای مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی در اتحاد تنگاتنگ قیام نمودند. حزب کمونیست پرنفوذترین حزب کشور بود. نیروهای ارتجاعی در قیام مسلحانه سال ۱۹۴۴ قاطعانه در هم کوبیده شدند. گئورگی دیمیتروف در پنجمین کنگره حزب کمونیست چنین گفته بود: «قیام ۹ سپتامبر با کمک راهگشایان ارتش قهرمان شوروی پیروز شد و راه تشکیل سوسیالیسم را در کشورمان باز کرد».

در دولت ائتلافی که در مراحل اولیه تشکیل شده بود، کمونیستها حائز اکثریت نبودند. اما وزارتخانه های مهم - وزارت امور داخله، وزارت دادگستری و غیره در اختیار آنها بود. این امر به کمونیستها امکان داد تا ارتجاعیون را افشا نمایند و اقدامات آنها را بی اثر سازند.

1. Shipka.

۲۹- جمهوری توده های بلغارستان

مردم روسیه در رهائی بلغارستان از ستم ترکها چه نقشی داشتند (به تاریخ عصر جدید قسمت ۱۸ مراجعه کنید) ۱.

قیام مسلحانه ۹ سپتامبر ۱۹۴۴

همزمان با نزدیک شدن قوای اتحاد شوروی به مرزهای بلغارستان، ورشکستگی اصول اداره سلطنتی - فاشیستی تسریع شد. در نیمه های شب ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ قیام مسلحانه عمومی تحت رهبری حزب کمونیست در همه جا آغاز شد. قیام کنندگان مناطق استقرار پلیس را در صوفیه در هم ریختند، زندانیان سیاسی را از زندانهای فاشیستی آزاد کردند و ادارات دولتی را تسخیر نمودند. گروههای پارتیزانی وارد پایتخت شدند. برخی از واحدهای پادگان از جمله گردان تانک به قیام کنندگان پیوستند. قیام مسلحانه اصول اداره سلطنتی - فاشیستی را از میان برداشت.

۱. آدریانوف و دیگران، تاریخ عصر جدید. ترجمه محمد تقی فرامرز،

وظایف رهبری ارگانهای حکومتی در مناطق مختلف را کمونیستها، پارتیزانها و افرادی که به طبقات پایین خلق تعلق داشتند، قبضه کردند. در ارتش نوین، بخش سیاسی به عنوان دستیاری فرماندهان ایجاد گردید. در روند انقلاب اصلاحات ارضی انجام گرفت و ضربات عظیمی بر طبقه سرمایه دار روستائی - سلف خران، ثروتمندان ده و محتکران وارد آمد. همچنین مالکیت کلیساها و دیرها بر زمین لغو شد. روستائیان زحمتکش به متفق پایدار طبقه کارگر تبدیل گردید.

آن بخش از سرمایه داران خرد و متوسط که دامن خود را بادست زدن به جنایت لکه دارنکرده و به حاکمیت دموکراتیک خلق وفادار مانده بودند، از مالکیت محروم نشدند و موسساتی که در مالکیت خصوصی افراد باقی مانده بود، تحت نظارت کارگران درآمد.

در روند انقلاب نفوذ حزب کمونیست بازهم بیشتر شد. در سال ۱۹۴۶، پس از اعلام جمهوری خلق بلغارستان، گئورگی دیمیتروف (۱۸۸۲ - ۱۹۴۹) رهبر کمونیستهای بلغار در رأس نخستین دولت جمهوری قرار گرفت. در انتخابات مجلس کبیر خلق، کمونیستها به تنهایی بیش از تمام احزاب شرکت کننده رای به دست آوردند.

کوشش برای تشدید مبارزه طبقاتی از سوی عناصر ارتجاعی، با اتحاد تنگاتنگ و پیکار جویانه کلیه زحمتکشان در اطراف کمونیستها رو برو شد و نقش بر آب گردید و نیروهای ارتش سرخ مستقر در سرزمینهای بلغارستان امکان مداخله مسلحانه امپریالیستها را نیز از بین برد.

برقراری دیکتاتوری پرولتاریا

در ۴ دسامبر ۱۹۴۸، مجلس کبیر خلق با تصویب قانون اساسی

جدید پیروزی انقلاب سوسیالیستی را از طریق قانونی تثبیت کرد. يك هفته بعد، گئورگی دیمیتروف دولت خود را که اکثریت آن را کمونیستها تشکیل می دادند، تشکیل داد.

در اوایل دسامبر مجلس کبیر خلق قانون ملی کردن کلیه مؤسسات خصوصی را تصویب کرد. انتقال مالکیت کارخانهها، معادن و بانکها به دولت نقطه عطفی در تحکیم قاطعانه دیکتاتوری پرولتاریا گردید.

در زمان انقلاب دگر گونیهای عظیمی در حزب سوسیال - دموکرات پدید آمد. صفوف این حزب از وجود رهبران ارتجاعی پاک شد و اعضای آن هر روز بیش از پیش به کمونیستها نزدیک شدند و در ساختمان سوسیالیسم شرکت کردند. در سال ۱۹۴۸ حزب سوسیال دموکرات بر اساس ایدئولوژی و اصول تشکیلاتی مارکسیسم - لنینیسم در حزب کمونیست ادغام شد و بدینوسیله حزب واحد طبقه کارگر - یعنی حزب کمونیست بلغارستان تأسیس شد.

حزب دهقانی اتحاد کشاورزان خلق بلغارستان از صحنه تاریخ کنار رفت و در اجتماع سوسیالیستی جایگاه خود را یافت. هم اکنون این حزب اصیل خلقی که کشاورزان تعاونی را در بر می گیرد، با قبول نقش رهبری کمونیستها، مبارزه در راه بنای سوسیالیسم در روستاها را مهمترین وظیفه خود به حساب می آورد. اتحادیه جوانان کمونیست دیمیتروف، باور رزمنده حزب کمونیست است. تمام این احزاب به همراه اتحادیه های کارگری همگی در جبهه میهنی تحت رهبری کمونیستها در ساختمان سوسیالیسم فعالانه شرکت دارند.

پی ریزی شالوده های سوسیالیسم

طبقه کارگر با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، مردم را به راه

ساختمان سوسیالیسم راهنمایی کرد. بنای سوسیالیسم در شرایط سنگینی الزامی می نمود. بلغارستان پیش از انقلاب در ردیف عقب مانده ترین کشورهای اروپا به شمار می رفت.

خط مشی صنعتی کردن کشور را که پنجمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان برای برنامه پنجساله ۱۹۵۳ - ۱۹۴۹ تصویب کرده بود (دسامبر ۱۹۴۸)، اعلام شد. گشورگی دیمیتروف در کنگره خاطر نشان کرد که، گسترش و تکامل صنایع بلغارستان در مدت ۲۰ - ۱۵ سال ساختمان ثمربخش سوسیالیسم باید برابر با موفقیت صدساله سایر کشورها و خلقها در شرایط دیگر باشد. به یاری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست، مردم بلغار کشور خود را از کشوری کشاورزی به کشوری صنعتی - کشاورزی تبدیل کرده است.

در بلغارستان زمینه های نوین صنعتی - متالورژی، استخراج فلز، شیمی، کشتی سازی، الکترونیک و تکنیک پیا به عرصه گذاشته است. دهها شهر جدید ایجاد شده است. به همت جوانان در جای سه دهکده کوچک شهر دیمیتروف گراد، نخستین مرکز صنایع بلغارستان «بلغارستان کامسومولسکی» ایجاد شد.

کامسومولهای بلغارستان برای ساختمان بسیاری از صنایع بزرگ از جمله کارخانه متالورژی کرمیکووسک کار زیادی صرف کرده اند.

در روستاها هم دگر گونیهای حیرت آوری رخ داده است. تعاونی کردن تولید در روستاهای بلغارستان نیز، با داشتن مقام اول در میان کشورهای دموکراتیک خلق در اروپا، در سال ۱۹۵۸ پایان رسید. این از آنجا ناشی می شد که حزب کمونیست بلغارستان پس از پیروزی انقلاب، فواید کار دسته جمعی را با شکیبائی به روستائیان روشن کرده بود و کار تولید کشاورزی دسته جمعی به تحکیم تشکیلات و دارائی ها کمک عملی نموده بود. حزب دهقانی در این زمان شعار «هر کشاورزی عضو

کار تولید کشاورزی دسته جمعی است» را پیش می برد.

اجرای طرح تعاونی لنینی وضعیت دهقانان بلغارستان را دگرگون ساخته بود. بلغارستان به سبب سرعت در افزایش تولید محصولات کشاورزی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری مثل فرانسه و جمهوری فدرال آلمان پیشی جسته است.

به سوی جامعه پیشرفته سوسیالیستی

در سال ۱۹۶۹ مردم بلغارستان بیست و پنجمین سال برقراری حاکمیت خلق را گرامی داشت. در مدت یک ربع قرن تولیدات صنایع در کشور ۲/۵ بار افزایش داشت. نقش بلغارستان در میان خانواده کشورهای سوسیالیستی برادر سال به سال زیاد می شود. محصولات صنعتی بلغارستان (مثل الکتروکارها، تراکتورهای مخصوص تا کستانها و کشتی و غیره) در خارج از کشور نیز شهرت فراوانی کسب کرده است. بلغارستان صدور انواع میوه های تازه و دیگر محصولات کشاورزی را به کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی افزایش می دهد.

هر روز سطح رفاه و فرهنگ مردم بالاتر می رود. چنانکه در در دوره تزاری حتی یک مهندس با تحصیلات عالی در کشور وجود نداشت، هم اکنون کشور از نظر تعداد دانشجو (نسبت به جمعیت کشور) در ردیف نخستین کشورها قرار دارد.

در آوریل ۱۹۷۱ دهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان تشکیل شد؛ در این کنکره تئودور ژیکوف (متولد ۱۹۱۱) دبیر اول کمیته مرکزی گزارش آماری خود را ارائه داد. کنگره رهنمودهای پیرامون طرح برنامه پنجساله ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ برای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشور را تأیید نمود. در این طرح افزایش ۶۰ - ۵۵ درصد در تولیدات

صنعتی و ۲۰ - ۱۷ درصد در محصولات کشاورزی در نظر گرفته شده بود.

کنگره برنامه جدید حزب را پذیرفت. در این برنامه انجام ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی و ایجاد پیش شرطهای مادی و معنوی گذار به کمونیسم در مدنظر بود. کنگره خاطر نشان ساخت که برای تشکیل جامعه پیشرفته سوسیالیستی باید از دستاوردهای انقلاب علمی - تکنیکی استفاده همه جانبه شده و براساس تعمیق هر چه بیشتر روند نزدیکی اقتصاد بلغارستان به اقتصاد اتحاد شوروی و دیگر کشور- های سوسیالیستی امکان پذیر خواهد بود.

پرسش و تمرین

۱. چرا انقلاب در بلغارستان بزودی خصلت انقلاب سوسیالیستی به خود گرفت؟
۲. مردم بلغارستان در مدت یک ربع قرن به چه موفقیت‌هایی دست یافتند؟

۳۰- جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی

مبارزه رهایی بخش و انقلاب خلق

پیکار رهایی ملی علیه اشغالگران فاشیستی با انقلاب خلق در یوگسلاوی بهم آمیخت. حزب کمونیست یوگسلاوی سازماندهی و رهبری مبارزه ضد فاشیستی عموم مردم در راه آزادی ملی و اجتماعی را به عهده داشت. در اواخر سال ۱۹۴۱ نخستین قسمتهای ارتش رهایی بخش خلق یوگسلاوی از دسته‌های پارتیزانی تشکیل شد. فرماندهی این ارتش بایوسپ بروزیتو^۱ (۱۹۸۰ - ۱۸۹۲) رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی بود.

مردم پیکارجو، در سرزمینهای آزاده شده و بعدها در مناطق اشغالی کمیته‌های رهایی خلق را تشکیل دادند. این کمیته‌ها بمثابة ارگانهای حکومت موقت عمل می کردند. و پس از مدتی نمایندگان این کمیته‌ها ارگان حاکمیت انقلابی جدید - یعنی وچ (مجمع) ضد فاشیستی رهایی بخش خلق یوگسلاوی را تأسیس کردند.

1. Josip Broz Tito.

در نوامبر ۱۹۴۳ مجمع ضد فاشیستی رهائی بخش خلق یوگسلاوی در دومین اجلاسیه خود شالوده سیاسی یوگسلاوی نوین را گذاشت. مجمع مقرر داشت که یوگسلاوی کشوری دموکراتیک و آزاد با برابری حقوق برای تمام خلقهای کشور خواهد بود. دیگر سلطنت را به رسمیت نمی شناختند و بازگشت آن به کشور نفی شده بود. مؤسسات کسانی که با فاشیستها همکاری کرده بودند، مصادره شد و زمینهای مالکان خائن به روستائیان داده شد.

در ماه مه ۱۹۴۵، سرزمینهای یوگسلاوی به یاری نیروهای اتحاد شوروی بطور کلی از اشغال آلمان فاشیستی آزاد شد. پیروزی به بهای سنگینی به دست آمد. ۱۱ درصد جمعیت کشور در راه مبارزه برای به دست آوردن آزادی و استقلال کشور هلاک شدند.

تأسیس جمهوری فدراتیو خلق یوگسلاوی

رانده شدن اشغالگران فاشیست، پیروزی قاطعانه بر بورژوازی و زمینداران، نابودی دسته های راهزن فاشیستی، درهم ریخته شدن دستگاه دولتی پوسیده گذشته و ایجاد دستگاه دولتی اصیل خلقی - همه و همه گویای آن بود که در یوگسلاوی شرایط نوین بوجود آمده است تمام حاکمیت به دست طبقه کارگر و زحمتکشان روستائی افتاد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ جمهوری فدراتیو خلق یوگسلاوی اعلام شد.

در ژانویه ۱۹۴۶، مجلس مؤسسان قانون جمهوری فدراتیو خلق یوگسلاوی را تصویب کرد. با این قانون اساسی، دستاوردهای عظیم خلق صورت قانونی بخود گرفت. در قانون اساسی آمده است که: «در جمهوری فدراتیو خلق یوگسلاوی تمام حاکمیت مخصوص زحمتکشان است» و مالکیت سوسیالیستی شکل عمده مالکیت اعلام شد. طبق

قانون اساسی، جمهوری فدراتیو خلق یوگسلاوی متحد کننده تمام خلقهای کشور با حقوق برابر است. در فدراتیون یوگسلاوی، جمهوری سوسیالیستی صرب، کرووات، اسلووین، بسنی، هرزگووین، مقدونیه و چرنوگوری جای می گیرند.

دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی

لغو مالکیت زمینداران بر خاک بلافاصله پس از رهایی یوگسلاوی از چنگال فاشیسم در سطح کشور عملی شد. در اثر اصلاحات، زمینهای مالکان، سرمایه داران ده و بیش از ۱/۵ میلیون هکتار زمینهای کلیسا مصادره شد. تقریباً ۸۰۰ هزار هکتار زمین به روستائیان کم زمین، مزدبران و جنگاوران ارتش رهائی خلق تعلق گرفت. قسمت باقی مانده زمینها به مالکیت دولت درآمد. در این زمینها اراضی تولید کشاورزی دولتی تأسیس شد.

برخلاف دیگر کشورهای دموکراتیک خلق، در یوگسلاوی مؤسسات اصلی صنعتی در زمان جنگ به مالکیت عمومی درآمد و بقیه وسائل تولید در دوره پس از جنگ ملی اعلام شد. در کشور اصلاحات پولی انجام پذیرفت و نظارت دولتی بر تجارت خارجی اعمال شد. در اثر ملی شدن وسایل اصلی تولید، بخش تولید دولتی ۹۰ درصد نیروهای تولیدی را بکارچه کرد.

اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی

در یوگسلاوی در دوره سلطنت، حزبی که بتواند به اندازه کافی در میان زحمتکشان نفوذ بهم رساند، وجود نداشت. حزب کمونیست یوگسلاوی بمتابه نیروی پیشرو سیاسی و فکری بوده و هست.

در سال ۱۹۵۲ نام آن تغییر داده شد و به عنوان اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی موسوم گشت. اتحادیه سوسیالیستی زحمتکشان یوگسلاوی که بیش از ۸ میلیون نفر را در صفوف خود متشکل کرده، در زندگی اجتماعی - سیاسی کشور نقش مهمی ایفا می کند.

در سال ۱۹۴۸ حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر پاره‌ای انحرافات قانونمند رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی را در روند ساختمان سوسیالیسم و تقویت خصوصیات ملی گرایانه از سوی آنها را مورد انتقاد قرار دادند. رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی انتقاد از شیوه‌های ساختمان سوسیالیسم به سبک خود را نپذیرفت. مناقشه شدید گسترش یافت و در روند آن حملات و اتهامات بی اساس از هر دو سو وارد شد. از سال ۱۹۵۴ به کوشش حزب کمونیست اتحاد شوروی، روند عادی سازی در مناسبات حزب و دولت آغاز شد.

پی ریزی شانزده‌های سوسیالیسم

مردم یوگسلاوی پس از احیای مناطق ویران شده از طرف هیتلری‌ها، ساختمان سوسیالیسم را آغاز کردند. در نتیجه تلاشهای قهرمانانه زحمتکشان، یوگسلاوی از حالت کشور عقب مانده کشاورزی به کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل گردید.

دگرگونیهای عظیمی در روستاهای یوگسلاوی نیز پدید آمد. ۱۴ درصد از اراضی تولید کشاورزی به صورت بخش سوسیالیستی دولتی از سوی آگرو کومیناها (مجمع‌های کشاورزی) و زادروگاها (تعاونی‌ها) اداره می شود. هنوز هم مالکیت خرد خصوصی در روستاهای یوگسلاوی بقوت خود باقی است و به جهت آن پیشرفت تولید محصولات کشاورزی از صنایع کندتر است.

در سال ۱۹۶۳ قانون اساسی جدید تصویب شد و کشور با عنوان جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی نامیده شد. در قانون اساسی قید شده که: «مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، بازگشت به هر گونه سیستم بهره کشی انسان از انسان را از بین برده است». در قانون اساسی، «اتحاد دموکراتیک سوسیالیستی بر اساس حاکمیت زحمتکشان و خودمدیری آنها» قید شده است. اساس خودمدیری را شوراها (کادگری که در تمام مؤسسات صنعتی، حمل و نقل، ادارات و غیره ارگانهای ویژه خود را دارند، تشکیل می دهند. شوراها بر گزیده شده در اجلاسیه عمومی کلکتیوهای کار، مسائل تولید، اداره و فروش محصولات آماده راحل و فصل می نمایند و در آمد باقیمانده مؤسسات را تقسیم می کنند. از سال ۱۹۶۵ اصلاحات اقتصادی در کشور آغاز شد؛ شالوده این اصلاحات را همان خودمدیری مؤسسات تشکیل می دهد. در کنار بعضی موفقیتها و پیشرفت کار مردم، تجربه ساختمان سوسیالیسم به پیچیدگیهای مشخصی روبرو شده است (افزایش بی برنامه‌گی و هجوم سرمایه خارجی در اقتصاد، تقویت بخش خصوصی در روستاها و...) در روند اصلاحات اقتصادی پاره‌ای از مؤسسات نتوانست خود را در شرایط رقابت نگاه دارد و بسته شد و این امر موجب افزایش بیکاری گردید.

دهمین کنگره حزب کمونیست یوگسلاوی (مارس ۱۹۶۹) ضرورت یافتن امکانات معقول در ایجاد مناسبات بین مؤسسات مستقل و رهبریت مرکزی آنها را خاطر نشان کرد.

اما تصمیمات کنگره در همه جا به طور پیگیر به اجرا در نیامد. اختلافات بین جمهوری‌های پیشرفته با جمهوری‌های کم پیشرفت عمیق تر می گردید. در پاره‌ای از مناطق نیروهای ملی جدائی طلب و ضد انقلابی تقویت شده‌اند. رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی، تدابیری برای

بالا بردن نقش سیاسی - آرمانی اتحادیه کمونیستها در حیات کشور
و لغو نوسان در صفوف آن اتحاد کرد که مشروط بر از میان بردن بی
ثباتی در اقتصادیات و مناسبات بین ملتها بود

پرسش و تمرین

۱. انقلاب خلق در یوگسلاوی چگونه پیشرفت کرده بود؟
۲. دستاوردهای مردم یوگسلاوی در ساختمان سوسیالیسم چه هستند؟
۳. ویژگیهای پیشرفت دوره اخیر یوگسلاوی کدامند؟

۳۱- جمهوری توده‌ای آلبانی

رهائی کشور از چنگال اشغالگران

آلبانی در آستانه جنگ جهانی اول، کشوری مستقل اعلام شد.
اما این استقلال واقعی نبود. در آوریل ۱۹۳۹ ایتالیای فاشیست این
کشور را به اشغال خود در آورد. فتوئدالها و بورژواهای آلبانی به
منافع ملی کشور خیانت ورزیدند و به همکاری با اشغالگران فاشیستی
پرداختند.

در نوامبر ۱۹۴۱، حزب کمونیست آلبانی که از بهم پیوستن
گروههای کمونیستی مستقل تأسیس شده بود، رهبری جنبش ضد
فاشیستی را به عهده گرفت. احزاب سیاسی دیگری که بتواند از منافع
مردم در کشور دفاع کند وجود نداشت. از اینرو جبهه رهائی بخش
ملی نه از ائتلاف احزاب بلکه از اتحاد تمام خلق - کارگران، دهقانان،
نخرد بورژوازی شهر و روشنفکران بوجود آمد. رهبری بلامانع این
این تشکیلات سیاسی توده‌ای خاص کمونیستها بود.
کمیته‌های رهائی ملی در مبارزه با اشغالگران و دست نشاندهگان

آنها در کشور تأسیس شد. همین کمیته‌ها در مناطق آزاد شده از سوی پارتیزانها به ارگانهای حاکمیت خلق تبدیل گردید. پارتیزانهای آلبانی وارث رهایی ملی که در تابستان سال ۱۹۴۳ تأسیس شد، تلفات سنگینی بر اشغالگران وارد آورد. حدود ۷۰ هزار سرباز و افسر اشغالگران در سالهای جنگ کشته و مجروح شدند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۴ سرزمینهای آلبانی کلاً از چنگال فاشیستها آزاد گردید.

مردم آلبانی پس از راندن اشغالگران فاشیست و پیروزی قطعی بر زمینداران و بورژوازی، تشکیلات دموکراتیک خلق را در کشور خود مستقر نمودند. مجازاتهای شدیدی در مورد جنایتکاران جنگی و خیانتکاران به میهن اعمال شد.

برای تحکیم تشکیلات دموکراتیک خلق، جبهه‌رهایی ملی به جبهه دموکراتیک تبدیل شد؛ در این جبهه، حزب کمونیست آلبانی، اتحادیه جوانان ضد فاشیست، اتحادیه زنان و اتحادیه‌های کاری گرد آمدند. در انتخابات مجلس مؤسسان در دسامبر ۱۹۴۵، نامزدهای جبهه دموکراتیک به سرکردگی کمونیستها ۹۳ درصد کل آرا را به دست آوردند. مجلس مؤسسان که بیانگر اراده خلق بود، در ژانویه ۱۹۴۶ عنوان کشور را جمهوری خلق آلبانی اعلام نمود.

دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی

حاکمیت دموکراتیک خلق دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی ایجاد کرد. $\frac{3}{4}$ زمینهای آلبانی پیش از انقلاب در اختیار زمینداران، ثروتمندان ده، کلیسا و انحصارات خارجی بود. روستائیان اغلب گرسنگی می کشیدند و با شرطهای اسارت بار بهره‌کشان می ساختند. اصلاحات ارضی انجام شده توسط حاکمیت خلق این نابرابریها را از بین برد.

به بیش از ۷۰ هزار خانواده روستائی و مزدبدر، زمین، دام، اسباب و اثاثیه، ساختمان، تاکستانها و باغهای درختان زیتون مصادره شده مالکان تعلق گرفت

ملی شدن مؤسسات صنعتی، معادن فلزات و نفت و بانکها به‌الغای سرمایه‌های خارجی در اقتصاد آلبانی و در درجه اول سرمایه‌های ایتالیائی انجامید. در سال ۱۹۴۷ بخش سوسیالیستی بیش از ۸۷ درصد تولیدات صنعتی را در بر می گرفت. کلیه این دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی، امکان به دست گرفتن تمام‌داریهای عمومی خلق آلبانی از سوی دولت را فراهم آورد.

پی‌ریزی شالوده‌های سوسیالیسم

نخستین کنگره حزب کمونیست آلبانی (نوامبر ۱۹۴۸) سرگرم فراهم آوردن طرق عینی ساختمان سوسیالیسم در کشور گردید. کنگره خاطر نشان ساخت که «بدون اتحاد شوروی استقلال آلبانی تامین نمی‌شد و امکان دستیابی به سوسیالیسم فراهم نمی‌گردید». همین کنگره عنوان حزب کمونیست آلبانی را تغییر داد و به نام حزب کار آلبانی موسوم ساخت.

مردم آلبانی ساختمان سوسیالیسم را با روحیه بالائی آغاز کردند. اعتبارات و کمکهای داده شده از سوی اتحاد شوروی، به خلق آلبانی امکان داد تا مهمترین هدفها و زمینه‌های عمده صنعتی (انرژی، معادن فلز، نفت و غیره) را تأسیس نماید. در کشتزارهای تعاونی‌های تولید روستائی، تراکتورها، کومباین‌ها و دیگر ماشینهای ساخت شوروی به چشم می‌خورد. هزاران متخصص (مهندسين، پزشکان، اگرونومها - متخصصان کشاورزی و...) در اتحاد شوروی به تحصیلات عالی دست یافتند.

در اوایل سالهای ۶۰ تعاونی کردن تولید روستائی به طور عمده به انجام رسید . می توان گفت که حجم تولید کشاورزی ۲/۵ بار افزایش یافت.

کشور آلبانی در اثر کار خستگی ناپذیر مردم آلبانی و در شرایط کمکهای بیدریغ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل شد.

پیش از انقلاب ۸۰ درصد جمعیت آلبانی بیسواد بودند که در سالهای حاکمیت خلق بی سوادی کلاً از بین رفت. تحصیلات ۸ ساله اجباری در کشور به اجرا در می آید و دانشگاه دولتی تیرانا تأسیس شده است . تأمین نیازهای پزشکی مردم به طور رایگان به عهده دولت می باشد.

وضعیت آلبانی در سالهای اخیر

رهبری حزب کار آلبانی از سال ۱۹۶۰ به این طرف با نزدیک شدن به خط دارو دسته مائوتسه دون از مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری فاصله گرفت . آنها دشمنی خاص خود با حزب کمونیست و مردم شوروی را گسترش دادند. این امر در پنجمین کنگره حزب کار آلبانی در سال ۱۹۶۶ به اوج خود رسید . این گونه سیاست رهبران آلبانی مناسبات دوستانه متقابل آلبانی با دیگر کشورهای سوسیالیستی را برهم زد . از اینرو آسیب فراوانی در کار ساختمان سوسیالیسم وارد آورد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت آن ضمن عمل کردن پیگیرانه به مشی تحکیم یکپارچگی کشورهای سوسیالیستی و براساس اصول انترناسیونالیسم پرولتری در راه تجدید

همکاری شوروی - آلبانی اقدام می نماید.

پرسش و تمرین

۱. ویژگیهای انقلاب دموکراتیک خلق در آلبانی کدامند؟
۲. اتحاد شوروی چه نوع کمکهائی به خلق آلبانی ارسال می کرد؟

به زمینداران و کلیساهای کاتولیک تعلق داشت. حاکمیت خلق مالکیت زمینداران و کلیسا را بر خاک ملغی نمود. ۶۴۲ هزار مزدبرد و روستائی کم زمین صاحب زمین شدند. مردم مجارستان رفته رفته، مبارزه خود را برای دموکراتیزه کردن حیات کشور با عزم راسخ گسترش دادند. دیگر گونیهای ژرف اجتماعی موجب مقاومت سرسختانه مدافعان دنیای کهنه گردید. بلوک نیرومندی از ارتجاعیون مجار تشکیل شد. حزب خرده مالکان دوستایی^۱ دارای نفوذ زیادی بود و رهبری آنرا افراطیون مرتجع در دست داشتند. کلیسای کاتولیک نیز نقش عمده‌ای در زندگی سیاسی ایفا می‌کرد. سوسیال دموکراتهای راست از جبهه ارتجاعی حمایت می‌کردند. تمام کوششهای آنها در راه نگاهداری تشکیلات بورژوازی در مجارستان متمرکز شده بود.

حزب خرده مالکان روستائی در انتخابات پارلمانی نوامبر ۱۹۴۵، ۵۷ درصد آرا را به دست آورد. بیشتر وزارتخانه‌های دولت ائتلافی به چنگ رهبران حزب خرده مالکان افتاد و جمعاً ۵ کمونیست وارد دولت شد.

زحمتکشان مجارستان خواستار دیگر گونی بودند. از اینرو در اول فوریه ۱۹۴۶ بدون توجه به استقامت ارتجاعیون در مجارستان جمهوری اعلام شد. (پس از سقوط جمهوری شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹، این کشور رسماً سلطنتی به شمار می‌رفت). در داخل جبهه استقلال ملی مجارستان، جناح چپ پدیدار گشت و احزاب کمونیست، سوسیال دموکرات، حزب ملی دهقانان^۲ و اتحادیه‌های کارگری در آن

۱- حزب خرده مالکان روستائی، بخشی از روستائیان میانه حال و خرده بورژوازی شهری و ثروتمندان ده را در خود جا می‌داد.

۲- حزب ملی دهقانان بینوایان روستائی را گرد خود جمع کرده و در دوره انقلاب متحد حزب کمونیست بود. در میان رهبران حزب ملی دهقانان عناصر راست نیز وجود داشت؛ اما سیاست حزب را بهیچوجه آنها تعیین نمی‌کردند.

۳۲- جمهوری توده‌ای مجارستان

انقلاب دموکراتیک خلق

در اوایل دسامبر ۱۹۴۴ به تلاش کمونیستها در سرزمینهای آزاد شده، در شهر سه‌گانه^۱ جبهه استقلال ملی مجارستان که کلیه نیروهای ضد فاشیست را متحد می‌کرد، تشکیل شد. پس از آن دولت ملی موقتی در شهر دیبرسن^۲ بوجود آمد. این دولت با ایجاد ارتباط با اتحاد شوروی و متحدان آن، به آلبانی اعلان جنگ داد. در روز ۴ آوریل ۱۹۴۵ مجارستان کلاً آزاد شد. در اینحال انقلاب دموکراتیک خلق با تمام ابعادش گسترش یافته بود. سازمانهای فاشیستی رانده شدند، نظارت کارگران در موسسات برقرار شد و حاکمیت بتدریج در دست دولت ملی قرار گرفت.

یکی از تدابیر پر اهمیت در سالهای انقلاب دموکراتیک اصلاحات ارضی بود. در گذشته بیش از یک سوم تمام زمینهای کشور

1. Szeged. 2. Debrecen.

شرکت جستند. بخش زحمتکش حزب خرده مالکان نیز از جناح چپ پشتیبانی کردند. جناح چپ خواستار برکناری دولت ارتجاعی، پاک سازی حزب خرده مالکان و ملی شدن صنایع شد.

در مارس ۱۹۴۶ برای پشتیبانی از مطالبات جناح چپ در بوداپست تظاهراتی با شرکت ۴۰۰ هزار نفر صورت گرفت. امواج تظاهرات و میتینگها در سراسر کشور گسترده شد. مبارزه با این شعارها پیش می رفت: «سرنگون باد ائتلاف دشمنان خلق!»، «ما کشور را نه برای سرمایه دار، برای خلق می خواهیم».

دشمنان خلق با مقاومت گسترده توده های مردم روبرو شدند و به اقدامات توطئه گرانه پرداختند. در رأس توطئه گران برای نابودی تشکیلات دموکراتیک خلق فرانسه نا رهبر حزب خرده مالکان قرار داشت. اما در اثر هوشیاری کمونیستها در اوایل سال ۱۹۴۷ توطئه علیه جمهوری درهم کوبیده شد.

برپائی دیکتاتوری پرولتاریا

ملی کردن صنایع، حمل و نقل و بانکها، به قدرت اقتصادی طبقه بورژوازی خاتمه داد. استفان دویی از افراد جناح چپ در رأس رهبری حزب خرده مالکان قرار گرفت و عناصر چپ این حزب به همکاری با کمونیستها پرداخت. در اوت ۱۹۴۷، اتحاد انتخاباتی احزاب دموکراتیک در انتخابات پارلمانی خارج از نوبت اکثریت را بدست آوردند و کمونیستها که بیشترین رای را کسب کرده بودند در مقام رهبری دولت قرار گرفتند. حزب کمونیست اکثریت عظیم طبقه کارگر را به سوی خود جلب کرده بود. حدود نیمه های ۱۹۴۸ در مجارستان دیکتاتوری پرولتاریا برپا شد. در ژوئن ۱۹۴۸ در کنگره وحدت کمونیستها و سوسیال

دموکراتها، حزب زحمتکشان مجارستان تأسیس شد. این حزب نیروی رهبری کننده ساختمان سوسیالیسم در مجارستان گردید.

موفقیتهای و دشواریهای تشکیل شالوده های سوسیالیسم

در اوت ۱۹۴۹ مجلس دولتی، قانون اساسی جمهوری خلق مجارستان را تصویب کرد. این قانون اساسی پیروزیهای زحمتکشان را به شیوه قانونی تأیید نمود. خلق با روحیه تازه ای تشکیل جامعه سوسیالیستی را آغاز کرد. دهها کارخانه و کارگاه جدید ساخته شد. در

روستاها تعاونی های تولیدی روستائی ایجاد شد. که تقریباً $\frac{1}{3}$ زمینهای زیر کشت همراه با اراضی دولتی در اختیار آنها قرار داشت.

رهبران حزب زحمتکشان مجارستان در روند ساختمان سوسیالیسم اشتباهات جدی مرتکب شدند. آنها امکانات گسترده ای برای وارد شدن هر کس به حزب ایجاد کرده بودند. از اینرو افراد مقام پرست، متزلزل و دشمنان کینه توز در حزب داخل شدند و همین امر موجب تضعیف حزب و دیکتاتوری پرولتاریا گردید.

دموکراسی حزبی و قوانین سوسیالیستی به کرات نادیده گرفته می شد. اصل لنینی داوطلبانه بودن در تعاونی کردن روستائیان رعایت نمی شد. رهبری حزب زحمتکشان می خواست نقشه های فسوق العاده سنگین صنعتی کردن را به سرعت اجرا نماید.

تمام اینها، موجبات نارضایتی بحق زحمتکشان را که خواستار از بین بردن نواقص و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بودند، فراهم می آورد. در اثر اشتباهات رهبران حزب زحمتکشان مجارستان، خود فروختگانی که حزب را از داخل تضعیف می کردند، فعالتر شدند. در تابستان ۱۹۵۶ رهبری حزب دست به تصحیح اشتباهات خود زد.

ارتجاع داخلی و بین‌المللی با درک این موضوع که این پروسه به تحکیم موقع حزب خواهد انجامید، به تلاشهای خود جهت بازگرداندن مجارستان به راه امپریالیسم افزود و اقدامات براندازی خود را علیه تشکیلات دموکراتیک خلق به صورت علنی قوت بخشید.

آشوب‌های ضدانقلابی ۱۹۵۶ و سرکوب آن

در پائیز ۱۹۵۶، نیروهای ضدانقلابی داخلی موفق به تشکیل جناح سیاسی گسترده‌ای علیه دیکتاتوری پرولتاریا گردیدند؛ در این جناح از جاسوسان توطئه‌گر گرفته تا فاشیست‌ها یعنی تمام دشمنان دموکراسی خلق متحد شدند. امپریالیسم بین‌المللی آماده وارد آوردن ضربه به مجارستان سوسیالیستی بود. گروه‌های راهزن تروریستی از جمهوری فدرال آلمان و اتریش به مجارستان آورده شدند. فاشیست‌ها و دیگر دشمنان خلق از شرایط فعالیت مخفی بیرون آمدند.

آشوب‌گرهای ضدانقلابی در ۲۳ اکتبر شروع شد. دولت ایمره ناد خود فروخته که در روزهای اخیر تشکیل شده بود، خروج مجارستان از سازمان پیمان ورشورا اعلام کرد و بلافاصله از امپریالیست‌ها تقاضای کمک نمود.

توطئه‌گران خواستار بازگرداندن کارخانه‌ها به سرمایه‌داران و زمینها به زمینداران بودند. ترور خونین فاشیستی در مجارستان آغاز شد. در چنین شرایطی مارکسیست - لنینیست‌های اصیل که از سوی اکثریت طبقه کارگر پشتیبانی می‌شدند، اجازه نابود کردن سوسیالیسم در مجارستان را ندادند. در شب ۴ نوامبر ژانوس کادار، فرانتس مونیخ و کمونیست‌های دیگر دولت انقلابی کارگری - دهقانی مجارستان را

1. Janos Kadar (1912-).

تشکیل دادند. این دولت در بیانیه خود مردم را به حراست از دستاورد های سوسیالیسم دعوت کرد؛ همچنین دولت از اتحاد شوروی تقاضای کمک نمود. کارگران و دهقانان مجارستان بیاری نیروی اتحاد شوروی نیروهای ضد انقلابی را سرکوب کردند و به زایل کردن اثرات آشوبها از دارائی‌های خلق پرداختند.

ایجاد شالوده‌های سوسیالیسم

حزب زحمتکشان مجارستان تجدید سازمان داده شد و اعضاء مؤمن آن، حزب سوسیالیست کارگری را تأسیس کردند. ژانوس کادار (متولد ۱۹۱۲) به دبیر اولی حزب سوسیالیست کارگری انتخاب شد. این حزب با گرفتن درس عبرت از تجربیات مبارزه طبقاتی، خلق مجارستان را پس از آن نیز به راه ساختمان سوسیالیسم سوق داد. کمونیست‌ها برای از میان بردن اثرات اشتباهات که در صفوف نیروهای مردم و حزب داخل شده بودند، بسیج شدند و توجه اساسی را به گسترش امور اقتصادی، بالابردن سطح رفاه مردم و تکمیل نمودن دموکراسی سوسیالیستی مبذول داشتند.

مجارستان معاصر تنها یک حزب دارد - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان. در سالهای انقلاب و ساختمان سوسیالیسم، احزاب دیگر اعضای خود را از دست داده و فعالیت خود را متوقف ساخته‌اند. تلاشهای نیروهای ارتجاعی برای تقویت سیستم چند حزبی زمان آشوب‌های ضد انقلابی به ورشکستگی کشیده شد.

اتحادیه جوانان کمونیست مجارستان، که با شعار «جوانان در راه سوسیالیسم» عمل کرده، یار و یاور وفادار حزب سوسیالیست کارگری مجارستان است. در روستاها هزاران دختر و پسر به جرگه تراکتور

سواران جوان پیوسته‌اند. اتحادیه جوانان کمونیست مجارستان در زمینه آموزش کمونیستی نسل جوان وظیفه عظیمی برعهده دارد.

کار تشکیل شالوده‌های سوسیالیسم تا سال ۱۹۶۲ در مجارستان پایان پذیرفت مردم مجارستان یکی از مهمترین مسائل خود یعنی کار تعاونی کردن تولید روستائی را حل نمود. مجارستان که پیش از انقلاب «کشور ۳ میلیون گدا» نامیده می‌شد در آغاز سالهای ۷۰ از حالت نیمه پیشرفته کشاورزی به کشوری صنعتی تبدیل گردید. زمینه‌های جدید صنعتی مانند شیمی، اتومبیل، ابزارسازی و غیره ایجاد شده است. عضویت مجارستان در شورای همپاری اقتصادی، پیشرفت اقتصادی آنرا تسریع کرده است.

سطح فرهنگ مردم بی‌وقفه بالامی‌رود. تعداد شاگردان مدارس متوسطه و ابتدایی بیش از ۱/۵ بار و تعداد دانشجویان دانشگاهها و انستیتوها ۸ بار افزایش یافته است.

بسی ساختمان سوسیالیسم پیشرفته

پس از ایجاد شالوده‌های سوسیالیسم، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان مشی ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفت را در پیش گرفته است. بویژه از نیمه دوم سالهای ۶۰ در تکمیل نمودن سیستم اداری‌داری‌های مردم‌دقت بی‌اندازه‌ای مبذول می‌شود و مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی، در مجارستان نیز سیستم نوین رهبری در مورد اقتصاد، به اجرا در می‌آید. مهمترین وظیفه اصلاحات اقتصادی عبارت از پیوند هر چه بیشتر استقلال مؤسسات با برنامه‌های متمرکز شده مطابق هدف است. همچنین این اصلاحات، بخش سوسیالیستی کار را عمق می‌بخشد و به تخصصی و تعاونی کردن تولید و گسترش استفاده از دستاوردهای

انقلاب علمی - تکنیکی در دارائی‌های مردم یاری می‌رساند.

دهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان (نوامبر ۱۹۷۰) چهارمین برنامه پنجساله برای سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ مبنی بر افزایش یک برسه تولیدات صنعتی و ۱۶ - ۱۵ درصد افزایش تولیدات کشاورزی را در نظر گرفت. کنگره ضرورت افزایش نقش رهبری حزب با تحکیم دولت کارگری - دهقانی از طریق گسترش دموکراسی سوسیالیستی، ثمربخش نمودن تولید و بالابردن سطح زندگی مردم را خاطر نشان ساخت.

پیش و تمرین

۱. کمونیستهای مجارستان در دوره انقلاب دموکراتیک خلق از چه تا کنیکی پیروی می‌کردند؟
۲. علل رویدادهای ۱۹۵۶ و درسهای عبرت آمیز آن کدامند؟
۳. با استفاده از منابع جغرافیای اقتصادی کشورهای دیگر مشخصات پروزیهای بنای سوسیالیسم در مجارستان را مشخص نمایید.

۱۴ هزار مالک در اثر اصلاحات ارضی از مالکیت خود محروم شدند. ۵۶۰ هزار روستائی بی زمین و کم زمین از ۲/۲ میلیون هکتار زمین، خانه، ساختمان، صدها هزار رأس چهار پایان و چند هزار تراکتور سهم بردند.

در روند ریشه کنی فاشیسم، نازیها از تمام مصادر دولتی، اقتصادی و ادارات کنار گذاشته شدند و فاشیستها و جنایتکاران جنگی نیز به کفرهای درخور خود رسیدند.

ریشه کنی میلیتاریسم و نازیسم بدون شرکت مردم به هیچوجه امکان نداشت. بنابراین در آلمان شرقی مطابق فرارهای کنفرانس پوتسدام، تمام زمینه‌های زندگی دموکراتیک شد. کمونیستها، سوسیال دموکراتها و سایر نیروهای ضد فاشیست که از شرایط فعالیت مخفی بیرون آمده بودند، فعالیت‌های خود را گسترش دادند.

در اعلامیه مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ حزب کمونیست خطاب به مردم آمده بود: «ما نه تنها باید شهرها را از خرابیها پاک بکنیم، بلکه باید تمام زباله‌های مرتجع گذشته را برویم و برای احترام از سومین ورشکستگی سیاستاران امپریالیست، شالوده‌های مستحکم ضروری آلمان نوین را پی ریزی کنیم...»

با تلاش کمونیستها تأسیس ارگانهای حاکمیت نوین آغاز شد. این ارگانها به اعتبار خصوصیات خود مدیری‌شان در انجمن‌ها، شهرها، ولایات و محلات دیکتاتوری انقلاب دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به حساب می‌آمد.

برای دموکراتیک کردن حیات سیاسی، اصلاحات آموزش و پرورش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در بیانیه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ رهبران احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات خطاب به مردم آلمان گفته می‌شد: «تربیت افراد مطیع و دنباله‌رو به جای انسانهای متفکر مستقل بزرگترین

۳۳- جمهوری دموکراتیک آلمان

رهایی مردم آلمان از جنگال فاشیسم

حزب کمونیست آلمان مبارزه ضد فاشیستی را لحظه‌ای هم متوقف نکرد. دهها هزار رزمنده انقلابی در مبارزه با فاشیسم جان باختند. اما دموکراتهای آلمان موفق نشدند با نیروهای خود کشور را از یوغ استبداد هیتلری آزاد سازند. این استبداد بانقش راهگشایانه ارتش شوروی درهم شکسته شد.

تحولات دموکراتیک در آلمان شرقی

نظام آلمان پس از جنگ که متفقیتن پیرامون قرارهای آن به توافق رسیده بودند، در مناطق تحت اشغال شوروی تماماً به جا آورده شد. طبقات ارتجاعی در نتیجه غیر نظامی کردن (خلع سلاح) کلاً از شالوده‌های اقتصادی تجاوزگری محروم گردیدند؛ املاک انحصارات، همچنین جنایتکاران جنگی و فاشیستی مصادره شد و به مالکیت مردم درآمد.

نقصیه آموزش و پرورش آلمان از گذشته به این طرف بود، فرمانروایان نازی نیز بطور کلی، مدارس را تا حد آموزشگاه‌های چماقداری سربازان در سربازخانه‌ها پایین آورده بودند. این امر تا بدانجا رسید که کودکان ما را در دهانه توپها گذاشتند.

... مدارس آلمانی بایستی کانون معرفت تمام مردم آلمان باشد. بایستی در آنجا امکانات پیشرفت و ترقی نامحدودی برای هر فرد شایسته ایجاد شود و به کسب احترام مجدد برای مردم آلمان بمثابة مردمی با فرهنگ متعالی در سطح جهانی کمک شود».

تأسیس حزب واحد سوسیالیستی و جبهه ملی دموکراتیک آلمان

کمونیستهای آلمان، ارزیابی مشخصی از شرایط پس از جنگ به عمل آوردند. ایدئولوژی فاشیستی به درجات مختلف در میلیون‌ها آلمانی القا شده بود. از اینرو تمام آلمانیها از در مبارزه برای آلمان نوین بر نمی آمدند. البته باید توجه داشت که قسمتهای غربی آلمان از سوی نیروهای کشورهای امپریالیستی اشغال شده بود. در چنین شرایطی این رهنمود لنین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می شد که، «بدون اتحاد با غیر کمونیستها در زمینه گوناگون‌ترین اقدامات به هیچوجه نمی توان از ساختمان موفقیت آمیز کمونیسم صحبتی به میان آورد»^۱

در مبارزه برای اتحاد تمام نیروهای ملت ضروری بود که نخست احزاب سیاسی طبقه کارگر متحد می شدند این موضوع را بهترین نمایندگان حزب سوسیال دموکرات نیز بخوبی درک می کردند. در

۱. و. ا. لنین، مجموعه آثار، ج ۳۳، ص ۲۵۷.

آوریل ۱۹۴۶ حزب واحد سوسیالیستی آلمان تأسیس شد. ویلهلم پیک^۱ (۱۹۶۰ - ۱۸۷۶) و والتر اولبریخت^۲ (۱۹۷۳ - ۱۸۹۳) از خسادمان برجسته حزب کمونیست آلمان و اوتو گروتول^۳ (۱۹۶۴ - ۱۸۹۴) از فعالان ضد فاشیست حزب سوسیال - دموکرات، از رهبران آن گردیدند. جلب تمام نیروهای غیر کمونیست به سوی حزب واحد سوسیالیستی آلمان برای مبارزه در راه آلمان دموکراتیک صلح دوست و اتحاد تمام ملت ضروری بود. از اینرو کمونیستها از اقدامات تمام احزاب و سازمانهای ضد فاشیستی و میهن پرست بهر وسیله‌ای پشتیبانی کردند.

در تابستان ۱۹۴۵ اتحادیه دموکرات مسیحی تأسیس شد؛ این اتحادیه محافل مذهبی بورژوازی خرد و بزرگ، روشنفکران، دهقانان و کارگران مذهبی را در خود جای می داد. همزمان با آن حزب لیبرال - دموکرات که بورژوازی متوسط و خرد و مستخدمان و پیشه‌وران را در صفوف خود متحد می کرد، بوجود آمد. در سال ۱۹۴۸ دو حزب دیگر تأسیس شد - یکی حزب دموکراتیک دهقانان بود که از دهقانان، (به ویژه دهقانانی که بر اساس اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند) تشکیل یافته بود و دیگری حزب ملی دموکراتیک آلمان بود. این حزب از مهاجرین، افسران سابق و رماخت و آن بخش از اعضای حزب نازی که آلوده به جنایت نشده بودند، تشکیل می شد.

در سالهای ۱۹۴۹-۱۹۵۰ با تلاش کمونیستها جبهه ملی دموکراتیک آلمان تشکیل شد. در این جبهه هر پنج حزب سیاسی و همچنین اتحادیه‌های کارگری آزاد آلمانی، اتحادیه جوانان آزاد آلمانی و سایر سازمانها داخل شدند. تمام قرارهای کنفرانس در آلمان شرقی اجرا شد و انقلاب دموکراتیک ضد فاشیستی پیروز گردید.

1- Wilhelm Pieck.

2- Walter Ulbricht.

3- Otto Grotewohl.

تشکیل جمهوری دموکراتیک آلمان

دولتهای غربی و در درجه اول ایالات متحده آمریکا قراردادهای کنفرانسهای یالتا و پوتسدام را زیرپا نهادند. در اثر کارشکنی آنها در مارس ۱۹۴۸ شورای نظارت کار خود را متوقف کرد. در سپتامبر ۱۹۴۹ جمهوری فدرال آلمان به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه بوجود آمد. به این ترتیب تشکیل کشور واحد دموکراتیک منتفی شد. (در باره رویدادهای آلمان غربی به قسمت ۴۶ این کتاب نگاه کنید).

زحمتکشان منطقه‌ای که توسط نیروهای شوروی اشغال شده بود حاضر به از دست دادن پیروزیهای انقلاب ضدفاشیستی نبودند و به برپائی سرمایه‌داری در قسمت شرقی کشور رضا نمی‌دادند. آنان خواستار تأسیس دولت کارگران و دهقانان آلمان بودند. از اینرو در ۱۷ اکتبر ۱۹۴۹ جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شد و ویلهلم پیک رئیس جمهور گردید. پس از درگذشت ویلهلم پیک، والتر اولبرایت دبیر اول کمیته مرکزی حزب واحد سوسیالیستی آلمان به صدارت شورای دولتی برگزیده شد و مقام ریاست جمهوری در جمهوری دموکراتیک آلمان لغو شد.

به این ترتیب در سرزمینهای آلمان دو دولت با سیستم‌های اجتماعی متفاوت بوجود آمد. جمهوری دموکراتیک آلمان در تاریخ مردم آلمان نخستین دولت کارگران و دهقانان است که تشکیل آن نقطه عطفی در تاریخ آلمان به حساب می‌آید و از نظر بین‌المللی حایز اهمیت فراوان است.

پیروزیها و دشواریهای بنای سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان

در تابستان ۱۹۵۲ کنفرانس حزب واحد سوسیالیستی آلمان قراردادی پیرامون بنای سوسیالیسم در کشور تصویب نمود. به این ترتیب تشکیلات دموکراتیک ضدفاشیستی به یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل گردید. تحت رهبری حزب واحد سوسیالیستی آلمان، کلیه احزاب و سازمانهای عضو جبهه ملی دموکراتیک آلمان به جرگه سازندگان سوسیالیسم پیوستند. زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان مطمئن شدند که سوسیالیسم با منافع ملی آلمان مطابقت دارد.

مخالفان سوسیالیسم در آلمان غربی و حامیان امریکائی آنها در تلاش از هم پاشیدن مبانی سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان هستند. در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳ دسته‌های قلدر وارد شده از برلن غربی کوشش کردند که جمهوری دموکراتیک آلمان را به آلمان غربی منظم سازند. اما دولت جمهوری و اهالی با کمک اتحاد شوروی آشوبگران فاشیستی را قاطعانه سرکوب کردند.

عناصر برانداز جمهوری فدرال آلمان مدتهای مدیدی برای متزلزل ساختن شالوده‌های سوسیالیسم، در جمهوری دموکراتیک آلمان آزادانه از مرزهای باز برلن غربی استفاده می‌کردند. آنها جاسوسان خود را به داخل کشور می‌فرستادند و بوسیله آنها کالاهای کمیاب را از کشور خارج می‌ساختند و... در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ دولت جمهوری دموکراتیک آلمان با ایجاد نظارت در مرز برلن غربی، از پیروزیهای سوسیالیستی و کار آسوده هموطنانش در مقابل توطئه‌گران حراست نمود.

جمهوری دموکراتیک آلمان در اثر کوششهای میلیونها کارگر به

موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته است. در نیمه‌های سالهای ۶۰ تولید صنایع کشور به میزان کل تولید آلمان در سال ۱۹۳۶ رسید (در حالی که آلمان دموکراتیک به اندازه $\frac{1}{4}$ اراضی «رایش» در گذشته است). آلمان دموکراتیک از نظر حجم تولیدات صنعتی در ردیف ۱۰ کشور پیشرفته صنعتی قرار دارد. در سال ۱۹۶۰ تعاونی کردن تولیدات کشاورزی در آلمان دموکراتیک با موفقیت به پایان رسید. این بدان معنی است که مناسبات تولیدی سوسیالیستی هم در شهر و هم در روستا غلبه دارد. بنای شالوده‌های سوسیالیسم در اوایل سالهای ۶۰ به انجام رسیده است.

ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته

پس از ایجاد شالوده‌های سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان، حزب واحد سوسیالیستی خط مشی بنای جامعه سوسیالیستی پیشرفته را در پیش گرفت. این پروسه با شالوده‌های زیر مشخص می‌شود:

- (۱) سرعت بخشیدن به آهنگ پیشرفت نیروهای تولیدی.
- (۲) تکامل روز افزون مناسبات سوسیالیستی تولید.
- (۳) تحکیم دولت سوسیالیستی از طریق گسترش دموکراسی سوسیالیستی.

(۴) بالا بردن سطح آموزش و فرهنگ زحمتکشان.

(۵) بهبود بخشیدن شرایط اقتصادی و کار بطور منظم.

(۶) بالا بودن سطح ایدئولوژی و فرهنگ سوسیالیستی.

حزب واحد سوسیالیستی آلمان حداکثر استفاده از امتیازات ساختمان سوسیالیستی و دستاوردهای انقلاب علمی - تکنیکی را شرط اساسی

ایجاد شالوده‌های مادی و تکنیکی جامعه سوسیالیستی پیشرفته به حساب می‌آورد. در ۶ آوریل ۱۹۶۸ مردم کشور ویکدل و یک صد و یک ساله به قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیک آلمان پاسخ مثبت دادند. قانون اساسی جدید پیروزیهای بزرگ زحمتکشان آلمانی را که در کشور سوسیالیستی زندگی می‌کنند، بطور قانونی تثبیت نمود. قانون اساسی راههای زندگی آسوده و خوشبخت بدون امپریالیستها، میلیتاریستها، کینه‌توزان و نشوفاشیستها را به مردم آلمان می‌نماید.

هشتمین کنگره حزب واحد سوسیالیستی آلمان در ژوئن ۱۹۷۱ تشکیل شد. در این کنگره اریش هونکر^۱ (متولد ۱۹۱۲) دبیر اول کمیته مرکزی حزب گزارش آماری خود را ارائه داد. کنگره نشان داد که استفاده گسترده از دستاوردهای انقلاب علمی - تکنیکی و بالا بردن ثمر بخشی تولید اجتماعی بر اساس همکاری با کشورهای برادر در مرحله اخیر در راه مبارزه برای ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفته حائز اهمیت فراوان است. استفاده از دستاوردهای سوسیالیسم در آلمان دموکراتیک برای تمام آلمانی‌ها دارای اهمیت زیادی است. مردم آلمان هر روز بیش از پیش به امتیازات نظام سوسیالیستی در آلمان دموکراتیک نسبت به نظام سرمایه داری در آلمان غربی واقف می‌شوند.

حاکمیت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان

در هشتمین کنگره حزب واحد سوسیالیستی آلمان نشان داده شد

۱. بنابه تقاضای والتر اولبریخت، در ماه مه ۱۹۷۱ او از دبیر اولی

کمیته مرکزی حزب واحد سوسیالیستی آلمان کنار رفت و تا سال ۱۹۷۳

در سمت صدارت شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان انجام وظیفه نمود.

که در شرایط حاضر هر گونه حکمی پیرامون «یکپارچگی آلمان» صادر شود، کوششی در جهت نابودی شالوده‌های اجتماعی و اقتصادی دولت کارگری - دهقانی است. در حال حاضر دو دولت متفاوت در خاک آلمان وجود دارد. یکی دولت سوسیالیستی صلح طلب و دیگری دولت امپریالیستی. از اینرو متحد کردن این دو کشور در آینده نزدیک امکان پذیر نخواهد بود.

در چنین شرایطی مناسبات دو آلمان، تنها بر اساس اصل همزیستی مسالمت آمیز دو کشور با نظام اجتماعی متفاوت امکان پذیر خواهد بود. تمام نیروهای صلح دوست برای شناسائی حقوق بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان مبارزه می کنند. پیمان دوستی و همپاری که در سال ۱۹۶۴ میان اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک به امضا رسید، پشتوانه معتبری جهت امنیت نخستین دولت سوسیالیستی در خاک آلمان ایجاد کرد. مناسبات بین المللی آلمان دموکراتیک سال بسال مستحکمتر می شود. این کشور تا کنون از سوی بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده و با بیش از صد کشور جهان روابط بازرگانی ایجاد کرده است.

مسئله سرنوشت برلین غربی که در قسمت آلمان شرقی قرار گرفته، مدتهای زیادی در روابط بین اتحاد شوروی و کشورهای غربی و همچنین مناسبات فیما بین دو آلمان موانعی ایجاد می کرد. در سپتامبر ۱۹۷۱ دولتهای اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه به توافقهایی در مورد این مسئله دست یافتند. در موافقتنامه چهار جانبه خاطر نشان شد که بخش غربی برلین کمافی السابق در ترکیب آلمان غربی نبوده و از این به بعد نیز اداره آن در دست جمهوری فدرال آلمان نخواهد بود. کشورهای غربی با حفظ حقوق خود، مسئولیت دفاع از منافع بخش غربی برلین در کشورهای خارجی را بر عهده دارند. به جمهوری فدرال آلمان

نیز در مورد ساکنان همیشگی برلین غربی اجازه ایجاد خدمات کنسولی داده شد. اما به اجراء آوردن مقررات و وظایف از سوی رئیس جمهور، دولت، پارلمان و سایر ادارات دولتی در این منطقه ممنوع اعلام شد. تدابیری نیز جهت بهبود روابط حمل و نقل میان برلین غربی و جمهوری فدرال آلمان و همچنین شرایط رفت و آمد ساکنان این بخش به آلمان دموکراتیک مشخص شد.

زحمتکشان آلمان دموکراتیک، برای ایجاد شرایط مساعد در راه بنای جامعه سوسیالیستی پیشرفته، از این تصمیمات که در سایه تلاشهای اتحاد شوروی تصویب شده، استقبال می کنند. آنها از سیاست تحکیم دولت سوسیالیستی حزب در آلمان جانانه دفاع می کنند.

پرسش و تمرین

- ۱- در دوره انقلاب دموکراتیک ضد فاشیستی در آلمان شرقی چه دیگر گونیهائی صورت گرفت؟
- ۲- کمونیستهای آلمان در مورد اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه آلمانی چه سیاستی را پیش گرفتند؟
- ۳- با استفاده از منابع جغرافیای اقتصادی و مطبوعات، مدارکی در تأیید بنای جامعه سوسیالیستی پیشرفته در جمهوری دموکراتیک آلمان ارائه دهید.
- ۴- ثابت کنید که وضعیت بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان هر روز بیش از پیش مستحکمتر می شود.

های جنگی مجهز می ساختند و يك اردوی صدهزار نفری به چین گسیل داشتند. در تابستان ۱۹۴۶ جنگ داخلی در کشور آغاز شد. ارتش رهائی بخش خلق در اثر فشار اردوی چهار میلیونی کومین دان مجبور به عقب نشینی گردید.

کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی کمکهای خود را به ارتش-های بخش خلق و پارتیزانهای کسه در پشت جبهه مبارزه می کردند ، بیش از پیش افزایش می دادند. دشمنی بورژوازی ملی باروشنفکران و دیگر طبقات کشور نسبت به اصول اداره چیان کایشک شدت می گرفت. ارتش رهائی بخش خلق تاکتیک های غافلگیرانه را در جنگ در پیش گرفته بود . به این ترتیب در جبهه های مختلف دشمن را به محاصره می انداخت و آن را نابود می کرد. ارتش رهائی بخش خلق در این قبیل جنگها، جنگ افزار فراوانی که برای دشمن غیره منتظره بود، به دست می آورد . و در این زمان بود که چنین عباراتی در سرزبانها افتاده بود: «امریکا انبار اسلحه ماست و چیان کایشک نیز حمال ماست».

جریان جنگ داخلی در تابستان ۱۹۴۷ دگرگون شد . ارتش رهائی بخش خلق به حملات متقابل پرداخت. در همان حال در پشت نیروهای کومین دان جنگهای پارتیزانی گسترش می یافت. در نخستین سال حملات ارتش رهائی بخش ، کومین دانها ۱/۵ میلیون افسر و سرباز از دست دادند . در آوریل ۱۹۴۹ نیروهای ارتش رهائی بخش خلق از رودخانه یانگ تسه عبور کرد و همزمان حملات خود را در جنوب و غرب گسترده تر کرد و کار سر کوب دشمن را به انجام رسانید. می توان گفت که در پائیز ۱۹۴۹ قوای سر کوب شده کومین دان بکلی تارومار شد. و دارودسته چیان کایشک که بوسیله ناوگان امریکا محافظت می شد به جزیره تایوان گریخت.

۳۴- جمهوری خلق چین

جنگ داخلی ۱۹۴۹ - ۱۹۴۶

درهم کوبیده شدن میلیتاریسم ژاپن در اثر نقش راهگشایانه اتحاد شوروی، شرایط مطلوبی برای گسترش و پیروزیهای بعدی انقلاب چین پدید آورد. سرزمینهای آزاده شده وسعت بیشتری پیدا کردند. شماره افراد ارتش رهائی بخش خلق افزایش یافت و تجهیزات جنگی و افزار آلات آن قدرتمندتر شد. اتحاد شوروی تمام جنگ افزارها و تجهیزات ارتشهای کانتون و منچو کو را که در سال ۱۹۴۵ توسط نیروهای آن کشور سر کوب شده بود به ارتش رهائی بخش خلق داد، ولایات شمال شرقی نیز که توسط ارتش شوروی آزاد شده بود، به پایگاه عمده انقلاب چین تبدیل گردید.

رهبران کومین دان می کوشیدند تا ارتش رهائی بخش خلق را سر کوب کنند و بسا اشغال مناطق آزاد شده ، در آنجاها حاکمیت بورژوازی و زمینداران را برپا سازند . امپریالیستهای ایالات متحده امریکا به دارودسته کومین دان کمک رسانیده، آنها را با تاتک و هواپیما-

انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خلق به فرمانروائی استثمارگران خارجی و دست نشانندگان داخلی آنها - بورژوازی کمپرا دور و فئودالها خاتمه داد. این انقلاب ضربات سنگینی بر پیکر امپریالیسم در آسیا وارد کرد و به دگرگونی تناسب قوای جهانی به نفع سوسیالیسم کمک نمود.

در اول اکتبر ۱۹۴۹ تأسیس جمهوری خلق چین اعلام شد. و روز دوم اعلام جمهوری خلق چین، اتحاد شوروی با چین نوین روابط دیپلماتیک برقرار کرد. در ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ پیمان دوستی، اتحاد و همیاری بین اتحاد شوروی و چین به امضا رسید. دولت شوروی تمام حقوق خود را در زمینه اداره مشترک راه آهن چان چون بلاعوض به جمهوری خلق چین واگذار کرد، اعتبار دراز مدتی به میزان ۳۰۰ میلیون دلار در اختیار چین گذاشت، در مقیاس وسیعی وسایل و ماشین آلات اصلی و هزاران متخصص شوروی به چین فرستاده شد. مؤسسات آموزشی شوروی بیش از ده هزار متخصص با تحصیلات و تخصص بالا برای چین آماده نمود.

همکاریهای شوروی و چین موجب تحکیم موضع بین المللی جمهوری خلق چین گردید و نظام دموکراسی خلقی آن را که در طی جنگها ایجاد شده بود و همچنین استقلال کشور را استحکام بخشید. پس از اعلام جمهوری خلق چین، به انجام رسانیدن وظایف انقلاب خلق در پیش روی مردم چین قرار داشت که عبارت بودند از:

- (۱) اصلاحات ارضی در سرزمینهای چین؛
- (۲) اجرای ملی کردن مالکیتهای بورژوازی کمپرادور و امپریالیستهای خارجی؛

(۳) احیای دارائیهای ویران شده خلق؛

(۴) تحکیم نظام دموکراسی خلقی؛

که برای حل این مسائل تقریباً سه سال زمان لازم بود (۱۹۵۲-۱۹۴۹). در نتیجه انجام اصلاحات ارضی، مالکیت زمینداران برخاک از بین رفت و ۳۰۰ میلیون نفر روستائی، ۴۷ میلیون هکتار زمین دریافت کردند. دادن سهم زمین به دهقانان طبق اصل «برای هر کشاورز، مزرعه خودش» انجام می گرفت. ملی کردن مؤسسات بزرگ انحصارات خارجی نیز موجب تشکیل بخش دولتی گردید.

آغاز ساختمان سوسیالیسم

مردم چین پس از احیای دارائیهای مردم، به انجام وظایف انقلاب سوسیالیستی روی آورد. اجرای نخستین برنامه پنجساله در سال ۱۹۵۳ آغاز شد. در اجرای این برنامه موارد زیر الزامی بود:

- (۱) آغاز مبارزه در راه صنعتی کردن سوسیالیستی کشور؛
- (۲) بازسازی صنایع و بازرگانی خصوصی به شکل سوسیالیستی؛
- (۳) انجام دگرگونیهای سوسیالیستی در روستاها؛
- (۴) گسترش نظام فرهنگ سوسیالیستی؛

نخستین برنامه پنجساله در سایه تلاشهای قهرمانانه خلق چین (۱۹۵۷-۱۹۵۳) با موفقیت به انجام رسید.

مردم شوروی کمکهای بیدریغ خود را در سالهای اجرای نخستین برنامه پنجساله به چین برادر ادامه داد. در زمینه کمکهای فراوان اتحاد شوروی به چین به موارد زیر می توان استمار کرد: در ساختمان مؤسساتی که در سال ۱۹۶۰ به کمک اتحاد شوروی ساخته شده بود ۵۱ درصد ورقه های فلزی، ۸۰ درصد ماشینهای باری، ۹۱

درصد تراکتورها و ۱۰۰ درصد کائوچوی ترکیبی درجا باقی گذاشته شد. قرضه‌ها و اعتبارات شوروی در گسترش دارایی‌های مردم چین نقش مهمی بازی کرد و کمکهای شوروی قدرت دفاعی چین را استحکام بخشید.

لغو مالکیت سرمایه‌داری در چین طبق اصل «خرید از بورژوازی» اجرا می‌شد. تقریباً در اواخر دوره احیای صنعتی، هنوز ۴۰ درصد تولید صنعتی کشور به بخشی خصوصی تعلق داشت. در ۱۵۰ هزار مؤسسه سرمایه‌داری خصوصی حدود ۳ میلیون کارگر مشغول کار بود. مالکان سابق را از مالکانه خود محروم نمی‌کردند و مؤسسات آنها را به مؤسسات درهم، یعنی مؤسسات دولتی - خصوصی تبدیل می‌کردند. دولت ۵ درصد در آمد سرمایه‌های گذاشته شده را به همراه با حق العمل بالا به مالکان گذشته می‌پرداخت. تجارت خصوصی پراکنده نیز این چنین دگرگون می‌شد.

در سالهای اجرای نخستین برنامه پنجساله تعاونی کردن تولید روستائی انجام گرفت. در حالی که جنبش تعاونی کردن پیروزیهای راهگشانه کسب می‌کرد، حزب کمونیست چین تا کتیک خود را در رابطه با مالکان و ثروتمندان ده تغییر داد و پذیرش گروه اخیر به تعاونی‌ها را آغاز نمود.

در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین (سپتامبر ۱۹۵۶) برنامه بعدی پیشرفت سوسیالیستی چین مشخص شد. در تصمیمات کنگره آمده بود: «برای تبدیل کشورمان از حالت کشور کشاورزی عقب مانده به کشور پیشرو صنعتی سوسیالیستی، بایستی در مدت سه برنامه پنجساله و یا کمی هم بیشتر، سیستم صنعتی کامل و اساسی پیاده شود، تا شالوده مادی ضروری برای احیای دارائی‌های مردم از نظر تکنیکی تأمین شود. کنگره برای اجرای برنامه پانزده ساله ضرورت «ادامه تحکیم و تقویت

دوستی تزلزل ناپذیر ابدی با اتحاد شوروی بزرگ و دیگر کشورهای دموکراتیک خلق» را شرط مطلق به حساب آورد. اما تصمیمات هشتمین کنگره حزب کمونیست چین جامعه عمل بخود نپوشید.

فاصله گرفتن دارو دسته مائوتسه دون از اصول مارکسیسم - لنینیسم

از اواخر دهه ۵۰، رهبران حزب کمونیست چین به طور آشکار از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری فاصله گرفتن را آغاز کردند. ستایش از شخصیت مائوتسه دون قوت گرفت.

رهبری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۸ خط مشی «جهش بزرگ» را اعلام نمود. رهبران چین (بسرخلاف رهنمودهای کنگره هشتم) بدون توجه به امکانات اقتصادی کشور، قرار افزایش ۶/۵ برابر تولیدات صنعتی در مدت پنج سال (۱۹۶۲-۱۹۵۷) و گذار به کمونیسم در کمترین مدت را اعلام کردند.

مائوتسه دون اعلام کرد که «کمونهای خلتی» در اراضی روستائی بهترین وسیله گذار سریع به کمونیسم است. کمونهایی بایستی در روستاها برپا می‌شد و سپس شهرها را در برمی‌گرفت.

اصل «داشتن حقوق مساوی» بمثابه انگیزه مادی در «کمونهای خلتی» اعلام گردید. در آنها تقسیم برابر حاکم بود و همین امر بناگزیر موجب کاهش کار تولیدی و تولید محصولات روستائی می‌گردید. اندیشه قائل شدن نقش پیشرو به روستا در ساختمان سوسیالیسم، از بنیاد با آموزشهای لنین در تضاد است. و. ا. لنین ضمن افشای خرده بورژوازی اس - ار نوشته بسود که در زمان گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم «شهرها بناگزیر روستاها را به دنبال خود می‌کشد.

و روستا بناچار پشت سر شاه روان است.^۱ انکار این گفته لنین، نادیده گرفتن نقش رهبری طبقه کارگر در بازساخت سوسیالیستی جامعه است. اجرای برنامه‌های ماجر اجویانه‌ای چون «جهش بزرگ» و «کمونه‌های خلقی» نارضایتی تسوده‌ای در میان زحمتکشان را به دنبال داشت. اندیشه رهبری چین در «جهان سوم»، ایجاد شکاف در جنبش کمونیستی و بوجود آوردن کانون مقاومت در برابر آن و همچنین برتری-جوئی زیرپوشش شعار «چپ‌گرایانه» نابودی فوری امپریالیسم که از جانب پکن عنوان می‌شد، به ورشکستگی کشیده شد. طرفداران مارکسیسم - لنینیسم در حزب کمونیست چین به انتقاد از سیاست دار و دسته مائوتسه دون که به مبارزه با اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی برخاسته بودند، پرداختند. بحران اجتماعی-سیاسی در چین بوجود آمد. مائوتسه دون و دار و دسته‌اش در اثر هراس از مسئولیت در برابر حزب و مردم، دست به دگرگونی‌های سیاسی قابل توجهی موسوم به «انقلاب فرهنگی» زدند.

بهترین نمایندگان کادرهای حزبی، طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران در مظان از دست دادن موقعیت و نفوذ خود و مجازات قرار گرفتند. سازمانهای دولتی و حزبی از هم پاشیده بود. کمیته‌های موسوم به کمیته‌های انقلابی در تمام ایالات و مناطق خود مختار ایجاد شد و بورو - کراسی دیکتاتوری نظامی در کشور برقرار کردند. در اجرای «انقلاب فرهنگی» نقش عمده را ارتش، خون‌ریز بین‌ها (گارد سرخ) - تشکیلات نظامی جوانان مدرسه، تهاوفان‌ها (آشوبگران) متشکل از مستخدمین و کارگران جوان که از سوی مائوتیست‌ها شستشوی مغزی شده بودند، برعهده داشتند.

مائوتیست‌ها به بهانه ساختگی «خطر شمال» ضمن دعوت مردم

۱. و. ا. لنین. مجموعه آثار، ج ۳۰، ص. ۲۸۵.

به «بسبب نظامی» نظامی کردن کشور را گسترش دادند.

در نهمین کنگره حزب کمونیست چین در آوریل ۱۹۶۹ شوروی ستیزی افراطی بعنوان سیاست رسمی رهبران چین اعلام گردید. پیش از تشکیل کنگره حملات راهزانه‌ای به مرزبانان شوروی در استان جزیره دامانسکی واقع در رودخانه اسوری انجام گرفت. اما مرزبانان شجاع شوروی فتنه‌انگیزان چینی را با شایستگی دفع کردند.

سیاستی که از جانب مائوتسه دون و دار و دسته‌اش در پیش گرفته شده بود، نتیجه اشتباهاتی چند نبود، بلکه نتیجه خط سیاسی نارسای ماجر اجوئی خرده بورژوازی و شوینیسم ابردوات گرایانه دولتی بود که اکثریت جمعیت آن را دهقانان تشکیل می‌دادند. مائوتیست‌ها با جابجائی ایدئولوژی طبقه کارگر با ایدئولوژی خرده بورژوازی، رفته رفته رابطه خود را با مارکسیسم - لنینیسم قطع کردند.

از حزب کمونیست چین انتظار سیاستی اصولی می‌رفت که بر شالوده اصول مارکسیسم - لنینیسم متکی باشد. اما وضعیت در حزب کمونیست چین چنان پیچیده شد، که در رهبری حزب گاهی «راست»‌ها و گاهی «چپ»‌ها برتری می‌یافتند (به قسمت ۱۴ و ۱۵ جلد اول همین کتاب مراجعه شود). نابودی دسته‌جمعی کمونیست‌ها در سالهای انقلاب و سپس از بین رفتن کادرهای مارکسیست - لنینیست، پس از پیروزی انقلاب راه را برای روی کار آمدن مائوتیست‌ها گشود. فاصله گرفتن مائوتیست‌ها از اقدامات مشترک دوستانه با اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر، با پیش بردن پلاتفرم سیاسی فکری مخصوص به خود و بیگانه‌بالتینیسیم آنها همراه بود.

مائوتیسم با منافع اکثریت عظیم مردم چین در تضاد بود. اما رهبران پکن به کمک زور مردم را موقتاً به اطاعت کورکورانه از «سکاندار کبیر» وادار نمودند. شروط عینی و ذهنی پدید آورنده مائوتیسم چنین

بود. تاریخ فاجعه آمیز چین به ما می آموزد که، به دلیل نبود حزب کمونیست نیرومند، مبارز و ورزیده از نظر سیاسی و وفادار به مارکسیسم - لنینیسم، می تواند حتی پیروزیهای بزرگ خلق را در مخاطره افکند. اما سرانجام بایستی مشی اصیل سوسیالیستی و انترناسیونالیستی در چین غلبه نماید.

اتحاد شوروی بدون توجه به تحریکات، برای احیای حسن همجواری بین خلقهای شوروی و چین بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونال پرولتری و اتحاد آنها در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، آنچه در اختیار دارد، کوشش می نماید.

پرسش و تمرین

- ۱- عواملی را که پیروزی انقلاب خلق را در چین تأمین کرد، مشخص نمائید.
- ۲- ساختمان سوسیالیسم در نخستین برنامه پنجساله در چین چگونه پیش می رفت؟
- ۳- سرچشمه های مشی سیاسی ضد لنینی دارو دسته مائوتسه دون کدامند؟

۳۵- جمهوری توده ای مغولستان

راه رشد غیر سرمایه داری

حزب خلق مغولستان که در مارس ۱۹۲۵ به نام حزب انقلابی خلق مغولستان موسوم گشت، ضمن بکار بستن توصیه های لنین، با تحکیم دوستی برادرانه با اتحاد شوروی، از کنار مرحله رشد سرمایه داری رد شده، مردم مغولستان را از فئودالیسم به سوسیالیسم رهنمون گردید. حزب انقلابی خلق مغولستان بتدریج از يك حزب انقلابی دموکراتیک دهقانان به پيشاهنگ مارکسیست - لنینیست زحمتکشانش تبدیل گردید.

در جمهوری خلق مغولستان در مدت دو دهه نخستین مرحله دموکراتیک عمومی انقلاب، دگرگونیهای عمیق اجتماعی - اقتصادی با ماهیت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایجاد شده است. دست سرمایه داری بازرگانی خارجی و تجار سلف خر بتدریج از کشور قطع گردید و دولت نظارت بر بازرگانی خارجی را به عهده گرفت در نتیجه ملی کردن زمینها، فئودالهای دنیوی و فئودالهای روحانی از

قدرت اقتصادی محروم گردیدند و املاك و چهارپایان آنها به مالکیت آراتهای بینا و به طور نسبی تعاونیهای دآمداری در آمد و خود مدبری دموکراتیک محلی استحکام یافت.

در جمهوری خلق مغولستان رشد صنعتی آغاز شد. به کمک اتحاد شوروی کارخانهها و کارگاهها در مغولستان ایجاد گردید و نظام طبقاتی اجتماعی نیز دگرگون شد. آراتهای آزاد شده از استثمار فئودالهای روحانی و دنیائی، کمافی السابق تودههای اصلی جمعیت را تشکیل می دادند. طبقه کارگر ملی پا به عرصه گذاشت و روشنفکران خلقی شکل پیدا کردند. دو سیستم در اقتصاد کشور - سیستمهای کالای خرد و سوسیالیستی موجود بود. خورال (مجلس) کبیر خلق باتوجه به دگرگونیهای عظیم اجتماعی، قانون اساسی جدید را در سال ۱۹۴۰ تصویب کرد و انقلاب مغولستان از مرحله دموکراتیک عمومی به مرحله سوسیالیسم گام نهاد.

ایجاد شالودههای سوسیالیسم

تشکیل مبانی سوسیالیسم در سالهای جنگ جهانی دوم به طور موقت متوقف گردید. حزب انقلابی خلق مغولستان، در سالهای جنگ، بیشترین تلاشهای خود را در راه کمک به مردم اتحاد شوروی برای دفع تجاوز فاشیسم صرف کرد. جمهوری خلق مغولستان ۴۴۵ هزار رأس اسب (۳۰ هزار رأس آنها بعنوان هدیه) و مقدار زیادی محصولات دامی به اتحاد شوروی داد. و در مراحل پایانی جنگ ارتش ۸۰ هزار نفری مغولستان در قلع و قمع ارتش کانتون شرکت نمود. در سال ۱۹۴۵، در کنفرانس یالتا باتوصیه مؤکد اتحاد شوروی، حاکمیت مغولستان مورد تأیید سران متفقین قرار گرفت. اما حکومت

کومین دان چین از قبول حاکمیت مغولستان بعنوان يك دولت امتناع ورزید. در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۵ در يك رأی گیری عمومی، مردم مغولستان، يك صدا به استقلال کشور جمهوری خلق مغولستان رای دادند و به این ترتیب ارگانهای حکومتی چین مجبور به تأیید استقلال کشور مغولستان گردیدند.

در فوریه ۱۹۴۶، میان اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان پیمان دوستی و همیاری به امضا رسید که موجب استحکام حقوق مغولستان در وضعیت بین المللی گردید.

در جمهوری خلق مغولستان به یاری اتحاد شوروی، زمینههای گوناگون جدید صنعتی - مثل استخراج فلز، ذغال، نفت، انرژی و غیره به وجود آمد. طبقه کارگر که به نیروهای راهنمای ملت تبدیل شده بود، از نظر تعداد، آگاهی و شکل افزایش پیدا کرد.

در همان حال بازسازی سوسیالیستی اراضی روستائی جامعه عمل پوشید. نخستین کنگره پیشگامان تعاونیهای تولیدی آرات (مارس ۱۹۵۵) نظامنامه نمونه تولیدات کشاورزی بطور یکپارچه را به منظور ایجاد شکل متعالی مزارع دسته جمعی تصویب کرد. بزودی تعاونی کردن اراضی آراتها جنبه توده ای بخود گرفت و در سال ۱۹۶۹ بطور کامل پایان پذیرفت.

مناسبات تولیدی سوسیالیستی در تمام زمینههای اقتصادی غلبه نمود. جمهوری خلق مغولستان از يك کشور دآمداری به کشوری کشاورزی - صنعتی تبدیل شد. این موفقیتها چشمگیر که بر شالودههای سوسیالیسم بنا شده بود. در قانون اساسی که در سال ۱۹۶۰ توسط خورال کبیر خلق تصویب شد، منعکس گردید.

وظیفه عمده دوره جدید که از سال ۱۹۶۰ شروع شده بود، صنعتی کردن کشور و مکانیزه نمودن کشاورزی بود. اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر در تکمیل زمینه‌های صنعتی کشور شرکت دارند. جمهوری خلق مغولستان از سال ۱۹۶۲ عضو شورای همیاری اقتصادی است. رابطه نزدیک دوستانه این کشور با کشورهای سوسیالیستی موجب پیشرفت سریع کشاورزی و فرهنگی آن شده است. در ژوئن ۱۹۷۱، کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان تشکیل شد. در این کنگره یوم‌ژا کین سد نبال (متولد ۱۹۱۶) دبیر اول کمیته مرکزی حزب گزارش علم‌کردهای حزب را داد.

کنگره بر نامه پنجاه و پنج ساله پیرامون گسترش اقتصادی و فرهنگی مردم تأیید نمود. در این برنامه افزایش ۲۵ - ۲۲ درصد تولیدات کشاورزی و افزایش بیش از ۱/۵ برابر تولیدات صنعتی در نظر گرفته شد. پنجمین برنامه پنجاه ساله مرحله مهمی در تبدیل جمهوری خلق مغولستان به کشوری صنعتی - کشاورزی به شمار می‌رود که در زمینه انجام ساختمان اجتماعی سوسیالیسم در برنامه حزب گنجانده شده است. در روند ساختمان سوسیالیسم، دیگر گونیهای عمیقی در ساخت اجتماعی خلق مغول پدید آمده است. کارگران و کارمندان بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. تعاونی‌های آرائهای کوچ‌نشین رفته رفته بصورت فزاینده‌ای ساکن می‌شوند. بیسوادی در کشور که زمانی ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌داد، بکلی ریشه کن شده است و تحصیلات اجباری هفت ساله در کشور به اجرا در می‌آید. این کشور از نظر تحصیلات عالی افراد، با در نظر گرفتن تعداد آنها در هر هزار نفر جمعیت، در مقایسه از فرانسه و ایتالیا جلوتر است.

اتحادیه جوانان انقلابی یار وفادار حزب در پیشرفت اقتصادی و

فرهنگی کشور نقش عمده‌ای دارد. اتحادیه جوانان انقلابی در مبارزه برای ساختمان کارخانه‌ها، مهیا نمودن زمینهای بایر برای کشاورزی، کشیدن آب به مراتع جدید و اعتلای فرهنگ مردم خود، فعالانه مشارکت دارد.

اهمیت بین‌المللی تجربه بنای سوسیالیسم در مغولستان

تجربه مغولستان در تکامل تاریخی خود و انتخاب شیوه راهگشایانه برای آینده می‌تواند سرمشق بسیاری از کشورهای عقب مانده آسیا و افریقا قرار گیرد. از برنامه حزب انقلابی خلق مغولستان، نتایج بسیار مهمی در زمینه گذار از فئودالیسم به سوسیالیسم بدست آمده است:

(۱) تجربه جمهوری خلق مغولستان در تکامل خود، درستی آموزش مارکسیسم - لنینیسم پیرامون امکان گذار کشورهای عقب مانده به سوسیالیسم، بدون گذراندن دوره سرمایه‌داری را تأیید نمود؛

(۲) قانونمندیهای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم، در کشورهای پیشرفته نیز به اجرا در می‌آید؛

(۳) شرایط انجام وظایف ملی و آزادی اجتماعی و گذار به سوسیالیسم، تنها از طریق اتحاد تنگاتنگ با جنبش بین‌المللی طبقه کارگر و در درجه اول همیاری برادرانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میسر می‌شود.

(۴) در کشورهای پیشرفته احزاب انقلابی - دموکراتیک دهقانان و روشنفکران در شرایط ایجاد رابطه بسیار نزدیک با جنبش بین‌المللی کمونیستی، می‌تواند آرمانهای سوسیالیسم را پذیرفته و به احزاب مارکسیست - لنینیست تبدیل شوند.

۱. مغولستان چگونه بدون گذراندن مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیسم گام نهاد؟
۲. مردم مغولستان در ساختمان سوسیالیسم به چه پیروزی‌هایی دست یافته است؟ (برای پاسخ از منابع جغرافیای اقتصادی استفاده نمایید).
۳. اهمیت بین‌المللی تجربه بنای سوسیالیسم در مغولستان در چه چیزهایی است؟

۳۶- جمهوری دموکراتیک خلق کره

انقلاب دموکراتیک خلق در کره شمالی

در اوت ۱۹۴۵، نیروهای شوروی، پس از قلع و قمع اردوی کانتون، خلق کره را از استعمار ژاپن آزاد ساخت. پس از پایان جنگ، کره بر روی مدار ۳۸ درجه به دو قسمت تقسیم گردید که در قسمت شمالی، ارتش شوروی و در قسمت جنوبی آن قوای امریکائی مستقر شدند. متفقین موظف بودند که پس از پایان جنگ برای ایجاد کشور مستقل و دموکراتیک کره بکوشند.

اما ارگانهای حکومتی امریکا مشی‌خفه‌ساختن انقلاب آغاز شده دموکراتیک خلق و تجزیه کشور را در پیش گرفتند. آنها ضمن معامله با ارتجاعیون کره جنوبی، کمیته‌های خلق را از بین بردند، احزاب و سازمانهای ترقیخواه را تحت پیگیری قرار دادند و در ماه مه ۱۹۴۸ دولت نشانه‌ای به ریاست لی‌سین‌مان بوجود آوردند.

زحمتکشان در قسمت شمالی کشور تحت رهبری حزب کمونیست

کره، حاکمیت را بدست خود گرفتند و ویرانیهای ناشی از جنگ را بازسازی نمودند. دگرگونیهای دموکراتیک بنیادی پدید آوردند. تمام املاک زمینداران مصادره و میان روستائیان تقسیم شد. مؤسسات صنعتی و حمل و نقل به مالکیت مردم درآمد. حزب کمونیست به اتفاق احزاب و سازمانهای دموکراتیک کشور که همگی در جبهه واحد دموکراتیک ملی گرد آمده بودند، دگرگونیهای انقلابی را عملی می ساختند. تا سال ۱۹۴۷ نظام دموکراتیک خلق در کره شمالی مستقر شد. در سپتامبر ۱۹۴۸ جمهوری دموکراتیک خلق کره اعلام وجود کرد و کیم ایل سونگ^۱ (متولد ۱۹۱۲) رهبر حزب کار کره به نخست وزیر انتخاب شد.

نبرد رهایی بخش میهنی سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰

سران حکومت دست نشانده کره جنوبی، به منظور متوقف ساختن تشکیل سوسیالیسم در قسمت شمالی و خفه نمودن مبارزه رهایی بخش ملی در جنوب، در ژوئن ۱۹۵۰ به کمک امپریالیسم امریکا علیه جمهوری دموکراتیک خلق کره وارد جنگ شدند. قوای لی سین مان از همان آغاز با شکست روبرو شد. در حدود اواسط سپتامبر ۱۹۵۰، واحدهای ارتش خلق ۹۵ درصد سرزمینهای کره را که در آن ۹۷ درصد جمعیت زندگی می کردند، آزاد ساختند. لیکن امپریالیستهای امریکائی تحت پوشش نام شورای امنیت به یاری سران دولت دست نشانده شتافتند آنها مزدوران خود را در پشت نیروهای ارتش خلق پیاده

۱. این حزب از سال ۱۹۴۶ به حزب کادکره شمالی موسوم گشت. از سال ۱۹۴۹ به بعد پس از وحدت با حزب کار کره جنوبی، به حزب کادکره معروف شد.

2. Kim il Sung.

کردند و به شمال هجوم بردند و امنیت سرحدات جمهوری خلق چین را به مخاطره افکندند.

در مبارزه قهرمانه خلق کره با تجاوزگران امریکائی و قوای دار و دسته لی سین مان، نیروهای ترقیخواه جهان بویژه اتحاد شوروی، با حمایت معنوی - سیاسی و کمکهای مادی خود، آنان را یاری کردند. مردم چین، در روزهای دشوار نبرد، گروههای داوطلب خلق را به جبهه کره گسیل داشت. در اواخر دسامبر ۱۹۵۰، نیروهای مداخله گر امریکایی در خط جنوبی مدار ۳۸ درجه مستقر شدند.

در ژوئیه ۱۹۵۱، ایالات متحده امریکا و ادار به مذاکره پیرامون آشتی طرفین کردید، این مذاکرات بیش از دو سال به طول انجامید. امپریالیستهای امریکائی که قادر به اجرای نقشه های اشغالگرانه خود نشده بودند، تحت فشار جوامع بین المللی در ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ پیمان صلح را امضا کردند.

نبرد کره نشان داد که مبارزه قهرمانانه خلق در راه دفاع از میهن خود، یکپارچگی و هم صدائی کشورهای سوسیالیستی و همچنین یاری نیروهای صلح دوست به قربانیان تجاوز می تواند تمام نقشه های ارتجاع بین المللی را نقش بر آب نماید.

بنای سوسیالیسم

پس از پایان جنگ وظیفه بازسازی دارائی های مردم، مجدداً در پیش روی زحمتکشان قرار داشت. اما دوره بازسازی مجدد نسبت به بازسازی پیشین دشوارتر می نمود. تجاوزگران ضررهای هنگفتی به اقتصاد جمهوری دموکراتیک خلق کره وارد کرده بودند. در طول جنگ، بیش از ۸۷۰۰ کارخانه، ۶۰۰ هزار خانه مسکونی، بیش از ۵ هزار

مدرسه و هزاران مؤسسه فرهنگی و بهداشتی در شمال کشور ویران شده بود.

مردم کره ضمن بازسازی ویرانیها، همزمان کارخانهها و کارگاههای جدید برپا می کردند. در سال ۱۹۵۸ تعاونی کردن تولیدات روستائی بطور کلی به پایان رسید. در همین هنگام سوسیالیستی کردن مجدد صنایع، کارهای پیشه‌وری و تجارت نیز خاتمه یافت و مناسبات سوسیالیستی هم در شهر هم در ده غلبه نمود.

جمهوری دموکراتیک خلق کره هم اکنون در زمینه‌های گوناگون صنعتی معاصر از قبیل استخراج فلز، شیمی، الکترو تکنیک، اتمبیل، تراکتور و غیره... را دارا می باشد. حجم تولیدات صنعتی در مقایسه با سال ۱۹۵۶، ۱۱/۶ برابر افزایش یافته است.

جمهوری دموکراتیک خلق کره، کشوری صنعتی - کشاورزی است. پنجمین کنگره حزب کار کره (نوامبر ۱۹۷۰) تسریع پیروزی سوسیالیسم را وظیفه اساسی برنامه ۶ ساله برای سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۱ در نظر گرفته بود.

مناسبات پرثمر اقتصادی با اتحاد شوروی، در راه پیشرفت و گسترش دارائی‌های جمهوری دموکراتیک خلق کره، از اهمیت شایانی برخوردار است. اتحاد شوروی به این کشور، کارخانه‌های ماشین سازی، زغال کوك، پنبه، نفت و... میدهد و در عوض انواع فلزات و محصولات کانی غیر فلزی و کالاهای سبك می گیرد.

بیسوادی در کشور ریشه کن شده و تحصیلات اجباری ۹ ساله به اجرا درمی آید. اگر در کره شمالی پیش از انقلاب حتی يك مدرسه عالی نیز وجود نداشت، هم اکنون در بیش از ۱۰۰ مدرسه عالی، متخصصین با تخصص‌های بالا سرگرم تحصیل هستند.

کره شمالی در تمام جهان از نفوذ و احترام خاصی برخوردار

است. موافقتنامه دوستی، همکاری و همیاری که در ژوئیه ۱۹۶۱ بین اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک کره به امضا رسید، موجب آسایش و امنیت آن در خاور دور گردیده است.

راههای وحدت کره

مردم کره جنوبی، بدون توجه به اختناق و ترور حاکم مبارزه آزادیخواهانه بی‌امانی را پیش می برد. امواج خروشان خلق در سال ۱۹۶۰، ای سین مان سرسپرده امپریالیسم را از میان برداشت. اما در نتیجه اشغال کشور بوسیله قوای امریکائی‌ها، دارودسته نظامیان به سرکردگی ژنرال پاك چونگ هی به حکومت رسیدند. امپریالیستهای امریکا و سرسپردگان آنها بر آن بودند که مردم کره جنوبی را در جنایات خود در ویتنام شریک گردانند. آنان بیش از ۵۰ هزار جوان کره‌ای را برای جنگ به ویتنام فرستادند.

در کره جنوبی، کارگران، دهقانان، روشنفکران، دانشجویان و دیگر اقشار اجتماعی، روز بروز مبارزه خود را برای رهائی ملی و اجتماعی تشدید می کنند. مهمترین وظیفه انقلاب کره جنوبی، بیرون راندن تجاوزگران امریکائی و سرنگونی رژیم استعماری وابسته به امریکا است. وظیفه عمومی ملی تمام کره‌ئی‌ها، وحدت میهن خود است. جمهوری دموکراتیک خلق کره برنامه وحدت کشور را ارائه داده است. در این برنامه اخراج تمام نیروهای نظامی خارجی از کره جنوبی، لغو قراردادهای اسارتبار بسته شده در سئول، داشتن آزادی فعالیت تمام سازمانهای اجتماعی و سیاسی در جنوب و کاهش نیروهای نظامی در هر دو بخش کره در نظر گرفته شده است.

اتحاد شوروی که منافع خود را در نبود تشنج در خاور دور

جستجو می کند، از مبارزه عادلانه میهن پرستان کره ای در راه وحدت مسالمت آمیز و دموکراتیک کشورشان پشتیبانی می نماید.

پرسش و تمرین

۱. انقلاب دموکراتیک خلق در کره به چه نحوی گسترش می یافت؟
۲. سیاست امپریالیستهای امریکائی را در رابطه با هر دو بخش کره ارزیابی نماید؟
۳. پیروزیهای جمهوری دموکراتیک خلق کره در بنای سوسیالیسم کدامها هستند؟ (برای پاسخ از منابع جغرافیائی اقتصادی استفاده نماید).
۴. راههای وحدت کره.

۳۷- جمهوری سوسیالیستی ویتنام

هند و چین چگونه به مستعمره فرانسه تبدیل شد (نگاه کنید به تاریخ عصر جدید، قسمت ۱۶) ۲.

پیروزی انقلاب اوت

درگیری اتحاد شوروی در جنگ با امپریالیسم ژاپن، مبارزه رهایی بخش خلق ویتنام را تسهیل نمود. در نیمه دوم اوت ۱۹۴۵، قیام بر ضد اشغالگران ژاپنی، حکومت استعماری فرانسه (که با ژاپنی-ها همکاری کرده بود) و علیه ارتجاع فئودال - کمپرادور، سراسر ویتنام را فرا گرفت. در طی ده روز انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تحت رهبری طبقه کارگر ویتنام به سرکردگی حزب کمونیست در تمام سرزمینهای ویتنام پیروز شد. در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ جمهوری دموکراتیک

۱. در ژوئیه ۱۹۷۶ مجلس ملی ویتنام تغییر عنوان جمهوری دموکراتیک ویتنام به جمهوری سوسیالیستی ویتنام را تصویب کرد.

۲. تاریخ عصر جدید - پیشین.

ویتنام اعلام وجود کرد. هوشی مین به ریاست دولت انقلابی موقت برگزیده شد. هوشی مین (۱۹۶۹-۱۸۹۰) در یک خانواده روشنفکر فقیر متولد شده بود. او از سالهای جوانی در مبارزه با استعمارگران فرانسوی شرکت جست و به همین مناسبت بارها به زندان افتاده بود. هوشی مین در سال ۱۹۲۰، وارد حزب کمونیست فرانسه شد. او نخستین کمونیست ویتنام به شمار می آمد. او تمام زندگی خود را در راه مبارزه برای رهایی خلق ویتنام صرف کرده بود. در سال ۱۹۳۰، هوشی مین حزب کمونیست هند و چین را تأسیس نمود؛ این حزب در سال ۱۹۵۱ به حزب زحمتکشان ویتنام موسوم گشت. هوشی مین سازمانده و رهبر انقلاب اوت و رئیس جمهور بلامنازع جمهوری دموکراتیک ویتنام بود (از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۹).

جنگ مقاومت

امپریالیستهای فرانسه حاضر به قبول از دست دادن مستعمره سابق خود نبودند. در سپتامبر ۱۹۴۵ آنها، سایگون و سپس تمامی ویتنام جنوبی و بخشی از ویتنام مرکزی را اشغال کردند. در دسامبر ۱۹۴۶ عملیات نظامی به منطقه تحت نفوذ حکومت جمهوری دموکراتیک ویتنام (شمال) گسترش داده شد. جنگ مقاومت که تمام کشور را در برمی گرفت، آغاز شد.

نخستین دوره جنگ مقاومت در شرایط برتری نیروهای فرانسوی پیش رفت. اما از سال ۱۹۵۰ به بعد تحولی در آن پدید آمد و ارتش خلق، اشغالگران فرانسوی را در تنگنا قرار داد. دلیل آن سیاست اجتماعی - اقتصادی حزب زحمتکشان ویتنام و دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام بود. بر طبق قانون اصلاحات ارضی (در سال ۱۹۵۳)

مالکیت زمین داران برخاک لغو شد و زمین به روستائیان تعلق گرفت. در بهار ۱۹۵۴ نبرد در منطقه دین بین فو گسترش یافت؛ این نبرد با تارومار شدن قوای نظامی فرانسه خاتمه یافت. توان گفت که فرانسه طی مدت جنگ نیم میلیون سرباز و افسر خود را از دست داد و سرانجام مجبور به متوقف کردن این «جنگ کثیف» شد.

در ژوئیه ۱۹۵۴ موافقتنامه‌های ژنو به امضا رسید؛ بر اساس این موافقتنامه‌ها ویتنام شمالی به طور کامل از اشغالگران آزاد شد. نیروهای جمهوری دموکراتیک ویتنام در بالای مدار ۱۷ درجه و نیروهای فرانسوی نیز در پایین آن مستقر شدند. موافقتنامه‌های ژنو خارج شدن تمام نیروهای نظامی فرانسوی از ویتنام و انتخابات عمومی پس دو سال جهت وحدت ویتنام را در نظر گرفته بود. از اینرو دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام مبارزه‌ای پیگیر را جهت وحدت کشور و ایجاد ویتنامی مستقل به طور مسالمت آمیز و اجرای مفاد موافقتنامه‌های ژنو، آغاز کرد.

در ویتنام جنوبی، حکومت دست‌نشانده وابسته به ایالات متحده آمریکا ایجاد شد و جای استعمارگران فرانسوی را، ارتجاعیون فتودال - کمپرادور داخلی که با نو استعمارگران امریکائی به معامله پرداخته بودند، گرفتند.

بنای سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک ویتنام

زحمتکشان ویتنام شمالی به بازسازی دارائی‌های مردم پرداختند. جمهوری دموکراتیک ویتنام در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۸، دگرگونی‌های سوسیالیستی در صنایع و کشاورزی به عمل آورد. تا اواخر سال ۱۹۶۰، ۸۵ درصد خانوارهای روستائی در تعاونی‌های تولید وارد

شدند، تقریباً ۸۸ درصد پیشه‌وران در تعاونی‌های مختلف گرد آمدند و تمام موسسات سرمایه‌داری به مؤسسات سرمایه‌دولتی تبدیل گردیدند. به این ترتیب در جمهوری دموکراتیک ویتنام، مناسبات تولیدی سوسیالیستی غلبه نمود.

در سپتامبر ۱۹۶۰ سومین کنگره حزب زحمتکشان ویتنام تشکیل شد؛ این کنگره به‌مثابه کنگره مبارزه برای وحدت مسالمت‌آمیز ویتنام و بنای سوسیالیسم در تاریخ کشور قلمداد شد. هوشی‌مین به ریاست کمیته مرکزی و لهدوان (متولد ۱۹۰۷) به دبیر اولی کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام برگزیده شدند. کنگره رهنمودهای پیرامون نخستین برنامه پنج‌ساله (۱۹۶۵ - ۱۹۶۱) را تأیید کرد؛ این برنامه تبدیل کشور به کشوری کشاورزی - صنعتی را در مد نظر داشت. در طی سالهای کار مسالمت‌آمیز، ۱۸۰ مؤسسه صنعتی که دارای اهمیت عمومی برای کشور بودند و همچنین حدود هزار مؤسسه که اهمیت محلی داشتند، در کشور ایجاد شد. این موفقیتها در سایه کمکهای دوستانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میسر گردید. اتحاد شوروی تنها در فاصله ۱۹۶۰ - ۱۹۵۵، ۱۳۶۰ میلیون روبل به جمهوری دموکراتیک ویتنام کمک نمود.

تجاوز ایالات متحده آمریکا به ویتنام جنوبی

موافقتنامه‌های ۱۹۵۴ ژنو امکانانی برای وحدت ویتنام ایجاد می‌کرد. اما دولتهای انگلستان و فرانسه با خودداری از اجرای تعهدات خود پیرامون موافقت‌ها به ایالات متحده کمک کردند تا آنها را زیر پا بگذارد.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰ میهن پرستان قسمت جنوبی، جبهه دهائی

بخش ملی ویتنام جنوبی را ایجاد کردند. این جبهه دهقانان، کارگران، تجار، دانشجویان و کارمندان را در صفوف خود متشکل می‌کرد و افراد با عقاید سیاسی و دینی متفاوت در آن داخل می‌شدند. جبهه رهائی بخش ملی ویتنام مبارزه خود را برای سرنگونی دیکتاتوری خونین، تأمین آزادیهای دموکراتیک و اصلاحات ارضی گسترش داد. در سال ۱۹۶۱ از ادغام دسته‌های پارتیزانی پراکنده ارتش نظامی تشکیل شد.

در سال ۱۹۶۱ ایالات متحده آمریکا، مداخله نظامی خود را علیه مردم ویتنام جنوبی آغاز کرد و از آن پس هر سال نیروهای تازه نفس به این کشور گسیل داشت. در اواخر سالهای ۶۰ شمار نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا (با احتساب نیروهای متفقین و ناوگانهایشان) به بیش از ۵۰۰ هزار نفر رسید. علاوه بر این، صدهزار سرباز و افسر از سوی دولت دست نشانده سایگون علیه میهن پرستان به کار گرفته شد. مداخله‌گران و نوکرانشان، روستاها و کشتزارها را به آتش کشیدند و علیه مردم بیدفاع از گازهای سمی و بمب‌های ناپالم استفاده کردند. با اینهمه آنان موفق نشدند که مردم ویتنام جنوبی را به زانو در آورند...

تهاجم راهزنانه آمریکا به جمهوری دموکراتیک ویتنام

نقشه‌های امپریالیستهای آمریکا در جنوب شرقی آسیا به ویتنام جنوبی محدود نمی‌شد. استراتژهای امریکائی بر آن بودند که برای تحکیم مواضع خود در این منطقه از کره زمین باید جمهوری دموکراتیک ویتنام را مجازات نمایند و از بهار ۱۹۶۴ آشکارا به طرح نقشه‌های جنگی علیه آن کشور اقدام نمودند. آنها چنین تصور می‌کردند که جمهوری دموکراتیک ویتنام به سبب دوری از اتحاد شوروی

نخواهد توانست مقاومت بیشتری از خود نشان دهد و در زیر ضربات مداوم و روزافزون ایالات متحده به زانو در خواهد آمد.

از اوت ۱۹۶۴ نیروی هوایی امریکا بمباران سرزمینهای ویتنام شمالی را آغاز کرد. نیروی هوایی امریکا در عملیاتش برفزار ویتنام شمالی به حدی بمباریخت که میزان آن از کلیه بمبهای که آنها در طول جنگ جهانی دوم مصرف کرده بودند، بیشتر بود. امپریالیستهای امریکائی ضمن ویران کردن کارخانهها و حمل و نقل و راههای ارتباطی و نابود نمودن کشتزارها و چهار پایان، امیدوار بودند که با ایجاد نارضایتی در میان جمعیت موجبات سرنگونی نظام دموکراتیک خلق را فراهم خواهند آورد. اما در پاسخ این وحشیگریهای نظامیان امریکا، مردم ویتنام بیش از پیش در حول حزب زحمتکش ویتنام متحد شدند و به دفاع از میهن سوسیالیستی خود قیام کردند. اهالی جمهوری دموکراتیک ویتنام بازسازی سریع ارتباطات، پلها و گذرگاههای رودخانهها را بخوبی آموخته بودند. با انتقال شالودههای مؤسسات صنعتی از شهر به روستاها سیستم نوین صنعتی پدید آورده بودند.

اتحاد شوروی با تجهیز نیروهای مسلح جمهوری دموکراتیک ویتنام با جنگ افزارهای مدرن، کمک عظیمی به آنها می کرد. در آوریل ۱۹۶۵ میگهای ساخت شوروی در آسمان ویتنام، ظاهر شدند. این هواپیماها عرصه را بر بمب افکنهای امریکائی تنگ کردند. در اطراف هانوی و هایفونگ برای دفع پیروزمندانه تهاجمات راهزنانه هوایی، سد دفاع هوایی - نظامی و توپخانه ضدهوایی - موشکی نیرومندی ایجاد شد. ایالات متحده امریکا در اول نوامبر ۱۹۶۸، در اثر افشار جوامع بین المللی مجبور شد بیانیه ای رسمی در مورد قطع بمباران جمهوری دموکراتیک ویتنام صادر کند، اما پس از آن نیز نظامیان امریکائی همچنان به بمباران وحشیانه خود ادامه می دادند.

مرحله نوین در مبارزه خلق ویتنام

امریکا در گرداب جنگ ویتنام گیر کرده بود. ایالات متحده امریکا توانائی به زانو در آوردن مردم ویتنام را در خود نداشت. از اینرو به مذاکرات چهار جانبه (جمهوری دموکراتیک ویتنام، جبهه رهایی بخش ملی ویتنام جنوبی، ایالات متحده امریکا و دولت سایگون) تن در داد. نمایندگان جمهوری دموکراتیک ویتنام و جبهه رهایی بخش ملی طرحهای دقیقی برای حل مسئله ویتنام ارائه دادند. اما امریکا می خواست که از طریق نظامی مسئله را حل نماید.

نیروهای مسلح جبهه رهایی بخش ملی ویتنام جنوبی از سال ۱۹۶۷ تعرض خود را علیه قوای امریکائی و ارتش سرسپرده سایگون افزایش داد. در آوریل ۱۹۶۸ موفقیتهای بزرگی در طول جبههها نصیب نیروهای رهایی بخش شد و در اواخر این سال قسمت اعظم سرزمینهای ویتنام جنوبی تحت اداره نیروهای رهایی بخش قرار گرفت. در سال ۱۹۶۸ در سرزمینهای تحت نظارت رژیم سایگون، تشکیلات میهنی اتحاد ملی دموکراتیک و نیروهای صلح طلب پدید آمد و به همکاری بسیار نزدیک با جبهه رهایی بخش ملی پرداخت.

در ۶ ژوئن ۱۹۶۹ در کنگره نمایندگان خلق، دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی تشکیل شد که از سوی ۲۰ کشور به رسمیت شناخته شد.

تهاجم جدیدی که ایالات متحده امریکا در آوریل ۱۹۷۲ علیه نیروهای رهایی بخش در ویتنام جنوبی و جمهوری دموکراتیک ویتنام از طریق بمباران هوایی آغاز کرده بود، در اثر مقاومت قهرمانانه مردم ویتنام با ناکامی مواجه شد و پیروزیهای بیشتری نصیب مردم گردید.

۱. از این به بعد تا آخر قسمت ویتنام بوسیله مترجم اضافه شده است.

به دنبال این پیروزیها و پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و جوامع ترقیخواه جهان، در ژانویه ۱۹۷۳، ایالات متحده مجبور به امضای قرارداد صلح پاریس و متوقف ساختن جنگ گردید.

در این قرارداد، دو منطقه تحت نفوذ در ویتنام جنوبی، دوارگان حکومتی (دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی و دولت سایگون)، با مشخص شد و امریکا متعهد شد که با وجود دور ارتش در کشور، از نگاهداری قوای مسلح خود در آنجا خودداری کند و همچنین حل مسأله ویتنام از طریق سیاسی در نظر گرفته شده بود.

جمهوری دموکراتیک ویتنام در فاصله سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۳، توجه زیادی برای از بین بردن خرابیهای جنگ و بازسازی دارائیهای مردم مبذول داشت. در این بازسازی کمکهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بسیار چشمگیر بود. رژیم سایگون بدون توجه به تعهدات خود در قرارداد صلح پاریس، به کرات آن را زیرپانهاد و به یاری ایالات متحده امریکا، نیروهای خود را مجهزتر نمود و با تقویت قوای خود برای اشغال مناطق آزاد شده به جدوجهد پرداخت. در چنین شرایطی نیروهای مسلح رهائی بخش خلق ویتنام جنوبی مجبور به اقدامات نظامی گردید. اقدامات تهاجمی بهار ۱۹۷۵ به پیروزی میهن پرستان انجامید. رژیم سایگون در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ ساقط شد و دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی اداره کشور را به دست گرفت.

پس از آزادی ویتنام جنوبی، کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام برنامه انقلابی واحدی برای تمام ویتنام طرح کرد و وظایف وحدت کشور و گذار سریع به سوسیالیسم در مرحله نوین انقلاب را تعیین نمود. در ۲۵ آوریل ۱۹۷۶ انتخابات عمومی مجلس ملی واحد ویتنام انجام

گرفت و در دوم ژوئیه ۱۹۷۶ نخستین اجلاس مجلس ملی ویتنام قانونی پیرامون وحدت مجدد ویتنام را تصویب کرد و جمهوری سوسیالیستی ویتنام که پایتخت آن هانوی است، رسماً اعلام گردید.

کشور واحد سوسیالیستی ویتنام

ویتنام تا سال ۱۹۴۵، کشوری مستعمره و نیمه فئودالی و تأمین کننده مواد خام و کشاورزی کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در درجه اول فرانسه بود. مراحل پیشرفت و تکامل بخش شمالی و جنوبی کشور متفاوت بود. پس از آزادی ویتنام از چنگال استعمار فرانسه، بنای سوسیالیسم در بخش شمالی آغاز شد. اما در بخش جنوبی آن رژیم نواستعماری دست نشانده امریکا بوجود آمد.

جمهوری دموکراتیک ویتنام، ضمن ساختمان پیروزمندانه سوسیالیسم به مردم جنوب نیز کمک می کرد. در پایان سال ۱۹۷۵ حجم تولیدات صنعتی ویتنام شمالی ۲۰۰ درصد نسبت به سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۱ و ۱۸ درصد نسبت به تولیدات سالهای پیش از جنگ افزایش داشت.

در دوره حاکمیت جمهوری دموکراتیک ویتنام مؤسسات صنعتی بزرگی نظیر سیمان سازی، متالورژی، فولادریزی، ماشین سازی، صنایع الکتریکی و غیره ایجاد و گسترش یافته بود.

اقتصاد بخش جنوبی کشور به سبب درگیری طولانی مردم آن در جنگ، آسیب های فراوان دیده، در عین حال منحصر به تولیدات کشاورزی بود. سرمایه های خارجی (امریکائی در درجه اول و فرانسوی) در قسمت عمده اراضی کشاورزی مناطق تحت نفوذ رژیم سایگون تسلط کامل داشت و مناسبات نیمه فئودالی همچنان حفظ شده بود. اکثر

روستائیان جنوب را افراد کم زمین و بی زمین تشکیل می دادند. این بخش از کشور در حال بحران به سر می برد و شماره بیکاران آن به ۳/۵ میلیون نفر می رسید.

در زمان دفع تجاوز امریکا، اقتصاد روستائی کشور همانند بسیاری از زمینه های دیگر صدمات بسیار تحمل کرد و توان گفت که شبکه آبیاری آن بکلی از میان رفت.

پیروزی مردم ویتنام بر تجاوزگران امریکائی (۱۹۷۵) استقلال و یکپارچگی کشور را تأمین نمود و با آغاز مرحله نوین ساختمان سوسیالیسم در بخش شمالی، زمینه های دگرگونی اجتماعی - اقتصادی در جنوب فراهم شد. پس از انجام موفقیت آمیز انقلاب دموکراتیک خلق در بخش جنوبی کشور، دوره نوینی از زندگی در شرایط حاکمیت ویتنام سوسیالیستی واحد بوجود آمد. اراضی کشاورزی، حمل و نقل و... بازسازی شد و بخش دولتی در صنایع گسترش و تحکیم یافت. دولت ویتنام با پشتیبانی و همکاری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، در شرایط آسودگی خیال، شالوده های اقتصاد نوین صنعتی - کشاورزی را پی ریزی می کند. تجارت خارجی در حال گسترش است و تدابیری جهت اعتلای رفاه مادی جامعه اتخاذ شده است. هم اکنون زمینه های مختلف صنعتی و صنایع مدرن در حال پیشرفت و گسترش می باشد. در جمهوری سوسیالیستی ویتنام تعاونی های دولتی و خصوصی وجود دارد.

در دوره تسلط استثمارگران ۹۵ درصد جمعیت کشور بیسواد بودند. با اقداماتی که در جمهوری دموکراتیک ویتنام انجام گرفت، در سال ۱۹۶۱ بیسوادی بکلی در ویتنام شمالی ریشه کن شد، در حالیکه در همان زمان ۴ میلیون نفر در ویتنام جنوبی بیسواد بودند. پس از وحدت پیروزمندانه شمال و جنوب، برنامه های جدی برای

تحصیل اهالی طرح و اجرا شده و تحصیلات ۸ ساله اجباری در کشور به اجرا درآمده است.

احزاب و سازمانهای سیاسی که در ویتنام وجود دارد عبارتند از: حزب کمونیست ویتنام؛ حزب دموکراتیک ویتنام متشکل از بخشی از روشنفکران سابق که در سال ۱۹۴۴ تأسیس شده است؛ حزب سوسیالیست ویتنام که اکثر روشنفکران را دور خود گرد آورده و در سال ۱۹۴۶ پایه گذاری شده است؛ جبهه واحد ملی ویتنام که در سال ۱۹۷۶ از اتحاد جبهه میهنی ویتنام، جبهه دهائی بخش ملی ویتنام جنوبی؛ سازمان دموکراتیک ملی ویتنام و نیروهای صلح طلب تشکیل شده است و مردمی ترین سازمان سیاسی کشور به شمار می رود.

فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری ویتنام (تأسیس ۱۹۷۶)؛ اتحادیه جوانان زحمتکش هوشی مین (تأسیس ۱۹۳۰، که در سال ۱۹۷۰ به نام هوشی مین موسوم گشت) و در سال ۱۹۷۶ در رابطه با داخل شدن سازمانهای جوانان ویتنام جنوبی باز آفرینی شد؛ فدراسیون زنان ویتنام که در سال ۱۹۷۶ بر اساس وحدت اتحادیه های زنان ویتنام شمالی و جنوبی تشکیل شده است. این احزاب و سازمانها همگی تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام شالوده های سوسیالیسم را تحکیم می بخشند.

در دسامبر ۱۹۷۶ چهارمین کنگره حزب زحمتکشان ویتنام تشکیل شد. در این کنگره نام حزب مجدداً به حزب کمونیست ویتنام تغییر یافت و لهوان^۱ به سمت دبیر کل حزب انتخاب شد.

چهارمین کنگره حزب، خطوط عمده پیشرفت اقتصادی کشور

۱. کنگره چهارم حزب زحمتکشان ویتنام، عنوان حزب کمونیست ویتنام را برگزید.

را مشخص نمود. ایجاد هر چه سریعتر شالوده مادی-تکنیکی سوسیالیسم؛ ارتقاء اقتصاد ملی از تولید خرد به تولید سوسیالیستی (صنعتی-کشاورزی)؛ گسترش صنایع سنگین بر اساس توسعه کشاورزی؛ اقدام به مهیا ساختن زمینه‌های تقسیم مجدد نیروهای کار اجتماعی و غیره از خطوط مهم برنامه پنجساله (۱۹۸۰-۱۹۷۶) مورد تأیید کنگره بود.

پرسش و تمرین

۱. مردم ویتنام در ساختمان سوسیالیسم به چه موفقیت‌هایی دست یافته است (برای پاسخ از منابع جغرافیای اقتصادی استفاده کنید؟)
۲. مردم جمهوری دموکراتیک ویتنام و مین پرستان ویتنام جنوبی چگونه در برابر تجاوز ایالات متحده آمریکا مبارزه کردند (برای پاسخ از مطبوعات آن زمان استفاده کنید؟)
۳. وحدت ویتنام چگونه عملی شد؟

۳۸- جمهوری کوبا

(برای یادآوری مناسبات کوبا و ایالات متحده آمریکا پیرامون تجاوزات آمریکا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به کتاب تاریخ عصر جدید، قسمت ۲۴ نگاه کنید).^۱

کوبا در تحت حاکمیت لاتی فوندیست‌ها و انحصارات امریکائی

پیش از انقلاب ۱۹۵۹، کوبا بظاهر کشوری مستقل اما در واقعیت مستعمره امپریالیسم آمریکا بود. حاکمیت در دست انحصارات امریکائی و لاتی فوندیست‌ها^۲ (زمینداران بزرگ) بود که به شیوه‌های سرمایه‌داری و ما قبل سرمایه‌داری کشور را استثمار می‌کردند. بخش اعظم مؤسسات، بانکها، تجارت خارجی، نیمی از راه‌های آهن و توان گفت تمامی ایستگاه‌های الکتریکی به انحصارات امریکائی تعلق

۱. تاریخ عصر جدید، پیشین.

2. Latifundist

داشت. اما رویهمرفته کوبا به حال کشوری کشاورزی باقی بود. شالوده اقتصادی کوبا را تولید نیشکر و توتون تشکیل می داد. توان گفت که نیمی از زمینهای زیر کشت در دست مشتی لاتی فوندیست قرار داشت. انحصارات امریکائی نیز مالکیت ۲ میلیون هکتار از پرمحصولترین زمینها را در اختیار داشتند و به دیگر سخن کوبا به زائده مواد اولیه ایالات متحده امریکا تبدیل شده بود: کوبا توتون و شکر خام به امریکا می داد و آن را «قندان امریکا» می نامیدند.

کارگران سخت کوش در مزارع روستائی بیرحمانه استثمار می شدند. وضعیت دهقانان خرد نیز بهتر از این نبود؛ آنان ۸۵ درصد زمینها را با شرایط اسارتباری از زمینداران بزرگ اجاره می کردند. نیکولاس گلین^۱ شاعر پر آوازه کوبائی در این سالها گفته بود: «میهن من به شکر می ماند، اما چه تلخیها که در آن هست!»

مردم کوبا، بارها در برابر فشارهای انحصارات امریکائی قیام کرده اند. مبارزه زحمتکشانش در سالهای ۲۰ تحت تأثیر انقلاب اکتبر حرکت ویژه ای یافت. در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ جنبش اعتصابی کارگران صنایع و مزارع گسترش چشمگیری داشت. در شرایط اوج جنبش کارگری گروههای کمونیستی در کوبا پدید آمدند؛ و در سال ۱۹۲۵ این گروهها در حزب کمونیست کوبا متشکل شدند.

یکی از بنیان گذاران این حزب ژولیو آنتونیو مالا^۲ (۱۹۲۹ - ۱۹۰۴) از فعالان جنبش دانشجویی و سندیکائی بود. زندگی کوتاه اما پربار او گویای فداکاری اونسبت به مردمش است. ملا در ژانویه ۱۹۲۹ به دست مزدوران ارتجاع کوبا در مکزیک به طرز فجیعی به قتل رسید.

پس از جنگ جهانی دوم، توده های مردم کوبا بطور روزافزونی

1. Nicolas Guillén (۱۹۰۲ -)

2. Jolio Antonio Mella.

نارضائتی خود را از وضع موجود کشور ابراز داشتند. آنها خواستار قطع وابستگی به ایالات متحده امریکا بودند. در این هنگام حزب سوسیالیست خلق^۱ شهرت فراوانی در میان زحمتکشانش کسب کرده بود. تشدید مبارزات طبقاتی در کوبا، موجبات ناراحتی لاتی فوندیست ها، نظامیان و انحصارات امریکائی را فراهم آورد. در ۱۰ مارس ۱۹۵۲ یکی از سرسپردگان آنها موسوم به باتیستا با اتکاب افسران ارتجاعی به کودتای نظامی دست یازید. اصول اداره خونین این دیکتاتور ۷ سال به طول انجامید. باتیستا سیاستی را پیش می برد که به سود انحصارات امریکائی و ارتجاع داخلی تمام می شد. او قانون اساسی را لغو کرد و حزب سوسیالیست خلق را غیرقانونی اعلام نمود. در سالهای دیکتاتوری باتیستا بیش از ۲۲ هزار کارگر، دهقان و روشنفکر هلاک شدند یا در زیر شکنجه جان باختند.

آغاز انقلاب در کوبا

مردم کوبا مبارزه قهرمانانه ای را علیه اصول اداره باتیستا و حامیان امریکائی اش پیش می بردند. حزب سوسیالیست خلق در پیشبرد این مبارزات نقش مهمی ایفا می کرد. این حزب با وجود شرایط فعالیت مخفی، مبارزه خود را متوقف نمی نمود. جنبش اعتصابی تحت رهبری کمونیستها قوت می گرفت و اقدامات چشمگیری از سوی کارگران صنایع نیشکر صورت می پذیرفت. روشنفکران ترقیخواه بویژه نمایندگان دانشجویان جوان بیش از پیش به سوی مبارزه با استبداد کشیده می شدند.

۱. در سال ۱۹۴۴ نام حزب کمونیست به حزب سوسیالیست خلق تغییر یافت.

رویدادهای ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۵۳ در تحرك بخشیدن به مبارزه با اصول اداره دیکتاتوری از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در این روز گروهی از جوانان میهن پرست به پادگان پنجهزار نفری موتکادا در شهر سافیاگو - دوکوبا قهرمانانه حمله بردند. اما نیروها نابرابر بودند. بعضی از این جوانان جسور در درگیریها جان خود را از دست دادند، بسیاری دستگیر و زیر شکنجه و عذاب مزدوران باتیستا هلاک شدند و آنهایی که در این درگیریها زنده مانده بودند از جمله فیدل کاسترو در پشت میز دادگاه نظامی قرار گرفتند. دادگاه آنها را به حبسهای طولانی محکوم نمود.

فیدل کاسترو در سال ۱۹۲۶ در يك خانواده زمیندار متولد شد. او در سالهای جوانی در مبارزات انقلابی شرکت می کرد. زمانی که او در دانشگاه هاوانا تحصیل می کرد، یکی از رهبران جنبش دانشجویی گردید و پس از حمله به موتکادا به پانزده سال زندان محکوم شد.

در سال ۱۹۵۵ باتیستا در اثر فشار نیرومند آرای عمومی، آزادی زندانیان سیاسی را اعلام کرد. شرکت کنندگان در حمله به موتکادا نیز آزادی خود را بازیافتند. بعضی از آنها به مکزیك مهاجرت کردند و در آنجا به رهبری فیدل کاسترو «جنبش ۲۶ ژوئیه» را تأسیس نمودند. هسته های مخفی «جنبش ۲۶ ژوئیه» در داخل کوبا نیز ایجاد شد. در مراحل اولیه «جنبش ۲۶ ژوئیه» به دانشجویان جوان متکی بود. اما بعدها کارگران و دهقانان نیز بسوی جنبش سرازیر شدند. حزب سوسیالیست خلق نیز که تحت پیگرد و حشیانه مأموران باتیستا بود، مبارزه را متوقف نکرد.

در نیمه دوم سالهای ۵۰ بتدریج وضعیت انقلابی در کشور ایجاد می شد. فیدل کاسترو در رأس گروهی از میهن پرستان کوبائی تبعیدی در مکزیك، در تلاش سرعت بخشیدن به آغاز انقلاب، تصمیم به وارد

شدن به کوبا را قطعی کردند. در نیمه شب دوم دسامبر ۱۹۵۶ کشتی کوچك «گرانما» به سواحل جنوبی ایالت اورینته نزدیک شد و ۸۲ شورشی از آن پیاده شدند. افراد گروه از همان آغاز ورود با نیروهای باتیستا روبرو شده، درگیر شدند. در این درگیری قسمتی از گروه از بین رفت و تقریباً ۲۰ نفر از آنان اسیر شدند. ۲۲ تن از میهن پرستان (فیدل کاسترو، راتول کاسترو، کامیلوسین فوئه گوس، ارنستو چه گوارا و...) حدود اواخر دسامبر در کوههای سیراما لیسترا گرد آمدند و مردم را به شورش علیه استبداد خونین دعوت کردند. بعدها بعضی از بازماندگان «گرانما» به آنها پیوستند و دهقانان، مزدبران مزارع شکر و کارگران به آنجا سرازیر شدند. و از آنها در کوهها ارتش شورشی تشکیل شد.

در ۱۰ اکتبر ۱۹۵۸ اعلام قانون «حقوق دهقانان از زمین» که از سوی شورشیان اعلام شده بود، برای روند بعدی انقلاب از اهمیت بزرگی برخوردار شد. بر طبق این قانون تمام روستائیان بدون پرداخت وجهی، از حقوق مالکیت زمین برخوردار می شد. در نوامبر ۱۹۵۸، زمانی که شورشیان از کوهها پائین آمدند و از سوی روستائیان و کارگران مزارع روستائی با شور فراوان استقبال شدند. راهپیمائی نیروهای انقلابی خصلت انقلاب کشاورزی به خود گرفت و رهایی سرزمینهای کوبا به سرعت آغاز شد.

در آستانه سال ۱۹۵۹، باتیستا از کشور گریخت. رهبران روحیه باخته ارتش و عناصر راست کوشیدند که حکومت را در پایتخت بدست گیرند. در اول ژانویه کارگران به دعوت «جنبش ۲۶ ژوئیه» و حزب سوسیالیست خلق به اعتصاب همگانی دست زدند. زندگی در هاوانا به کلی متوقف شد. درهمه جا میتینگها برپا شد. اقدامات نیرومند خلق هواداران باتیستا را جارو کرد. در دوم ژانویه واحدهای شورشی وارد پایتخت شدند و مبارزه انقلابی با پیروزی تاریخی به

انجام رسید. دولت جدید تشکیل شد و با اتکا به کمک‌های کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری، ایجاد دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی در کشور را آغاز کرد.

پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی در کوبا و گسترش و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی

در ماههای نخستین پس از پیروزی انقلاب، هواداران مستبد فراری به محاکمه کشیده شدند و املاک آنها مصادره شد. میهن پرستان از زندانها آزاد شدند. دستگاه دولتی پوسیده سابق درهم شکسته شد و ارگانهای نوین مردمی حکومت مرکزی و ملی تشکیل گردید. هسته اصلی ارتش نوین و میلیشیای خلق را نیروهای مسلح شورشیان مرکب از کارگران، دهقانان و دانشجویان تشکیل داد. زحمتکشانشان از حقوق سیاسی و آزادیهای گسترده برخوردار شدند.

از نخستین تدابیر مهم انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که انعکاسی از خصلت مردمی آن بود، تصویب قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۹۵۹ بود. زمینهای انحصارات امریکائی و همچنین لاتنی - فوندهای بیش از ۴۰۰ هکتار ملی اعلام شدند. تمام این زمینها در اختیار خلق قرار گرفت. در سال ۱۹۶۳ دومین اصلاحات ارضی به مرحله اجرا درآمد. در این اصلاحات زمینهای بیش از ۶۷ هکتار بورژوازی متوسط و خرد روستائی در اختیار دولت مردمی گذاشته شد. در روند اصلاحات ارضی، بخشی از دهقانان و در درجه اول دهقانان بینوا در تعاونیها گرد آمدند. در جوار آنها املاک روستائی شخصی نیز موجود بود. مالکیت‌های خلقی و تعاونیها که بخش دولتی را در اراضی روستائی تشکیل می‌داد، در مجموع ۷۰ درصد

زمینهای زیر کشت را شامل می‌شد. اصلاحات ارضی در کوبا، امکان استفاده چند جانبه از اراضی روستائی (نیشکر - دامداری، صیفی کاری را فراهم آورد. اما هم اکنون نیز به کاشت و نگهداشت و بعمل آوردن نیشکر اهمیت درجه اول قائل می‌شوند.

در سال ۱۹۶۰ در پاسخ به اقدامات فتنه انگیزانه ایالات متحده امریکا، مؤسسات خصوصی متعلق به انحصارات امریکائی (شرکتهای برق و تلفن، کارخانههای تصفیه نفت و کارخانههای شکر و غیره) در کشور ملی اعلام شدند. همچنین در اکتبر سال ۱۹۶۰ مؤسسات صنعتی، بانکها و شرکتهای تجارتنی و حمل و نقل متعلق به بورژوازی کوبا به مالکیت دولت درآمدند. در پائیز ۱۹۶۰ انقلاب کوبا وارد مرحله سوسیالیستی گردید.

مردم کوبا در زمینه بهبود وضع توده‌های وسیع به پیروزیهای پر اهمیتی نائل شدند. بیکاری از میان برداشته شد، شهریه مدارس و اخذ حق خدمات پزشکی بکلی لغو گردید و حقوق زحمتکشانشان کم درآمد افزایش یافت.

در زمینه‌های فرهنگ مردم کارهای عظیمی صورت گرفت. از سال ۱۹۶۰ که به «سال تحصیل» موسوم شد، مبارزه وسیعی برای از میان بردن کامل بیسوادی در میان بزرگسالان و تأمین تحصیلات تمام کودکان در سن مدرسه با موفقیت توسعه یافت. کوبا، نخستین کشور امریکای لاتین است که در آن بیسوادی به طور کامل از بین رفته است. انقلاب کوبا که ماهیت عمیقاً مردمی داشت، بمثابه انقلاب ضد امپریالیستی، دهایی بخش ملی و انقلاب ارضی آغاز گردید و با خطی متعالی گسترش یافته، به انقلاب عظیم سوسیالیستی تبدیل شد. انقلاب کوبا در رابطه با تحکیم مواضع سیستم سوسیالیسم جهانی، امکان اتکا به نیروهای جهانی در تناسبی جدید را پدید آورد. پیروزی انقلاب در کوبا زنجیره ستم امپریالیسم در امریکای لاتین را از هم گسست و موجب تشکیل نخستین

کشور سوسیالیستی در قاره آمریکا گردید.

وظیفه تحکیم اقتصادی در برابر خلق کوبا قرار دارد. بهمین مناسبت طرح گسترده بازسازی مجدد صنایع کشور به اجرا درمی آید. زمینه‌های صنعتی توتون و بافندگی گسترش می‌یابد و مؤسسات صنعتی متالورژی و ماشین سازی تاسیس می‌شود.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در تحکیم اقتصادی و سیاسی کشور و تقویت قدرت دفاعی آن، کمکهای بزرگی به خلق کوبا می‌نمایند. در زمانی که ایالات متحده آمریکا از خرید شکر و ارسال نفت به کوبا خودداری کرد، اتحاد شوروی وظیفه رساندن نفت به کوبا را عهده‌دار شد و همراه با دیگر کشورهای سوسیالیستی اقدام به خرید شکر این کشور نمود. اتحاد شوروی کشور کوبا را با تراکتورها، اتومبیلها، ماشین آلات و دیگر زمینه‌های صنعتی مجهز می‌کند. کوبا بحساب تجارت با اتحاد شوروی، بهای بیش از نیمی از کالاهای وارداتی خود را می‌پردازد. به یاری شوروی تعدادی مؤسسات بزرگ در کوبا ساخته می‌شود و متخصصان شوروی در مهیا ساختن کادرها به کوبائی‌ها کمک می‌کنند.

در سال ۱۹۷۰ مردم کوبا پیروزیهای جدیدی در بنای سوسیالیسم کسب کرد. حجم تولید شکر (۸۵ میلیون تن) دارای بالاترین رکورد شد و سیستمهای نوین آبیاری و دستگاههای الکتریکی به کار افتاد. در دیگر زمینه‌های ساختمان سوسیالیسم نیز توفیق‌های جدی بدست آمد.

نزدیکی‌های پیروزی انقلاب در کوبا سه سازمان سیاسی انقلابی فعالیت داشتند: «جنبش ۲۶ ژوئیه» که افراد آن مبارزه قهرمانانه پارتیزانی را آغاز کردند، حزب سوسیالیست خلق که بهترین فرزندانش رادر راه

رهایی خلق کوبا فدا کرده بود و «هیئت انقلابی ۱۳ مارس» که سازمان دانشجویان انقلابی بود.

در روند اصلاحات ارضی، تحولات سوسیالیستی صنایع و انقلاب فرهنگی وحدت نیروهای انقلابی کوبا مستحکم شد و حزب کمونیست کوبا که مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم به رهبری آن صورت می‌گیرد بر پایه اتحاد و یگانگی آنها تاسیس گردید.

در صفوف حزب کمونیست کوبا بیش از ۱۰۰ هزار نفر عضو جای دارند. این حزب راهنمای سیاسی و عقیدتی مردم کوبا است که در فعالیتهايش به اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دهقانان، جوانان و زنان متکی است و کمیته‌های دفاعی انقلابی، تحت رهبری آن، توده‌ای-ترین سازمان اجتماعی به‌شمار می‌رود. شکست ناپذیری انقلاب کوبا و پیروزیهای ساختمان سوسیالیسم در گرو وحدت تمام نیروهای انقلابی و تحکیم حزب مارکسیست - لنینیستی است.

توطئه‌های امپریالیستهای آمریکا علیه کوبا

خلق کوبا به آسودگی با کار خلاق خود مشغول است. اینکه مردم کوبا از روز پیروزی خود لحظه‌ای اسلحه را از خود دور نمی‌سازد، تنها مقصودش امپریالیستهای آمریکایی است. هواپیماهای آمریکائی بارها سرزمینهای کوبا را بمباران کرده است. کارگزاران آمریکا در مؤسسات و کشتی‌ها انفجار ایجاد می‌کنند. ایالات متحده آمریکا در مبارزه با جمهوری کوبا، از لاتی فوندیستهای سابق، مالکان مؤسسات و صاحبان ساختمان‌های بزرگ و بخشی از خادمان کلیسای کاتولیک

۱- نام این سازمان بیاد بود حمله قهرمانانه میهن پرستان جوان به کاخ ریاست جمهوری در ۱۳ مارس ۱۹۵۷ انتخاب شده بود.

کوبائی سابق استفاده می کند.

ایالات متحده امریکا برای حمله به سرزمینهای کوبا، در کشور خود گروههای مزدور ضد انقلابی از تبعیدیان کوبا آموزش می دهد. امریکا از سال ۱۹۶۱ مناسبات دیپلوماتیک خود را با کوبا قطع کرده است و دست نشاندهگان خود را علیه کوبا بسیج می نماید و برای این منظور بواسطه سازمان کشوری امریکا، که برای تابع کردن کشورهای امریکای لاتین به امریکا در سال ۱۹۴۸ تاسیس شده، اقدام می نماید.

ایالات متحده امریکا در آوریل ۱۹۶۱، نیروی بزرگی از ضد انقلابیون تعلیم دیده کوبا را به منظور تهاجم در منطقه پلایا - هیرون پیاده کرد. مردم کوبا بطوریکه چاره تحت شعار «یا مرگ یا میهن، ما پیروز خواهیم شد» جهت دفاع از انقلاب قیام کردند و پس از سه روز درگیری مزدوران امریکائی تار و مار شدند.

در اکتبر ۱۹۶۲ امپریالیستهای امریکائی کوبا را به محاصره نظامی در آوردند و خود را برای اشغال جزیره آزادی مهیا نمودند. به این ترتیب ایالات متحده امریکا در منطقه دریای کارائیب، جهان را تا حد بحران گرما - هسته ای پیش برد. تنها در سایه تدابیر قطعی و خط مشی استوار اتخاذ شده از سوی اتحاد شوروی، در مذاکرات شوروی - امریکا، جلو مناقشات نظامی را گرفت. دولت ایالات متحده در برابر تمام جهانیان تعهد نمود که از حمله به کوبا خودداری کند و متفقین خود را نیز در نیمکره غربی از اینکار باز دارد.

محافل ارتجاعی ایالات متحده امریکا تهدید مردم کوبا را همچنان ادامه می دهند. محاصره اقتصادی کوبا از جانب امریکا بطور مؤثر در اقتصاد کشور دشواریهایی را سبب شده و کارگزاران امپریالیستی از این دشواریها برای تحریکات ضد انقلابی در میان مردم استفاده

می کنند. بعلاوه محافل حاکم ایالات متحده، فراریان ضد انقلابی و دیگر سرسپردگان خود در امریکای لاتین را بیش از پیش تقویت می کند. اما میهن پرستان کوبائی در راه حراست از پیروزیهای خود هشیارانه و استوار ایستادگی می کنند.

جمهوری کوبا با اتکا به کمکهای برادرانه سیستم جهانی سوسیالیسم، با اطمینان در راه تشکیل جامعه سوسیالیستی پیش می رود.

پرسش و تمرین

۱. اوضاع کوبا در زمان دیکتاتوری خونین باتیستا چگونه بود؟
۲. مدارکی دال بر پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی، دموکراتیک و گسترش و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی ارائه دهید.
۳. چرا کوششهای امپریالیستهای امریکا در خفه ساختن انقلاب کوبا با ناکامی روبرو می شود؟
۴. اهمیت تاریخی انقلاب کوبا.

تکامل می‌یابد. در پاره‌ای از کشورهای تأثیر بزرگ ایدئولوژی بورژوازی و مذهبی، انجام انقلاب فرهنگی را دشوار نموده است. سلطه فاشیسم بر خلقهای اروپای شرقی و مرکزی و سلطه استعمار بر خلقهای آسیا که اکثریت عظیم آنها بیسواد بودند موجب کندی پیشرفت فرهنگی گردیده است.

انقلابات دموکراتیک خلق و سوسیالیستی استعداد خلاقه میلیونها تن از زحمتکشان را بیدار ساخته است. احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی با اتکا به روحیه متعالی توده‌ها، تجربه تاریخی اتحاد شوروی و کمک‌های بی‌شائبه آن اقدام به دگرگونی‌های در زمینه فرهنگی کردند. این دگرگونی‌ها با اجرای تحصیلات اجباری ابتدائی رایگان و سپس تحصیلات متوسطه، تاسیس مدارس جدید، هنرستان‌های صنعتی، انستیتوها، مدارس شبانه بزرگسالان و دانشکده‌های کارگری به منظور آمادگی ورود به مدارس عالی آغاز شد.

برنامه‌ها و کتابهای درسی نوین با شالوده جهان‌بینی مارکسیست لنینیستی انتشار یافت و دولت‌هزینه‌های دانشجویان را به عهده گرفت. اتحاد شوروی دروازه‌های انستیتوهای خود را وسیعاً به روی جوانان کشورهای برادر گشود. به منظور کمک موثر، دانشمندان و متخصصان خلاق شوروی به کشورهای دموکراتیک خلق روانه شدند.

جدائی مدرسه از کلیسا تدبیر مهمی به شمار رفت. ایدئولوژی پیشرو سوسیالیستی با شالوده دانش علمی توسعه یافت و بر پایه‌های دگرگونی‌های فرهنگی و پیروزی‌های مهم تبدیل شد. انقلاب، خلاقیت بزرگی را در روشنفکران بوجود آورد. موسیقی دانان، هنرمندان، نویسندگان، مهندسان، دانشمندان - و تمام رزمندگان علیه فاشیسم و استعمار تمام استعدادها و دانش خود را در راه تشکیل سوسیالیسم بکار گرفتند.

۳۹- فرهنگ در کشورهای سوسیالیستی^۱

دوره معاصر - دوره گذار انقلابی شگرف از سرمایه داری به سوسیالیسم است. انقلابات فرهنگی بخش تفکیک ناپذیر این پروسه است که در روال آنها دگرگونی‌های اساسی در زندگی معنوی جامعه پدید می‌آید و فرهنگ سوسیالیسم و کمونیسم شکل می‌گیرد. انقلاب فرهنگی در اتحاد شوروی موجب پیدایی فرهنگ پیشروترین عناصر بین‌المللی سوسیالیستی جهان گردید و کشورهای سوسیالیستی بطور خلاقانه از تجربه انقلاب فرهنگی اتحاد شوروی استفاده می‌کنند. روند نزدیکی فرهنگهای ملی سوسیالیستی به همدیگر، بارور نمودن متقابل آنها، از قانونمندیهای عینی گسترش سیستم جهانی سوسیالیسم است.

احزاب و دولت‌های کشورهای سوسیالیستی قادر به حل وظایف عظیم و پیچیده شده‌اند. فرهنگ پیشرو در کشورهای سوسیالیستی در شرایط مبارزه شدید ایدئولوژیک رویارو با نیروهای امپریالیستی

۱. این قسمت اتحاد شوروی را شامل نمی‌شود - ۲.

نابودی فاشیسم و پیدائی نظام دموکراتیک خلقی، شرایط پیشرفت فرهنگ ملی را آماده ساخت. وظایف نویسندگان در رابطه با افزایش دانشجویان کتابخوان نسبت به میزان آن در پیش از جنگ، پیچیده تر شد. شناخت تاریخ گذشته و واقعیت‌های اطراف به شیوه نوین به تنهایی کافی نبود، بلکه کنکاش جسورانه تر در آینده نیز ضروری می نمود. در چنین شرایطی بود که خلاقیت نوینی در نسل نویسندگان پا به سن پدید آمد.

ژولیان تویم^۱ (۱۸۹۴ - ۱۹۵۳) شاعر برجسته لهستانی چنین اظهار می کرد که، قلب شاعر باید در برابر ستمگران با «آتش خشم و نفرت» شعله ور شود. او پیام رهایی بخش نیروهای انقلابی ویرانگر و صافی بخش خلق در لهستان را ترنم می کرد. شاعر نیروی خلاق عظیم انقلاب سوسیالیستی را به چشم می بیند و فعالانه در آن شرکت می کند. تویم با سرفرازی خود را «فرزند کارخانه لودز» می نامد. او می گفت «غرش کارخانه‌ها، نهیب آژیرها و ازدحام انسان‌هایی که در راه آزادی گام می نهند، آهنگ نوینی را که در کارگاه سخن بکار می گیرم، به من آموخت: کارخانه لودز مانند یک دیابازون با تیک تیک، توصیه‌های خلاق خود را به من گوشزد کرد».

رمان حماسی تعریف و شهرت نقطه اوج خلاقیت یارسلاو ایواشکیویچ^۲ (متولد ۱۹۸۴) نویسنده، شاعر و درام نویس بزرگ لهستان گردید. رویدادهای رمان از جنگ جهانی اول تا روزهای مقاومت و سالهای پس از جنگ لهستان خلقی را در بر می گیرد. ایواشکیویچ دنیای هزار چهره بزرگ را نمایانده و خواننده را با سرنوشت دهها

1. Julian Tuwim.
2. Jaroslaw Iwaszkiewicz.

انسان آشنا می سازد. او در تلاش پاسخ به سؤال «معنای زندگی انسان چیست؟ مقام اصیل یک شخص و یک خلق کامل در چه چیزی است» - ژانوس میشنسکی قهرمان رمان به یک چنین نیجه‌ای می رسد که معنای زندگی و معنای خلاقیت، خدمت به خلق و درک رابطه خود با آن است.

روهانی بچر^۱ (۱۸۹۱ - ۱۹۵۸) شاعر مشهور آلمانی تمام زندگی و آفرینش خود را وقف مبارزه در راه سوسیالیسم و سعادت انسانها کرد. بچر از شرکت کنندگان انقلاب نوامبر، عضو «اتحادیه اسپارتاک» و سپس عضو حزب کمونیست آلمان، رزمنده ضدفاشیست و سرانجام وزیر فرهنگ جمهوری دموکراتیک آلمان بود. این چنین بود راه شاعر پیکار جو. خلاقیت بچر در سالهای جنگ جهانی دوم به اوج شکوفائی رسید. مضمون اصلی اشعار او موضوع میهن بود که از سوی هیتلری‌ها به دنائت کشیده شده بود. در این اشعار این چنین پیامی طنین می انداخت که، آلمانی‌های میهن پرست باید در صفوف رزمندگان ضدفاشیست باشند:

فردا اگر نسلا بپرسند

که در آن سالهای سنگین و باورناکردنی

کدامین کس آلمان را شکنجه کرد و خوار نمود؟

ای فرزندان خلق خود پاسخ دهید.

و بنگرید آن کس را که آلمانی بود و آنکس را که نبود...

آنا زگرس^۲ (متولد ۱۹۰۰) از نویسندگان تبعیدی، درباره آلمان

که در زندان اختناق و کتام درندگان پناه جسته بود مطلب می نوشت. پس از قلع و قمع فاشیسم که زگرس به میهن بازگشت، باز نمودن

1. Johannes R. Becher.

2. Anna Seghers.

منشأهای فاشیسم بر آلمانی‌ها را وظیفه خود می‌دانست. او در رمان مرده‌ها جوان می‌ماند درجات تقصیر طبقات گوناگون اجتماع آلمان را در فاجعه‌ای که بر آلمان روی داد، تجزیه تحلیل می‌کند.

او می‌نویسد: دیگر زمان آن فرا رسیده است که هر آلمانی با وجدان، جایگاه خود را در مبارزه بی‌امان دو جهان معین نماید (رمان قراد). برای ربرت لوزه قهرمان اصلی رمان که در گذشته در شرایط مخفی با فاشیستها جنگیده، چنین سئوالی پیش نمی‌آید که او در کدام آلمان زندگی خواهد کرد و تمام نیروی خود را در خدمت کدامین نظام بکار خواهد گرفت. اپرس کارگرویدل مهندس، تردیدی در قرار خود ندارند. اما شهرت طلبی و جبونی دیگر قهرمانان رمان را نیز به جبهه دشمنان آلمان سوق می‌دهد و یا به تهی شدن کامل از معنویات و سرانجام نابودی می‌کشاند.

شکوفائی خلاقیت ویتزسلاو نژوال^۱ (۱۹۵۸ - ۱۹۰۰) شاعر پر-آوازه چک در چکسلواکی دموکراتیک خلقی صورت می‌پذیرد. نژوال در اثر برجسته خود نفی جهان، در باره زیبایی‌های مناسبات نوین موجود در میان خلقهای کشورهای سوسیالیستی شعر می‌سراید. برای او بالاترین وظیفه شعر عبارت از کمک به انسانها در زندگی و مبارزه‌اشان است.

میخائیل سادویانو^۲ (۱۹۶۱ - ۱۸۸۰) از کلاسیکهای ادبیات رومانی، فاشیسم را دشمن خلقها به حساب می‌آورد. او گوشزد می‌کرد که اتحاد شوروی رهاننده بشریت خواهد بود. سادویانو اینها را در کتاب نودی از خداد نوشته‌است. نویسنده در داستان میترباکو کور، یکی از بهترین آثارش، با قدرت عظیمی دگرگونی را که در شعور میتربا

1. Vitezslav Nezval.

2. Mihail Sadoveanu.

قهرمان داستان ایجاد شد، تصویر می‌نماید؛ او نمایاننده هزاران دهقان رومانی است که شغل سربازی برتنش پوشانده‌اند و برای جنگ جنایتکارانه به سوی اتحاد شوروی اعزام داشته‌اند. میترباکو کور در جنگ اسیر می‌شود و سپس به روستای زادگاهش برمی‌گردد. اما او تحت تأثیر آنچه در دنیای سوسیالیسم دیده و درک کرده، به انسان نوینی تبدیل می‌شود.

لودمیل استویانو (متولد ۱۸۸۸) از کلاسیکهای ادبیات بلغارستان با صمیمیت و رأفت عظیمی از مردم شوروی صحبت می‌کند. او در رمان هنگام صبح و شعر «خلق روسیه» و آثارش خاطر نشان می‌کند که دوستی خلقهای بلغار و شوروی، پیوسته ضامن استقلال بلغارستان است. نویسنده پس از انقلاب کمونیست می‌شود و در زندگی اجتماعی-سیاسی فعالانه شرکت می‌کند. او بعدها آثار درخشانی که در آنها حاصل کار مردم بلغارستان سوسیالیستی زمزمه می‌شود، خلق کرد.

نیکولاس گلین (متولد ۱۹۰۲) شاعر مبارز استوار و مشهور ضد استعماری و ضد فاشیستی کوبا با اینکه بارها در سالهای دیکتاتوری باتیستا به زندان افتاد، اما استقامت خود را از دست نداد؛ اشعار او اطمینان به خلاقیت و نیروی خلق را ثابت می‌کند. شاعر همواره در جایی که علیه ظلم مبارزه‌ای بود، حضور داشت. گلین پس از پیروزی انقلاب در رأس تشکیلات نویسندگان کوبا که فعالانه در کار ساختمان سوسیالیسم شرکت داشتند، قرار گرفت. بسیاری از آثار او به سرودهای مردمی تبدیل شد.

در سالهای ۵۰ و ۶۰ بسیاری از نویسندگان با وجود شرایط نظام سرمایه‌داری، با به وجود آوردن ادبیات رئالیستی سوسیالیستی به جرگه ادبیات نوین پیوسته و در تمام جهان مشهور شده‌اند. آثار نویسندگانی چون ژرمن کانت (متولد ۱۹۲۶) نویسنده آلمانی، ژان-

او تچناشك^۱ (متولد ۱۹۲۴) نثر نویس چك، ایمره دو بوزین (متولد ۱۹۱۷) نویسنده مجار و بسیاری دیگر مسائل گران دوره معاصر را باز نموده است. هنر تئاتر در کشورهای سوسیالیستی گسترش عظیمی یافته و در میان زحمتکشان مقام والاتی کسب کرده است. دولتهای سوسیالیستی نیز بطور خستگی ناپذیر بدان دلبستگی دارند. تنها در بلغارستان در دوره حاکمیت خلق در مدت يك ربع قرن ۲۶ تئاتر دولتی، ۵ تئاتر اوپرا و يك تئاتر موزیکال ایجاد شده است. فهرست پیسهای آنها بشمار است و آثار کلاسیکهای جهان و نویسندگان معاصر در آن جای دارند. اشکال تجسم واقعیتها گوناگون است. برتولد برشت^۲ و ثون گروچکوسکی (۱۹۰۰ - ۱۹۶۲) از نمایشنامه نویسان برجسته جهان و بنیانگذاران تئاتر سوسیالیستی در کشورهای سوسیالیستی خارجی هستند.

هنرهای تجسمی و موسیقی

هنوز صدای انفجار توپها قطع نشده بود که نمایشگاههای آثار نقاشان ملی در بلغارستان، لهستان، یوگسلاوی و کشورهای دیگر گسترده شد. آنچه در این نمایشگاهها به چشم می خورد، نقاشیها، گراورها و تصاویری بودند که در اردوگاهها، در شرایط اشغال و میدانهای جنگ خلق شده بود. این آثار تجسم نفرت کامل نقاشان پیشرو علیه فاشیسم، جنگ و نابرابریهای اجتماعی بود.

دولتهای دموکراتیک خلقی، با اعلام اینکه فرهنگ به زحمتکشان تعلق دارد، اقدام به جمع آوری آثار هنری ملی پراکنده شده در کشور.

1. Jan Otcenasek.

۲. در باره خلاقیت برشت نگاه کنید به قسمت ۲۹.

های جهان نمودند. اتحاد شوروی آثار بدیع هنری این کشورها را ثروت ملی آنها به شمار آورد و بلاعوض به خودشان بازپس داد. اموال گالری در سدن که بوسیله سربازان و افراد شوروی آزاد شده بود، به جمهوری دموکراتیک آلمان بازگردانیده شد.

هنر جامعه نوین، هنوز از سوی هنرمندانی که جهان بینی بورژوازی داشتند، بوجود می آمد. هنرمندان ترقیخواه در جستجوی وسایل و راههایی بمنظور انعکاس راستین دوره خسروشان انقلابی بودند. شیوههای جدیدی در هنر پدید می آید. نهضت پیشتازان قوت می گیرد. آنان با رد اشکال قدیمی تصویر، خواستار هنر تماماً انقلابی بودند و با طرح این مساله یعنی وظیفه ایجاد هنر پرولتری نوین و قطع رابطه بادستاوردهای فرهنگ ملی گذشته، خود را از مردم جدا می کردند. این جدائی بخشی از هنرمندان پیشتاز را سرانجام به سوی آبستراکسیونیسم کشانید. شیوه ای که بر پایه هنر پیشرو جهان و تأثیرات زندگی واقعی استوار شده بود، بیش از پیش گسترش یافت. هنرمندان با اشتیاق و توجه به زیباییهای مناسبات نوین انسانها و مناسبات سوسیالیستی، در تلاش ایجاد ارتباط خلاقیت خود با آنها بودند.

گساواری دونیکوسکی^۱ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۴) مجسمه ساز برجسته لهستانی در سالهای اشغال هیتلر زندانی آشویتس بود. او در لهستان سوسیالیستی هیکل های قیام کنندگان سیلزی را خلق کرد. مجموعه معماری - مجسمه سازی ساخته شده از گرانیب صورتی، تنها خاطره مبارزه قهرمانانه معدنچیان برای استقلال ملی و حقوق اجتماعی را ابدی نمی کند. بلکه مجسمه ها سمبلی است از مبارزه هزاران معدنچی که در راه مبارزه با ارتجاع هلاک شده اند.

1. K. Dunikowski.

ژرموند کیشفالودی - اشتروبل (متولد ۱۸۷۴) مجسمه ساز مشهور مجار، مجسمه آزادی را خلق کرده بود. این مجسمه در قله کوه گلرت واقع در بوداپست سربرافراشت. اشتروبل مجسمه و. ا. لنین را نیز با موفقیت ساخت. مجسمه‌هایی که او از برناردشاو و شاندور پتوفی ساخته در تمام جهان شهرت دارد.

در سال ۱۹۴۱ فاشیست‌ها معلم‌هایی را که نمی‌خواستند کودکان مدرسه‌ای را رها کنند به همراه بیش از ۳۰۰ شاگرد مدرسه در کوراسگوی واتس (در یوگسلاوی) تیرباران کردند. هم‌زیچ مجسمه‌ساز صرب، یاد بودی برای اعدام شدگان که هر انسانی را تکان می‌دهد، ساخت؛ پیکر دوجوان با دله‌پیش از مرگ، در کنار پیشه درجائی که آنها تیرباران شده‌اند، از سنگ سفید تراشیده شده است. مجسمه‌ساز دستان لرزانی را که برسینه سوراخ شده از گلوله نزدیک می‌شود، آفریده است. چنین بنظر می‌رسد که این دست‌ها می‌کوشند نه تنها قلب قهرمانان بی‌گناه، بلکه قلب هزاران انسان با شرف را از گزند فاشیسم محافظت کنند.

وضعیت گران دهقانان رومانی، سالیان دراز مضمون آثار کورنلیوبابا (متولد ۱۹۰۶) نقاش برجسته رومانی بوده است. آثار او نظیر «بازگشت از کار کشاورزی»، «طعام شبانه»، «استراحت در مزرعه»، «روستائیان» گویای حقیقت زندگی افراد ساده و بی‌آلایش، شخصیت‌های پیچیده و حوادث عمیق و زیبای رومانی است. کورنلیوبابا در سال ۱۹۵۹، تابلوی «خانواده» را کشید. این نقاشی سرشار از روشنائی و روحیه شاد است. اینان قهرمانان و انسانهای نوین رومانی هستند.

نقاشان، رنگ‌کاران و گرافیست‌ها در دوره‌ایکه جنگ، ویتنام را

1. K. Baba.

درهم می‌نوردید، با به خطر انداختن خود، تلاش می‌کردند تا مبارزه قهرمانانه خلق را علیه تجاوز گران امریکائی ترسیم کنند. در نمایشگاه تصویرگران ویتنامی، علاوه بر رنگ آمیزی با لاک سنتی و تصاویر کشیده شده بر روی ابریشم، پلاکاردهای انقلابی، بر گهای میناتور و گراورها توجه‌همگان را جلب می‌کرد. بسیاری از تصویرگران ویتنامی از جمله توگوکوان در این دوره جان خود را از دست دادند. آثار آنها که گویای مردانگی و شکست‌ناپذیری خلق است، سلاح مؤثری در راه آزادی و استقلال ویتنام به شمار می‌رفت.

هنر موسیقی در کشورهای سوسیالیستی وسیعاً پیشرفته است. مجموعه‌های موسیقی سمفونیک زیبا بوجود آمده است. آوازخوانان و موسیقی‌دانان پیشرو در کنسرواتورهای شوروی تحصیل کرده‌اند از این‌پس، آثار بزرگترین هنرمندان ملی مانند بتهون، شوپن، لیزت^۱ دورژاک^۲، اسمتانا^۳، بارتوک^۴ و دیگران به توده‌های گسترده خلق تعلق دارند.

آهنگسازان کشورهای سوسیالیستی، ضمن تکامل بخشیدن به سنن ملی کلاسیک و خلاقیت خلق و با توجه به موفقیت‌های تاریخی-جهانی هنر شوروی، آثار زیبای موسیقی خلق می‌کنند.

زولتان کودای^۵ (۱۸۸۲ - ۱۹۶۷) آهنگساز، فولکورشناس و پداگوگ مجار، دارا بودن فرهنگ گسترده موسیقی را برای خلق آرزو می‌کرد. این آرزو تنها پس از انقلاب سوسیالیستی جامعه عمل بخود پوشید. سیستم تحصیل موسیقی که از سوی زولتان کودای برای

1. Frantz Liszt (1811 - 1886).

2. Anton Dvorak (1841 - 1904).

3. Bedrich Smetana (1824 - 1884).

4. Bela Bartok (1881 - 1945).

5. Zoltan Kodaly.

مجارستان سوسیالیستی تهیه و تنظیم شده بود، اکنون از سرحدات مجارستان فراتر رفته و در دور دستها گسترش می یابد. این آهنگ ساز و دانشمند بزرگ فولکور مجارستان، در آفرینش بهترین آثار خود از ملودیهای خلاق مردم مجار استفاده کرد. این آثار در اپرای معروف «هاری ژانوس» مترنم است.

مجموعه ترانه ها و رقصهائی که در کشورهای سوسیالیستی پدید آمده، شهرت جهانی یافته اند. آنها در تقابل فرهنگ ملی یکدیگر را باورتر می سازند و سهم خود را در تشکیل فرهنگ سوسیالیستی جهانی ادا می کنند. مناسبات خلاق پیوسته خادمان هنر کشورهای سوسیالیستی نیز بدان یاری می رساند.

سینما

هنر سینما در کشورهای سوسیالیستی بسیار جوان است. سینما بعنوان يك هنر بطور مشخص با تشکیل نظام نوین پیدا شده است. پس از پیروزی انقلابات سوسیالیستی، فیلمسازان به همراه دیگر دست اندرکاران هنری در راه استقرار مناسبات اجتماعی نوین و آموزش انسان نوین سازنده سوسیالیسم به مبارزه عمومی خلق پیوستند.

شناخت سینمای کلاسیک شوروی، طریق هنر اصیل سینما را باز نمود. هنرمندان پیشرو شوروی تجربیات خود را با سخاوت به دیگران آموختند. و.س. پودوکین، س. نیکوویچ، س. واسیلیو و دیگران از این قبیل اند.

خادمان سینمای کشورهای برادر همچنین نویسندگان و نقاشان شان با آفرینش فرهنگ نوین و فرهنگ سوسیالیستی، مهمترین رویدادهای تاریخی مردم خود را از دیدگاه مارکسیسم تصویر کردند. فیلم «خاک»

محصول بلغارستان از آن جمله است. در چکسلواکی رمان ماجراهای شویک سرباز شجاع نوشته یارسلاو هاشک^۱ روی صحنه آمد. سینماگران لهستان فیلمهای «صلیبیون» و «پان ولود یوسکی» را ساختند. فیلمهائی در باره زندگی رجال برجسته فرهنگ ملی نیز آفریده شد. مبارزه قهرمانانه در راه استقلال و آزادی خلقها در گذشته نشان داده می شود.

سینماگران تلاش می کنند که منشاءهای انقلاب سوسیالیستی را توضیح دهند. درباره مبارزات پرولتاریا و رهبر آن ارنست تلمان نوار هائی در جمهوری دموکراتیک آلمان تهیه می شود. در چکسلواکی رمان (زمندگان جدید پیامی خیزند اثر آنتوان زاپوتو تکی نویسنده و دولتمرد چک، به صحنه آورده می شود. این فیلم درباره جنبش انقلابی چکسلواکی است. در چین، فیلم «دختر سفید گیسو» سرنوشت فاجعه آمیز دهقانان و وضعیت گران زنان چین را نشان می دهد؛ این فیلم در سالهای ۵۰ روی صحنه ظاهر شد.

فیلمهای «نسل» و «کانال» ساخته آندره واید^۲ (متولد ۱۹۲۶) درباره مقاومت قهرمانانه مردم لهستان گفتگومی کند. اوروانشناسی انسان را در شرایط مبارزه سهمگین انسانها تحلیل می نماید. واید^۱ در سال ۱۹۵۸ فیلم «خاکستر و الماس» را بوجود آورد؛ این فیلم به فاجعه بخشی از جوانان لهستان که فریب ضدانقلابیون را خورده اند، پرداخته است. این فیلم برای کارگردان و بازیگر اصلی فیلم - زیگنوتسیل بولیسکی شهرت جهانی کسب کرد. کارهای واید بارها در فستیوالهای بین المللی برنده جایزه شده است.

خادمان سینمای جمهوری دموکراتیک آلمان موظف به حل مسائل پیچیده ای بودند. آنها نیز مانند نویسندگان مفهوم هنر را در

1. Jaroslav Hasek (1882 - 1923).

2. Andrzej Wajda.

کمک به رهائی شعور آلمانیها از اندیشه‌های مسموم نازیسم می‌دیدند. این شیوه خلاقه هنری به «تسویه حساب با گذشته» موسوم گشت. کنراد وولف کارگردان سینما علل فاجعه‌هایی را که فاشیسم آلمانیها را بدان دچار ساخت از رفاه بیش‌ازحد زندگی بدون شرافت («نسل») یا منفعل بودن، عدم مقاومت در برابر شر («پرفسور ماملوک») می‌داند. فیلم «من ۳۹ سال دارم» نیز پیرامون شناخت گذشته نزدیک دور می‌زند. رشد نئوفاشیسم در جمهوری فدرال آلمان، خادمان فرهنگ آلمان دموکراتیک را وادار می‌کند که با دعوت به «نباید گذشته را فراموش کرد»، با عزم ویژه به خاطره آلمانی‌ها مراجعه نمایند. اورین گشونیک در سریال «وجدان می‌رقصد»، نقش سرهنگ ابرس‌هاگن را می‌آفریند. راه دشوار ابرس‌هاگن افسر هیتلری مبارزه برای حقیقت، نابودی فاشیسم و نبرد با آن راه بسیاری از نمایندگان با شرف مردم آلمان است.

هنر فیلم کشورهای سوسیالیستی می‌کوشد به انسانها نشان دهد که خود آنها آفریننده سعادت و خوشبختی هستند. آنها می‌توانند جلو جنگ را بگیرند و جهان نوین پر از روشنائی ایجاد کنند. مسئله بخاطر داشتن گذشته بطور دائم، راه ندادن به دهشت جنگ و فاشیسم، و هشیار بودن، در آثار سینمایی کشورهای سوسیالیستی با موضوع انترناسیونالیسم و بویژه دوستی با اتحاد شوروی به هم می‌آمیزد. آرمان معنوی زمان ما و دگرگون ساختن اساسی شعور انسان جهان سوسیالیستی هدفی است که هنر سینما آن را به دقت آموخته است. قهرمان فیلم «فرعون» محصول چکسلواکی، زنی است عوام، که در قلب خود باشکست دادن «حاکمیت زمین» به زنی آزاده و کارآمد

1. Conrad Wolf (۱۹۲۵ -).

و مغرور تبدیل می‌شود.

فیلم «۲۰ ساعت» اثر زولتان فاربین کارگردان مجار، داستان دراماتیکی درباره مناقشات طبقاتی در دوره ساختمان سوسیالیسم در روستاهاست. چهار مزدبهر روستائی متحداً با مالک مبارزه کرده و با هم يك تعاونی تأسیس می‌کنند. آنها سپس دشمن یکدیگر می‌شوند. چرا یکی از آنها علیه دیگری بلند می‌شود؟ و چرا نفر سوم تبدیل به يك جنایتکار و دشمن بقیه می‌شود؟ فیلم سعی دارد علل پیوستن بعضی از مجارها را به آشوبهای ضد انقلابی ۱۹۵۶ نشان دهد، یوگوشا قهرمان فیلم سرانجام به کمونیستی متواضع و بناکننده مبارز و شجاع کلخوز بدل می‌شود.

فیلم «پدر» به کارگردانی استفان سابون از سوی منقدین به «شرح حال نسل» موسوم شده بود. این فیلم از زندگی قهرمانه پدرانی که در مبارزه با فاشیسم جان باخته‌اند، و اینکه چگونه خاطره آنها در آموزش و پرورش فرزندانشان کمک می‌کند تا به انسانهایی با شرف و فعال تبدیل گردند، گفتگو می‌نماید. تا کو پدرش را به خاطر نمی‌آورد. اما در تخیل خود از او فردی دانا و توانا به هر چیزی می‌سازد. این نقش تخیلی به او در زندگی کمک می‌کند. این جوان با گذشت زمان به ضرورت ارزیابی حرکات انسانها و برخورد راستین با آنها و اهمیت شخص و مسئولیت در برابر انسانها پی می‌برد.

بوجود آمدن ادبیات و هنر سوسیالیستی نسوین در کشورهای سوسیالیستی، تأثیر اندیشه دموکراتیک و سوسیالیستی را در فرهنگ جهانی قاطعانه تقویت نمود. تأثیرات این اندیشه‌ها در ایدئولوژی، ادبیات و هنر کشورهای سرمایه‌داری آشکارا به چشم می‌خورد و آغاز پروسه تشکل فرهنگ عمومی انسان در پهنه جهان را نشان می‌دهد.

۱. مشخصات راههای رشد اساسی فرهنگ کشورهای سوسیالیستی را بیان کنید.
۲. خادمان فرهنگ کشورهای سوسیالیستی کدام مسائل را در آفرینش-های خود زنده می کنند؟
۳. این مسائل چگونه حل می شود؟ آن را در يك اثر هنری یا ادبی که اطلاعات کافی درباره آن دارید، نشان دهید؟

۴۰- قانونمندیهای عمومی و خصوصیات انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای گوناگون

مبارزه سوسیالیسم با امپریالیسم در اواخر سالهای ۶۰ و اوایل سالهای هفتاد حدت یافت. در حال حاضر مسئله انجام انقلابات سوسیالیستی و شیوه های ساختمان سوسیالیسم، بیش از پیش اهمیت پیدا می کند. این پیش بینی ارزشمند و. ا. لنین نیز حائز اهمیت بسیار است که: «تمام کشورها در بسیاری از مسائل انقلاب پرولتری، ناگزیر از انجام کاری خواهند بود که روسیه آن را انجام داده است». ^۱ تجربه پر بار مبارزه برای سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به جنبش کمونیستی جهانی تعلق دارد. تاریخ نشان داده است که، گذار انقلابی به نظام اجتماعی نوین برای تمام کشورها و خلقهایی که در راه سوسیالیسم گام نهاده اند، اجباراً از يك رشته قانونمندیهای عمومی پیروی می کنند. این قانونمندیها

۱. و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، ص ۱۵.

در انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم قالبی و از پیش ساخته نیست، بلکه بادر نظر گرفتن ویژگیهای تاریخی و ملی کشورهای گوناگون به اجرا درمی آید. قانونمندیهای عمومی انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تمام زمینههای اجتماعی - سیاست، اقتصاد، ایدئولوژی، فرهنگ و مناسبات بین المللی را در بر می گیرد.

قانونمندیهای رشد سیاسی

قانونمندیهای عمومی در زندگی سیاسی از این قرار است: دهری زحمتکشان از سوی طبقه کارگر که حزب ماکسیت - لنینستی در داس آن است؛ پیدایی انقلاب پرولتری به هر شکلی؛ استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به هر شکلی؛ اتحاد توده اصلی دهقانان و دیگر طبقات زحمتکش با طبقه کارگر.

سرکردگی پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی، ضرورت عینی دارد. حتی در کشورهایائی نیز که طبقه کارگر، به بزرگترین طبقه و نیروی اجتماعی تبدیل نشده است، تنها آن بخش که اصول نوین تولیدی را پیش می برد، می تواند کلیه زحمتکشان را در حول خود متحد کند و آنها را علیه نظام کهنه و استثمارگر به حرکت در آورد. اما اگر طبقه کارگر دارای حزب ماکسیت - لنینستی متین و استوار نباشد، در هیچ کشوری قادر به انجام وظائف تاریخی خود نخواهد بود. تنها کمونیستهای مسلح به دانش قوانین رشد اجتماعی، قدرت ارزیابی علمی نیروهای طبقاتی کشور را دارا هستند و با در نظر گرفتن روحیه و احوال توده ها به طور صحیح، می توانند شعارها و وظایفی را که در این مرحله از رشد تاریخی موافق بخش عظیم منافع زحمتکشان است به اجرا در آورند. کمونیستها - شرف و شعور و وجدان بیدار خلق خود

هستند.

پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا، شرط ضروری گذار به نظام نوین اجتماعی است. بدون سرنگونی فرمانروائی طبقاتی بورژوازی و مالکان، گذار به اصول تولید سوسیالیستی امکان پذیر نیست.

آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم پیرامون دیکتاتوری پرولتاریا از اهمیت بزرگی برخوردار است. مبارزه در راه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم، به هیچ وجه از سوی طبقه کارگر به تنهایی عملی نیست. اتحاد توده اصلی دهقانان و دیگر طبقات زحمتکشان با طبقه کارگر، هم در دوره انقلاب سوسیالیستی و هم در دوره ساختمان سوسیالیسم ضروری است. افزایش فعالیت سیاسی توده های خلق و شرکت آنها در اداره کشور شرایط را برای ساختمان سوسیالیسم و دموکراسی اصیل فراهم می کند.

قانونمندیهای رشد اقتصادی

ایجاد شالوده اقتصادی سوسیالیسم پس از بدست گرفتن حاکمیت سیاسی توسط طبقه کارگر، از مهمترین وظائف انقلاب است. این قانونمندیها نقش مهمی در رشد اقتصادی بازی می کنند: لغو مالکیت خصوصی و اجتماعی کردن مالکیت وسایل اصلی تولید؛ تبدیل تدریجی مالکیت اداسی (دستائی به مالکیت سوسیالیستی؛ انتقالی سطح زندگی زحمتکشان طبق برنامه جهت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم.

برقراری مالکیت سوسیالیستی بروسایل تولید امکان لغو بهره کشی انسان از انسان را فراهم می آورد. شیوه های لغو مالکیت در رابطه با دهقانان زحمتکش جایز نیست و باید با ارجحیت قائل شدن به شکل ایجاد مزارع دسته جمعی، امکانات گام نهادن داوطلبانه آنها

به سوسیالیسم را بوجود آورد.

برنامه‌ریزی نه‌تنها برای کشورها به‌طور جداگانه، بلکه برای تمام کشورهای سوسیالیستی قانونی کلی است. رشد دادن طبق برنامه و متناسب دارائی‌های مردم، قانون مطلق اقتصاد سوسیالیستی است و به حساب آوردن شرایط طبیعی، اقتصادی، تاریخی و همچنین امکانات انسانی و مادی هر کشور را طلب می‌کند.

سطح زندگی زحمتکشان در ساختمان سوسیالیسم پیوسته با در نظر گرفتن موفقیت‌های بدست آمده، ارتقا می‌یابد و اصل «از هر کس به اندازه توانائی‌اش و به هر کس به اندازه کارش» به اجرا درمی‌آید. بی‌اعتنائی به قوانین اقتصادی سوسیالیسم، به بازرگاری سرعت بنای سوسیالیسم می‌انجامد و موفقیت‌های سوسیالیسم را به مخاطره می‌اندازد.

انقلاب فرهنگی

بدون انقلاب در شعور و روحیه و احوال انسانها، ساختمان سوسیالیسم امکان‌پذیر نخواهد شد. از این جهت انقلاب فرهنگی از قانون‌مندی‌های عمومی در کشورهای سوسیالیستی به شمار می‌رود: انجام انقلاب سوسیالیستی در زمینه‌های ایدئولوژی و فرهنگی؛ بوجود آوردن تعداد کثیری از روشنفکران وفادار به طبقه‌کادگر، زحمتکشان و مؤمن به کاد سوسیالیسم.

در نتیجه انقلاب فرهنگی، دگرگونی عمیقی در رشد معنوی و اجتماعی صورت می‌گیرد و علم، هنر و ادبیات به طرز بی‌سابقه‌ای پیشرفت می‌کنند. اما منظور از انقلاب فرهنگی، از هم‌پاشیدن میراث فرهنگی نیست. فرهنگ سوسیالیستی از هر چه که شعور انسان‌ها در طول هزاران سال پدید آورده‌اند، بصورتی انتقادی استفاده می‌نماید. فرهنگ

سوسیالیستی ملی نمی‌تواند با تجرید خود از ثروت‌های معنوی دیگر کشورهای سوسیالیستی پایدار بماند. این فرهنگ به اعتبار مضمون خود، فرهنگی بین‌المللی است و نزدیکی برادرانه خلقها به همدیگر را سبب می‌شود. احتراز از اصل‌لینی نظام فرهنگی، آسیب فراوانی در کار سوسیالیسم وارد می‌آورد.

انترناسیونالیسم پرولتاری

روابط متقابل بین خلقها نیز از قانون‌مندی‌های عمومی است، بدین‌قرار: از بین بردن ستم ملی و ایجاد حقوق برابر بین خلقها و دوستی برادرانه آنها؛ حراست از دستاوردهای سوسیالیسم در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی؛ هم‌آوازی طبقه‌کادگر یک کشور با طبقه‌کادگر کشورهای دیگر. انترناسیونالیسم پرولتاری.

در کشورهای سوسیالیستی کثیرالمله، برابری حقوق خلقهای ساکن آنجا به اجرا درمی‌آید و مناسبات دوستی برادرانه بین خلقها برقرار می‌گردد. اصل انترناسیونالیسم پرولتاری هم شامل روابط متقابل بین خلقهای ساکن یک کشور سوسیالیستی و هم روابط بین دیگر کشورهای سوسیالیستی است. اما استقرار انترناسیونالیسم، ناگهانی و یکباره صورت نمی‌گیرد بلکه در مبارزه بی‌امان و آشتی‌ناپذیر با تمام مظاهر ملت‌گرایی بورژوازی و برتری‌جویی شوونیستی میسر می‌شود. بسیاری از کشورهای سوسیالیستی قدرت لازم را برای حراست خود در برابر هجوم‌های امپریالیسم بین‌المللی ندارند. از اینرو به منظور حراست پیروزمندانه سوسیالیسم در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی، اتحاد عمل تمام کشورهای سوسیالیستی ضروری است. پیمان ورشو همانند سپر مستحکمی در برابر تجاوز امپریالیسم برای کشور-

های سوسیالیست اروپائی عمل می کند. نیروهای مسلح کشورهای متحد [سوسیالیستی] در وضعیت آمادگی کامل به سر می برند و نیروی تأمین کننده زندگی آسوده خلقهای خود به حساب می آیند.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به خلق برادر ویتنام در مبارزه اش با تجاوز آمریکا، کمکهای همه جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی نمودند و برای جلوگیری از تحولات ضد انقلابی در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی، در سال ۱۹۶۸ پنج کشور سوسیالیستی کمک هائی به خلق چکسلواکی ارسال داشتند. حراست از سوسیالیسم وظیفه بین المللی کمونیستهاست.

تمام زحمتکشان جهان کمکهای عظیمی به کشورهای سوسیالیستی می کنند. طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری و خلقهای کشورهای پیشرفته در مبارزه خود با امپریالیسم به قدرت و نفوذ یکپارچه کشورهای سوسیالیستی متکی هستند. «سیستم سوسیالیسم جهانی نیروئی تعیین کننده در مبارزه ضد امپریالیستی است. سیستم سوسیالیسم جهانی و در رأس آن اتحاد شوروی کمکهای بی مانندی به هر مبارزه رهائی بخش می نماید.»^۱

وفاداری رفیقانه به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نشانه پراهمیت استحکام قطعی یکپارچگی و رسائی انترناسیونالیسم اصیل احزاب مارکسیست-لنینیست در امر سوسیالیسم به شمار می رود.

خصوصیات انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای گوناگون

قانونمندیهای عمومی گذار به سوسیالیسم برای تمام کشورها و

۱. اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیست و کادگری ۱۹۵۷، ۱۹۶۰،

۱۹۶۹. [انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چاپ اول ص ۱۲۵].

خلقها یکسان است. اما به هیچوجه شرایط مبارزه در تمام کشورها یکسان نیست. در هر کشوری سطح پیشرفت اقتصادی و سیاسی و خصوصیات تاریخی و ملی ویژه خود بوجود می آید. بنابراین مسأله تطبیق خلاقانه این قانونمندیها با شرایط عینی هر کشور برای کمونیستها ضروری است. همچنین قانونمندیهای عمومی در کشورهای گوناگون با توجه به ویژگیها و خصوصیات ملی آنها جامه عمل می پوشد.

و. ا. لنین هشدار می داد: «ناگزیر است که تمام ملتها به سوسیالیسم خواهند رسید، اما نه به یک شکل. هر ملت به شکلی از دموکراسی و به شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا، در جهات مختلف زندگی اجتماعی به شکلی خاص تحول سوسیالیستی ایجاد خواهد کرد»^۱.

تجربه تاریخی در کشورهای گوناگون، درستی گفته های لنین را پیرامون خصوصیات روند انقلابی تأیید می نماید. سرنگونی طبقات بهره کش و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا با خصوصیات ویژه انجام می پذیرد.

گزینش شکل مسالمت آمیز یا قهر آمیز مبارزه به موفقیت نیروهای طبقاتی و درجه استقامت بورژوازی بستگی دارد. دموکراسی های خلقی در کشوری قدری زودتر و در کشور دیگر قدری دیرتر به انجام وظایف دیکتاتوری پرولتاریا پرداخته اند. بعلاوه نهادهای دموکراتیک خلق در هر کشوری دارای خصوصیات ملی خود هستند.

مسأله متحدان طبقه کارگر نیز گسترش روزافزونی دارد. در کشورها ی دموکراتیک خلقی، نه تنها دهقانان، بلکه خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی متوسط، تسوده اصلی روشنفکران و غیره از متحدان پرولتاریا بوده اند. احزاب دهقانی و احزاب بورژوا - دموکراتیک به

۱- و. ا. لنین، مجموعه آثار، ج ۲۳، ۶۶.

طور متحد همراه با احزاب کمونیست مبارزه کرده‌اند. احزاب روستائی نقش‌های متفاوتی داشته‌اند. مثلاً اگر در مجارستان حزب مالکان خرد روستائی به پایگاه ارتجاع تبدیل شده و از صحنه تاریخ خارج گردیده، در بلغارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان و لهستان احزاب دهقانی هنوز هم نقش مثبت و مهمی ایفا می‌کنند.

در کلیه کشورهای سوسیالیستی نوین همانند اتحاد شوروی، مالکیت زمینداران برخاک لغو شده است. اما در کشورهای دموکراتیک خلقی زمین به شکل عمومی، ملی اعلام شده است. تعاونی‌های تولید روستائی با سرعت‌های متفاوت گسترش یافته است. سیاست در قبال دهقانان ثروتمند (کولاک‌ها) نسبت به آنچه در اتحاد شوروی بوده، متفاوت است. با انجام روند تعاونی کردن تولید، پذیرش دهقانان ثروتمند گذشته به تعاونی‌ها نیز شروع شده است.

در دوره صنعتی کردن، هم در سرعت اجرای آن و هم در شیوه‌های گسترش زمینه‌های گوناگون صنعتی با تنوع‌های بسیاری برخورد شده است.

انقلاب فرهنگی در هر کشوری با در نظر گرفتن خصوصیات ملی انجام پذیرفته است. در پاره‌ای از کشورها تحصیلات متوسطه اجباری هم اکنون به اجرا درمی‌آید.

بی‌اعتنائی به اهمیت خصوصیات ملی ناگزیر به دور شدن از واقعیت‌های موجود می‌انجامد و آسیب فراوانی به کار سوسیالیسم وارد می‌آورد. در همان حال بزرگ نمودن ویژگی‌های محلی و عدم توجه به قانونمندی‌های عمومی به دور افتادن از یکپارچگی سوسیالیستی می‌انجامد که این نیز به زحمتکشان گران تمام می‌شود. تنها رویارویی هماهنگ منافع ملی با وظایف بین‌المللی، پیشرفت موفقیت آمیز یک کشور و همچنین کشورهای سوسیالیستی را بطور یکپارچه به دنبال دارد.

مرحله نوین گسترش سیستم سوسیالیسم جهانی

از اواخر سالهای ۵۰، سیستم سوسیالیسم جهانی وارد مرحله نوینی شد. اتحاد شوروی ساختمان کمونیسم را گسترش داد؛ در اکثر کشورهای سوسیالیستی دوره گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به پایان رسید و ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته آغاز گردید.

در ایجاد شالوده مادی - تکنیکی سوسیالیسم و کمونیسم، استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی - تکنیکی نقش استثنائی داشته است. انقلاب علمی - تکنیکی در شرایط سوسیالیسم نظام تولید و مصرف و خصلت کار را تحول بیشتر می‌بخشد و تکامل سیستم، آمادگی فرهنگی - تکنیکی کارگران و تولید را طلب می‌کند و با از میان بردن تفاوت‌های مهم بین شهر و روستا به پیشرفت تبدیل کار سوسیالیستی به کار کمونیستی کمک می‌نماید. افزایش ویژه میزان زمینه‌های صنعتی نوین (الکترو-تکنیک، تولیدات مواد ترکیبی، انرژی اتمی و غیره) تعمیق بخش اجتماعی کار را به دنبال دارد. تحول بلاواسطه علم به نیروی مولد، موجب تسریع پیشرفت تکنیکی شده، به تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و تزیید و تبدیل آن به مناسبات اجتماعی کمونیستی کمک می‌کند. رشد دادن طبق برنامه انقلاب علمی - تکنیکی و اجرای دستاوردهای آن، برتری سوسیالیسم نسبت به سیستم سرمایه‌داری را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

انقلاب علمی - تکنیکی یکی از مهمترین موارد شکاف تاریخی دو سیستم متضاد گردیده است. و به همین سبب احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی اهمیت ویژه‌ای به تسریع ارتقاء علمی - تکنیکی و بالابردن ثمر بخشی تولید اجتماعی قائل هستند.

تا اواسط سالهای ۶۰، سیستم برنامه‌ریزی و هدایت دارائی‌های مردم (اقتصاد)، به شیوه‌های متمرکز و اداره منضبط مبتنی بود.

در سالهای ۶۰، اکثر کشورهای سوسیالیستی دست به اجرای اصلاحات اقتصادی زدند. شالوده این اصلاحات را سه اصل مهم تشکیل می داد.

۱) نو سازی ماشین آلات صنعتی و تکنولوژی بر پایه دستاوردهای انقلاب علمی - تکنیکی؛

۲) تطبیق رهبری متمرکز با فعالیتها و حقوق مؤسسات منفرد؛

۳) تقویت کلکتیوهای موسسات و تشویق مادی هر یک از کارکنان.

همکاری کشورهای سوسیالیستی به مرحله نوینی گام نهاد که در ارتباط با آن عملکردهای شورای همیاری اقتصادی نیز تحول یافت. در مرحله نخستین (سالهای ۵۰) این همکاری هم در زمینه بازرگانی و هم در زمینه تجهیزات صنعتی گسترش پیدا کرد. در دومین مرحله (تا اواخر سالهای ۶۰) در ارتباط با ایجاد زمینه های نوین صنعتی، شرایط همکاری گسترده تر در زمینه تولیدات فراهم آمد. در کشورهای شورای همیاری اقتصادی، نظام صنعتی با زمینه های زیاد در اقتصاد مردم ایجاد شده و سطح تجهیزات صنعتی بالا می رود. در نتیجه سطح رشد اقتصادی این کشورها بهم نزدیک و متناسب می شود. [از آغاز سالهای هفتاد] در سومین دهه موجودیت شورای همیاری اقتصادی، مرحله جدیدی از فعالیت آن آغاز شد. در شرایط اخیر، وحدت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی حائز اهمیت ویژه است. اتحاد شوروی و دیگر اعضای شورای همیاری اقتصادی مناسبات اقتصادی خود را بر پایه روابط دراز مدت استوار می سازند. در این مورد توجه کامل به گسترش بیش از پیش تخصصی کردن تولید ثمر بخش بین المللی و تعاونی کردن آن، شکل گیری روابط عمیق و ثابت در زمینه های اساسی علمی - تکنیکی اقتصادی، گسترش و تحکیم بازارهای این کشورها و تکامل مناسبات

پولی - کالائی انجام می پذیرد. برنامه اقتصادی سالهای ۷۵ - ۱۹۷۱ کشورهای برادر نیز به یکدیگر مربوط می شود.

در بیست پنجمین اجلاس شورای همیاری اقتصادی تعمیق و گسترش همکاری بین کشورهای عضو شورا و رشد دادن برنامه مرکب و یکپارچه اقتصادی سوسیالیستی تصویب شده بود. اجرای تدابیر اتخاذ شده برای ۲۰ - ۱۵ سال به کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی امکان خواهد داد تا در جهت تحکیم قدرت اقتصادی و دفاعی از امتیازات سیستم اقتصاد سوسیالیستی و بخش کار سوسیالیستی بین المللی جهت ارتقاء سطح رفاه مردم و تأمین پیروزی تاریخی سوسیالیسم بر سرمایه داری استفاده سرشاری به عمل آید. وحدت اقتصادی سوسیالیستی بر پایه ای کاملاً داوطلبانه استوار است و در جهت اصول مارکسیست لنینیستی روابط کشورهای طراز نوین صورت می پذیرد.

گسترش اتحاد برادرانه کشورهای سوسیالیستی - یک روند تاریخی پیچیده است. و. ا. لنین در پیش بینی های هشدار داده بود که، اختلافات ملی و گوناگونی دولتها در سطح جهانی، حتی پس از پیروزی طبقه کارگر مدتهای مدید باقی خواهد بود. دشواریهای موجود در روابط متقابل کشورهای سوسیالیستی، به علل زیادی بستگی دارد. کشورهایی که به راه سوسیالیسم گام نهاده اند در سطح پیشرفت اقتصادی گوناگون قرار دارند. در هر کدام از کشورها، خصوصیات و سنتهای تاریخی و ملی ویژه آنها ایجاد شده است. خرافات و افکار غلطی که در طی قرون در آنها ریشه دو انیده، در مدت کوتاهی از بین رفتنی نیست. اجرای ساختمان سوسیالیسم بر پایه قانونمندیهای عمومی در شرایط متفاوتی گسترش می یابد. در جستجو و یافتن شیوه های ثمر بخش ساختمان سوسیالیسم، پاره ای اشتباهات و ندانم کاریها رخ می دهد.

علاوه بر این، امپریالیستها در تلاش شعله‌ور ساختن روحیات ملت‌گرایانه، ایجاد بی‌اعتمادی به اتحاد شوروی و از هم پاشیدن وحدت و یکپارچگی سوسیالیستی از داخل هستند. تهاجمات ایدئولوژیکی علیه کشورهای سوسیالیستی به منظور تضعیف دیکناتوری پرولتاریا گسترش می‌یابد. تمامی این وضعیت مبارزه کمونیستها را برای هم‌صدائی یکپارچه سوسیالیستی پیچیده‌تر می‌کند.

با تحکیم سیستم سوسیالیسم جهانی، تأثیر آن بر مناسبات بین‌المللی افزایش پیدا می‌کند. همچنین تأثیر کشورهای سوسیالیستی بر گسترش جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و کارگری جهانی روبه‌افزایش است. سیستم سوسیالیسم جهانی به عامل تعیین‌کننده تکامل تاریخ بشر تبدیل شده است. خلق‌های کشورهای سوسیالیستی، الگوی اجتماع نوین را برای بشریت ایجاد می‌کنند. عنوان این عادلانه‌ترین نظامها در کره زمین، کمونیسم است.

پرسش و تمرین

۱. قانونمندیهای انقلابات سوسیالیستی را معین کنید؟
۲. خصوصیات انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای گوناگون کدامند؟
۳. چرا پاره‌ای دشواریها در روابط متقابل کشورهای سوسیالیستی می‌تواند بروز کند؟
۴. انقلاب علمی - تکنیکی در گسترش سیستم سوسیالیسم جهانی چه نقشی دارد؟
۵. مقاصد و اهمیت بین‌المللی وحدت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را تعیین نمایید.

پرسش و تمرین تکراری

۱. ویژگیهای اساسی انقلاب دموکراتیک خلق کدامند؟
۲. ویژگیهای اصلی حل مسأله ارضی را در اکثر کشورهای دموکراتیک خلقی نشان دهد.
۳. مدارکی دال بر گسترش انقلابات دموکراتیک خلق و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی را در یک یا دو نمونه از کشورهای سوسیالیستی ارائه دهید.
۴. کمونیستها در کشورهای دموکراتیک خلقی و دوره ساختمان سوسیالیسم، توده‌ها را چگونه رهبری می‌کردند؟
۵. با استفاده از متن کتاب و مطبوعات ادواری مدارکی پیرامون مبارزه طبقاتی در کشورهای سوسیالیستی در دوره ساختمان سوسیالیسم انتخاب کرده، نتایج لازم را بگیرید.
۶. قانونمندیهای انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شرایط مشخص کشورهای گوناگون چگونه تظاهر کرده است؟
۷. کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی در همکاریهای خود کدام مراحل را پشت سر گذاشته؛ ویژگیهای مرحله اخیر کدامها هستند؟
۸. کمونیستها نظریه لنین درباره انقلاب سوسیالیستی را با چه پیشنهادهای علمی بارورتر ساخته‌اند؟

۱۹۲۶	اعتصاب عمومی در انگلستان	
۱۹۲۹-۱۹۳۳	بحران اقتصادی جهان	
۱۹۳۱	حمله ژاپن به چین	سپتامبر
۱۹۳۳	استقرار دیکتاتوری فاشیستی در آلمان	ژانویه
۱۹۳۴	شکست قیام فاشیستی در فرانسه	فوریه
۱۹۳۵	هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی	
۱۹۳۶	پیروزی جبهه خلق در انتخابات پارلمانی اسپانیا و فرانسه	
۱۹۳۶	نبرد ملی-انقلابی اسپانیا با شورشیان فاشیست و مداخله ایتالیا-آلمان	ژوئیه
۱۹۳۷	آغاز بحران اقتصادی	

کرونولوژی تاریخ جهان نوین (۱۹۱۷ - ۱۹۳۹)

۱۹۱۷	انقلاب کبیراکبر - آغاز عصر نوین در تاریخ بشریت	۷ نوامبر
۱۹۱۸-۱۹۲۳	اعتلای انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری	سالهای
۱۹۱۸	انقلاب در آلمان	نوامبر
۱۹۱۸	تشکیل حزب کمونیست آلمان	دسامبر
۱۹۱۹	کنگره مؤسس انترناسیونال کمونیستی	مارس
۱۹۱۹	جمهوری شوروی مجارستان	۳۱ مارس - اول اوت
۱۹۱۹	امضای پیمان ورسای	
۱۹۱۹	تشکیل حزب کمونیست ایالات متحده امریکا	
۱۹۲۰	دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی	
۱۹۲۰	تشکیل حزب کمونیست ایتالیا و حزب کمونیست چین	
۱۹۲۲	استقرار دیکتاتوری فاشیستی در ایتالیا	
۱۹۲۴	نخستین دولت لیبرالستی در انگلستان	
۱۹۲۵-۱۹۲۷	انقلاب ملی در چین	
۱۹۲۵	تشکیل حزب کمونیست هندوستان	

۳۲	پرسش و تمرین
۳۲	۳. اوج گیری جنبشهای کارگری در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده
۳۲	امریکا، حوادث انقلابی ایتالیا در سال ۱۹۲۰
۳۲	خیزش انقلابی در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا
۳۵	تشکیل احزاب کمونیست
۳۷	حوادث انقلابی در ایتالیا. بورژوازی رهایی خود را در فاشیسم جستجو می کند
۴۱	پرسش و تمرین
۴۲	۴. آغاز بحران در سیستم مستعمراتی امپریالیسم
۴۲	امپریالیسم ربر ضربات نیرومند
۴۴	جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ در چین
۴۵	مبارزه مردم هندوستان علیه استعمار انگلستان
۴۸	مبارزات آزادیبخش ملی در کشورهای خاور نزدیک و میانه
۴۹	انقلاب مردم مغولستان
۵۱	پرسش و تمرین
۵۳	۵. تشکیل انترناسیونال کمونیستی
۵۳	شرایط نخستین تشکیل انترناسیونال کمونیستی
۵۴	کنگره مؤسس انترناسیونال کمونیستی
۵۶	جنبش بین المللی کمونیستی در فاصله کنگره ۱ و ۲
۵۸	دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی
۶۳	اسناد و مدارک
۶۴	پرسش و تمرین
۶۶	۶. ایجاد سیستم ورسای
۶۶	گشایش کنفرانس پاریس
۶۷	تضاد میان کشورهای پیروز
۶۸	آلمان و پیمان صلح
۷۰	پیدایش جامعه ملل
۷۱	سیستم ورسای
۷۲	تضادهای امپریالیستی در اقیانوس آرام
۷۴	پرسش و تمرین
۷۵	فصل ۲. اوضاع جهان در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۲۴
۷۶	۷. پیشرفت اقتصادی کشورهای سرمایه داری در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۲۴
۷۶	تثبیت نسبی سرمایه داری (در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۲۴)

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۵	سر آغاز
	بخش اول. جهان سرمایه داری در نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه داری
	فصل ۱. اعتلای جنبشهای انقلابی در کشورهای سرمایه داری پس از انقلاب کبیر اکتبر، افزایش جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته، نظام ورسای
	۱. انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان
۱۲	آغاز انقلاب نوامبر
۱۴	سوء قصد به انقلاب
۱۵	تشکیل حزب کمونیست آلمان
۱۷	تعمیق و محاکمه پیشگامان پرولتاریای آلمان
۱۸	ویژگیهای انقلاب نوامبر
۱۹	جمهوری شوروی باواریا
۲۰	قانون اساسی ویمار
۲۱	پرسش و تمرین
۲۲	۲. جمهوری شوروی مجارستان
۲۳	انقلاب بورژوا-دموکراتیک اکتبر ۱۹۱۸
۲۳	تشکیل حزب کمونیست مجارستان
۲۴	انقلاب پرولتری ژوئیه ۱۹۱۹
۲۶	جمهوری شوروی مجارستان
۲۷	اهمیت جمهوری شوروی مجارستان
۳۰	

۱۲۲	انگلستان در آستانه جنگ جهانی دوم
۱۲۴	اسناد و مدارك
۱۲۵	پرسش و تمرین
۱۲۶	۱۱۳. فرانسه
۱۲۶	تثبیت نسبی سرمایه‌داری فرانسه
۱۲۸	مبارزه طبقاتی در سالهای بحران اقتصادی
۱۳۰	پیروزی جبهه خلق
۱۳۲	فرانسه در آستانه جنگ جهانی دوم
۱۳۵	اسناد و مدارك
۱۳۶	پرسش و تمرین
۱۳۷	۱۱۴. اسپانیا
۱۳۷	اسپانیا در اوایل سالهای ۱۹۳۰
۱۳۸	یورش ارتجاع و مبارزه زحمتکشان برای پیروزی جبهه خلق
۱۴۱	جنگهای ملی - انقلابی مردم اسپانیا
۱۴۳	نهضت همبستگی بین‌المللی با جمهوری اسپانیا
۱۴۴	دگرگونیهای انقلابی در روند جنگ
۱۴۶	سقوط جمهوری و استقرار دیکتاتوری فاشیستی
۱۴۷	پرسش و تمرین
۱۴۸	۱۱۵. انقلاب ملی سالهای ۲۷ - ۱۹۲۵ چین
۱۴۸	شرایط نخستین انقلاب چین
۱۴۹	تشکیل جبهه ضد امپریالیستی
۱۵۳	دگرگونی ضد انقلابی شکست موقت انقلاب
۱۵۴	پرسش و تمرین
۱۵۵	۱۱۵. چین در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۲۵
۱۵۵	چین در اوایل دهه بیست. ایالت‌های شوروی چین
۱۵۷	آغاز تجاوز ژاپون و اوج‌گیری جنبش آزادیبخش ملی
۱۵۹	پیدائی جبهه واحد ضد ژاپونی
۱۶۱	اسناد و مدارك
۱۶۲	پرسش و تمرین
۱۶۳	۱۱۶. هندوستان
۱۶۳	مبارزه توده‌ای مردم برای استقلال و علیه ستم استعماری
۱۶۶	کنگره ملی هندوستان آن

۷۹	بحران اقتصادی جهان در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳
۸۱	بحران اقتصادی جدید در آستانه جنگ جهانی دوم
۸۲	دشدید تضادهای سرمایه‌داری
۸۳	پرسش و تمرین
۸۴	۸. آلمان از خموری و یمار تادیکتاتوری فاشیستی
۸۴	بازسازی صنعتی و نظامی آلمان
۸۵	تحکیم حزب کمونیست آلمان
۸۷	حزب سوسیال دموکرات آلمان در خدمت انحصارات
۸۸	بحران اقتصادی و تشدید تضادهای طبقاتی
۸۸	افزایش خطر فاشیسم
۹۰	حزب کمونیست آلمان در راه مبارزه با فاشیسم
۹۱	پرسش و تمرین
۹۳	۹. آلمان در زیر حاکمیت فاشیسم
۹۳	حاکمیت فاشیستها
۹۴	سیاست ترور و قلدردی
۹۶	محاكمه تیزیک
۹۶	نهضت ضد فاشیستی
۹۸	نظامی کردن اقتصاد
۹۹	جنبه‌های ایدئولوژیکی آمادگی جنگ
۱۰۰	پرسش و تمرین
۱۰۲	۱۰. ایالات متحده امریکا
۱۰۲	شکوفایی و ورشکستگی در ایالات متحده امریکا
۱۰۵	ایالات متحده امریکا در سالهای بحران اقتصادی
۱۰۶	«معامله جدید» ف. روزولت و ماهیت طبقاتی آن
۱۱۰	سیاست خارجی ایالات متحده امریکا
۱۱۱	پرسش و تمرین
۱۱۳	۱۱. انگلستان
۱۱۳	اوضاع اقتصادی انگلستان در سالهای تثبیت نسبی سرمایه‌داری
۱۱۴	روی کار آمدن نخستین دولت کارگری (لیبوریت)
۱۱۶	اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ و اعتصاب معدنچیان
	سرانجام سیاست ضد سوسیالیستی و ضد کارگری محافظه کاران و
۱۱۹	دومین دولت لیبوریت

فصل ۴. آغاز جنگ جهانی دوم

۲۱. آغاز جنگ جهانی دوم

۲۲۶ علل جنگ جهانی دوم

۲۲۸ هجوم آلمان هیتلری به لهستان جنگ ساختگی، در اروپای غربی

۲۲۹ هجوم آلمان فاشیستی به غرب - تسلیم فرانسه

۲۳۳ نبرد در آفریقا و منطقه دریای مدیترانه

آمادگی آلمان هیتلری برای حمله به اتحاد شوروی و تجاوز

۲۳۴ فاشیستها به بالکان

۲۳۵ دگرگونی تدریجی خصوصیات جنگ جهانی دوم

۲۳۷ اسناد و مدارک

۲۳۸ پرسش و تمرین

۲۲. تجاوز آلمان هیتلری به اتحاد شوروی. تشکیل ائتلاف ضد

فاشیستی

۲۳۹ حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی

۲۴۰ آغاز تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

۲۴۱ آغاز جنگ در اقیانوس آرام

۲۴۳ تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

۲۴۴ تفاوت مقاصد شرکت کنندگان ائتلاف ضد فاشیستی

۲۴۵ عملیات نظامی در آفریقا، آسیا و اقیانوس آرام

۲۴۸ اسناد و مدارک

۲۴۹ پرسش و تمرین

۲۳. دگرگونی اساسی در روند جنگ جهانی دوم

۲۵۰ اهمیت بین المللی شکست نیروهای آلمان فاشیستی در استالینگراد

۲۵۲ اعتلای نهضت‌های مقاومت در سرزمینهای اشغالی اروپا

۲۵۴ انحلال انترناسیونال کمونیستی و اهمیت تاریخی آن

۲۵۶ آغاز تلاشی بلوک هیتلری و تسلیم ایتالیا

۲۵۷ کنفرانس تهران

پرسش و تمرین

۲۴. پیروزی اتحاد شوروی و دیگر خلقهای صلح طلب بر تجاوزگران

فاشیست

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

گشوده شدن جبهه دوم در اروپا

از هم یابی بلوک فاشیستی

۱۶۷ اعتلای جنبش کارگری و تشکیل حزب کمونیست هندوستان

۱۷۰ اسناد و مدارک

۱۷۱ پرسش و تمرین

۱۷. انترناسیونال کمونیستی در راه مبارزه با فاشیسم و خطر جنگ

جهانی جدید. تشکیل جبهه واحد کارگری و جبهه خلق

۲۷۲

بلشویکی شدن احزاب کمونیست

۱۷۲

مبارزه احزاب کمونیست برای فعالیت متحد طبقه کارگری

۱۷۴

کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی و اهمیت تاریخی آن

۱۷۶

انترناسیونال کمونیستی در آستانه جنگ جهانی دوم

۱۷۹

اسناد و مدارک

۱۸۰

پرسش و تمرین

۱۸۲

پرسش و تمرین تکراری

۱۸۳

بخش دوم. جنگ جهانی دوم

فصل ۳. روابط بین المللی در آستانه جنگ جهانی دوم

۱۸. پیدایش دوگانگی جنگ. مبارزه اتحاد شوروی برای صلح و

امنیت عمومی

۲۰۲

تشدید تضادهای دولتهای امپریالیستی

۲۰۳

پیدایش دوگانگی جنگ در خاور دور

۲۰۴

آلمان هیتلری بزرگترین گانگ جنگ بود.

۲۰۶

مبارزه اتحاد شوروی در راه صلح و امنیت عمومی

۲۰۸

پرسش و تمرین

۱۹. تجاوزگری‌های فاشیسم توسط در حبشه (اتیوپی) و اسپانیا

۲۱۰

اشغال حبشه (اتیوپی) ایتالیای فاشیستی

۲۱۱

مداخله ایتالیا - آلمان در اسپانیا، سیاست عدم مداخله در امور اسپانیا

۲۱۴

رویدادهای اسپانیا و موضع اتحاد شوروی

پرسش و تمرین

۲۱۶

پدید آمدن بلوک تجاوزگران برلین - رم - توکیو و تشدید تجاوز فاشیسم

۲۱۷

پیدایش بلوک دولتهای فاشیست.

۲۱۸

اشغال اتریش بوسیله آلمان فاشیستی

۲۲۱

معامله مونیخ، اشغال چکسلواکی بوسیله آلمان هیتلری

۲۲۲

مذاکرات انگلیس - فرانسه - شوروی

۲۲۳

پیمان عدم تعرض شوروی - آلمان

پرسش و تمرین

۳۰۱	پریش و تمرین
	۲۸. جمهوری سوسیالیستی رومانی
۳۰۲	ورشکستگی اصول اداره نظامی-فاشیستی
۳۰۳	انقلاب دموکراتیک خلق
	برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و از میان بردن تفرقه در میان طبقه کارگر
۳۰۴	طبقه کارگر
۳۰۶	ساختمان سوسیالیسم
۳۰۷	پریش و تمرین
	۲۹. جمهوری توده‌ای بلغارستان
۳۰۸	قیام مسلحانه ۹ سپتامبر ۱۸۴۴
۳۰۹	انقلاب سوسیالیستی
۳۱۰	برقراری دیکتاتوری پرولتاریا
۳۱۱	پی‌ریزی شالوده‌های سوسیالیسم
۳۱۳	به سوی جامعه پیشرفته سوسیالیستی
۳۱۴	پریش و تمرین
	جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی
۳۱۵	مبارزه رهایی بخش و انقلاب خلق
۳۱۶	تأسیس جمهوری فدراتیو خلق یوگسلاوی
۳۱۷	دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی
۳۱۷	اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی
۳۱۸	پی‌ریزی شالوده‌های سوسیالیسم
۳۲۰	پریش و تمرین
	۳۱. جمهوری توده‌ای آلبانی
۳۲۱	رهایی کشور از جنگال اشغالگران
۳۲۲	دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی
۳۲۳	پی‌ریزی شالوده‌های سوسیالیسم
۳۲۴	وضعیت آلبانی در سال‌های اخیر
۳۲۵	پریش و تمرین
	۳۲. جمهوری توده‌ای مجارستان
۳۲۶	انقلاب دموکراتیک خلق
۳۲۸	برپائی دیکتاتوری پرولتاریا
۳۲۹	موفقیتها و دشواریهای تشکیل شالوده‌ای سوسیالیسم
۳۳۰	آشوبهای ضد انقلابی ۱۹۵۶ و سرکوب آن

۲۶۱	مبارزه ضد فاشیستی در اروپای جنوب شرقی و مرکزی
۲۶۳	کنفرانس یالتا و تشکیل سازمان ملل متحد
۲۶۵	تسلیم بی‌قید و شرط آلمان هیتلری و کنفرانس پوتسدام
۲۶۷	تسلیم بی‌قید و شرط ژاپن
۲۶۹	نتایج جنگ جهانی دوم
۲۷۱	اسناد و مدارک
۲۷۲	پریش و تمرین
	بخش سوم
	فصل ۵. پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم و گسترش آن. تعمیق بهران عمومی سرمایه‌داری. تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم و نابودی آن. مبارزه خلقها علیه امپریالیسم در راه صلح، استقلال ملی، پیشرفت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم.
	۲۵. خارج شدن سوسیالیسم از محدوده یک کشور و تبدیل آن به سیستمی جهانی
۲۷۶	شرایط نخستین تشکیل کشورهای سوسیالیستی جدید
۲۷۸	انقلابات دموکراتیک خلق
	گسترش انقلاب دموکراتیک خلق و گذار آن به انقلاب سوسیالیستی
۲۷۹	برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در شکل دموکراسی خلق
۲۸۱	پیدایی سیستم جهانی سوسیالیسم
۲۸۲	پریش و تمرین
۲۸۴	
	۲۶. جمهوری توده‌ای لهستان
۲۸۵	آغاز انقلاب دموکراتیک خلق
۲۸۷	مبارزه در راه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا
۲۸۸	تشکیل شالوده‌های سوسیالیسم
۲۹۲	پریش و تمرین
	۲۷. جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی
۲۹۳	انقلاب دموکراتیک خلق
۲۹۵	رویدادهای فوریه ۱۹۴۸ و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا
۲۹۶	اتحاد کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها
۲۹۷	تشکیل جامعه سوسیالیستی
۲۹۸	نقش برآب شدن نقشه‌های ضد سوسیالیستی

۳۶۶	جنگ مقاومت
۳۶۷	بنای سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک ویتنام
۳۶۸	تجاوز ایالات متحده آمریکا به ویتنام جنوبی
۳۶۹	تهاجم را هزنانه آمریکا به جمهوری دموکراتیک ویتنام
۳۷۱	مرحله نوین در مبارزه خلق ویتنام
۳۷۳	کشور واحد سوسیالیستی ویتنام
۳۷۶	پریش و تمرین
	۳۸. جمهوری کوبا
۳۷۷	کوبا در تحت حاکمیت لاتی فوندیستها و انحصارات امریکائی
۳۷۹	آغاز انقلاب در کوبا
	پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی در کوبا و گسترش و تبدیل آن
۳۸۲	به انقلاب سوسیالیستی
۳۸۵	توطئه‌های امپریالیستهای امریکا علیه کوبا
۳۸۷	پریش و تمرین
	۳۹. فرهنگ در کشورهای سوسیالیستی
۳۹۰	ادبیات
۳۹۱	هنرهای تجسمی و موسیقی
۳۹۸	سینما
۴۰۲	پریش و تمرین
	۴۰. قانونمندیهای عمومی و خصوصیات انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای گوناگون
۴۰۴	قانونمندیهای رشد سیاسی
۴۰۵	قانونمندیهای رشد اقتصادی
۴۰۶	انقلاب فرهنگی
۴۰۷	انترناسیونالیسم پرولتری
	خصوصیات انقلابات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در
۴۰۸	کشورهای گوناگون
۴۱۱	مرحله نوین گسترش سیستم سوسیالیسم جهانی
۴۱۴	پریش و تمرین
۴۱۵	پریش و تمرین تکراری
۴۱۶	کردنولوژی تاریخ جهان نوین
	توده‌ای تجدیدنظرطلبان اصل داشتن حقوق مساوی

۳۳۱	ایجاد شالوده‌های سوسیالیسم
۳۳۲	به سوی ساختمان سوسیالیسم پیشرفته
۳۳۳	پریش و تمرین
	۴۳. جمهوری دموکراتیک آلمان
۳۳۴	رهائی مردم آلمان از جنگال فاشیسم
۳۳۴	تحولات دموکراتیک در آلمان شرقی
۳۳۶	تأسیس حزب واحد سوسیالیستی و جبهه ملی دموکراتیک آلمان
۳۳۸	تشکیل جمهوری دموکراتیک آلمان
	پیروزیها و دشواریهای بنای سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک
۳۳۹	آلمان
۳۴۰	ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته
۳۴۱	حاکمیت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان
۳۴۳	پریش و تمرین
	۴۴. جمهوری خلق چین
۳۴۴	جنگ داخلی ۱۹۴۹-۱۹۴۶
۳۴۶	تأسیس جمهوری خلق چین
۳۴۷	آغاز ساختمان سوسیالیسم
۳۴۹	فاصله گرفتن دارودسته مائوتسه دون از اصول مارکسیسم-لنینیسم
۳۵۲	پریش و تمرین
	۴۵. جمهوری توده‌ای مغولستان
۳۵۳	راه رشد غیر سرمایه‌داری
۳۵۴	ایجاد شالوده‌های سوسیالیسم
۳۵۶	جمهوری خلق مغولستان در دوره بنای گسترده سوسیالیسم
۳۵۷	اهمیت بین‌المللی تجربه بنای سوسیالیسم در مغولستان
۳۵۸	پریش و تمرین
	۴۶. جمهوری دموکراتیک خلق کره
۳۵۹	انقلاب دموکراتیک خلق در کره شمالی
۳۶۰	نبرد رهائی بخش میهنی سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۳
۳۶۱	بنای سوسیالیسم
۳۶۳	راههای وحدت کره
۳۶۴	پریش و تمرین
	۴۷. جمهوری سوسیالیستی ویتنام
۳۶۵	پیروزی انقلاب اوت

۲ سپتامبر ۱۹۴۵	تسلیم بی قید و شرط ژاپن
سپتامبر ۱۹۴۵	اعلام جمهوری دموکراتیک ویتنام
۱۹۴۵	تأسیس سازمان ملل متحد
۱۹۴۶ - ۱۹۴۹	جنگ داخلی در چین
فوریه ۱۹۴۸	شکست کوششهای ارتجاعیون چکسلواکی برای کودتای ضد انقلابی - استقرار دیکتاتوری پرولتاریا
سپتامبر ۱۹۴۸	اعلام جمهوری دموکراتیک خلق کره
۱۹۴۹	تشکیل شورای همیاری اقتصادی.
۱۹۴۹	تشکیل پیمان تجاوزگر آتلانتیک شمالی (ناتو)
آوریل ۱۹۴۹	نخستین کنگره جهانی هواداران صلح
سپتامبر ۱۹۴۹	دوپاره شدن آلمان - تشکیل جمهوری فدراتیو آلمان
اول اکتبر ۱۹۴۹	اعلام جمهوری خلق چین
اکتبر ۱۹۴۹	اعلام جمهوری دموکراتیک آلمان
۱۹۵۰ - ۱۹۵۳	نبرد رهائی میهنی خلق کره علیه مداخله مسلحانه ایالات متحده امریکا، متفقانش.
مه ۱۹۵۵	انعقاد پیمان دوستی، همکاری و همیاری ورشو
اکتبر - نوامبر ۱۹۵۶	شکست آشوبهای ضد انقلابی در مجارستان
۱۹۵۹	پیروزی انقلاب خلق در کوبا
۱۹۶۴ - ۱۹۶۵	تشدید تجاوزگریهای امریکا در ویتنام
۲۱ اوت ۱۹۶۸	کمکهای برادرانه کشورهای متحد سوسیالیستی به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی به منظور جلوگیری از احیای سرمایه داری
۱۹۷۵	پیروزی مردم ویتنام در نبرد با امپریالیسم امریکا و متفقانش
۱۹۷۶	وحدت ویتنام شمالی و جنوبی و تأسیس جمهوری سوسیالیستی ویتنام

پایان جلد اول

گروفلوژی تاریخ جهان نوین

۱۹۳۴	پیوستن اتحاد شوروی به جامعه ملل
۱۹۳۵	انعقاد پیمان همیاری میان شوروی - فرانسه و شوروی - چکسلواکی
۱۹۳۵	حمله ایتالیای فاشیست به حبشه
مارس ۱۹۳۸	اشغال اتریش بوسیله آلمان هیتلری
سپتامبر ۱۹۳۸	معامله خیانتکارانه مونیخ
مارس ۱۹۳۹	اشغال چکسلواکی بوسیله آلمان هیتلری
دومین دوره تاریخ جهان نوین (۱۹۳۹ -)	
سپتامبر ۱۹۳۹	جنگ جهانی دوم - آغاز دومین مرحله بحران عمومی
تاسپتامبر ۱۹۴۵	سرمایه داری
۱۹۴۰	تسلیم فرانسه
۲۲ ژوئن ۱۹۴۱	تهاجم آلمان هیتلری به اتحاد شوروی
۱۹۴۱ - ۱۹۴۲	پدید آمدن ائتلاف ضد فاشیستی.
دسامبر ۱۹۴۱	آغاز جنگ در اقیانوس آرام
ژوئیه ۱۹۴۲	نبرد استالینگراد
فوریه ۱۹۴۳	انحلال انترناسیونال کمونیستی
۱۹۴۳	ورشکستگی اصول اداره فاشیستی در ایتالیا. آغاز ازهم - پاشیدگی بلوک هیتلری
ژوئن ۱۹۴۴	گشوده شدن جبهه دوم در فرانسه
مه ۸ ۱۹۴۵	تسلیم بی قید و شرط آلمان

کتابهای رایگان فارسی
<http://persianbooks2.blogspot.com>

برای عضویت در گروه اطلاع رسانی با این ای میل تماس بگیرید:

farsibooks@gmail.com